



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

گنجینه شی بہ  
زیادت نامہ  
حضرت فاطمہ معصومہ  
علیہم السلام

مولانا  
محسن رفیعوی  
معصومہ شریفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگرشی به زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	نگرشی به زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۸	هدیه به:
۱۰	مقدمه
۱۷۹	انگیزه تالیف کتاب
۱۹۷	دختران امام موسی کاظم علیه السلام
۲۲۸	فاطمه محدّثه
۲۴۶	فاطمه از برادرش پرس و جومی کند.
۲۷۲	وفات و محل دفن فاطمه
۲۸۸	زیارت و آرامگاه فاطمه علیهاالسلام
۳۰۲	مزار بانو فاطمه معصومه علیهاالسلام
۳۱۰	کرامات فاطمه علیهاالسلام
۳۲۶	در جوار فاطمه علیهاالسلام
۳۳۲	مصلاى فاطمه علیهاالسلام
۳۳۹	سخنی با یعقوبی در کتاب تاریخش
۳۵۰	منابع و مأخذ
۳۶۰	درباره مرکز

## نگرشی به زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : زیارت حضرت معصومه (س). شرح.

عنوان و نام پدیدآور : نگرشی به زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام / محسن رفیعی، معصومه شریفی.

مشخصات نشر : قم : آستانه مقدسه قم : زائر، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۳۶ ص.

فروست : مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام و مکانت فرهنگی.

شابک : ۶۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۸۵۶۷-۳۰-۱

یادداشت : کتابنامه : ص. [۱۱۷] - ۱۳۶.

موضوع : معصومه (س) بنت موسی الکاظم، ۱۸۳ - ۲۰۱ق — زیارتنامه — نقد و تفسیر.

شناسه افزوده : شریفی، معصومه

شناسه افزوده : رفیعی، محسن

شناسه افزوده : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام و مکانت فرهنگی قم.

رده بندی کنگره : BP۲۷۱/۷م/۴۲۲م/۶۰۴۲۲/۱۳۸۴۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۶۹۵۸

ص: ۱

اشاره



ص: ۳

هدیه به:



ص: ۴

ساحت مقدّس حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت پاک و مطّهّرش؛ از فاطمه زهرا و علی مرتضی علیهماالسلام تا مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه؛

و خاک پای کریمه اهل بیت علیهم السلام، فاطمه معصومه علیهاالسلام؛ همو که صلابت نبوی، شرافت علوی، طهارت فاطمی، کرامت حسنی، شجاعت حسینی، عبادت سجّادی، معرفت باقری، صداقت جعفری، شفاعت موسوی و ضمانت رضوی را در وجود مبارکش نهفته دارد.

ص: ۵

## مقدمه

زیارت، واژه ای است مقدّس و نام آشنا در قاموس فرهنگ اسلامی؛ که از جمله ابزار ادای احترام و ارادت به اولیای الهی، و از عوامل تقرب انسان به خداوند متعال محسوب می شود. بدیهی است هر عملی که به قصد قربت و با نهایت خلوص نیت انجام پذیرد، به اندازه درصد خلوصی که دارد، مورد قبول درگاه الهی واقع می گردد. زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، سایر معصومین علیهم السلام و بزرگان دین، منافی بسیار در دنیا و آخرت در پی دارد. بخشی از این منافع، در سخن آن حضرت هویدا می شود؛ آنجا که می فرماید:

«زُورُوا الْقُبُورَ، فَإِنَّهَا تُدَكِّرُ الْمَوْتَ» (۱)

به زیارت قبور بروید، زیرا شما را به یاد مرگ می اندازد.

و در جای دیگر می فرماید:

مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي، زُرْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۱۰۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۹۴، ح ۱۵۷۲ و سنن نسائی، ج ۲، ص ۵۳۷ ۵۳۸، ح ۲۰۳۳. در سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۹۳۹۴، ح ۱۵۶۹، به نقل از حضرت محمد علیه السلام آمده است: «زُورُوا الْقُبُورَ، فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ».

ص: ۶

فَأَنْقَذْتَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا» (۱)

کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت به زیارت او می‌آیم و او را از هول و هراس آن روز رهایی می‌دهم.

زیارت، سیره مستمره همه یکتاپرستان است:

«احترام به بزرگان و رهبران دین، در نهاد و سرشت هر شخص متدین و آزاده‌ای وجود دارد. به این جهت، پیش از اسلام و پس از آن، همیشه قبور صالحان و اولیای الهی مورد توجه خاص و زیارت مردم بوده است و تا قرن یازدهم هجری در این مسأله هیچ اختلافی بین شیعه و اهل سنت وجود نداشته است. و هردو، کتابها و رساله‌هایی در این موضوع نگاشته‌اند.» (۲) «در قرن یازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب پدید آمد؛ و در شک و تردید، گوی سبقت را از فخر رازی ربوده و این مسأله را مورد انکار قرار داد، و تصوّر نمود که زیارت قبور از اختصاصات شیعیان است.» (۳)

۱- کامل الزیارات، ص ۹۸.

۲- فلسفه زیارت، ص ۱۱.

۳- فلسفه زیارت، ص ۱۲.

ص: ۷

زیارت، بدیهی تر از آن است که مورد تردید یا تکذیب واقع گردد؛ چون جواز زیارت قبور بلکه ضرورتش هم به لحاظ عقلی، و هم به لحاظ نقلی قرآن و سنت معصومین علیهم السلام به راحتی قابل اثبات است.

با اندکی تأمل در روایات وارد شده در زمینه اهمیت و آداب «زیارت»، چنین تحریفی می توان از آن به دست داد:

«زیارت» یعنی: حضور در پیشگاه با شرافت انبیای الهی و معصومین علیهم السلام و اولیای الهی چه زنده باشند و چه مرده از سر تکریم و محبت و اخلاص، به جهت ایجاد پیوند قلبی، و قراردادن خویش در حوزه استعاذه و استفاضه آنان، و تجدید میثاق و تحکیم بیعت با آنان؛ به نحوی که موجب تقرب و خشنودی خداوند متعال گردد.

ناگفته پیداست که زیارت فرزندان معصومین علیهم السلام و اصحاب و خواص آنان، در جهت بزرگداشت همان انوار پاک و مطهر محسوب می شود. این را نیز باید در نظر داشت که در زیارت امامزادگان و صالحان، توجه به چند نکته ضروری می نماید:

الف اثبات و وثاقت در وجود قبر، نخستین گام را تشکیل می دهد. وجود امامزاده در یک مکان، از طریق تصریح معصومین علیهم السلام و افراد مورد وثوق، شواهد مستند تاریخی و شهرت به دست می آید. در وثاقت و شهرت امامزادگانی همچون حضرت فاطمه معصومه و عبدالعظیم حسینی علیهماالسلام تردیدی وجود ندارد؛ اما در قبور برخی از امامزادگان جای تردید وجود

ص: ۸

دارد که شایسته است در این زمینه پژوهش به عمل آید. (۱)

ب در زیارت و تکریم امامزادگان و اصحاب معصومین علیهم السلام، اصل بر ایمان، تدبیر، تقوا، و قرار گرفتن آنان در مسیر اهداف معصومین علیهم السلام است؛ مگر این که خلاف آن ثابت گردد، همچون جعفر کذاب و افرادی مانند او که شناخته شده اند. (۲)

ج از وظایف مهم زائرین است که شناخت کافی از آداب زیارت داشته باشد، درباره آداب زیارت، سخن‌ها بسیار است؛ اما آنچه می‌توان به اختصار بیان نمود، این است که:

۱. غسل زیارت پیش از زیارت قبور مؤمنین؛ خصوصاً معصومین علیهم السلام.

۲. قرائت دعا ترجیحاً دعای مأثور هنگام غسل.

۳. پوشیدن لباس پاکیزه پس از غسل زیارت.

۴. طهارت از ناپاکی‌ها و پرهیز از ورود با بدن و لباس نجس در مشاهد مشرفه.

۵. گام برداشتن به آرامی و ایستادن در عتبات، و قرائت اذن دخول.

۶. بوسیدن قبر مقدس، و نهادن صورت صورت بر آن.

۱- تحفه الزائر، ص ۳۷۹ ۳۸۱ و عمده الزائر، ص ۴۰۰.

۲- تحفه الزائر، ص ۳۷۹ ۳۸۱؛ عمده الزائر، ص ۴۰۰ ۴۰۱ و المزار، طباطبایی، ص ۲۸۹ ۲۹۱.

ص: ۹

۷. رعایت ادب و احترام.

۸. پابرنه شدن هنگام ورود به روضه مبارکه.

۹. ایستادنِ مقابل ضریح، در بالای سر و رو به قبله بودن در هنگام زیارت.

۱۰. قرائت زیارت مأثور از معصومین علیهم السلام.

۱۱. قرائت نماز پس از زیارت؛ از نزدیک یا دور.

۱۲. قرائت دعا پس از نماز زیارت.

۱۳. عدم اشتغال به امور دنیایی.

۱۴. وداع، هنگام خروج از روضه مبارکه.

۱۵. حرکت به پشت، و خروج به اندازه چند قدم رو به قبر شریف.

۱۶. تکریم زائران و خادمان بقعه شریفه، جهت تکریم صاحب قبر شریف. (۱)

شایان ذکر است «به آن اندازه که در فضیلت زیارت حضرت فاطمه معصومه و حضرت عبدالعظیم حسنی علیهماالسلام روایت وارد شده، تصریحی بر فضیلت زیارت سایر امامزادگان نشده است.» (۲) آن بانوی بزرگوار، از آن چنان مقامی نزد ائمه علیهم السلام برخوردار است که زیارتش را برابر با بهشت، و پاداش زائرش را بهشت دانسته اند. نیز به برکت وجود مقدسش، شهر قم

۱- برای پژوهش بیشتر، ر.ک: عمده الزائر، ص ۲۷ ۳۳ و المزار، ص ۳۱ ۸.

۲- المزار، ص ۲۸۹ ۲۹۱.

ص: ۱۰

«حرم اهل بیت» و «عش آل محمد علیهم السلام» شده است. قم هماره به خود می‌بالد که گوهری گرانبها همچون: حضرت سّتی فاطمه علیهاالسلام را در خویش نهفته دارد.

آن حضرت را القاب و صفاتی والاست که در یکی از زیارت نامه هایش می‌تان بدان دست یافت؛ بدین شرح:

«معصومه، کریمه اهل البیت، محدّثه، عابده، فاطمه الکبری، طاهره، حمیده، رشیده، تقیه، مرضیه، سیده، رضیه، بّره، أخت الرضا، صدّیقه، سیده نساء العالمین»<sup>(۱)</sup>.

مقاله حاضر، ابراز ادب و احترامی است خالصانه به آستان مقدّس حضرت سّتی فاطمه علیهاالسلام. به ناچار، اعتراف می‌کنیم که با تلاشی که داشته ایم، تنها توانسته ایم جرعه‌ای از اقیانوس بیکران وجودش را بنوشیم؛ و برگی از هزاران دفتر زرّین حضرتش را ورق بزیم و شاخه‌ای از بوستان معرفتش را بگیریم.

در پایان، وظیفه خود می‌دانیم که از بزرگوار کنندگان محترم «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» خصوصاً دانشمند محترم حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب دکتر

---

۱- اعلام النساء المؤمنات، ص ۵۷۶ ۵۷۷؛ زبده التصانیف، ج ۶، ص ۱۵۹؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۵ و انوارالمشعشعین، ص ۲۱۱.

ص: ۱۱

عابدی «زیدعزه» تشکر و قدردانی نمایم. امید آن داریم که پژوهشگران تیزبین و محققان اهل قلم، کاستی های این مقاله را به سبب بضاعت اندک، و بلندای نظر خویش ببخشایند؛ و راهنمایی هایشان را هدیه مان نمایند.

خداوند متعال را برای توفیق این خاک سپاری هر چند اندک شاکریم؛ و مشتاقانه، شفاعت حضرت سّتی فاطمه علیهاالسلام و اجداد پاک و مطهرش را چشم امید داریم.

قم المقدسه

۲۳ ربیة الاول ۱۴۲۴ ه. ق. ۴ / ۲ / ۱۳۸۲.

شالگشت ورود پربرکت کریمه اهل بیت علیهاالسلام به شهر مقدس قم

محسن رفیعی و معصومه شریفی



ص: ۱۲

بخش اول:

بررسی سند زیارت نامه

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

روایات وارد شده در شأن آن حضرت

زیارت نامه های آن حضرت

شرح حال رجال سند زیارت نامه

بررسی سند زیارت نامه

ص: ۱۳

## فصل اول

روایات وارد شده در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

الف روایات حضرت امام صادق علیه السلام:

۱. حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب «تاریخ قم» می نویسد:

روی عدّه من أهل الریّ، أنّهم دخلوا علی أبی عبد الله علیه السلام و قالوا: نحن من أهل الریّ، فقال علیه السلام: «مَرْحَباً بِأَخْوَانِنَا مِنْ أَهْلِ قُمْ»؛ فقالوا: نحن من أهل الریّ؛ فأعاد علیه السلام الكلام. قالوا ذلك مراراً؛ و أجابهم بمثل ما أجاب به أولاً؛ فقال: «إِنَّ لِلَّهِ حَزْماً وَهُوَ مَكَّةَ، وَ إِنَّ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَزْماً وَهُوَ الْمَدِينَةَ، وَ إِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام حَزْماً وَهُوَ الْكُوفَةَ، وَ إِنَّ لَنَا حَزْماً وَهُوَ بَلْدَةُ قُمْ؛ وَ سَيَتَدَفَّنُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ أَوْلَادِي تَسْمَى فَاطِمَةَ؛ فَ مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». قال الراوی: و كان هذا الكلام منه علیه السلام قبل أن یولد الكاظم علیه السلام. (۱)

۱- تاریخ قم، ص ۲۱۴ ۲۱۵؛ بحار الانوار الجامعه لدور أخبار الائمه الاطهار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ ۲۶۷. علامه مجلسی این روایت را به نقل از «تاریخ قم» نوشته و نام نویسنده کتاب را به اشتباه، «حسین بن محمد قمی» نگاشته است که به نظر می رسد «تصحیف» باشد؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶ ۳۱۷ پایان روایت، این گونه نوشته شده است: «قال علیه السلام ذلك و لم تحمل بموسی علیه السلام أمه». در این جلد، نام نویسنده کتاب تاریخ قم به درستی نگاشته شده است. نیز. ر.ک: وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۴۵۱، ب ۹۴؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸ ۳۶۹؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۹۰ و انوار المشعشعین، ص ۲۰۹ ۲۱۰.

ص: ۱۴

عده ای از اهل روی روایت کرده اند که خدمت امام صادق علیه السلام گفتند: ما از اهالی ری هستیم؛ آن حضرت «مرحبا به برادران ما از اهل قم». آنان گفتند: ما از مردم ری هستیم؛ امام صادق علیه السلام دگرباره کلامش را تکرار نمود، و آنان نیز همان پاسخ را دادند؛ و امام علیه السلام نیز همان سخن خویش را تکرار کرده، فرمود: «همانا خداوند را حرمی است و آن مکه است؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را حرمی است و آن مدینه است؛ و امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است؛ و ما را نیز حرمی است و آن شهر قم است. به زودی، زنی از فرزندان من که فاطمه نامیده می شود در آنجا دفن می شود؛ هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.» راوی می گوید: این روایت از آن حضرت هنگامی صادر شده است که هنوز امام کاظم علیه السلام متولد نشده بود.

۲. حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب تاریخ قم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

ص: ۱۵

«إِنَّ زِيَارَتَهَا تَعْدِلُ الْجَنَّةَ» (۱)

۳. نیز وی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

تُقْبَضُ فِيهَا امْرَأَةٌ هِيَ مِنْ وُلْدِي؛ وَاسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى، تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِعْتَنَا الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ. (۲)

در قم، بانویی از فرزندان من که نامش فاطمه دخت موسی است، رحلت می کند؛ با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند.

بررسی

با عنایت به بررسی های به عمل آمده در می یابیم که هر سه روایت یاد شده «مرسل» هستند؛ و روایانشان مشخص نیست. به جهت این که روایت اول و دوم را «حسن بن محمد بن حسن قمی» نقل نموده، مختصری از شرح حال وی، و ارزش کتابش را ارائه می کنیم.

درباره حسن بن محمد بن حسن قمی گفته اند:

«حسن بن محمد بن حسن قمی از اکابر قدما و

۱- تاریخ قم، ص ۲۱۵؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۷ و ج ۴۸، ص ۳۱۶-۳۱۷؛ تحفه الزائر، ص ۳۷۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۹ و انوارالمشعشعین، ص ۲۱۰. در برخی از نسخه های چاپی بحارالانوار، به جای «تُعَادِلُ»، «تَعْدِلُ» آمده و در دیگر منابع، «تُعَادِلُ» آمده است. به نظر می رسد «تصحیف» باشد.

۲- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

ص: ۱۶

علمای اصحاب، و از معاصران شیخ صدوق بوده و از شیخ حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق بلکه از وی نیز روایت نموده است. (۱)

وی این کتاب را که نخستین و معتبرترین کتاب درباره تاریخ و جغرافیای قم است در سال ۳۷۸ ه. ق.، در ۲۰ باب، به سفارش «صاحب بن عباد» نگاشته است. متأسفانه متن عربی این کتاب از بین رفته؛ و از ترجمه فارسی اش فقط ۵ باب باقی مانده است. این کتاب را حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، در سال ۸۶۵ ه. ق. به فارسی ترجمه کرده است.

در «مستدرکات علم رجال الحدیث» آمده است:

«لم یذکره و هو مؤلف کتاب تاریخ قم. روی عن سعد بن عبدالله و غیره... و بالجمله أثبت اعتباره و صحه الاعتماد علیه. روی عن الصدوق و أخیه». (۲)

نیز در «خاتمه مستدرک الوسائل» به نقل از «ریاض العلماء» آمده است:

واعلم أنى رأيت نسخة من هذا التأريخ بالفارسیه

۱- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۲؛ خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۶۵ و اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۶ ۲۴۷.

۲- مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۸ ۳۹.

ص: ۱۷

فی بلده قم، و هو کتاب کبیر جید، کثیر الفوائد، فی مجلّات، محتو علی عشرين باباً، و يظهر منه أنّ مؤلّفه بالعربیّه أنّما هو الشیخ حسن بن محمّد المذکور و سمّاه کتاب قم، و قد کان فی عهد الصحاب بن عبّاد، و أُلّف هذ التاریخ له، و قد ذکر فی کثیراً من أحواله و فضائله، ثمّ ترجمه الحسن بن علی بن الحسن بن عبدالمملک القمی بالفارسیّه، بأمر الخواجه فخرالدین ابراهیم بن الوزير الکبیر الخواجه عماد الدین محمود بن الصحاب الخواجه شمس الدین محمد بن علی الصفی، فی سنه ثمانمائه و خمسّه و ستین.

قلت: و يظهر من کتاب فضائل السادات، المسمی بمنهاج الصفوی، تألیف السید العالم المتبحّر، الأمير سیّد أحمد الحسینی، سبط المحقّق الکرکی، و ابن خاله المحقّق الداماد و صهره علی بنته، صاحب مصتصل الصفا فی الردّ علی النصاری و غیره، أنّ لهذا الکتاب ترجمهً أخرى ینقل عنها. كما أنّه يظهره منه أنّ النسخه العربیّه كانت عنده.

ص: ۱۸

و هذا الكتاب مشتمل على عشرين باباً، والذي وصل إلينا منه ثمانية أبواب، و يظهر من فهرست أبوابه أنّ فيه فوائد جميله، خصوصاً: الباب الحادى عشر منه، والذي ذكر أنّه يذكر فيه واحداً و مأتين من اخبار قم، والباب الثانى عشر منه، الذى ذكر أنّه يذكر فيه أسامى علماء قم، و مصنفاتهم و رواياتهم و هم مأتان و ستّه و ستون؛ الى تاريخ التصنيف الذى كان فى سنه ثمان و سبعين و ثلاثمائه.

و قد نقل عن أصل الكتاب ايضاً العالم الجليل، الآغا محمّد على، ابن الأستاذ الأكبر البهبهاني فى حواشى نقد الرجال كما وجدنا بخطه الشريف. (۱)

علامه مجلسى قدس سره درباره او مى نويسد:

«و تأريخ بلده قم معتبر لكن لم يتيسر لنا اصل الكتاب و انما وصل إلينا ترجمته، و قد أخرجنا بعض أخباره فى كتاب السماء و العالم. (۲)

در کتابهای رجالى، نامى از حسن بن محمد بن حسن قمى وجود ندارد؛ به

۱- خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۶۵ ۳۶۶.

۲- بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۲.

ص: ۱۹

همین جهت، وی را اصطلاحاً «مجهول» می‌دانند.

درباره متن روایات، باید بیان کنیم که نویسنده «تاریخ قم»، روایت نخست را با جمله «رَوَى عَدَّةٌ مِنْ أَهْلِ رِيٍّ»، نقل نموده است. هرچند علامه مجلسی می‌نویسد که حسن بن محمد بن حسن قمی این دو روایت را با اسناد خودش بیان کرده، و نویسنده کتاب «تاریخ قم» را مورد وثوق بدانیم؛ اما به جهت این که سلسله سند روایت بیان نشده، این روایت و دو روایت دیگر، مرسل از نوع «مرفوع» هستند.

نکته قابل ذکر این است که عدّه‌ای از اهل ری به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب می‌شوند، و به معرفتی خود می‌پردازند؛ اما امام علیه السلام آنان را به سبب این که اهل قم هستند مورد تشویق و تکریم قرار می‌دهد، پس از تکرار سخنان، در تکریم قم و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام سخن می‌گویند. معلوم نیست چرا به وجود شریف عبدالعظیم حسنی علیه السلام اشاره نکرده‌اند و چرا میان سؤال و پاسخ، هماهنگی وجود ندارد. شاید آن حضرت خواسته‌اند اهمیت قم و گوهر نهفته در صدفش را بیان نمایند و شاید درباره ری نیز سخن گفته‌اند و در این روایت نیامده است.



ص: ۲۰

ب روایت امام کاظم علیه السلام

در مقام علمی حضرت ستی فاطمه علیها السلام نقل می کنند:

هنگامی که پدر بزرگوارشان در زندان حاکمان ستم پیشه به سر می برده، و مردم از وجود ایشان بی بهره بودند، استفتاءاتی را به محضر مبارک حضرت معصومه علیها السلام تقدیم می دارند؛ و ایشان پاسخ می دهند. وقتی پاسخ ها را به محضر امام کاظم علیه السلام ارائه می دارند، آن حضرت می فرماید: تمام پاسخ صحیح است و دخترش را به مدال «فداها أبوها» پدرش فدایش باد، مفتخر می سازند. (۱) با کاوشی که در کتب اربعه حدیث و شروح آنها (۲) به عمل آمد، این روایت یافت نشد. از جمله القاب آن حضرت، «محدّثه» (۳) است که حکایت از آگاهی اش از روایات اهل بیت علیهم السلام دارد. روایاتی را از آن حضرت نقل کرده اند که به حدیث «فاطمیات» معروف هستند. دلیل این نامگذاری این است که همه سلسله

۱- ر.ک: بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تجلیگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۲۲.

۲- اعلام النساء المؤمنات، ص ۵۷۶ ۵۷۷.

۳- کتب اربعه حدیث شیعه عبارتند از: «کافی، من لایحضره الفقیه، التهذیب، و الاستبصار» و شرح هایی که بر آنها نوشته شده عبارت است از: «مرآت العقول» شرح مجلسی دوم بر کافی، «صافی» و «شافی» شرح فارسی و عربی ملا خلیل قزوینی بر کافی، «لوامع صاحبقرانی شرح مجلسی اول بر من لایحضره الفقیه. و سه کتاب «وافی»، «وسائل الشیعه» و «بحار الانوار» نیز معروف به «جوامع ثلاثه» هستند که از «محمدون ثلاث دوم» می باشند. ر.ک: علم الحدیث، ص ۷۵ ۹۲.

ص: ۲۱

سند آنها از بنی هاشم هستند و نامشان «فاطمه» است. این گونه روایات را «مسلسل» نیز می نامند.

ج روایات حضرت امام رضا علیه السلام

۱. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدوق» از پدرش، و محمد بن موسی بن المتوکل نقل می کند که گفتند: علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، برای ما روایت نمودند که سعد بن سعد گفت:

از امام رضا علیه السلام درباره زیارت فاطمه دختر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم؛ آن حضرت فرمود: «هر که او را زیارت کند، بهشت پاداش اوست».

اصل روایت از این قرار است:

حدَّثنا أبي و محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله عنه ، قالوا: حدَّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن سعد بن سعد، قال: سألتُ أبا الحسن الرضا علیه السلام عن زیاره فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام ، فقال: «مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ» (۱)

۱- ثواب الاعمال، ص ۸۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ ۲۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۵۱ ۴۵۲؛ انوار المشعشعین، ص ۲۱۰.

ص: ۲۲

همین روایت را «جعفر بن محمد بن قولویه قمی»، معروف به «ابن قولویه»، به نقل از شیخ صدوق، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از سعد بن سعد، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.

اصل روایت این گونه است:

«حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوِيَه، عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتَهُ عَنْ زِيَارَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ».(۱)

۲. علامه مجلسی در «بحارالانوار» و «تحفه الزائر» می نویسد: در برخی از کتب «زیارات» دیدم که علی بن ابراهیم، از پدرش، از سعد، از علی بن موسی الرضا علیهما السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «سعد، قبری از ما نزد شما هست»؛ عرض کردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دخت امام موسی علیهما السلام را می فرمایید؟ فرمود: «بله. هر کس او را با شناخت کافی زیارت کند، بهشت پاداش اوست؛ هر گاه به قبرش نزدیک شوی، بالای

۱- کامل الزیارات، ص ۳۲۴ ۳۲۵، ب ۱۰۶؛ ثواب الاعمال، ص ۱۲۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵؛ تحفه الزائر، ص ۳۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۵۱ ۴۵۲؛ انوار المشعشعین، ص ۲۱۰.

ص: ۲۳

سرش و روبه قبله بایست، و سی و چهار مرتبه تکبیر، و سی و سه مرتبه تسییح، و سی و سه مرتبه تحمید بگو؛ سپس بگو: السَّلام علی آدم صفوه الله... و سلّم تسليماً يا ارحم الراحمين.»

اصل روایت از این قرار است:

«رأيت في بعض كتب الزيارات، حدث علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن سعد، عن علي بن موسى الرضا عليهما السلام قال، قال: يا سعد! عندكم لنا قبر، قلت جعلت فداك، قبر فاطمه بنت موسى عليهما السلام؛ قال: نعم، من زارها عارفاً بحقها فله الجنة؛ فإذا أتيت القبر فقم عند رأسها مستقبل القبلة و كبر أربعاً و ثلاثين تكبيراً، و سبّح ثلاثاً و ثلاثين تسبيحاً، و أحمّد الله ثلاثاً و ثلاثين تحميداً؛ ثم قل: السَّلام علی آدم صفوه الله... و سلّم تسليماً يا أرحم الراحمين» (۱)

۳. از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«مَنْ زَارَهَا الْمَعْصُومَةَ بِقَمِّ كَمَنْ زَارَنِي» (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ ۲۶۷ و ج ۴۸، ص ۳۱۶ در این جلد از بحارالانوار تا «... من زارها عارفاً بحقها فله الجنة» آمده و آداب و متن زیارتنامه نیامده است. تحفه الزائر، ص ۳۷۸ ۳۷۹؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۷ نیز بدون ذکر زیارتنامه؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶۳۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸ ۳۶۹؛ انوارالمشعشعین، ص ۲۱۰ ۲۱۱؛ عمده الزائر، ص ۳۹۸ ۴۰۰ و المزار خوانساری ص ۱۰۸ ۱۱۵.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۵؛ ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۶۸؛ امامزادگان معتبر ایران، ص ۱۰، زندگانی حضرت معصومه، ص ۲۰ و دیعه آل محمد فاطمه معصومه، ص ۹.

ص: ۲۴

هرکس معصومه را در قم زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده است.

۴. در کتاب «زبده التصانیف» به نقل از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هرکس نتواند به زیارت من بیاید، برادرم را در ری، یا خواهرم را در قم زیارت کند که همان ثواب زیارت مرا در می یابد.»<sup>(۱)</sup>

بررسی

همچنان که مشاهده گردید، چهار روایت از امام رضا علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام وارد شده است. روایت نخست را شیخ صدوق با دو طریق از پدرش و محمد بن موسی بن المتوکل، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از سعد بن سعد، از امام رضا علیه السلام روایت نموده است. علامه مجلسی در «تحفه الزائر»، ص ۳۷۸، سند این روایت را «حسن» می داند.

روایت سوم و چهارم در کتب اربعه شیعه، و شروح آنها یافت نگردیدند.

---

۱- زبده التصانیف، ج ۶، ص ۱۵۹.

ص: ۲۵

هر دو روایت یاد شده، «مرسل» هستند. درباره روایت سوم باید اظهار نمود که واژه «معصومه» از برجسته ترین صفات حضرت سّتی فاطمه علیهاالسلام است که رفته رفته، جانشین نام مبارکش گردیده؛ و در بسیاری از موارد، به جای فاطمه معصوم به واژه «معصومه» به تنهایی بسنده می شود. در صورت صحت سند این روایت، تصریح چنین صفتی از سوی امام معصوم علیه السلام، حکایت از مراتب والای معنوی و ملکوتی آن حضرت دارد.

درباره روایت دوم که موضوع اصلی مقاله است چند سؤال مطرح است: کتابهای زیاراتی که مجلسی از آنها روایت نموده کدامند؟ «سعد» که روایت را از امام علیه السلام روایت نموده، کیست؟ آیا متن زیارت نیز از امام علیه السلام است؟ و سؤالاتی دیگر که به یاری خداوند متعال در ادامه همین بخش، و بخش دوم به آنها خواهیم پرداخت. به جهت اینکه روایت نخست، تا حدودی همسنگ با روایت دوم است؛ و برخی از راویانشان در هر دو روایت وجود دارند، شایسته دیدیم به طور اجمال، به شرح حال سلسله سند این روایات پردازیم؛ با این توضیح که شرح حال علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم و سعد بن سعد را در فصل سوم به تفصیل خواهیم آورد.

۱. ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف

ص: ۲۶

به «شیخ صدوق» ۳۰۵ ۳۸۱ ه. ق.

وی را «صدوق الطائفه» نیز می‌نامند. همو صاحب کتاب پراچ «من لایحضره الفقیه» یکی از کتب اربعه حدیث، و بیش از ۳۰۰ کتاب ارزشمند دیگر است. همه رجالیون وی را ستوده اند. نجاشی درباره اش می‌نویسد:

«محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی، ابوجعفر، نزیل الرّی، شیخنا و وجه الطائفه بخراسان، و کان ورد بغداد سنه خمس و خمسين و ثلاثمائه و سمع منه شیوخ الطائفه و هو حدث السنّ، و له کتب کثیره...»<sup>(۱)</sup>

علامه حلّی درباره اش می‌نویسد:

«محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی، ابوجعفر، نزیل الرّی، شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفه بخراسان، ورد بغداد سنه خمس و خمسين و ثلاثمائه، و سمع منه شیوخ الطائفه و هو حدث السنّ، کان جلیلاً حافظاً الاحادیث، بصیراً بالرجال، ناقلاً

۱- رجال نجاشی، ص ۳۸۹ ۳۹۳.

ص: ۲۷

للاخبار، لم یرفی القمیین مثله فی حفظه و کره علمه، له ثلاثائه مصنف ذکرناها فی کتابنا الکبیر، مات رضی الله عنه فی الریّ سنه احدی و ثمانین و ثلاثائه»<sup>(۱)</sup>.

وی به طور مرسل از امام صادق علیه السلام، و پدرش و محمد بن حسن بن ولید و عبدالله و عبدالواحد بن محمد بن محمد بن عبدوس نیشابوری روایت کرده است. شیخ طوسی با یک طریق، و شیخ مفید از او روایت نموده اند.<sup>(۲)</sup>

۲. ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به: «ابن بابویه» و «صدوق اول» ... ۳۲۹ هـ. ق. وی پدر «شیخ صدوق» است. او را فقیهی بزرگوار و محدّثی جلیل القدر دانسته اند که عصر امام حسن عسکر علیه السلام را درک کرده و نامه ای ارجمند از آن حضرت دریافت کرده است.<sup>(۳)</sup>

«علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، شیخ القمیین فی عصره و متقدّمهم، و فقیههم؛ کان قدم

۱- رجال، علامه حلّی، ص ۱۴۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۱۵-۳۲۶.

۳- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵ و مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۵۳.



ص: ۲۸

العراق و اجتمع مع أبي القاسم الحسين بن روح «رحمه الله» و سأله مسائل ثم كاتبه بعد ذلك على يد علي بن جعفر بن الأسود يسأله أن يوصل له رقعته الى الصاحب ع و يسأله فيها الولد فكتب اليه قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدين ذكرين خيرين فولد له ابو جعفر و ابو عبد الله من أم ولد، و كان ابو عبد الله الحسين بن عبيد الله يقول سمعت أبا جعفر يقول أنا ولدت بدعوه صاحب الأمر عليه السلام و يفتخر بذلك، له كتب، منها: كتاب التوحيد و...» (۱)

علامه حلی نیز ضمن بیان آنچه نجاشی آورده، در ادامه می نویسد:

«و مات علی قدس الله روحه سنه تسع و عشرين و ثلاثمائه، و هیالسنه التي تناثرت فيها النجوم. و قال جماعه من أصحابنا سمعنا أصحابنا يقولون كنا عند أبي الحسن علی بن محمد السیمیری و کیل الصاحب علیه السلام رحمه الله فقال رحمه الله علی بن بابویه، فقيل له هو حی فقال أنه رحمه الله مات فی يومنا هذا،

۱- رجال نجاشی، ص ۲۶۲ ۲۶۳؛ نیز. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۶۸ ۳۶۹.

ص: ۲۹

فکتب الیوم فجاء الخبر بأنّه مات فيه» (۱)

۳. محمد بن موسی بن متوکل

علامه حلّی وی را توثیق نموده است. (۲) شیخ طوسی او را جزو کسانی که از ائمه علیهم السلام روایت نکرده، برشمرده است. (۳)

آیه الله العظمی خوئی درباره اش می نویسد:

«أقول: فد اکثر الصدوق الروایه عنه، و ذکره المشیخه فی طرقه الی الکتب فی ثمانین و اربعین مورداً فقد روی عن سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر بن جامع الحمیری، و عبدالله بن جعفر الحمیری و علی بن ابراهیم و علی بن الحسین السعد آبادی، محمد بن أبی عبدالله الاسدی الکوفی، و محمد بن یحیی العطار، و الظاهر أنه کان یعتمد علیه.»

سپس این گونه ادامه می دهد:

و ادعی ابن طاووس فی فلاح السائل: الفصل ۱۹ فی فضل صلاه الظهر و صفتها عند ذکر الروایه الوارده عن الصادق علیه السلام ، أنه ما أحبّ الله من عصاه: الاتقان

۱- رجال علامه حلّی، ص ۹۴.

۲- همان، ص ۱۹۴.

۳- رجال طوسی، ص ۴۳۷.

ص: ۳۰

علی وثاقته و قدمرّ ذلك في ابراهيم بن هاشم، فالنتيجه أنّ الرجل لا ينبغي التوقف في وثاقته. (۱)

۴. أبو القاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن مسرور بن قولويه قمی، معروف به: «ابن قولويه» ... ۳۶۹ ه.ق.

وی نویسنده کتاب «کامل الزیارات» است و کاظمین کنار قبر شیخ مفید دفن گردیده است. ابن قولویه که در قم دفن است و مقبره ای معروف در نزدیکی مقبره بزرگ شیخان دارد، پدر این شیخ جلیل القدر و از برگزیدگان سعد بن عبدالله اشعری قمی است. (۲)

نجاشی درباره اش می نویسد:

«جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه، أبو القاسم و كان یلقب مسیلمه من خیار أصحاب سعد، و كان أبو القاسم من ثقات أصحابنا و أجلائهم فی الحدیث و الفقه، و روی عن أبیه و أخیه عن سعد، و قال سمعت من سعد الأربعة أحادیث، و علیه قرأ شیخنا أبو عبدالله الفقه و منه حمل، و كل ما یوصف به الناس من جمیل و ثقه فهو فوقه، و له كتب حسان، كتاب مداواه الجسد،

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۸۴ ۲۸۵.

۲- الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۳۹۲ ۳۹۳.

ص: ۳۱

و... قرأت أكثر هذه الكتب على شيخنا أبي عبدالله رحمه الله و علي الحسين بن عبيدالله رحمه الله»<sup>(۱)</sup>

علامه حلّی ضمن بیان آنچه در بالا گفته شد، وفات ابن قولویه را به سال ۳۶۹ ه.ق. نوشته است.<sup>(۲)</sup>

د روایت حضرت امام جواد علیه السلام :

ابن قولویه در «کامل الزیارات» به نقل از پدرش و برادرش و گروهی دیگر، از أحمد بن ادریس و دیگران، از العمرکی بن علی البوفکی، از یک نفر دیگر، از حضرت امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کسی قبر عمّه ام را در قم زیارت کند، بهشت پاداش اوست»

اصل روایت از این قرار است:

حَدَّثَنِي أَبِي وَأَخِي وَالْجَمَاعَةُ، أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَغَيْرُهُ، عَمَ الْحَمْرُكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الْبُوفَكِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ ابْنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي يُقَمِّمُ فَلَهُ الْجَنَّةُ»<sup>(۳)</sup>

۱- رجال نجاشی، ص ۱۲۴ ۱۲۵.

۲- رجال علامه حلّی، ص ۳۱، تاریخ وفات «ابن قولویه» را سال ۳۶۷ و ۳۶۸ ه.ق. نیز نوشته اند.

۳- کامل الزیارات، ص ۳۲۴ ۳۲۵؛ وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۱؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ و ج ۴۸، ص ۳۱۶؛ تحفه الزائر، ص ۳۷۸؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۹۰؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴.

ص: ۳۲

بررسی

ابن قولویه این روایت را حدّ اقل با سه طریق از پدرش و برادرش و گروهی دیگر؛ حدّ اقلّ با دو طریق از احمد بن ادریس و دیگران، از عمرکی بن علی بوفکی، از کسی که عمرکی از او نقل نموده، از حضرت امام جواد علیه السلام نقل نموده است. بدیهی است مراد از «گروهی دیگر» و «دیگران»، بیش از یک نفر است.

این روایت با سخن شیخ طوسی که «عمرکی» را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام برشمرده منافات دارد. (۱) و به سبب معلوم نبودن راوی متصل به امام علیه السلام، «مرفوع» است؛ به همین جهت، برخی آن را «ضعیف» دانسته اند. (۲) اما علامه مجلسی ضمن بیان این روایت، سندش را «معتبر» دانسته است. (۳) پیش از این، درباره ابن قولویه سخن رفت؛ اکنون ببینیم شرح حال سایر رجال این روایت چگونه است:

۱. محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی.

۱- رجال طوسی، ص ۴۰۱؛ نیز ر.ک: کامل الزیارات، پاورقی، ص ۵۳۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

۲- کامل الزیارات، پاورقی ص ۵۳۸.

۳- تحفه الزائر، ص ۳۷۸.

ص: ۳۳

وی پدر جعفر بن محمد معروف به ابن قولویه و علی بن محمد است. شیخ طوسی او را جزو کسانی آورده که از ائمه علیهم السلام روایت نکرده است. در شرح حال فرزندش جعفر گذشت که وی از برگزیدگان اصحاب سعد بن عبدالله بوده و از او روایت نموده است. همو ملتزم شده است که به جز از «ثقه» در کتابش روایت نکند. (۱)

۲. علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی.

وی برادر جعفر بن محمد و فرزند محمد بن جعفر است. آیه الله العظمی خویی در «معجم رجال الحدیث»، درباره اش می نویسد: «ثقه، أخو جعفر بن محمد بن قولویه، و من مشایخه، روی عنه فی عدّه موارد من کامل الزیارات، منها، الحدیث ۱۰، من الباب ۸، فی فضل الصلاه فی مسجد الکوفه، و مسجد السهله.» (۲)

۳. احمد بن ادريس بن احمد، أبوعلی الاشعری القمی ... ۳۰۶ ق.

نجاشی درباره اش می نویسد:

«احمد بن ادريس بن احمد أبوعلی الاشعری القمی: كان ثقه فقیها فی أصحابنا، کثیر الحدیث، صحیح الروایه، له کتاب نوادر، أخبرنی عدّه من أصحابنا

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۶۷ ۱۶۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۶۱.

ص: ۳۴

اجازه، عن أحمد بن جعفر بن سفین سفیان عنه، وفات أحمد بن ادريس بالقرعاء سنة ۳۰۶ من طریق مکه علی طریق الکوفه. (۱)

علامه حلّی درباره اش می نویسد:

«احمد بن ادريس أبوعلی الاشعری القمّی، كان ثقة في أصحابنا فقيهاً كثر الحديث، صحيح الرواية، مات بالفرعاء في طريق المكة، علی طریق الکوفه سنة ستّ و ثلاثمائه رحمه الله، اعتمد علی روايته» (۲)

شیخ طوسی نیز می نگارد:

«كان ثقة في أصحابنا، فقيهاً، كثر الحديث صحيحه، و له كتاب النوادر، كتاب كبير كثير الفائدة»

همو وی را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بر شمرده چنین می نویسد:

«ألحقه عليه السلام و لم يروعه»

آیه الله العظمی خوی، وی را از کسانی می داند که از عمر کی بن علی روایت کرده است:

«أحمد بن ادريس القمّی الاشعری، یکنی أباعلی، و

۱- همان، ج ۲، ص ۴۱.

۲- رجال علامه حلّی، ص ۱۵.

ص: ۳۵

کان من القواد» (۱)

۴. عمرکی بن علی بن محمد البوفکی النشابوری (۲):

نجاشی درباره اش می نویسد:

«شیخ من أصحابنا، ثقه، روی عن شیوخ أصحابنا، منهم: عبدالله بن جعفر الحمیری، له کتاب الملاحم، أخبرنا أبو عبدالله القزوينی قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن یحیی، قال: حدّثنا أحمد بن ادريس، قال: حدّثنا محمد احمد بن اسماعیل الطوی، عن العمرکی، و له کتاب نوادر» (۳)

شیخ طوسی در رجالش، وی را از أصحاب امام حسن عسکری علیه السلام برشمرده است. (۴)

فصل دوم:

زیارت نامه های حضرت فاطمه معصومه علیه السلام

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۴۱ ۴۲.

۲- «بوفک» از روستاهای نیشابور است.

۳- معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

۴- رجال طوسی، ص ۴۰۱. نیز. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۵۵.



ص: ۳۶

در یک تقسیم بندی، برای حضرت فاطمه معصومه علیه السلام دو نمونه زیارت نامه می توان در نظر گرفت:

الف زیارت نامه خاص.

ب زیارت نامه عام.

زیارت نامه خاص به «مشهور» و «غیرمشهور» تقسیم می شود. زیارت نامه عام نیز با دو متن وجود دارد. مجموعه زیارت نامه های عام به یقین مأثور از امام معصوم علیه السلام نیستند؛ و توسط علما نگاشته شده است. بحث و بررسی درباره محتوا، فصاحت و بلاغت متن، تطابق آن با قرآن مجید و سنت شریف، و صادر کننده یا صادرکنندگان، مجالی دیگر می طلبد.

محل درج نمودار مطلب فوق

زیارت نامه مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها السلام: (۱)

قال المجلسی فی «بحارالانوار» و «تحفه الزائر»: رأیت فی بعض کتب الزیارات حدّث علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن سعد، عن علی بن موسی

۱- در بسیاری از منابع کهن از حضرت معصومه به «سّتی فاطمه علیها السلام» یاد شده است. مثلاً در «تاریخ قم» و نیز «انوارالمشعشعین» چاپ سنگی، ص ۲۰۸ و «منتهی الآمال» ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ لقب «سّتی» آمده است. گویا این کلمه مخفف «سیدتی» و به معنی خانم و بی بی است.

ص: ۳۷

الرضا علیه السلام ، قال: قال: يا سعد! عندكم لنا قبر. قلت: جعلت فداك، قرفاطمه بنت موسى عليهما السلام؟! قال: نعم؛ من زارها عارفاً بحقها فله الجنة، فاذا رأيت القبر فقم عند رأسها مستقبل القبلة، فكبر أربعاً و ثلاثين تكبيره، و سبح ثلاثاً و ثلاثين تسيحته، و أحمد الله ثلاثاً و ثلاثين تحميده، ثم قل:

السلام على آدم صِفوه الله، السلام على نوح نبي الله، السلام على ابراهيم خليل الله، السلام على موسى كليم الله، السلام على عيسى روح الله؛ السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا خير خلق الله، السلام عليك يا صفى الله، السلام عليك يا محمد بن عبد الله خاتم النبيين؛ السلام عليك يا أمير المؤمنين على بن أبى طالب وصى رسول الله؛ السلام عليك يا فاطمه سيدة نساء العالمين؛ السلام عليكما يا سبطى نبي الرحمة و سيدي شباب أهل الجنة؛ السلام عليك يا على بن الحسين سيد العابدين و قره عين الناظرين؛ السلام عليك يا محمد بن علي باقر العلم بعد النبي؛ السلام عليك يا جعفر بن محمد الصادق البار الأمين؛ السلام عليك يا موسى بن جعفر الطاهر الطهر؛ السلام

ص: ۳۸

علیک یا علی بن موسی الرضا المرتضی؛ السلام علیک یا محمد بن علی التقی، السلام علیک یا علی بن محمد النقی الناصح الامین؛ السلام علیک یا حسین بن علی؛ السلام علی الوصی من بعده؛ اللهم صل علی نورک و سراجک و ولی و لیک و وصی وصیک و حجتک علی خلقک.

السلام علیک یا بنت رسول الله؛ السلام علیک یا بنت فاطمه و خدیجه؛ السلام علیک یا بنت امیرالمؤمنین؛ السلام علیک یا بنت الحسن و الحسین؛ السلام علیک یا بنت ولی الله؛ السلام علیک یا أخت ولی الله؛ السلام علیک یا عمه ولی الله؛ السلام علیک یا بنت موسی بن جعفر؛ و رحمه الله و برکاته.

السلام علیک عوّف الله بیننا و بینکم فی الجنه؛ و حشّرنا فی زمّرتکم؛ و أوّرّدنا حوض نبیکم؛ و سقانا بكأس یدکم من ید علی بن ابی طالب؛ صلوات الله علیکم.

أسئل الله أن یرینا فیکم الشّور و الفرّج؛ و أن یجمعنا

ص: ۳۹

و أياكم في زمره جدكم محمدٍ صلى الله عليه وآله؛ و أن لا يسلبنا معرفتكم إنه وليّ قديرٌ.

أَتَقَرَّبُ أَلَى اللَّهِ بِحَبِّكُمْ، وَالْبِرَائِهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَالتَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ، رَاضِيًا بِهِ غَيْرَ مُنْكَرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ، وَعَلَى يَقِينٍ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ وَبِهِ رَاضٍ؛ نَطْلِبُ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي وَرِضَاكَ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ، يَا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ؛ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتَمَ لِي بِالسَّعَادَةِ، فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا، وَتَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَعِزَّتِكَ، وَبِرَحْمَتِكَ وَعَافِيَتِكَ؛ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۱)

علامه مجلسی در بحارالانوار و تحفه الزائر گفته است: در برخی از

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ ۲۶۷؛ و ج ۴۸، ص ۳۱۶ در این جلد از «بحارالانوار» صرفاً تا «.. من زارها عارفاً بحقها فله الجنة» آمده، و آداب و متن زیارتنامه نیامده است؛ تحفه الزائر، ص ۳۷۸ ۳۷۹؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۷ نیز بدون ذکر آداب و متن زیارت نامه؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶ ۳۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۹ ۳۶۸؛ انوارالمشعشعین، ص ۲۱۰ ۲۱۱؛ عمه الزائر، ص ۳۹۸ ۴۰۰؛ المزار خوانساری، ص ۱۰۸ ۱۱۵.

ص: ۴۰

کتابهای «زیارات» دیدم که علی بن ابراهیم، از پدرش، از سعد(۱) از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نقل می کند که فرمود: سعد! ما نزد شما قبر داریم! عرض کردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دختر امام موسی علیهما السلام را می فرمایی؟ فرمود: آری؛ هر که او را با شناخت کافی زیارت کند بهشت سزاوار اوست. هر گاه نزدیک قبرش شدی، بالای سرش و رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه «تکبیر»، سی و سه مرتبه «تسبیح»، سی و سه مرتبه «تحمید» بگو؛ سپس بگو.

سلام بر آدم، بر گزیده خدا؛ سلام بر نوح، پیامبر خدا؛ سلام بر ابراهیم، دوست خدا؛ سلام بر موسی، هم صحبت خدا؛ سلام بر عیسی، روح خدا؛

سلام بر تو ای رسول خدا؛ سلام بر تو ای بهترین مخلوق خدا؛ سلام بر تو ای برگزیده خدا؛ سلام بر تو ای محمد بن عبدالله، پایان دهنده پیامبران؛ سلام بر تو ای امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، وصی رسول خدا؛ سلام بر تو ای فاطمه، سرور زنان جهان؛ سلام بر شما ای نوادگان پیغمبر رحمت،

---

۱- در تحفه الزائر که به فارسی است آمده است: «در بعضی از کتب زیارات به سند حسن روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام به سعد اشعری فرمود...». ر.ک: تحفه الزائر، ص ۳۷۸. نیز در انوارالمشعشعین از واژه «سعد اشعری» استفاده شده است. ر.ک: انوارالمشعشعین، ص ۲۱۰.

ص: ۴۱

و شما ای سروران بهشتیان؛ سلام بر تو ای علی بن الحسین، ای سرور عبادت کنندگان، و ای روشنی چشم اهل بصیرت؛ سلام بر تو ای محمد بن علی، ای شکافنده دانش پس از پیامبر؛ سلام بر تو ای جعفر بن محمد، ای راستگو و نیکوکار و امانتدار؛ سلام بر تو ای موسی بن جعفر، ای روح پاک و مطهر؛ سلام بر تو ای علی بن موسی، ای ملقب به «رضا» و پسندیده از سوی خدا؛ سلام بر تو ای محمد بن علی، ای پرهیزگار؛ سلام بر تو ای علی بن محمد، ای پاکیزه سرشت خیرخواه و امانتدار؛ سلام بر تو ای حسن بن علی؛ سلام بر جانشین پس از او؛ خداوندا! درود بفرست بر نور و چراغ فروزان راه‌هایت، و بر ولیّ ولیّ ات، و وصیّ و وصیّ ات، و حجّت بریندگانت.

سلام بر تو ای دختر رسول خدا، سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه، سلام بر تو ای دختر امیرمؤمنان، سلام بر تو ای دختر حسن و حسین؛ سلام بر تو ای دختر ولیّ خدا؛ سلام بر تو ای خواه ولیّ خدا؛ سلام بر تو ای عمّه ولیّ خدا؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای دختر موسی بن جعفر.

سلام بر تو، خداوند ما و شما را در بهشت به یکدیگر بشناساند؛ و ما را به همراه شما محشور گرداند؛ و بر حوض جدّتان وارد نماید؛ و از جام جدّتان به دست علی بن ابی طالب بنوشاند؛ درود خدا بر شما باد.

از خدا می‌خواهم شادی و گشایش شما اهل بیت را با ظهور حضرت

ص: ۴۲

حجت‌عج به ما بنمایاند؛ و ما و شما را در زمره جدّتان محمد صلی الله علیه و آله وسلم گرد آورد؛ و شناخت شما را از ما نگیرد؛ که او صاحب اختیار است و به هر کاری قدرتمند.

من با محبت شما و دوری از دشمنانتان، و با تسلیم شدن و رضایت در برابر خدا، بدون انکار چیزی و بدون تکبر، و با یقین و رضایت نسبت به آنچه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم آورده، به خداوند نزدیکی می جویم؛ ای سرور من و ای خدای من! با آنچه گفته شد، «وجه» و رضایت تو و آخرت را می طلبم.

ای فاطمه! بهشت را برای من نزد خدا شفاعت کن؛ چرا که تو را نزد خدا شأن و منزلتی است والا.

خداوند! از تو می خواهم عاقبت مرا به سعادت بینجامی؛ و آنچه من در اویم ولایت اهل بیت علیهم السلام از من نگیری، که هیچ قوّت و قدرتی جز به واسطه خداوند بلندمرتبه و بزرگ نخواهد بود.

خداوند! دعای ما را اجابت کن؛ و به کرم و عزّت، و رحمت و عافیت خویش از ما قبول فرمای.

درود و سلامی بی پایان از خداوند بر محمّد و همه اهل بیت او، ای مهربان ترین مهربانان!

ص: ۴۳

زیارت نامه غیر مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

السَّلَامُ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَى  
 أمير المؤمنين، السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَى الْبَتُولِ الْعَدْرَاءِ، وَالْإِنْسِيَّةِ  
 الْحَوْرَاءِ، بِنْتِ خَيْرِهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَأُمِّ الْأَيْمَةِ النَّجْبَاءِ، وَحَلِيلَةِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛  
 السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِينَ الثُّورِينَ الْبُرْهَانِ الطَّاهِرِينَ الشَّهِيدِينَ الْمَظْلُومِينَ، الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَالتَّسْعَةَ الْمَعْصُومِينَ  
 مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ يَا بِنْتَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَحُجَّتِهِ وَأَمِينِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ يَا أُخْتَ الرِّضَا الْمُرْتَضَى  
 الْمَجْتَبَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرَةُ الْحَمِيدَةُ الْبَرَّةُ



ص: ۴۴

الرَّشِيدَهُ التَّقِيَّةَ النَّقِيَّةَ الرُّضِيَّةَ المَرْضِيَّةَ ورحمه الله وبركاته؛ أَشْهَدُ أَنَّهُمُ الأئمةُ الرَّاشِدُونَ المَهْدِيُّونَ المَعْصُومِينَ المُكْرَمُونَ المُقَرَّبُونَ المُنْتَقُونَ الصَّادِقُونَ، و أَنَّ الحَقَّ مَعَهُمْ وَ فِيهِمْ وَ إِلَيْهِمْ، وَ أَنَّ مَنْ وَ الأَهِمُ فَقَدْ وَ أَلَى اللّهِ، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللّهِ، أَتَيْتَكَ يَا سَيِّدَتِي يَا فَاطِمَةَ زَائِرًا لِمَكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ وَ بِحَقِّ أَخِيكَ وَ آبَائِكَ الاطهارِ طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ مُلْتَمِسًا مِنْكَ الشَّفَاعَةَ إِذَا امْتَأَزَ الأَحْيَاءُ مِنَ الأَشْرَارِ، فَاشْفَعِي لِي عِنْدَ رَبِّكَ وَ عِنْدَ آبَائِكَ الأَبْرَارِ فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ لَا يَخْسِرُ مَنْ تَوَلَّاهُمْ وَ لَا يَخِيبُ مَنْ أَتَيْهِمْ.

اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ جَائِنِي الحَبْرُ عَنِ الصِّادِقِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ أَنَّ مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ بِقَمِ فَلَهُ الجَنَّةُ، فَهَذَا أَنَاذًا يَا الهِي قَدْ جِئْتَهَا زَائِرًا لَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ انْفَعِنِي بِزِيَارَتِهَا، وَ لا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتِهَا، وَ ارزُقْنِي الجَنَّةَ كَمَا وَعَدْتَهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بِرَحْمَتِكَ يَا ارحمَ الرَّاحِمِينَ. (۱)

۱- انوارالمشعشين، ص ۲۱۱. نویسنده انوارالمشعشين در صدر این زیارت نامه می نویسد: «و ايضاً نوع ديگر در زیارت حضرت معصومه در کتب معتبره و سند صحيح يافت شده»؛ ولی منبع آن را ارائه نداده است.

ص: ۴۵

زیارت نامه عامّ قبور اولاد ائمه علیهم السلام

برای زیارت قبور اولاد ائمه علیهم السلام، دو زیارت نامه وجود دارد. در این باره، بیان چند نکته ضروری است:

۱. سند این دو زیارت نامه، همچون زیارت نامه غیر مشهور حضرت فاطمه معصومه علیها السلام قابل انتساب به ائمه علیهم السلام نیست؛ و به نظر می‌رسد سراسر توسط علما نگاشته شده باشد.

۲. با تغییر ضمائر در این زیارت نامه‌ها، می‌توان آنها را برای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نیز خواند.

۳. بر فرض که خبری هم در زیارت امامزادگان نرسیده باشد، شایسته است فضایل آنان بیان شود؛ و به آنان توسّل جست، و شفاعت به آنان و پدران پاک و مطهرشان را از خداوند متعال خواستار شد.

الف زیارت نامه نخست

السلام علیکَ اَیُّهَا السَّیِّدُ الزَّکَّیُّ الطَّاهِرُ الوَئِیُّ، وَالَّذِیُّ الحَفِیُّ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قُلْتَ حَقًّا وَ نَطَقْتَ حَقًّا (۱) و

۱.

۱- در عمده الزائر، واژه «حَقًّا» نیست.

ص: ۴۶

صدقاً، و دعوتِ اَلی مولاى و مولاكَ عَلَانِيَةً و سِرّاً، فَازْ مِسْعِدُكَ، و نَجِّى مُصَدِّقُكَ و طَاعَتُكَ، و تصدِيقَكَ و اتِّبَاعِكَ.

و السلام عليك يا سيدي وابن سيدي، أَنْتَ بَابُ اللَّهِ الْمَوْتَى (۱) مِنْهُ وَالْمَأْخُوذُ عَنْهُ، أَتَيْتُكَ زَائِراً، و حاجاتِي لَكَ مُسْتَوْدِعاً، وَهَا أَنَاذًا أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي و أَمَانَتِي، و خَوَاتِيمَ عَمَلِي، و جَوَامِعَ أَمَلِي أَلِي مُنْتَهَى أَجَلِي؛ و السَّلَامُ عَلَيْكَ و رَحْمَةُ اللَّهِ و بَرَكَاتُهُ.

ب زیارت نامه دوم

السلام عَلَى جَدِّكَ المصطفى، السلام عَلَى أَبِيكَ المرتضى الرضا (۲)، السلام عَلَى السَّيِّدِينَ الحسَنِ والحسينِ، السلام عَلَى خَدِيجَةَ سَيِّدِهِ نساءِ العالمين، السلام عَلَى فاطمةَ أُمِّ الأئمةِ الطاهرين.

السلام عَلَى النفوسِ الفاخره، بِجُورِ العُلُومِ الزَّائِرِهِ، شُفَعَائِي فِي الآخِرِهِ، و أوليائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى العِظَامِ النَّخِرِهِ، أئمةِ الخلقِ، و وُلاهِ الحَقِّ.

۱- در عمده زائر، واژه «المأتى» آمده است.

۲- در عمده الزائر، واژه «الرضا» نیست.

ص: ۴۷

السلام عليك أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ الطَّاهِرُ الْكَرِيمُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَصَلَّى وَسَلَّمَ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَ مُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعَلَمُ ذَلِكَ. (۱)

عَلِمَ الْيَقِينِ وَ نَحْنُ لَذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَ فِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ. (۲)

## فصل سوم

شرح حال رجال سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

۱. ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی.

درباره ولادت و وفاتش اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی به یقین، او در دوران امام حسن عسکری علیه السلام می زیسته؛ و گفته اند تا سال ۳۰۷ ه. ق. زنده بوده است. (۳) محمد بن یعقوب کلینی در «کافی» از او بسیار روایت

۱- در عمده الزائر، واژه «علی علم» نیز آمده است.

۲- مصباح الزائر، ص ۵۰۳ ۵۰۴؛ عمده الزائر، ص ۳۷۹ ۳۹۸؛ المزار شهید اول ص ۱۵۲ ب ۱۵۴ الف. این نسخه خطی از شهید اول، در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی، به شماره مسلسل ۹۵۰، به اشتباه به نام شیخ مفید، فهرست نگاری شده است. نیز زیارت نامه های نخست و دوم، متصل به هم و بدون تفکیک آمده است؛ بحارالانوار، کتاب المزار، ج ۹۹، ص ۲۷۲ ۲۷۳.

۳- پ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸ و المعجم الموحد، ج ۲، ص ۱۰۶.

ص: ۴۸

کرده است. (۱) نیز احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، حسن بن حمزه العلوی و محمد بن موسی بن المتوکل از علی بن ابراهیم روایت کرده اند. (۲)

وی در اسناد بسیاری از روایات که تعدادشان به ۷۱۴۰ مورد می رسد واقع شده است. از او در این روایات، با این عنوان ها یاد می شود: در بیشتر موارد با عنوان «علی بن ابراهیم عن ابیه»، و در برخی موارد با عنوان «علی عن ابیه»، و «علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه». روایاتش از پدرش به ۶۲۱۴ مورد می رسد. (۳)

نجاشی، و پس از او شیخ طوسی، ابن داود حلّی، مطهر حلّی و دیگران درباره اش نوشته اند:

«ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع فأكثر، و صنّف كتباً، و أضرّ فی وسط عمره.» (۴)

علامه حلّی در «خلاصه الاقوال» می نویسد:

«فطریق الشیخ الطوسی رحمه الله فی التهذیب الی

۱- همان و طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۹۵.

۳- همان، ص ۱۹۳ ۱۹۵.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۶۰؛ الفهرست، طوسی، ص ۸۹؛ رجال ابن داود، ص ۲۳۸؛ رجال علامه حلّی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۸۷؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۰۸؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۷، ص ۲۶۴ ۲۶۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۹۳؛ ریاض المحدثین، ص ۴۰۹ ۴۱۰.

ص: ۴۹

محمد بن یعقوب الكلینی صحیح، و كذا الی علی بن ابراهیم بن هاشم» (۱).

همو می نویسد:

«وطریق الشیخ ابی جعفر الطوسی رحمه الله فی کتاب الاستبصار الی محمد بن یعقوب صحیح، و كذا علی بن ابراهیم بن هاشم» (۲).

و در جای دیگر می نویسد:

«وعن ابراهیم بن هاشم صحیح» (۳).

از جمله مواردی که بر شأن والای علی بن ابراهیم دلالت می کند، این است که ادعیه و اعمال شایع در مسجد سهله که در «المزار الکبیر» و سایر مزارات آمده، و مورد قبول همگان است سندش فقط به او منتهی می شود. (۴) وی کتاب های فراوانی تألیف کرده است؛ از جمله کتاب التفسیر معروف به تفسیر قمی، الناسخ و المنسوخ، قرب الاسناد، الشرایع، الحیض، التوحید و الشریک، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، المفازی، الانبیاء، المشدّر، رساله ای در مضای هشام و یونس، پاسخ سؤال هایی که محمد بن بلال از او پرسیده است. (۵) ابن ندیم کتاب های المناقب و

۱- خلاصه الاقوال، ص ۴۳۵.

۲- همان، ص ۴۳۶.

۳- همان، ص ۴۴۳.

۴- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸.

۵- رجال نجاشی، ص ۲۶۰.

ص: ۵۰

اختیارالقرآن و روایات را بر تألیفاتش افزوده است. (۱)

۲. ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم القمی متولد ۱۸۳ یا ۱۸۶ یا ۱۸۹ ق. (۲)

ابراهیم بن هاشم کوفی نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم انتشار داد. می گویند وی امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده است. کتاب های «النوادر» و «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» از اوست که توسط شیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به مفید و احمد بن عبدون و حسین بن عبیدالله، به نقل از حمزه بن علی بن عبیدالله العلوی، از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش، از آنها خبر داده شده است. (۳)

نجاشی می نویسد:

«کشی می گوید: ابراهیم بن هاشم شاگرد یونس بن عبدالرحمن، و از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است؛ این نظر کشی است، و قابل تأمل است.» (۴)

نخستین کسی که وی را شاگرد یونس بن عبدالرحمن دانسته، کشی است که در رجالش از آن یاد کرده و شیخ طوسی از وی پیروی کرده است.

۱- الفهرست، طوسی، ص ۸۹.

۲- تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۷ ۱۸۰.

۳- رجال نجاشی، ص ۱۶؛ الفهرست، طوسی، ص ۴؛ رجال طوسی، ص ۳۵۳.

۴- رجال نجاشی، ص ۱۶، نیز ر.ک: رجال علامه حلی، ج ۱، ص ۴ ۵؛ رجال طوسی، ص ۳۵۴.

ص: ۵۱

نجاشی این نظر را قابل تأمل دانسته است. علامه حلی نیز با نجاشی هم عقیده است و ابراهیم را شاگرد یونس نمی داند: «ابراهیم بن هاشم با توجه به کثرت روایاتش بدون واسطه از امام رضا علیه السلام و یونس روایت نکرده است.» وی در ادامه می نویسد: «و منافاتی ندارد آن گونه که اصحاب گفته اند، وی امام رضا علیه السلام را دیده باشد.»<sup>(۱)</sup>

از آنچه در «تهذیب المقال» آمده، به دست می آید که ابراهیم بن هاشم از گروهی از اصحاب امام حسن عسکری، امام هادی، امام جواد، امام رضا، امام کاظم علیهم السلام و گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام که تا آن زمان امام رضا علیه السلام زنده بوده اند روایت کرده است.<sup>(۲)</sup> با این سخن، یونس بن عبدالرحمن نیز می تواند یکی از مشایخ او باشد.

شیخ طوسی درباره یونس بن عبدالرحمن می نویسد:

«من أصحاب أبي الحسن موسى، مولى علي بن يقطين، طعن عليه القميون و هو عندي ثقة»<sup>(۳)</sup>

به نظر می رسد برگزیده ترین نظر این باشد که ابراهیم از یونس کسب حدیث نموده است؛ زیرا هر دو هم عصر و ساکن قم بوده اند. شاید آنان که

۱- خلاصه الاقوال، ص ۴۹.

۲- تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۷ و ۲۷۹ و ۲۸۱.

۳- رجال طوسی، ص ۳۶۹.



ص: ۵۲

تأکید بر عدم شاگردز ابراهیم نزد یونس دارند، به دلیل طعن قمی ها از یونس باشد.

ابراهیم بن هاشم را از کسانی می دانند که در عصر غیبت، به محضر امام زمان علیه السلام رسیده است. (۱) او در میان راویان، دارای بیشترین و متنوع ترین روایات است؛ به گونه ای که در بسیاری از ابواب فقهی و اخلاقی، احادیثی از او موجود است و کمتر بابی است که از روایات او تهی باشد. (۲)

برخی برآنند که به سبب اینکه هیچ گونه تنصیصی درباره ابراهیم بن هاشم نشد، روایاتش «مقبول» است؛ و حدیثی را که وی در سلسله سندش قرار داشته باشد، «حسن» می شمارند. سید محمدباقر داماد در «الرواشح السماویه» می نویسد:

«الاشهر الذین علیه الأ-کثر عدّ الحدیث من جهة ابراهیم بن هاشم أبی اسحاق القمّی فی الطریق حسناً، و لکن فی أعلى درجات الحسن، الثانیه لدرجه الصحه لعدم التنصیص علیه بالتوثیق» (۳)

نویسنده کتاب «الفوائد الرجالیه» ضمن یادآوری سخن سید محمدباقر

۱- تهذیب المقال، ج ۳، ص ۴۴۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۸۰ ۲۸۱.

۳- الرواشح السماویه فی شرح احادیث الامامیه، ص ۴۸.

ص: ۵۳

داماد، این چنین به نقدش می‌نشیند:

«والصحيح الصريح عندي: أن الطريق من جهته صحيح، فأمره أجلّ و حاله أعظم من أن يعدل بمعدل أو يوثق بموثق. كيف و أعظم أشيا فنا الفخام كرئيس المحدثين، والصدوق، و المفيد، و شيخ الطائفة، و نظراتهم و من طبقتهم و درجتهم و رتبتهم و مرتبتهم من الاقدمين و الاحدين، شأنهم أجلّ و خطبهم أكبر من أن يظنّ بأحد منهم أنه احتاج الى تنصيص ناص و توثيق مؤثق، و هو شيخ الشيوخ، و قطب الاشياخ و وتداولواتاد، و سند الاسناد، فهو أحقّ و أجدر بأن يستغنى عن ذلك.»

آنگاه بحثی دراز دامن را در وثاقت ابراهیم بن هاشم و صحّت روایاتی که وی در طرفش قرار دارد، پهن می‌کند. (۱)

برخی نیز روایت ابراهیم بن هاشم را «حسن كالصحيح» می‌دانند. (۲) از جمله دلایل دیگر بر وثاقت ابراهیم و صحّت روایاتش، سخن آیه الله العظمی خوبی است. وی در بیان چگونگی اثبات وثاقت یا حسن راویان،

۱- الفوائد الرجاليه، ج ۱، ص ۴۵۰ ۴۶۵.

۲- رجال المجلسی، ص ۱۴۶.

ص: ۵۴

افزون بر تصریح معصوم علیه السلام، «تصریح یکی از بزرگان متقدم»، و «تصریح یکی از بزرگان متأخر» به «ادعای اجماع از سوی اقدمین» اشاره می‌کند؛ و ذیل مورد اخیر می‌نویسد:

«یکی دیگر از راههایی که موجب اثبات وثاقت یا حُسن راویان است، ادعای اجماع یکی از بزرگان پیشین در زمینه وثاقت یک راوی است. این اجماع هرچند از نوع اجماع منقول است؛ اما دست کم گویای توثیق دانشمندی است که ادعای اجماع کرده است؛ توأم با ادعای توثیق از طرف دیگران. ادعای اجماع بر وثاقت یک راوی، حتی اگر از جانب متأخران نیز باشد، مقبول است؛ و بر آن اعتماد می‌شود. این حالت در خصوص ابراهیم بن هاشم رخ داده است؛ زیرا ابن طاووس ادعا کرده که راجع به وثاقت او، اتفاق نظر هست. چنین ادعایی، خواه ناخواه از توثیق دسته‌ای از قدم‌پرده بر می‌گیرد؛ و این خود در اثبات وثاقت راویان کافی است.»<sup>(۱)</sup>

۳. سعد بن سعد الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری القمّی.

۱- معجم رجال الحديث المدخل، ج ۱، ص ۶۰. درباره ابراهیم بن هاشم، ر.ک: قاموس الرجال، تستری، ج ۱، ص ۳۳۲۳۳۷؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۳۱۶، ج ۲۱، ص ۱۵ و ج ۲۲، ص ۹۳؛ رجال خاقانی، ص ۱۸۴۱۸۶؛ اصحاب الامام الصادق علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۲، ج ۲، ص ۲۶۵ و ج ۳، ص ۴۶۳؛ ریاض المحدّثین، ص ۱۷۲۲؛ مجله «نامه قم»، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۲۷ ۱۴۲ و نقدالرجال، ج ۱، ص ۹۰۹۵.

ص: ۵۵

«سعد بن سعد» از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام است؛ و همه علمای رجال بروثاقتش اتفاق دارند. وی بدون واسطه از امام رضا علیه السلام روایت نموده است. «شیخ طوسی» وی را موثق، امامی مذهب، و از کسانی که از امام رضا علیه السلام روایت نموده، (۱) و «برقی» او را در شمار اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام برشمرده است. (۲) «نجاشی» درباره اش می نویسد:

«سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری القمیّ، ثقه، روی عن الرضا أبی جعفر، کتابه المّبوب روایه عباد بن سلیمان أخبرناه علی بن احمد بن محمد بن طاهر. قال حدّثنا محمد بن الحسن بن الولید قال حدّثنا الحسن بن متیل عن عباد بن سلیمان عن سعد به. کتاب غیر المّبوب روایه محمد بن خالد البرقی، أخبرنا الحسن بن غیره عن أبی حمزه، عن ابن بطّه، عن الصّفّار، عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد، عنه. مسائله للرضا، أخبرنا الحسين بن عبيدالله عن أحمد بن جعفر، عن أحمد بن ادريس، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد البرقی، عنه.» (۳)

۱- رجال طوسی، ص ۳۵۹.

۲- رجال برقی، ص ۵۱. نیز. ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۳، ۵۹.

۳- رجال نجاشی، ص ۱۷۹.

ص: ۵۶

«علامه حلی» درباره اش می نویسد:

«سعد بن سعد بن ال-حوص بن سعد بن مالک الاشعری القمّی، ثقه، روی عن الرضا أبی جعفر علیهما السلام و روی الکشی من أصحابنا عن أبی طالب عبداللّه بن الصّلت القمّی أنّ أباً جعفر علیه السلام سأل اللّه أن یجزیه خیراً.»<sup>(۱)</sup>

## فصل چهارم

بررسی سند زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

آنچه در بررسی رجال سند روایت حضرت امام رضا علیه السلام درباره اهمّیت زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام گذشت، ما را به این نتیجه رهنمون می کند که همه رجال این حدیث، «موثق» و «امامی مذهب» هستند؛ و روایتشان «صحیح» شمرده می شود.

اکنون سه پرسش درباره این روایت را طرح می کنیم:

۱. مراد از «سعد» که از امام رضا علیه السلام روایت نموده، کیست؛ «سعد بن سعد» یا «سعد بن عبداللّه»؟ اگر مراد، «سعد بن سعد» است، تفاوت ها یا شباهت های این روایت با روایتی که همان «سعد بن سعد» از امام رضا علیه السلام

۱- رجال علامه حلی، ص ۷۸. نیز ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۳ و ۵۹ و ۶۶؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۵۴ و ریاض المحدّثین، ص ۲۹۸ ۳۰۰.

ص: ۵۷

درباره زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می پرسد، چیست؟

۲. آیا متن زیارت نامه نیز از امام رضا علیه السلام است یا توسط دیگران نگاشته شده است؟

۳. مراد از «کتب زیارات» در سخن علامه مجلسی: «رأیت فی بعض کتب زیارات»، چیست؟

پیش از این بیان شد که دو روایت، یکی از «سعد بن سعد» و دیگری از سعد اشعری به نقل از امام رضا علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام وارد شده است. در این دو روایت، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود.

الف شباهت‌ها:

۱. رجال سند هر دو روایت، یکی هستند.

۲. در هر دو روایت، جمله «من زارها فله الجنة» وجود دارد.

۳. ب تفاوت‌ها:

۱. در یک روایت، سعد بن سعد از امام علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام جویا شده؛ ولی در روایتی که منتهی به آداب و متن زیارت نامه می‌شود، امام علیه السلام از سعد می‌پرسد.

۲. در یکی، تصریح به سعد بن سعد شده و در دیگری، به نام سعد یا

ص: ۵۸

سعد اشعری بسنده شده؛ با این توضیح که سعد، مشترک میان چندین راوی با طبقه های مختلف است.

۳. روایتی که منتهی به زیارت نامه می شود، واژه «عارفاً بحقها» را در دل خود جای داده است.

ممکن است کسی بگوید اگر این روایت ها یکی بوده باشند، ولی با دو متن نقل شده باشند، یا آنچه در یکی از این روایت ها از سوی راوی، به اضافه آمده باشد؛ می توان آنها را «مضطرب» و «مدرج» نامید؛ اما این گونه نیست، زیرا:

۱. این امکان وجود دارد که امام علیه السلام در یکی از سخنانشان واژه ای را از روی قصد و هدفی که دارند، افزوده باشند.

۲. همه رجال سند این روایت ها «ثقه» هستند و روایتشان «صحیح» شمرده می شود.

۳. دلیلی بر این ادعا وجود ندارد.

حال باید دید مرا از «سعد» در این روایت کیست؟ شاید آن گونه که برخی گمان کرده اند «تعیین دقیق شخصیت و وثاقت سعد مذکور در سند زیارت نامه مشکل است»<sup>(۱)</sup>، چندان هم مشکل نباشد؛ بلکه با

۱- مجله فرهنگ کوثر، شماره ۲۵، ص ۵۶.

ص: ۵۹

بررسی های بیشتر و دقیق تر، دست یافتنی باشد. آیه الله العظمی خوئی ذیل واژه «سعد» می نویسد:

«وقع بهذا العنوان في اسناد كثير من الروايات تبلغ ثلاثمائة وثمانين مورداً، فقد روى عن أبي جعفر، و أبي عبدالله، و أبي الحسن الرضا عليهم السلام و...»

سپس بسیاری از کسانی را که «سعد» از آنان روایت نموده، نام می برد و می نویسد:

«أقول: سعد في اسناد هذه الروايات هو سعد بن عبدالله الأفي موارد قليلة، يعلم ذلك بقريته الراوى و المروى عنه.»<sup>(۱)</sup>

نیز در «رجال المجلسی»، سعد بن عبدالله بن ابيخلف را «ثقه» و «امامی» دانسته، و اسناد سایر کسانی که سعد بن عبدالله هستند را مجهول دانسته است.<sup>(۲)</sup>

با بررسی هایی که به عمل آمده، می توان گفت: مراد از «سعد» در روایت مورد بحث، سعد بن عبدالله که معاصر با امام صادق علیه السلام است نمی باشد؛ و به یقین، سعد بن سعد اشعری قمی است. برفرض، اگر مراد،

۱- معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۴.

۲- رجال المجلسی، ص ۲۱۸.



ص: ۶۰

سعد بن عبدالله بن ابي خلف هم باشد آن گونه که برخی گمان کرده اند<sup>(۱)</sup> باز هم به جهت اینکه مورد وثوق است، خللی در روایت به وجود نمی آید؛ جز اینکه سعد بن عبدالله بن ابي خلف از هم عصران امام هم عصران امام حسن عسکری علیه السلام است و از آن حضرت روایت نکرده است؛ چه رسد به اینکه از امام رضا علیه السلام روایت نموده باشد!

برخی بر آنند که سعد بن عبدالله از هم عصران امام حسن عسکری علیه السلام بوده و آن حضرت را درک کرده، ولی از آن حضرت روایت نکرده است. با این توضیح که وفات او را در سال ۲۹۹ یا ۳۰۱ ه.ق. دانسته اند؛<sup>(۲)</sup> اما شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰، شهادت امام هادی علیه السلام را در سال ۲۵۴ ه.ق.، شهادت امام جواد علیه السلام را در سال ۲۲۰ ه.ق. و شهادت امام رضا علیه السلام را ۲۰۳ ه.ق. دانسته اند.<sup>(۳)</sup>

نویسنده «تهذیب المقال» در این باره می نویسد:

«سعد بن عبدالله از مشایخ ابن الولید و ابن قولویه و نظایر آنهاست؛ و امام عسکری علیه السلام را درک کرده ولی در روایتش از آن حضرت علیه السلام سخن هست. پس

۱- مجله فرهنگ کوثر، شماره ۲۵، ص ۵۵.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۷۹.

۳- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳، ج ۵۰، ص ۱۲ و ج ۵۰، ص ۱۱۴۱۱۵ و ۲۳۳.

ص: ۶۱

روایتش از اصحاب رضا و کاظم، بلکه صادق علیهم السلام بعید است؛ هر چند برخلافش دلیلی نیست.»<sup>(۱)</sup>

نجاشی درباره اش می نویسد:

«سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشعری القمی، أبو القاسم، شیخ هذه الطائفة و فقیهها. كان سمع من أحادیث العامه شیئاً كثيراً... و لقی مولانا أباً محمد علیه السلام . و رأیت بعض أصحابنا یضعفون لقائه لأبى محمد علیه السلام و یقولون هذه حکایه موضوعه علیه، والله أعلم... توفى سعد بن عبدالله سنة احدى و ثلاثمائه، و قیل سنة تسع و تسعین و مائتین.»<sup>(۲)</sup>

و شیخ طوسی درباره اش می نویسد:

«جلیل القدر، واسع الاخبار، کثیر التصانیف، ثقة، فمن کتبه...»<sup>(۳)</sup>

۱- تهذیب المقال، ج ۲، ص ۴۳۳. نیز. ر. ک: الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۷۸ ۱۷۹.

۳- الفهرست، طوسی، ص ۷۶۷۷. درباره سعد بن عبدالله، ر. ک: رجال طوسی، ص ۴۹۴؛ رجال علامه حلی، ص ۷۸؛ رجال ابن داود، ص ۱۰۲ و ۲۴۷؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۵۵۳۵۶؛ أعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۵۲۲۶؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۵، ص ۵۶۶۱؛ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۲۹۳؛ تهذیب المقال، ج ۲، ص ۴۳۳ و ج ۳، ص ۳۱۱ و ۴۴۳ ۴۴۶؛ تاریخ آل زراره و الزرازی، ج ۲، ص ۸۳؛ رجال المجلسی، ص ۲۱۸ و ریاض المحدثین، ص ۳۰۰۳۱۸.

ص: ۶۲

دلایلی مبنی بر روایت «سعد بن سعد» از امام رضا علیه السلام:

از جمله قرائن و امارات بر روایت سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام، این است که شرح حال نویسان، وی را راوی امام رضا علیه السلام و هم عصر آن حضرت دانسته اند. او ده ها روایت به طور مستقیم از امام رضا علیه السلام، یا بایکی دو طریق از دو امام پیشین علیهما السلام روایت کرده است.<sup>(۱)</sup>

از همه مهمتر این است که بی تردید، سعد بن سعد حد اقل یک روایت از امام رضا علیه السلام در شأن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نقل نموده است. روایت مورد بحث نیز که از نظر موضوع، قرابت با آن روایت دارد، می تواند قرینه ای باشد بر اینکه راوی هر دو روایت، سعد بن سعد است.

در شرح حال سعد بن سعد گذشت که رجالیون اتفاق نظر دارند وی از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام است. در کتاب «مسند فاطمه معصومه علیها السلام»، ص ۵۶۵۵، نام برخی از اصحاب امام کاظم علیه السلام را

---

۱- در این باره، ز.ک: المتبر، ج ۲، ص ۱۵، ۸۵، ۲۷۱ و ۶۶۶؛ کشف الرموز، ج ۲، ص ۸۸؛ مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۷۷، ۲۹۹ و ۴۲۲، ج ۳، ص ۱۱ و ج ۴، ص ۱۷۰ و ۲۹۷؛ منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۹۵، ۲۲۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۳۷ و ۴۱۹ و ج ۲، ص ۹۹۵ و ج ۴، ص ۲۲ و ۲۱۸؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۹۵، ۳۳۷ و ۳۴۳ و ج ۲، ص ۴۹۷ و ۴۶۹ و ج ۷، ص ۳۴۲ و ۳۹۰؛ و جای جای مجلدات ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ کافی.

ص: ۶۳

که به قم هجرت کرده اند، این گونه برمی شمارد:

«ابراهیم بن محمد اشعری، ابراهیم بن هاشم، ابو جریر قمی زکریا بن ادريس، احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری أبوعلی قمی، حسین بن سعید اهوازی، حسین بن مالک قمی، ریان بن شیب، ریان بن صلت، زکریا بن آدم، سعد بن سعد اشعری قمی، سهل بن یسع، عبدالعزیز بن مهتدی، عبدالله بن صلت، علی بن ریان بن صلت، محمد بن حسن اشعری، محمد بن سهل قمی، محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی، مرزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری.»

در «مسند الامام الرضا علیه السلام»، سعد بن سعد اشعری جزو راویان راویان حضرت امام رضا علیه السلام آمده است؛ و ضمن اینکه راویان آن حضرت را ۳۱۳ نفر برشمرده، آمده است:

«شیخ طوسی ۳۱۵ نفر را در رجالش جزو اصحاب امام رضا علیه السلام نام برده، و نام برخی از این افراد که ما را در این مسند آورده ایم چه بسادر رجال شیخ دیده نشود، و در مصادر پیش روی ما نامی از آنان برده

ص: ۶۴

نشده باشد. (۱)

جالب توجه اینکه نامی از سعد بن عبدالله در میان اصحاب امام رضا علیه السلام وجود دارد. نیز در کتاب های رجالی، سعد بن سعد را از جمله کسانی برشمرده اند که ابراهیم بن هاشم از آنان روایت نموده است؛ (۲) ولی عکس آن مطرح نشده است؛ اما مواردی وجود دارد که سعد بن عبدالله از ابراهیم بن هاشم روایت نموده است. از جمله در کتاب «اختیار معرفه الرجال» آمده است:

«حدّثنی محمد بن قولویه، قال: حدّثنی سعد بن عبدالله بن ابي خلف، عن ابراهیم بن هاشم، عن بكر بن صالح، عن...» (۳)

نیز در «فهرست» طوسی، در شرح حال علی بن أحمد بن علی خزار آمده است:

«له كتاب، رواه جماعه عن ابي جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه، عن ابيه، عن سعد بن عبدالله،

۱- مسند الامام الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲- تهذيب المقال، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳- اختيار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۱.

ص: ۶۵

عن ابراهیم بن هاشم. (۱)

نیز در «الفوائد الرجالیه»، در شرح حال ابراهیم بن هاشم آمده است:

«ابراهیم بن هاشم أبواسحاق الكوفی، ثم القمی، من اصحاب الرضا و الجواد و الجواد علیهما السلام، کثیرالراویه، واسع الطریق، سدید النقل، مقبول الحدیث، له کتب، روی عنه أجلاء الطائفه و ثقاتها، كأحمد بن ادريس القمی، و سعد بن عبدالله الأشعری، و...» (۲)

نیز در «معجم رجال الحدیث» آمده است:

«کلینی به سند خودش از سعد بن عبدالله از ابراهیم بن هاشم روایت نموده است.» (۳)

پس سعد بن سعد در طبقه ششم راویان و هم عصر امام رضا علیه السلام، و از آن حضرت روایت نموده است. ابراهیم بن هاشم که از سعد بن سعد روایت نموده در طبقه هفتم، و علی بن ابراهیم که از پدرش روایت نموده در طبقه هشتم قرار دارند. با این توصیف، هیچ گونه ضعف و خللی در روایت سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام به وجود نمی آید.

نکته قابل بررسی دیگر در زمینه زیارت نامه این است که متن روایتی که مرحوم مجلسی آورده، «معلق» است؛ زیرا وی در «بحارالانوار»

۱- الفهرست، ص ۱۶۶.

۲- الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۸۰.

ص: ۶۶

می نویسد: «رأيت في بعض كتب الزيارات» (۱) نیز وی در «تحفه الزائر» که به فارسی نگاشته (۲) می نویسد: «در بعضی از کتب زیارات به سند حسن روایت کرده اند» (۳)؛ و در این کتاب تصریح به «سعد اشعری» می نماید، سپس به سؤال امام رضا علیه السلام در باره قبر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نزد قمیان، و بیان آداب زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می پردازد؛ و پس از پایان یافتن متن زیارت نامه، می نویسد:

«محمّل است که زیارت از تتمه حدیث نباشد و از تألیف علما بوده باشد.» (۴)

در وثاقت و جلالت شأن علامه مجلسی تردیدی نیست. وی را این گونه ستوده اند:

«أستاذنا و شيخنا و شيخ الاسلام والمسلمين، خاتم المجتهدين، الامام العلامة، المحقق المدقق، جليل القدر، عظيم الشأن، رفيع المنزله، وحيد عصره، فريد دهره، ثقه، ثبت، عين، كثير العلم، جيد التصانيف، فقيه»

- ۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵۲۶۷. در بحار الانوار، ح ۴۸، ص ۳۱۶، فقط متن روایت آمده و آداب و متن زیارت نیامده است.
- ۲- علامه مجلسی، دلیل نگارش این کتاب را چنین می نویسد: «تا اکثر شیعیان این دیار از این رساله وافیه بهر مند گردند.» ر.ک: تحفه الزائر، مقدمه، ص ۱۲.
- ۳- تحفه الزائر، ص ۳۷۸.
- ۴- همان، ص ۳۷۹.

ص: ۶۷

متکلم، محدث، عالم، فاضل، و...» (۱)

علامه سید حیدر کاظمی نیز همچون علامه مجلسی، سند این روایت را «حسن» دانسته است. (۲) آقا جمال خوانساری نیز می نویسد: «و زیارتی متعلقه به حضرت معصومه قم که احتمال دارد منقول باشد و اکثر عبارات آن زیارت در همه روضات خوانده می تواند شد.»

سپس دو روایت از امام رضا علیه السلام و یک روایت از امام محمد تقی علیه السلام بیان نموده، آنها را «معتبر» می داند. (۳)

با بررسی که در کتب خطی «مزار» شیخ مفید (۴)، شهید اول، ابن مشهدی، طباطبایی و شیروانی به عمل آمد، متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آنها یافت نشد. در نسخه خطی و چاپی کتاب «تاریخ قم» نیز اثری از این زیارت نامه نیست. شاید در قسمت هایی از این کتاب که مفقود گردیده باشد.

۱- رجال المجلسی، ترجمه العلامة للمجلسی، ص ۴ ۵.

۲- عمده الزائر، ص ۳۹۸.

۳- المزار، خوانساری، ص ۱۰۶ ۱۰۸.

۴- کتب خطی مزار به شماره مسلسل ۴۸۰، ۹۵۰، ۳۳۴۲، ۴۶۴۲، ۴۶۷۵، ۴۹۳۸، ۱۰۷۱۳ و ۱۰۸۸۵، ۹۵۰ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، به اشتباه به نام شیخ مفید فهرست نگاری شده اند؛ در صورتی که اثر شهید اول محمد بن مکی عاملی هستند. دلیل بر مدعا این است که خود مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی در ابتدای برخی از آنها مرقوم نموده که اثر شهید اول می باشند.





ص: ۶۹

بخش دوم

بررسی متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

مراد از «عارفاً بحقها» در کلام امام رضا علیه السلام

آغاز زیارت حضرت سّی فاطمه با تسیحات حضرت زهراى فاطمه

سلام بر آدم، همراه پیامبران اولوالعزم علیهم السلام

سلام بر اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در پی سلام بر حضرت آدم و پیامبران اولوالعزم

سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در پس سلسله پاک معصومین علیهم السلام

پیامبر اکرم و خاندان پاک و مطهرش علیهم السلام نوری یگانه هستند

مقام شفاعت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

سعادت واقعی در گرو محبت اهل بیت علیهم السلام است

ص: ۷۰

آغاز سو انجام زیارت نامه با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام

التفات های لطیف و موافق با ذوق سلیم

زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، سراسر آکنده است از مضامین معنوی و الهی، با قرآن کریم، سنت شریف معصومین علیهم السلام و روایات وارد شده در شأن و منزلت آن حضرت علیها السلام، هماهنگی کامل دارد. زیارت نامه مورد بحث، در یک نگاه گذرا حاوی مطالب زیر است:

۱. آغاز زیارت نامه با سخن گهربار حضرت امام رضا علیه السلام در شأن حضرت سنی فاطمه، بر ارزش آن افزوده است.
۲. آموزش آداب زیارت: ایستادن بالای سر مبارک و رو به قبله؛ و قرائت تسیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.
۳. سلام بر آدم و انبیای اولوالعزم علیهم السلام.
۴. سلام بر چهارده معصوم علیهم السلام، در ادامه انبیای الهی علیهم السلام.
۵. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، و انتساب آن حضرت به شجره طیبه معصومین و انبیای سلف علیهم السلام.
۶. درخواست هایی از خداوند متعال، با تکیه بر اینکه همه معصومین علیهم السلام مجرای فیض الهی و سبب پذیرش این در خواست ها هستند.

ص: ۷۱

۷. به پایان رسانیدن دعا با درود بر پیامبر بزرگوار اسلام و خاندان گرامی اش علیهم السلام .

۱. مراد از «عارفاً بحَقِّهَا» در کلام امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام درباره خواهر گرامی اش فرمود: «من زارها عارفاً بحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ». واژه «عارفاً بحَقِّهَا»، بیانگر مقام والای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است. از جمله شرایط تکمیل و پذیرش زیارت، شناخت حقیقی و واقعی نسبت به صاحب قبر است؛ زیرا ارزشی که عرض ادب و احترام با شناخت کامل نسبت به کسی یا چیزی دارد، ادب و احترام از روی گمان و تخیل نخواهد داشت. به این سخن خداوند بنگرید که می فرماید: «وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»<sup>۱</sup> و ظنّ و گمان، در فهم حقّ و حقیقت هیچ سودی ندارد.

شناخت کامل و محبت نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت پاک و مطهرش علیهم السلام هم سنگ و هم طراز با قرآن مجید هستند، شفاعت آنان و عاقبت به خیری را در پی دارد. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

الرُّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ يَوَدُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشِفَاعَتِنَا؛ وَالَّذِي

ص: ۷۲

نَفْسِيَّيْدِهِ، لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعِلْمِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّهَا. (۱)

دوستی و محبت ما اهل بیت را پیشه کنید، زیرا کسی که خدا را با محبت ما اهل بیت ملاقات کند، با شفاعت ما وارد بهشت خواهد شد؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هیچ کس از عملش سودی نمی برد مگر با شناخت کامل نسبت به حقوق ما.

با اندکی تأمل در کتاب های روایی، در می یابیم که واژه «عارفاً بحقها» و «عارفاً بحقه» در سخنان گهربار معصومین علیهم السلام موج می زند. (۲)

امام صادق علیه السلام درباره زیارت قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ، كَانَ كَمَنْ حَجَّ مَأْتَهُ حَجَّهِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ (۳) کسی که با شناخت کامل،

۱- المحاسن، برقی، ج ۱، ص ۶۱، الأمالی، طوسی، ص ۶۸۶؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۰، و ج ۲۷، ص ۱۷۰ و ج ۶۵، ص ۱۰۱، ب ۱۸۷ و مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲- در کتاب های روایی کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل، بحارالانوار ارشاد القلوب، اعلام الدین، تحف العقول، الخصال و دعائم الاسلام، ۲۳۵ مرتبه واژه «عارفاً بحقه» و ۱۶ مرتبه «عارفاً بحقها» درباره زیارت پیامبر اکرم، معصومین و امامزادگان علیهم السلام مؤمن، کعبه، و قرائت نماز به کار رفته است.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۸۰، ۵۸۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۵ و بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۶ و ۳۳.

ص: ۷۳

قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، مانند کسی است که صد حجّ به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام داده باشد.

نیز می فرماید:

«مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ. (۱)»

کسی که با شناخت کامل قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می بخشاید.

امام باقر و صادق علیه السلام درباره زیارت مؤمن فرمودند:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ، كَتَبَ اللَّهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٍ، وَ مُحِيتَ عَنْهُ سَيِّئَةٌ، وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ؛ (۲) هر مؤمنی که با شناخت کامل به قصد دیدار برادرش از منزل خارج شود، خداوند در برابر هر گام، یک کار نیک برایش می نویسد؛ و یک گناه از او پاک می شود؛ و یک درجه به او افزوده می گردد.

دهها روایت درباره موضوعات یاد شده وجود دارد. برای چنین

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۸۱ ۵۸۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۴.

ص: ۷۴

زیارت هایی به شرط آنکه با شناخت کامل نسبت به زیارت شونده باشد پاداش هایی در روایت معصومین علیهم السلام برای «زایر» در نظر گرفته شده است؛ بدین شرح:

۱. کتب الله له بکَلِّ له بکَلِّ خطوه حسنه و مُحیت عنه سیئه، و رُفعت له درجه. (۱)

۲. کتب الله عشرين حَجَّه و عشرين عُمره مبروراتٍ مقبولاتٍ، و عشرين حَجَّه و عمره مع نبیِّ مرسلٍ أو امامٍ عدلٍ فی غیر یوم عید. (۲)

۳. کتب الله له مائه حَجَّه و مائه عمره و مائه غزوه مع نبیِّ مرسلٍ او امامٍ عدلٍ فی یوم عید

۴. کتب الله عَزَّوَجَلَّ له بکَلِّ خطوه حجه بمناسکها و لا أعلمه الا قال و عمره یوم عرفه

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۴.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۸۰ و ۵۸۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶۸ و ۲۸۱؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۴ و ۸۵؛ الامالی، صدوق، ص ۱۴۳؛ الامالی طوسی، ص ۲۰۱؛ ثواب الاعمال، ص ۸۹؛ جامع الاخبار، ص ۲۵؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۶۹، ۱۸۳ و ۱۸۴. ۳. کافی، ج ۴، ص ۵۸۰ و ۵۸۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۴۶؛ وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۹ و ۴۸۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۱ و ۲۹۶ و ۲۹۸؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۵ و ۸۹؛ الامالی صدوق، ص ۱۴۳؛ الامالی طوسی، ص ۲۰۱؛ ثواب الاعمال، ص ۸۹؛ جامع الاخبار، ص ۲۵؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۶۹. ۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۱؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۷ و ج ۹۷، ص ۲۶۰ و ج ۹۸، ص ۸۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۴۳؛ الاقبال، ص ۳۳۲؛ الامالی، طوسی، ص ۲۱۴؛ ثواب الاعمال، ص ۸۹؛ جامع الاخبار، ص ۲۵؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۶۹ و ۱۸۲.

ص: ۷۵

۵. کتب الله له ألف حجّه و ألف عمره مبرورات مقبولات و ألف غزوه مع نبی مرسل أو امام عدل يوم عرفه (۱).

۶. کتب الله له ألف حجّه مقبوله و ألف عمره مبروره يوم عرفه (۲).

۷. کتب الله له أجر من أعتق ألف نسمة و كمن حمل على ألف فرس. مُسْرَحِهِ مُلْجَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۳).

۸. شَيَعُوهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُبَلِّغُوهُ مَا مَنَهُ وَ ان مَرَضَ عَادُوهُ عُدُوَّةً وَ خَشِيَّةً وَ ان مَاتَ شَهِدُوا جَنَازَتَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ الی یوم القیامه. (۴).

۹. غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ. (۵).

۱- مصباح المتعجد، ص ۷۱۵.

۲- همان.

۳- کافی، ج ۴، ص ۵۸۱؛ التهذيب، ج ۶، ص ۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۳؛ ثواب الاعمال، ص ۸۷؛ جامع الاخبار، ص ۲۶؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴ و کامل الزیارات، ص ۱۶۴.

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۶۳؛ الامالی صدوق، ص ۱۴ و ۱۴۲؛ ثواب الاعمال، ص ۸۸؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۸۹ و ۱۹۱؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۲۸.

۵- کافی، ج ۴، ص ۵۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۵ و ۴۱۰، ۴۱۱ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۴۵ و ۴۹۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۳۳، ۲۳۶ و ۲۴۹؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۵۷ و ج ۹۸، ص ۶۹ و ۲۱۲۳ و ۲۵۲۶ و ۶۸؛ الامالی صدوق، ص ۱۴۲ و ۲۳۷؛ بشاره المصطفی، ص ۱۰۸؛ ثواب الاعمال، ص ۵۸ و ۸۶؛ جامع الاخبار، ص ۲۴؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۳۸ و ۱۴۰ و ۱۴۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۲۸.



ص: ۷۶

۱۰. کتب الله له فی أعلى علیین (۱).

۱۱. کتب الله له ثواب ألف حجّه مقبوله (۲).

۱۲. الف ألف حجّه (۳).

۱۳. أعطاه الله عزوجل «أجر من أنفق من قبل الفتح وقاتل» (۴).

۱۴. حتمت لمن زار أبی علیه السلام بطوس عارفاً بحقه الجنة علی الله تعالی (۵).

۱۵. ضمنت و له الجنة علی الله عزوجل (۶).

۱۶. أخذته بیدی یوم القیامه و أدخلته الجنة و ان كان من أهل الكبائر (۷).

- ۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۲۲ و ۴۲۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۵۰؛ صحیفه الرضا، ص ۸۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۴.
- ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۵؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۶۹۷۰؛ ثواب الاعمال، ص ۸۵؛ جامع الاخبار، ص ۲۳.
- ۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ التهذیب، ج ۶، ص ۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۳؛ الامالی، صدوق، ص ۶۴ و ۱۱۹؛ بشاره المصطفی، ص ۲۲؛ ثواب الاعمال، ص ۹۸؛ جامع الاخبار، ص ۲۹ و ۳۲؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۵.
- ۴- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۳؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۶ و ج ۹۹، ص ۳۳؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۵.
- ۵- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷؛ الامالی صدوق، ص ۱۱۸؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۶- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۳ و ۵۵۶؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۶.
- ۷- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۴؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۵؛ الامالی، صدوق، ص ۱۲۱؛ جامع الاخبار، ص ۳۱؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۹۵.

ص: ۷۷

۱۷. أعطاه الله عزوجل أجر سبعين شهيداً ممن استشهد بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على حقيقه. ۱.

۱۸. كتب الله له بكل خطوه حجه مقبوله و عمره مبروره. ۲.

۱۹. كان كمن زار الله تعالى في عرشه. ۳.

۲۰. كان مثل الذي يخرج من الذنوب كان كمثل الذي خرج من الذنوب. ۴.

۲۱. كتب الله له عشر صفات و محاعنه عشر سيئات. ۵.

۲۲. كتب الله له أجر مائه ألف شهيد و غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و بعث من الآمين و هوون عليه الحساب و استقبلته الملائكه فاذا انصرف شيعته الى منزله فان مرض عادوه و ان مات شيعوه بالاستغفار الى قبره... ۶.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۴؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۵۵۴؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۵؛ الامالي، صدوق، ص ۱۲۱؛ جامع الاخبار، ص ۳۱؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. التهذيب، ج ۶، ص ۲۱؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۳۷۶؛ فرحه العزى، ص ۷۵.

۳. التهذيب، ج ۶، ص ۵۱؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۲؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۷۶ و ۱۰۵؛ الاقبال، ص ۵۶۷؛ كامل الزيارات، ص ۱۴۹ و ۱۷۴؛ كتاب المزار، ص ۵۱؛ مصباح المتهجد، ص ۷۷۱.

۴. التهذيب، ج ۶، ص ۵۲؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۶؛ كامل الزيارات، ص ۱۸۷.

۵. التهذيب، ج ۶، ص ۵۲؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۶.

۶. وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۳۷۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۶ و ج ۹۷، ص ۲۵۷؛ بشاره المصطفى، ص ۱۰۸؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۳۹۵.

۲۳. كان كمن حج مائه حججه مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. (۱)

۲۴. كان كمن حج ثلاث حجج مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. (۲)

۲۵. كتب الله له ثواب الف حجه و الف عمره ألا- و من زاره فقد زارنى و من زارنى فكأتما زار الله و حق على الله أن لا- يعذبه به بالنار ألا و ان الاجابه تحت قُتْبِهِ وَالشَّفَاءِ فِي تَرْبَتِهِ وَ الْإِئْمَةِ مِنْ وَلَدِهِ... (۳)

۲۶. يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَجَّهِ مَقْبُولِهِ وَ أَلْفُ عَمْرِهِ مَقْبُولِهِ وَ ان كان شقيماً كُتِبَ سَعِيداً وَ لم يزل يخوض فى رحمه الله. (۴)

۲۷. كتب الله له الف حجه مقبوله و الف عمره مبروره. (۵)

۲۸. صَحِبَهُ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَسَارِهِ وَ كُتِبَ لَهُ أَلْفُ حَجَّهِ وَ أَلْفُ عَمْرِهِ مَعَ نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ. (۶)

۲۹. كتب الله له ثواب ألف حججه و ألف عمره و ألف غزوه مع نبى

۱- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳ و ۴۲؛ ثواب الاعمال، ص ۹۲، جامع الاخبار، ص ۲۶.

۲- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۵۲؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۶؛ كامل الزيارات، ص ۱۴۰.

۳- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۵۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۵ و ج ۹۷، ص ۲۵۷؛ الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۱۴۵؛ كفايه الاثر، ص ۱۶.

۴- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۰ و ۴۳؛ كامل الزيارات، ص ۱۴۴ و ۱۶۴.

۵- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۶۳؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۹۱؛ بشاره المصطفى، ص ۱۰۸.

۶- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۶۳؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۹۱؛ مصباح المتهجد، ص ۷۱۶.

ص: ۷۹

مرسل (۱).

۳۰. غفر الله له البتة. (۲).

۳۱. كتب له حجه و لم يزل محفوظاً حتى يرجع الى أهله. (۳).

۳۲. كان من محدثي الله تعالى فوق عرشه. (۴).

۳۳. كان عند الله عزوجل كشهداء بدر. (۵).

۳۴. كتب الله عشرة آلاف حسنة و رفع له عشرة الاف درجة. (۶).

۳۵. لم يكن له عوض غير الجنة و رزق رزقاً واسطاً و أتاه الله بفرج عاجل ان الله و كل بقبر الحسين أربعة آلاف ملك كلهم سيكونه و يشيعون من زاره الى أهله فان مرض عادوه و ان مات حضروا جنازته بالاستغفار له و الترحم عليه. (۷).

۳۶. مائه حجه مقبوله و مائه عمره مبروره و مائه عزوه مع نبي مرسل الى

۱- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۶۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

۲- وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و ۲۷۱؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۹ و ۶۸؛ کامل الزيارات، ص ۱۶۰.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۷۳ و ۷۸؛ کامل الزيارات، ص ۱۴۱.

۵- همان، ص ۳۵۶؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۴۱؛ کامل الزيارات، ص ۳۰۴.

۶- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۹؛ اعلام الدين، ص ۴۴۳؛ عده الداعي، ص ۱۹۲.

۷- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲ و ۴۷؛ کامل الزيارات، ص ۸۵ و ۱۸۱.

ص: ۸۰

أعدى عدوّه. (۱)

۳۷. كتب الله له بكل خطوه حجّه و عمره مبرورات متقبّلات و غزوه مع نبيّ أو امام عادل. (۲)

۳۸. أعطاه الله عزّوجلّ أجر من قبل الفتح فتح مكّه. (۳)

۳۹. سبعمائه حجّه و سبعمائه عمره مبرورات متقبّلات. (۴)

۴۰. غفر الله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و كتب له حجّه و لم يزل محفوظاً حتى يرجع الى أهله. (۵)

۴۱. من نظر الى الكعبه عارفاً بحقّها غفر الله ذنوبه و كفى ما أهمّه. (۶)

۴۲. هذه الفريضه من صلاّها لوقتها عارفاً بحقّه لا يؤثر عليها غيرها كتب الله له براءة لا يعذبّه. (۷)

۴۳. من أتى الصلاه عارفاً بحقّها غفر له. (۸)

۱- همان، ص ۸۷؛ كامل الزيارات، ص ۱۸۵ و ۱۷۱.

۲- همان، ص ۱۴۳؛ الامالى، صدوق، ص ۱۴۳؛ كامل الزيارات، ص ۱۸۴.

۳- جامع الاخبار، ص ۲۹.

۴- عوالى اللآلى، ج ۴، ص ۸۲.

۵- كامل الزيارات، ص ۱۹۲.

۶- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۵.

۷- وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۵؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۵.

۸- وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۲۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۶؛ ج ۷۹، ص ۲۰۷؛ تحف العقول،

ص ۱۱۷.

ص: ۸۱

شایان ذکر است در صدر و ذیل روایاتی که واژه های «عارفاً بحقه» و «عارفاً بحقها» وجود دارد، جملاتی به عنوان تفسیر برای این «شناخت کامل» آمده است؛ بدین شرح:

«فی یوم عید» (۱)، «فی غیر یوم عید» (۲)، «یوم عرفه» (۳)، «اول یوم من رجب» (۴)، «یوم عاشورا» (۵)، «اذا مشی الی الحَیْرِ» (۶)، «غیر جاحد» (۷)، «غیر مستکبر» (۸)، «واغتسل» (۹)، «یرید به وجه الله والدار الآخرة» (۱۰)، «غیر متجبر ولا متکبر» (۱۱)، «غیر مستکف و لامستکبر» (۱۲)، «مسلماً لأمره» (۱۳)، «فطاف به اسبوعاً و صلی رکعتین فی مقام ابراهیم علیه السلام» (۱۴)، «...»

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۸۰.

۲- همان.

۳- همان؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۷.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸۹.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

۶- همان، ص ۲۹۷.

۷- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲ و ۴۷ و ۶۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۱؛ کامل الزیارات، ص ۸۵ و ۱۵۱.

۸- کافی، ج ۴، ص ۵۸۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۹۱؛ مصباح المتهجد، ص ۷۱۶.

۹- التهذیب، ج ۶، ص ۵۲ و ۵۸؛ کامل الزیارات، ص ۱۸۴ و ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۲ و ۲۹۶۲۹۷.

۱۰- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۸؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۹؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۴.

۱۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۶ و ج ۹۷، ص ۲۵۷؛ بشاره المصطفی، ص ۱۰۸؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۹۵.

۱۲- کامل الزیارات، ص ۱۴۴ و ۱۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۱ و ۴۳.

۱۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

۱۴- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۱۹؛ اعلام الدین، ص ۴۴۳؛ عدّه الداعی، ص ۱۹۲.

ص: ۸۲

ثم أتى المدينة فسلم على النبي... و يعلم أنه حُجَّهُ الله على خلقه و بابه الذي يُؤتى منه فسلم عليه ثم أتى أبا عبد الله. (۱)

۲. آغاز زیارت حضرت فاطمه معصومه با تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام

در بخشی از سخن امام رضا علیه السلام به عنوان آداب زیارت حضرت فاطمه معصومه صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

فإذا أتيت القبر فقههم عند رأسها مستقبل القبلة و كبر أربعاً و ثلاثين تكبيراً، و سبح ثلاثاً و ثلاثين تسبيحاً، و أحمد الله ثلاثاً و ثلاثين تحميداً؛ ثم قل:...

چون نزد قبر رسیدی، بالای سرش رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سی مرتبه سبحان الله، و سه مرتبه الحمد لله بگو؛ آنگاه بگو:...

درباره تعداد و ترتیب تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، میان فرقه های اسلامی اختلاف وجود دارد، اما همگی بر استحباب آن بلکه فضیلتش بر سایر اذکار اتفاق دارند. (۲) برخی از برادران اهل سنت، تعداد

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۵۹؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷؛ مصباح المتعجد، ص ۸۲۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۶.

ص: ۸۳

تسیحات را ۹۹ عدد، یعنی هر کدام از تکبیر، تسیح و تحمید را ۳۳ مرتبه می دانند؛ و تسیح را مقدم بر تحمید، و سپس تکبیر را می گویند. برخی از آنان تسیحات را به تعداد ۱۰۰ عدد و به همین ترتیب می دانند. اما در میان شیعه، اختلافی در اینکه تعداد تسیحات ۱۰۰ عدد است، وجود ندارد؛ فقط اختلاف در تقدیم یا تأخیر تحمید و تسیح است. (۱) در کتاب های روایی و فقهی، بحثی درازدامن در این زمینه شده است. شیعه با تأسی بر روایات وارد شده از امام صادق علیه السلام، تسیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را با «تکبیر» و به تعداد ۳۴ مرتبه آغاز می کند. (۲)

برخی بر آنند که تسیحات حضرت زهرا علیها السلام در دو وقت پس از نماز و هنگام خواب متفاوت است؛ با این توضیح که ظاهر روایات وارد شده اقتضای تقدیم تسیح بر تحمید را دارد؛ و ظاهر روایات وارد شده به طور مطلق، اقتضای تقدیم تحمید بر تسیح را دارد. نیز برخی در مقام پاسخ می گویند که هیچ یک از این روایات، تصریح در تقدیم تحمید بر تسیح یا بالعکس را ندارد.

۱- کافی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۶.

۲- المقنعه، ص ۱۱۴ و ۱۶۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۰۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۰۱؛ مصباح الفلاح، ص ۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۴؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۶ ۳۳۸ و ج ۸۳، ص ۶.



ص: ۸۴

نقد و بررسی

۱. علاوه بر استحباب تسبیحات حضرت زهرا علیهاالسلام پس از نماز و هنگام خواب، مورد سومی نیز وجود دارد و آن قرائت تسبیحات پیش از زیارت نامه مورد بحث است.

۲. علامه مجلسی می نویسد: «مشهور در آنچه در تعقیبات به آن عمل می شود، تقدیم تسبیح بر تحمید است. اما رئیس المحدثین و پدرش و ابن جنید اعتقاد به تأخیر تحمید بر تسبیح هستند. روایات وارد شده از ائمه علیهم السلام به حسب ظاهر، خالی از اختلاف نیست.

روایت معتبری که ظهور در تقدیم تحمید بر تسبیح دارد، مطلق است و شامل بیان تسبیحات پس از نماز و هنگام خواب می شود. این روایت را شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام»، با سند صحیح از محمد بن عذافر، به نقل از برقی در «المحاسن» آورده است. روایتی که ظهور در تقدیم تسبیح بر تحمید دارد، اختصاص به هنگام خواب دارد.»

علامه مجلسی در ادامه می نویسد: «... پس تنافی میان دو روایت به حسب ظاهر است؛ و شایسته است که دومی به اولی حمل شود؛ به جهت صحت سندش.»<sup>(۱)</sup>

۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۶ ۳۳۹.

ص: ۸۵

جالب توجه این است که در بحارالانوار یک بار به نقل از ابوبصیر آمده است: «عن أبي بصير قال:... ثم تكبير اربعاً و ثلاثين مرّة و تسبیح ثلاثاً و ثلاثين مرّة و تحمّد ثلاثاً و ثلاثين مرّة و هو تسبیح الزهراء فاطمه علیها السلام الذی علّمها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.» (۱) و باردیگر از ابوبصیر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «تبدأ بالتكبير اربعاً و ثلاثين ثمّ التحميد ثلاثاً و ثلاثين ثمّ التسبیح ثلاثاً و ثلاثين.» (۲)

روایات در این زمینه تعارض دارند. ترجیح تحمید بر تسبیح از سوی راویان و فقها، نظر شخصی آنان، و تحمیل استنباط شان بر روایات است؛ و دلیلی بر حمل یکی از روایات بر دیگری نیست.

سید عبدالرزاق موسوی مقرر معتقد است: «روایتی که بر خلاف این است برخلاف تقدیم تحمید بر تسبیح، حمل بر تقیّه می شود؛ زیرا موافق با عامّه است.» سپس ادامه می دهد: «با تمام آنچه گفته شد اگر کسی بگوید: بین تقدیم تسبیح بر تحمید یا بالعکس تخیر است، خالی از وجه نیست؛ همان گونه که در کتاب وافی آمده است.» (۳)

به نظر می رسد تثبیت در عمل بر خلاف عامّه آن هم با توجه به تعارض

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۰۶.

۲- همان، ج ۸۲، ص ۳۳۹.

۳- وفات حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۷۳ ۷۴.

روایات، و بدون بیان مرجح شایسته نباشد؛ زیرا در باره تقدیم یا تأخیر تسبیح و تحمید، روایات متعارض وجود دارد.

۳. ذکرهایی وجود دارد که حتی تسبیح، بر تحمید و تکبیر نیز مقدم شده است. مثلاً شیخ عباس قمی به نقل از سیدبن طاوس در اعمال ماه جمادی الآخر می نویسد که چهار رکعت نماز دارد؛ و پس از سلام، هفتاد مرتبه گفته شود: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» (۱).

۴. در مقابل این گونه روایات متعارض، به دو گونه می توان عمل نمود: یا تعیداً آنها را بپذیریم و نسبت به آنچه درباره کیفیت تسبیحات در اوقات مختلف بیان شده عمل کنیم، و یا اینکه راه «تخیر» را در پیش گرفته، به دنبال مرجحات مستند بگردیم.

۵. به نظر می رسد حکم «به تخیر» در تقدیم یا تأخیر تسبیح و تحمید، شایسته تر باشد. به همین جهت، تقدیم تسبیح بر تحمید را به چند دلیل می توان ترجیح داد:

الف دلیل عقلی:

با عنایت به یک قیاس مضمّر، مبنی بر اینکه ضرورت دارد انسان ابتدا صفات سلبی را در مورد خداوند بدان و تنزیه نماید و سپس او را به صفات مدح بستاند؛ می توان نتیجه گرفت که تسبیح، مقدم بر تحمید

ص: ۸۷

است. عقل حکم می کند که تا ظرف وجودی انسان از تاریکی ها و آلودگی ها پاک نشود، وارد شده مظلوف نور و پاکی بی معناست. شاید این مثل نیز ناظر به همین معنا باشد: «دیو چو بیرون رود، فرشته در آید.»

ب دلیل نقلی: در این قسمت، به دلیل قرآنی و روایی می توان استناد نمود؛ با این توضیح که: سوره های قرآن به ده گونه آغاز گردیده اند؛ وی یکی از آنها حمد و ثنای الهی نفی و تنزیه صفات نقص = تسبیح، و اثبات صفات مدح = تحمید است. (۱) تسبیح و تحمید به دو گونه در قرآن به کار رفته است: یا به طور جداگانه در ابتدای سوره ها آمده اند: و یا اگر در ابتدای قرآن یا جاهای دیگرش در کنارهم قرار گرفته اند، تسبیح مقدم بر تحمید می باشد. به این نمونه ها بنگرید: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (۲) «و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (۳) «و سَبِّحْ بِحَمْدِهِ» (۴).

نیز در قرآن از ریشه «حمد»، مجموعاً ۱۰ اشتقاق با ۶۸ کاربرد وجود دارد؛ در حالی که از ریشه «سبح» مجموعاً ۲۵ اشتقاق با ۹۲ کاربرد وجود دارد (۵)؛ که کثرت استعمال یک فلفظ و تکرار آن، می تواند یکی از

۱- ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۳۳ ۳۳۶؛ تاریخ قرآن، حجتی، ص ۱۱۱ ۱۱۵.

۲- سوره حجرات، آیه ۹۸؛ سوره نصر، آیه ۳.

۳- سوره طه، آیه ۱۳۰؛ سوره غافر، آیه ۵۵؛ سوره ق، آیه ۳۹، سوره طور، آیه ۴۸.

۴- سوره فرقان، آیه ۵۸.

۵- ر.ک: المعجم المفهرس للالفاظ القرآن الکریم، ص ۲۶۷ ۲۷۷ و ۴۳۰ ۴۳۱.

ص: ۸۸

دلایل اهمیّت آن باشد.

علاوه بر روایاتی که تصریح در تقدیم تسبیح بر تحمید دارد، تصریح حضرت امام رضا علیه السلام بر تقدیم تسبیح، دلیلی دیگر است بر نظریه تقدیم تسبیح بر تحمید. نیز امام حسن عسکری علیه السلام در بیان آداب نزد «رأس الحسین» علیه السلام، تسبیح را مقدم بر تحمید می‌داند. (۱)

از دلایل دیگر این است که در «قیام»، «رکوع» و «سجود»، هماره ذکر تسبیح مقدم بر تحمید است؛ بنگرید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»، «سبحان ربی العظیم و بحمده»، «سبحان ربی الاعلی و بحمده». هرچند می‌توان تسبیحات اربعه را پنج یا سه مرتبه در قنوت گفت (۲)؛ و یا ذکر رکوع را به سه مرتبه «سبحان الله» بسنده نمود. (۳) که این خود، دلیلی دیگر است بر اهمیّت و فضیلت تسبیح بر تحمید.

۳. سلام بر «آدم»، همراه پیامبران اولوا العزم علیهم السلام

نخستین «سلام» در زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بر آدم علیه السلام، و سپس پیامبران اولوا العزم، یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام می‌باشد. درس‌هایی که از این سیره می‌توان آموخت، به

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۷.

۳- المقنعه، ص ۱۴۶.

ص: ۸۹

اختصار عبارتند از:

۱. تقدّم آدم علیه السلام بر سایر انبیای الهی علیهم السلام، تقدّم رتبی نیست، بلکه تقدّم زمانی است؛ از آن جهت که آدم علیه السلام نخستین مخلوق و نخستین پیامبر بر روی زمین است. به همین جهت، فضیلتش بر سایر انبیاء، به سبب تقدّم زمانی است؛ و گرنه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم برترین انبیای الهی می باشد. (۱)

۲. از آدم تا عیسی علیه السلام را با ضمیر غایب، سلام داده؛ اما پیامبر بزرگوار اسلام را با ضمیر مخاطب، سلام داده است. یعنی آن حضرت اکنون نیز حاضر و ناظر است؛ و حکایت از مقام و مرتبه بالای آن حضرت دارد.

۳. پیامبران بزرگوار را به شرح زیر، با ألقاب مشهورشان سلام داده است: آدم صفوه الله، نوح نبی الله، ابراهیم خلیل الله، عیسی روح الله. اما

---

۱- ابن فارض مصری، در این خصوص می سراید: و انّی و ان كنتُ ابنَ آدمَ صورَةً فلی فیهِ مَضَى شَاهِدٌ بأبوتی و کلّهم عن سبقِ مضای دائر بدائرتی أو و لردٍ عن شریعتی و ما منهم الاّ- و قد کان داعیاً به قومُهُ للحقّ عن تبعیتی و قبلَ فصالی دون تکلیفِ ظاهریّ فتَمَّتْ بشرعی الموضحی کلُّ شرعِهِ هرچند من به حسب صورت و جریانات مادی این جهان، فرزند آدم اَبوالبشر هستم؛ اما در من معنا و حقیقتی هست که گواه بر پدری من نسبت به آدم است. همه پیامبران به واسطه تقدّم معنویت و حقیقت من، برگرد مرکز من می چرخند، و از ورودگاه و سرچشمه من آب برمی دارند. هیچ پیامبری نیامده است مگر اینکه خویش را به خاطر حقیقت به پیروی از من خوانده است. و پیش از تمام شدن دوران شیرخوارگی، و به سن تکلیف ظاهری نرسیده، با شریعت روشنگر خود، به همه شرایع پایان دادم.

ص: ۹۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را با نام، چهار لقب مورد خطاب قرار داده است؛ بدین شرح: محمد بن عبد الله، رسول الله، خیر خلق الله، صفی الله، خاتم النبیین.

\* \* \*

«واژه اولوالعزم، تنها یک مرتبه در قرآن مجید، در سوره احقاف، آیه ۳۵، به کار رفته است: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»؛ ای پیامبر! توهم مانند پیامبران اولوالعزم صبورش باش...»

در تعریف، تعداد و مصادیق پیامبران اولوالعزم، اختلاف و سخن‌ها هست. برخی حرف «مِنْ» در این آیه را «بیانیه» پنداشته‌اند، و به همین جهت، همه انبیای الهی را در این دایره قرار می‌دهند. آنان را که حرف «مِنْ» را «تبعیضیه» می‌دانند، دایره شمول انبیای اولوالعزم را تنگ گرفته‌اند. با توجه به شرط اختصار، بهتر دیدیم که از طرح مناقشات در این زمینه پرهیز نموده، سخن امام صادق علیه السلام را درباره پیامبران اولوالعزم بشنویم؛ آنجا که می‌فرماید:

«بزرگ پیامبران و رسولان، پنج نفرند؛ و آنان پیامبران اولوالعزم هستند که آسیای نبوت و رسالت بر محور وجودشان دور می‌زند. آنان عبارتند از:

ص: ۹۱

نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام» (۱)

آن حضرت ضامن بر شمردن نام پیامبران اولوالعزم علیهم السلام، در تفسیر آیه یاد شده و وجه تسمیه شان می فرماید:

«زیرا نوح علیه السلام با کتابی و شریعتی مبعوث شد و همه پیامبران پس از او کتاب و شریعتشان را از کتاب او گرفتند؛ تا اینکه ابراهیم علیه السلام با صُحُف و عزم بر ترک کتاب نوح آمد، نه از روی کفر به آن. پس همه پیامبران پس از ابراهیم، شریعت و روش او را گرفتند؛ تا اینکه موسی علیه السلام با تورات و شریعت و روشش آمد، و عزم بر ترک صُحُف نمود؛ و هر آنکه از پیامبران پس از او آمدند، از تورات و شریعت و روش او دریافت نمودند؛ تا این مسیح علیه السلام، انجیل و عزم بر ترک شریعت موسی و روشش را آورد. پس همه پیامبران پس از مسیح علیه السلام از شریعت و روش او دریافت نمودند؛ تا اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم، قرآن و شریعت

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۷۵. این روایت به نقل از امام محمدباقر علیه السلام، ابن عباس و قتاده نیز وارد شده است. نیز ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۴۳؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۷۷، ۳۸۰، ذیل آیه ۳۵ سوره احقاف.



ص: ۹۲

و روشش را آورد. پس حلال آن حضرت تا به قیامت، حلال؛ و حرامش نیز تا به قیامت، حرام است. اینان هستند پیامبران اولوالعزم. (۱)

۴. سلام بر اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، در پی سلام بر آدم و پیامبران اولوالعزم علیهم السلام

پس از سلام بر آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام، سلام بر اهل بیت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم را پی گرفته است. از این سیره، درس های زیر را می توان آموخت:

۱. پیامبر اکرم علیه السلام و اهل بیت پاک و مطهرش، همان «شجره طیبه» هستند که در امتداد سلسله پاک انبیای الهی هستند. ذریه آنان نیز که ضعف و قدحی درباره شان نرسیده، و بر اساس منویات معصومین علیهم السلام حرکت کرده اند، لیاقت دریافت چنین سلامی را دارند.

۲. سلام بر حضرت امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و سایر ائمه علیهم السلام را نیز همچون پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم با ضمیر مخاطب آورده است.

۳. القاب و کنیه هایی که برای معصومین علیهم السلام استفاده شده، مبتنی بر مستندات روایی و تاریخی است. مثلاً لقب «امیرالمؤمنین» برای حضرت

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۷ و بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۴. به نقل از امام صادق و امام رضا علیهماالسلام.

ص: ۹۳

علی علیه السلام که اختصاص به آن حضرت دارد، و لقب «سیده نساء العالمین»، برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، همین گونه است.

۴. نکته قابل تأمل این است که برای امام چهارم و دهم علیهما السلام دو صفت آمده؛ ولی برای امام یازدهم علیه السلام، لقب و صفتی بیان نشده است. نیز حضرت حجت علیه السلام را به صورت غایب سلام داده؛ و با شش ضمیر خطاب، به ذات باری تعالی، تکریمش نموده است.

۵. سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در پس سلسله پاک معصومین علیهم السلام

در این زیارت نامه، آن حضرت منتسب به «رسول الله»، حضرت فاطمه و حضرت خدیجه، امیرالمؤمنین، و امام حسن و امام حسین علیهم السلام شده است. یعنی فاطمه معصومه علیها السلام به «پنجتن آل عبا» و «اهل کساء» نسبت داده شده است. (۱) شاید نام خدیجه علیها السلام در کنار آنان، از جهت تکریم و تعظیم باشد؛ چون وی را مقامی والا نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بوده، و جدّ مادری معصومین و امامزادگان علیهم السلام محسوب می شود.

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا در سلامی که در ابتدای

۱- درباره اهل کساء، و پنج تن آل عبا، ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۰۲۲۸ و ج ۳۷، ص ۳۵ و ۹۰.

ص: ۹۴

زیارت نامه و پس از انبیا داده شده، نامی از «خدیجه علیهاالسلام» برده نشده، ولی در این بخش از زیارت نامه از آن حضرت یاد شده است. چرا در ابتدای زیارت نامه، یادی از حضرت خدیجه علیهاالسلام نشده؟ چرا در آنجا نام حضرت علی علیه السلام پیش از حضرت زهرا علیهاالسلام آمده ولی در اینجا نام حضرت فاطمه و خدیجه علیهماالسلام مقدم بر حضرت علی علیه السلام شده است؟

گام نخست این است که دریابیم مراد کلام در اینجا چیست؟ آیا گوینده این سخن در مقام بیان مرتبه و جایگاه بوده یا اینکه به دنبال بیان تقدّم زمانی بوده است؟ پاسخ این است که در هیچ یک از این فرازهای، مراد، تقدّم رتبی نیست؛ بلکه تقدّم زمانی و نسبی مطرح است. در سلامی که به آدم و پیامبران اوا العزم علیهم السلام داده شده، تقدّم زمانی در نظر گرفته شده؛ و گرنه همه می دانند که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم برتر از همه انبیای الهی است. نیز در سلامی که به چهارده معصوم علیهم السلام داده شده، نامی از حضرت خدیجه علیهاالسلام برده نشده؛ زیرا در اینجا بحث از مقام و منصب نبوت و وصایت و عصمت و امامت، همراه تقدّم زمانی مطرح است. بخشی که سلام بر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام داده شده و بحث از نسب است، از حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز یاد شده است.

راز اینکه فاطمه علیهاالسلام مقدم بر خدیجه علیهاالسلام شده، شاید به خاطر مقام و

ص: ۹۵

مرتبه ای است که در میان زنان عالم دارد؛ به همین جهت است که آن حضرت را «سیده نساء العالمین» نامیده اند. (۱) شاید به جهت رعایت وزن کلام باشد؛ زیرا تلفظ خدیجه و فاطمه ثقیل است و تلفظ فاطمه و خدیجه روان. تقدّم نام «فاطمه» بر «خدیجه» در ادعیه و زیارات پیشینه دارد. مثلاً در زیارت بالای سر حضرت ابا عبد الله علیه السلام می خوانیم:

«السلام علیک یا ابن محمد المصطفی، السلام علیک یا بن علی المرتضی، السلام علیک یا بن فاطمه الزهراء، السلام علیک یا ابن خدیجه الکبری...» (۲)

مواردی نیز وجود دارد که نام «خدیجه» پیش از «فاطمه» آمده است:

«این ابن النبی المصطفی و ابن علی المرتضی، و ابن خدیجه الغراء، و ابن فاطمه الزهراء الکبری» (۳)

نکته قابل توجه این است که هر جا بحث از «وراثت» که در برگیرنده «امامت»، و «ولایت» و «عصمت» است به میان آمده، صرفاً سخن از چهارده مصعوم علیهم السلام می باشد؛ اما آنجا که بحث از حَسَب و نسب است،

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۴، و ج ۴۵، ص ۱۳۲ و ۱۳۷، ج ۵۱، ص ۱۰۵، ج ۸۸، ص ۳۷۵، ج ۸۹، ص ۱۱۳، ج ۹۱، ص ۳۱ و ۳۴۶، ج ۹۸، ص ۳۵۹ و ج ۹۹، ص ۹۷.

۲- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۹ و ۲۳۵. نیز ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۶۵ و ج ۹۷، ص ۱۷۳ و ۳۴۵ و ج ۹۹، ص ۸۵؛ البلادالامین، ص ۲۸۹ و ۳۶۵؛ مصباح الکفعمی، ص ۵۰۱؛ مصباح المتهجد، ص ۷۱۹؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۶۸؛ مهج الدعوات، ص ۱۶ و ۲۳۲.

۳- الاقبال، ص ۲۹۷ و ۲۹۹ و نیز ر.ک: کامل الزیارات، ص ۲۰۰؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۶.

نام خدیجه و زهرا به تقدیم یا تأخیر آمده است.

نکته دیگر این است که فاطمه معصومه علیها السلام در این زیارت نامه با عنوان های «دختر»، «خواهر» و «عمّه» و «ولّی اللّٰه» مورد خطاب قرار گرفته است. مراد از «اسلام علیک یا بنت ولّی اللّٰه» انتساب آن حضرت به پدر بزرگوارش امام موسی کاظم علیه السلام ، اجداد پاک و مطهرش تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خصوصاً و همه انبیای الهی عموماً می باشد. دلیل بر این ادعا، جمله «السلام علیک یا نبت موسی بن جعفر» است که به عنوان تفسیری برای جمله یاد شده آمده است. مراد از «السلام علیک یا اخت ولّی اللّٰه»، برادر بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام است. مراد از «السلام علیک یا عمّه ولّی اللّٰه»، برادرزاده بزرگوارش حضرت امام جواد علیه السلام است. این جملات، بیانگر مقام و منزلت آن حضرت می باشد که از چند جهت منتسب به سه امام معصوم و ولّی خدا است. گفتنی است واژه ولّی اللّٰه در زیارت های دیگر نیز پیشینه دارد. (۱)

۶. پیامبر اکرم و خاندان پاک و مطهرش علیهم السلام ، نوری یگانه هستند

در بخشی از زیارت نامه، پس از سلام مجدد به حضرت فاطمه

---

۱- ر.ک: مفاتیح الجنان، ص ۸۸۳ زیارت نامه کاظمین علیهما السلام ، و ص ۹۱۰ و ۹۱۳ زیارت نامه امام رضا علیه السلام .

ص: ۹۷

معصومه علیهاالسلام آمده است:

«السلام عليكِ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ حَشَرْنَا فِي زَمْرَتِكُمْ؛ وَ أوردنا حوض نبيكم؛ وَ سقانا بكأس جدكم من يد علي بن ابي طالب؛ صلوات الله عليكم؛

أَسْئَلُ اللَّهَ أَنْ يرينا فيكم السرور و الفرج؛ وَ أَنْ يجمعنا و اياكم في زمرة جدكم محمد صلى الله عليه و آله وسلم؛ وَ أَنْ لا يسلبنا معرفتكم أنه وليّ قدير؛

أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحَبِّكُمْ وَ البرائه من أعدائكم، وَ التسليم إلى الله راضياً به غير منكر و لا- مستكبر، وَ علي يقين ما أتى به محمد و به راض؛ نطلب بذلك وجهك يا سيدي و رضاك و الدار الآخرة.»

درس هایی که از جملات بالا می توان آموخت عبارت است از:

۱. تعداد ۱۱ مرتبه از ضمیر «جمع مذکر مخاطب» کم استفاده شده؛ و مراد این است که حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام از سلاله پاک معصومین علیهم السلام می باشد.

۲. نیز تعداد ۸ مرتبه از فعل و ضمیر «متکلم مع الغیر» نا بهره گیری شده؛

ص: ۹۸

و از ضمیر «متکلم وحده» استفاده نشده است. شاید بتوان این گونه سخنگ فتن را در تأسی به کلام خداوند متعال در قرآن مجید قلمداد نمود؛ آنجا که می فرماید: «ایاکم نعبد و ایاک نستعین، اهد الصراط المستقیم»<sup>(۱)</sup>. مراد این است که دعا و راز و نیاز همراه با جمع، ارزشی والاتر از دعای فردی دارد.

۳. در همه این دعاها، صرفاً درخواست از خداوند متعال شده است؛ و پیامبر اکرم و خاندان بزرگوارش علیهم السلام به عنوان واسطه لطف، و مجرای فیض الهی هستند. دلیل بر مدعا این است که در پایان می فرماید: «نطلب بذلک وجهک یا سیدی، اللهم و رضاک و الدار الآخره». مراد این است که ای سرور من! و ای خدای من! با مواردی که بیان شد یعنی دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و دوستی آن حضرت و اهل بیتش، و دوری جستن از دشمنانشان، نظر عنایت و رضایت تو، و آخرتی خوش را می طلبیم.

۷. مقام شفاعت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

در بخشی دیگر از زیارت نامه آمده است: «یا فاطمه اشفعی لی فی الجنّه، فانّ لک عند الله شأناً من الشّان» در این جمله، به سبب این که شأن و منزلتی والا نزد خداوند متعال دارد، درخواست شفاعت شده است. این

۱- سوره حمد، آیه ۴۵.

ص: ۹۹

فراز از زیارت نامه می تواند ناظر بر این سخن امام صادق علیه السلام باشد که فرموده است:

«تُقَبَّضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي، وَاسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى، تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتُنَا الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ» (۱)

در قم، بانویی از فرزندان من که نامش فاطمه دختر موسی است، رحلت می کند؛ با شفاعت او همه شیعیان ما به بهشت می شوند.

«شفاعت»، مقامی والاست که:

اولاً: بدون اجازه خداوند متعال، معنایی نخواهد داشت. (۲)

ثانیاً: شامل همگان نمی شود؛ بلکه گروهی خاص، و با شرایطی خاصی را در بر می گیرد. (۳) نیز با نیم نگاهی در روایات وارد شده از معصومین علیهم السلام در می یابیم که مقام شفاعت، منصبی است از جانب خداوند متعال که به افراد و موجودات لایق داده می شود. اینان عبارتند از: حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم (۴)، اهل بیت پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام (۵)، سایر انبیای الهی (۶)،

۱- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

۲- ر.ک: سوره بقره، آیه ۲۵۵؛ سوره سبأ، آیه ۲۳؛ سوره زمر، آیه ۴۴؛ سوره زخرف، آیه ۸۲ و سوره نجم، آیه ۲۶.

۳- ر.ک: سوره انعام، آیه ۵۱؛ سوره زمر، آیه ۴۳؛ سوره غافر، آیه ۱۸؛ سوره مدثر، آیه ۴۸؛ سوره طه، آیه ۱۰۹، سوره مریم، آیه ۸۷؛ سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۴- ر.ک: کافی، ج ۲، ص ۶۵۴، ج ۳، ص ۲۰۴، ج ۸، ص ۱۳۸ و ۱۷۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۴، ج ۴، ص ۳۹؛ التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۷، ج ۱۲، ص ۹۴ و ۱۶۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴۲ و ۴۵۴، ج ۱۰، ص ۲۸ و ۲۳۷؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۸، ج ۱۶، ص ۶۳، ج ۱۸، ص ۲۶۷، ج ۲۱، ص ۳۵۰، ج ۲۴، ص ۴۰ و ۲۵۷؛ الاختصاص، ص ۳۷؛ اعلام الدین، ص ۱۷۱ و ۲۶۹ و ۲۹۹.

۵- ر.ک: کافی، ج ۴، ص ۵۶۹ و ۵۷۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۶؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۴۲، ج ۵، ص ۲۶۷؛ ج ۶، ص ۲۸، ۲۹ و ۱۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸ و ۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۵۵؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۲، ج ۲۴، ص ۳۴۷؛ الاقبال، ص ۴۱۵.

۶- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۸۲ و ۱۵۱، ج ۱۱، ص ۳۶۵؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۷۳، ج ۴۵، ص ۳۰۱، ج ۷۰، ص ۳۷۰؛ ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۱۶۶.



ص: ۱۰۰

هر مؤمن (۱)، پیروان برگزیده پیامبران و جانشینانشان محبان اهل بیت علیهم السلام (۲)، ملائکه (۳)، ماه رمضان (۴)، عید فطر (۵) و قرآن (۶).

برای آشنایی بیشتر با عظمت شفاعت و درجه شفیع، شایسته است مختصری درباره «شفاعت» بحث نمایم. شفاعت، از ماده «شفع»، به معنای «قرین شدن دو چیز در کنار هم» است. «شفع» = جفت را خلاف «وتر» = تنها دانسته اند. (۷)

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷ و ۲۳۳، ج ۱۳، ص ۲۷۵، ج ۱۶، ص ۳۳۹، ج ۲۸، ص ۲۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۲؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰، ۴۸، ۵۲، ۵۶ و ۵۸، ج ۲۵، ص ۱۶۹.
- ۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۸، ج ۸، ص ۱۹ و ۳۴ و ج ۱۰، ص ۱۰۲.
- ۳- همان، ج ۸، ص ۶۱ و ۲۷۳.
- ۴- همان، ج ۹۲، ص ۳۴۹.
- ۵- همان، ج ۹۳، ص ۳۸۱ و اعلام الدین، ص ۳۵۵.
- ۶- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۹؛ غررالحکم، ص ۱۱۱.
- ۷- ر.ک: العین، ج ۸، ص ۱۸۱؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۲؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۳ و أقرب الموارد، ج ۱، ص ۵۹۹.

ص: ۱۰۱

در «معجم مقاییس اللغه» و «التحقیق» آمده است: «اصْلُ صَحِيْحٍ يَدُلُّ عَلٰی مَقَارِنِهِ الشَّيْئِيْنَ»<sup>(۱)</sup>، نیز صاحب «التحقیق» در معنای شفاعت می نویسد: «فهو تأييدٌ و تقويهٌ بالحاق قوته و ضمّ نفوذه الي ما لآخر»<sup>(۲)</sup>.

ماده «شفع» ۳۱ مرتبه و با ۱۱ اشتقاق در قرآن به کار رفته است.<sup>(۳)</sup>

۸. سعادت واقعی در گرو محبت اهل بیت علیهم السلام است

در بخشی از زیارت نامه آمده است:

«اللّهُمَّ انى أسألك أن تختم لى بالسعاده فلا تسلب منى ما أنا فيه»

خداوندا! از تو می خواهم عاقبت مرا به سعادت ختم کنی؛ و آنچه را که من در اویم از من نگیری»

مراد از «ما انافیه» و حالت خوشی که گوینده این متن و زایر در آن قرار دارد، ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد؛ که به طبع، کامل ترین مصداق برای «ما»ی موصول خواهد بود.

نیز در این زیارت نامه، درخواست های دنیایی و آخرتی بسیار از خداوند متعال شده است، نکته جالب توجه در این دعاها، این است که با درهم آمیختن درخواست های دنیا و آخرت، عقل معاش را در طول عقل معاد

۱- معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۲۰۱ و التحقیق، ج ۶، ص ۸۲ ۸۳ شفیع.

۲- التحقیق، ج ۶، ص ۸۳ شفیع.

۳- ر.ک: المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الکریم، ص ۴۸۷ ۴۸۸.

ص: ۱۰۲

قرار داده است. با این اوصاف، دنیا برای یک انسان ارزشمدار، به عنوان «منظور به» وسیله برای رسیدن به هدف خواهد بود؛ نه به عنوان «منظور الیه»، هدف. (۱)

۹. آغاز و انجام زیارت نامه به یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام

دیگر نکته حائز اهمیت در زیارت نامه این است که آغاز و انجام آن، با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام، در راستای عبودیت و بندگی خداوند می باشد. آغازش با تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام الله اکبر، سبحان الله و الحمد لله، و به دنبالش سلام و درود بر انبیای الهی و معصومین علیهم السلام است؛ نیز انجامش متبرک است به سلام و درود بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان مطهرش و یاد و استمداد از خداوند متعال.

باتوجه به آنچه در تعریف زیارت و آدابش در این مقاله بیان گردید، در می یابیم که «زیارت واقعی» زیارتی است که با شناخت کامل از حقوق زیارت شوند، تسلیم بودن در برابر اوامر معصومین علیهم السلام، و سایر آداب زیارت باشد؛ و در نهایت، منجر به خشنودی خداوند متعال شود. در این صورت، قائل قائل شدن به شفاعت، و زیارت قبور نه تنها در عرض

---

۱- در این باره ر.ک: بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۶ ۳۷ سخن امام محمد باقر علیه السلام درباره دوست داشتن دنیا و نکوهشی که از آن شده است.

ص: ۱۰۳

ربوبیت الهی نیست و شرک محسوب نمی شود؛ بلکه در طول عبودیت و رضایت خداوند سبحان خواهد بود. و این زیارت نامه چه مآثور از معصوم باشد و چه نباشد هدف را حاصل نموده؛ چون آغاز و انجامش با یاد خداوند متعال و معصومین علیهم السلام است.

۱۰. «التفات» های لطیف و موافق با ذوق سلیم

در این زیارت نامه، برخی از انواع «التفات» وجود دارد که هرچه بیشتر با تنوع و لطافت کلام، و پرهیز از یکنواختی در متن، به زیبایی آن افزوده است. در تعریف، فواید، و ملاک ادراک «التفات» گفته اند:

«و هو الانتقال من كلِّ من التكلّم أو الخطاب، أو الغيبة الى صاحبه، لمتفضيات و مناسبات تظهر بالتأمل في مواقع الالتفات؛ تفنناً في الحديث، و تلويحاً للخطاب، حتى لا يملّ السامع من التزام حاله واحده، و تنشيطاً و حملاً له على زياده الاصغاء؛ فانّ لكلّ جديد لذّة، و لبعض مواقعه لطائف؛ ملاك ادار كهذا الذوق السليم.» (۱)

۱- جواهر البلاغه في المعاني و البيان و البديع، ص ۲۳۹. نیز ر.ک: الاتقان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۶۹.

ص: ۱۰۴

برخی چنین التفات‌هایی را نشانه «اضطراب در متن» بر می‌شمارند:

«در پایان زیارت نامه، عدولهای خطابی کوتاه و سریعی دیده می‌شود، برای مثال، از خطاب به حضرت معصومه علیهاالسلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب شده؛ آن هم تنها به یک جمله: «نطلب بذلک وجهک یا سیدی». بعد، بلافاصله عدول یک جمله‌ای به ذات ربوبی دیده می‌شود: «اللهم و رضاک و الدار الآخره»، و دیگر بار در خواستی از حضرت معصومه علیهاالسلام و سپس درخواست‌های خطابی ارزشمندی از ذات اقدس ربوبی. شاید بتوان عدولهایی چنین کوتاه و سریع را نوعی اضطراب در متن به شمار آورد.»

«با توجه به تمامی این موارد سندی و متنی، شاید احتمال مرحوم علامه مجلسی در کتاب «تحفه الزائر» قوی و پسندیده باشد. او می‌فرماید: ممکن است، بر فرض صحّت سند و صدور صدر روایت، ذیل آن که متن زیارت نامه است، دنباله حدیث نبوده، به وسیله

ص: ۱۰۵

علما و بزرگان تألیف شده باشد.» (۱)

بررسی

سخنان یاد شده، از چند جهت قابل تأمل است:

۱. چنین التفات هایی در کلام عرب و قرآن مجید (۲) و ادعیه (۳) سابقه دارد، به همین جهت، نشانه اضطراب در متن نخواهد بود.
۲. اضطراب با توجه به تعریفی که از آن در شرح مصطلحات ارائه نموده ایم مربوط به نقل با اختلاف یک حدیث به لحاظ متن یا سند است؛ و ربط به موضوع مورد بحث ندارد.
۳. آن گونه که گمان شده، جمله «نطلب بذلك وجهك يا سيدي» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیست؛ بلکه متصل به جمله «اللهم و رضاك و الدار الآخرة» است؛ و خطاب به خداوند متعال می باشد؛ یعنی پس از این که می گوید: «من با محبت شما اهل بیت علیهم السلام و دوری از دشمنانتان و با

۱- ماهنامه کوثر، شماره ۲۵، ص ۵۶.

۲- برای پژوهش درباره مصادیق «التفات» در قرآن، ر.ک: جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، ص ۲۳۹ ۲۴۰ و الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۶۹ ۲۷۵.

۳- برای پژوهش درباره مصادیق «التفات» در ادعیه، ر.ک: مفاتیح الجنان، ص ۶۱۷ ۶۵۸، زیارت مطلقه امیرالمؤمنین، و زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر و ۵۹۷ ۵۹۵، زیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، و ۵۹۸ ۵۹۹، زیارت فاطمه بنت اسد، و ۸۸۱ ۸۷۹، زیارت حضرت امام محمدتقی علیه السلام، و ۹۰۹ ۹۱۵، زیارت حضرت امام رضا علیه السلام، و ۹۳۲ ۹۴۶، زیارت ائمه سرمن رأی، و ۹۴۶ ۹۶۷، زیارت والده حضرت فائم علیه السلام.

ص: ۱۰۶

تسلیم شدن در برابر خداوند و رضایت او، بدون انکار چیزی و تکبر در موردی، و بر یقین و رضایت به آنچه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آورده، به خداوند تقرّب می‌جویم»، در ادامه می‌گوید: «ای سرور من! و ای خدای من! با آنچه گفته شد محبت اهل بیت و دوری از دشمنانشان و... وجه و رضایت تو و آخرت را می‌طلبم.»

۴. سخن علامه مجلسی در «تحفه الزائر» بلافاصله پس از پایان زیارت نامه این است: «مؤلف گوید که محتمل است که زیارت از تتمه حدیث نباشد و از تألیف علما بوده باشد» (۱). با این توضیح که همو با تصریح بر «سعد أشعری»، روایتش از امام رضا علیه السلام را «حسن» بر می‌شمرد (۲).

خاتمه

با توجه به آنچه در بررسی سند و متن زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام گذشت؛ در می‌یابیم:

۱. روایاتی از امام صادق علیه السلام، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام در شأن و منزلت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نقل شده است.

۲. برخی از این روایات، مرسل از سنخ معلق و مرفوع هستند.

۱- تحفه الزائر، ص ۳۷۹.

۲- تحفه الزائر، ص ۳۷۸.

ص: ۱۰۷

۳. روایت امام رضا علیه السلام که منتهی به زیارت نامه می شود، به یقین به نقل از «سعد بن سعد اشعری قمی» است؛ و سندش متصل و مسند است؛ و همه رجالش، مورد وثوق هستند.

۴. به نظر می رسد بخش های انتهایی زیارت نامه و نه همه اش توسط علما نگاشته شده باشد؛ اما به قلم چه کسی و در کدام زمان، قابل بررسی است.

۵. متن زیارت نامه، معنای معینی بالا و منطبق با روایات وارد شده در شأن آن حضرت است. نیز سیره مستمر از قرن های مبتنی بر پذیرش این زیارت نامه بوده است. به همین جهت، سزاوار است با دیده احترام بدان نگریسته، با قصد قربت خوانده شود.

۶. گذشته از همه اینها، با توجه به اهمیت مطلق زیارت خصوصاً امام زاده ای با این مقام و منزلت نیز با عنایت به احادیث «من بلغ»<sup>(۱)</sup> و قاعده «تسامح در أدله سنن»؛ مناقشه در اسناد چنین موضوعاتی، خالی از وجه

۱- کلینی در کافی، ج ۲، ص ۸۷ با ذکر سند به نقل از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «من بلغه ثواب من الله علی عمل، فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب، أوتیه؛ و ان لم یکن الحدیث کما بلغه». همین روایت با ألفاظ دیگر و به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است. در این باره ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۳ و ۸۰؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۶ و ج ۹۵، ص ۳۳۷؛ اعلام الدین، ص ۳۸۹ و ۵۵۶؛ الاقبال، ص ۶۲۷؛ ثواب الاعمال، ص ۱۳۲؛ عدّه الدّاعی، ص ۱۲ ۱۳؛ فلاح السائل، ص ۱۱ ۱۲ و المحاسن، ج ۱، ص ۲۵.



ص: ۱۰۸

است. (۱)

نتیجه بحث

ترجیح در این است که زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از باب «تسامح در ادله سنن» به عنوان «مطلق ذکر» به قصد رجاء «نه به قصد ورود» خوانده شود.

فهرست منابع

الف کتابهای چاپ شده:

۱. قرآن مجید.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی ۸۴۹ ۹۱۱ هـ. ق. ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، مؤسسه انتشارات

۱- اشاره به سخن میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، در المراقبات اعمال السنّه؛ ص ۵۷ ۵۸: «ولایناقش فی عدم صحّه الانبیاء لوجهین: أحدهما أن الأمر اذا صار بهذا الخطر و العظمه، أنّما یکفی فی الاحتمال عند العقول، و الحال أنّ هذه الاخبار مظنون الصدور. و الثانی ماوردت فی اخبار کثیره موثقه أنّ من سمع شیئاً من الثواب عملی عمل فعلیه التماس ذلك الثواب، اعطاه الله ذلك و ان لم یکن كما سمعه، فهذه الاخبار المعتمره قطع الأعدار من جهه اسناد الاخبار.»

ص: ۱۰۹

امیرکبیر، چاپ دوم؛ ۱۳۷۶، دوره دو جلدی.

۳. اختیار معرفه الرجال، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۶۰ ه. ق.، تحقیق: میرداماد، محمدباقر الحسینی، سیدمهدی رجائی، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۴ ه. ق.

۴. ارشاد القلوب؛ حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، ... ۸۴۱ ه. ق.، انتشارات شریف‌رضی، قم، ۱۴۱۲ ه. ق. دو جلد در یک مجلد.

۵. استفتائات قرآنی؛ غلامرضا نیشابوری، انتشارات سید جمال‌الدین اسدآبادی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.

۶. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، میرزا علی‌مشکینی معاصر، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق یک جلد.

۷. أعلام النساء المؤمنات، محمد حسون، ام‌علی‌مشکور، انتشارات اسوه، اپ‌اول، ۱۴۱۱ ه. ق.

۸. أعيان الشيعة، سید محسن امین، حقه و أخرجه و استدرك عليه: حسن الامين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۶ ه. ق. / ۱۹۸۶ م.

۹. أقرب الموارد فی فُصَح العریّیه و الشوارد، سعید خوری شرتونی لبنانی، مکتبه لبنان، چاپ سوم، ۱۹۹۲ م.

۱۰. اقبال الاعمال، رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس ... ۶۶۸، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ یک جلد.

۱۱. الامالی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۶۰، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثه، انتشارات دارالثقافه،

ص: ۱۱۰

قم، ۱۴۱۴ ه. ق. یک جلد.

۱۲. الامالی، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی ۳۰۵ ۳۸۱، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.
۱۳. امامزادگان معتبر ایران و رجال مدفونین کاشان، حاج سید عزت امامت کاشانی، کتابخانه گلزار، چاپ دوم، ۱۳۴۴.
۱۴. انوارالمشعشعین، آقا شیخ محمد علی بن حسین بن علی بن بهاءالدین نگارش در سال ۱۳۰۲ ه. ق. قم، ۱۳۲۷ ه. ق.
۱۵. بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام تجلیگاه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، سید جعفر میرعظیمی، واحد فرهنگی کتابخانه عمومی حضرت ابوالفضل علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۱۶. بشاره المصطفی، ابوجعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی الطبری ... ۵۵۳، منشورات المكتبة الحیدریه، النجف، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه. ق. / ۱۹۶۳ م. یک جلد.
۱۷. بحارالانوار الجامعه لدرر اخبارالائمه الاطهار، محمد باقر مجلسی ... ۱۱۱۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبقة الثالثة المصححه، ۱۴۰۳ ه. ق. / ۱۹۸۳ م.
۱۸. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی ... ۱۲۰۵،

ص: ۱۱۱

المکتبه الحیاه، بیروت، ۱۰ جلد.

۱۹. تاریخ آل زراره، ابوغالب زراری ... ۳۶۸، ربانی، ۱۳۹۹ دو جلد.

۲۰. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه، سید جلال‌الدین تهرانی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۱.

۲۱. تحفه الزائر، محمدباقر مجلسی ... ۱۱۱۱. چاپ سنگی، ۱۲۶۱ ه. ق. به شماره مسلسل ۳۶۳ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی مجموعه نفیس.

۲۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی معاصر، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه. ق.

۲۳. تحف العقول عن آل الرسول؛ ابومحمد حسن بن علی بن الحسین بن شُعبه حُرّانی، قرن چهارم هجری، صححه و علّق علیه: علی اکبر الغفّاری، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه. ق. یک جلد.

۲۴. تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، قرن سوم و چهارم، صححه و علّق علیه و قدّم له: سید طیب موسوی جزائری، دارالسرور،

ص: ۱۱۲

بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق. / ۱۹۹۱ م.

۲۵. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۶۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران، حقه و علق علیه: سیدحسن موسوی خراسان، ۱۳۶۵.

۲۶. تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، سیدمحمد علی موحدی ابطحی، معاصر، الناشر: سید محمد موحد ابطحی، چاپ سیدالشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه. ق.

۲۷. تکمله رساله الزرازی، الغضائری ... ۴۱۱، چاپ ربانی، ۱۳۹۹ ه. ق.

۲۸. تذکره الفقهاء، معروف به علامه حسنبن یوسف بن علی بن مطهر حلی ... ۷۲۶، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام الاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل بيت لاهیاء التراث، قم، چاپ منقحه، اول، ۱۴۱۶ ه. ق.

۲۹. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ۳۰۵ ۳۸۱، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴.

۳۰. جامع الاخبار، تاج الدین محمد بن محمد شعیری، قرن ششم هجری، المطبعه الحیدریه، نجف، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۳، یک جلد.

ص: ۱۱۳

۳۱. جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، سید احمد هاشمی، چاپ دوازدهم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۳۲. جامع الشتات فارسی، میرزا ابوالقاسم قمی ... ۱۳۲۱، تحقیق: مرتضوی رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق. مؤسسه کیهان، ۴ جلد.
۳۳. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی ... ۱۲۶۶، تحقیق: شیخ محمود القوچانی، درالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۳۴. حاشیه مجمع الفائده و البرهان، محمد باقر وحید بهبهانی ... ۱۲۰۵، تحقیق: مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی، مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق.
۳۵. الحدائق الناضره، محقق البحرانی ... ۱۱۸۶، تحقیق: محمدتقی ایروانی، جامعه مدرسین، قم، حوزه علمیه قم، ۲۵ جلد.
۳۶. خلاصه الاقوال، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، علامه ۶۴۸ ۷۲۶، چاپ سوم، ۱۳۸۱، المطبعه الحیدریّه، نجف.
۳۷. الخصال کتاب الخصال، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ۳۰۵ ۳۸۱، صححه و علّق علیه، علی اکبر الغفاری، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ ه. ق. دو جلد در یک جلد.
۳۸. خاتمه مستدرک الوسائل، میرزا شیخ حسین نوری طبرسی ...

ص: ۱۱۴

۱۳۲۰، تحقیق: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.

۳۹. دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام، و القضايا و الاحکام، قاضی ابوحنیفه النعمان بن محمد تمیمی مغربی ۲۵۹ ۳۶۳، دارالتعارف، مصر ۱۳۸۵ ه. ق. دو جلد.

۴۰. درایه الحدیث،

۴۱. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، ۱۲۹۳ ۱۳۸۹، چاپ اول، کتابخانه اسلامی، تهران.

۴۲. الرائد فرهنگ الفبایی عربی فارسی جبران مسعود، ترجمه رضا انزابی نژاد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.

۴۳. رجال، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی ... ۱۱۱۱. ترتیب: عبدالله السبزی آلی الحاج، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق. / ۱۹۹۴ م.

۴۴. رجال الفوائد الرجالیه سید محمد مهدی بحر العلوم ... ۱۲۱۲، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، الناشر: مکتبه الصادق، طهران، الطبقة الاولى، ۱۳۶۲ ه. ق.

ص: ۱۱۵

۴۵. رجال، شیخ علی الخاقانی ... ۱۳۳۴، تحقیق: السید محمد صادق بحر العلوم، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه. ق.

۴۶. رجال، تقی الدین ابومحمد حسن بن علی بن داود حلی ۶۴۷ ۷۰۷، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

۴۷. رجال تقی الدین ابو محمد بن داود حلی ۶۴۷ ۷۰۷ المطبعه الحیدریه، النجف، ۱۳۹۲ ه. ق.

۴۸. رجال، ابوجعفر احمد بن ابی عبدالله بن خالد برقی ... ۲۷۴ یا ۲۸۰، انتشارات دانشگاه تهران.

۴۹. رجال، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۸۰، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، مؤسسه نشر اسلامی.

۵۰. رجال، جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی معروف به علامه، ۶۴۸ ۷۲۶، مصیحه علی نسخه علامه سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ سوم، و فیها زیارات مهمه علی الاولی، ۱۳۸۱ ق. / ۱۹۶۱ م. نجف.

۵۱. رجال، اختیار الرجال یا اختیار معرفه الرجال، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی، صححه و علّق علیه و قدّم له و وضع فهارسه: حسن مصطفوی.



ص: ۱۱۶

۵۲. رجال، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ابوالحسن ابوالعباس احمد بن علی بن احمد نجاشی الکوفی اسدی، ۳۷۲۴۵۰، تحقیق: محمد جواد النائینی، دارالاضواء، بیروت.
۵۳. رسائل فقهیه، الشیخ مرتضی الانصاری، ... ۱۲۸۱. تحقیق لجنه التحقیق، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ ق. المطبعة باقری، قم.
۵۴. روضه الواعظین، زین المحدثین محمد بن الفتال نیشابوری الشهد در سال ۵۰۸ ه. ق. منشورات الرضی، قم.
۵۵. ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، دارالکتب العلمیه، تهران، چاپ ششم: ۱۳۷۳ ش.
۵۶. الرواشح السماویة فی شرح أحادیث الامامیه، سید محمدباقر داماد، ... ۱۰۴۱، چاپ ایران، ۱۳۱۱ ق.
۵۷. الروضه البهیة، شرح اللمعه شهید ثانی، ... ۹۶۶، انتشارات داوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ۱۰ جلدی.
۵۸. زندگانی حضرت معصومه علیها السلام و تاریخ قم، سید مهدی صحفی، با استفاده از تألیفات مرحوم حاج شیخ عباس قمی، چاپخانه مهر استوار، ۱۳۴۷ ش. / ۱۳۷۸ ق.
۵۹. زندگی و کرامات حضرت معصومه علیها السلام، احمد بانور، نشر ألف، چاپ

ص: ۱۱۷

اول، ۱۳۷۴.

۶۰. زبده التصانیف، موی حیدر خوانساری، قرن ۱۱، چاپ ۱۴۱۵ ه. ق. قم.

۶۱. سنن ابن ماجه، حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی ۲۰۹ ۲۷۳، حقه و خرّج احادیثه و علّق علیه، بشار عوّاد معروف، دارالجلیل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه. ق. / ۱۹۹۸ م. ۶ جلدی.

۶۲. سنن النسائی، بشرح الامامین السیوطی و السّندی، ابو عبدالرحمن أحمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر بن دینار خراسانی نسائی ۲۱۵ ۳۰۳، تحقیق: سید محمد سید علی محمد علی و سید عمران، دارالحدیث، قاهره، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق. / ۱۹۹۹ م. ۵ جلدی.

۶۳. سیده عشّ آل محمد، سید ابوالحسن هاشم هاشمی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه. ق. قم.

۶۴. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق حلّی، ... ۶۷۶، تحقیق: السّید صادق الشیرازی، انتشارات استقلال، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه. ق. ۴ جلدی.

۶۵. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی ۵۸۶ ۶۵۶، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.

ص: ۱۱۸

۶۶. صحیفه الرضاع، شیخ جواد القتیومی معاصر، دفتر انتشارات اسلام، قم، چاپ اول: ۱۳۷۳ ش.
۶۷. الصّیاح تاج اللغه و صحاح العربیه، ابونصر اسماعیل بن حماد الجوهری ... ۳۹۳، تحقیق: أحمد بن عبدالغفور عطار، الطبعه الرابعه، ۱۴۰۷ ق. دارالعلم للملایین، بیروت، ۶ جلدی.
۶۸. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری نیشابوری، ۲۰۶ ۲۶۱، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، داراحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ۵ جلدی.
۶۹. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، شیخ زین الدین أبو محمد علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی ۸۰۴ ۸۷۷، المکتبه الحیدریّه، نجف، ۱۳۸۴ ق. ۳ جلد در یک مجلد.
۷۰. طرائف المقال، سید علی اصغر جابلقی، ... ۱۳۱۳، تحقیق: سید مهدی رجائی، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق.
۷۱. عوائد الایام، محقق نراقی، ... ۱۲۴۵، مکتبه بصیرتی، قم، چاپ سنگر، ۱۴۰۸، ه. ق.، مطبعه الغدیر، قم، یک جلدی.
۷۲. العروه الوثقی، سید کاظم طباطبایی یزدی ... ۱۳۳۷، تحقیق و نشر:

ص: ۱۱۹

مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق.، ۵ جلدی.

۷۳. عمده الزائر فی الادعیه و الزیارات، سیدحیدر حسینی کاظمی، ... ۱۲۶۵، دارالتعارف، بیروت لبنان، چاپ سوم، ۱۳۹۹ ه. ق. / ۱۹۷۹ م.

۷۴. عوالی اللّثالی، محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور، ۸۴۰ ه. ق. اوائل قرن دهم، انتشارات سیدالشهداء ع، قم، ۱۴۰۵ ه. ق.

۷۵. عیون اخبار الرضاع، ابوجعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، ۳۰۵ ۳۸۱، صححه و قدّم له و علّق علیه: الاعلمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه. ق. / ۱۹۸۴ م.

۷۶. علم الحدیث و درایه الحدیث، کاظم مدیرشانه چی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ یازدهم، ۱۳۷۵.

۷۷. غریب الحدیث، قاسم بن سلّام هروی ابوعمید ... ۲۲۴. التحقیق: محمد عبدالمعیدخان، درالکتاب العربی، بیروت لبنان، چاپ اول، ۱۳۹۶ ه. ق.

۷۸. غررالکلم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد التمیمی الآمدی، ۵۱۰

ص: ۱۲۰

۵۵۰، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ یک جلد.

۷۹. فوائد الاصول، شیخ مرتضیٰ نصاری ... ۱۲۸۱، تحقیق: لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه. ق.، مجمع الفکر الاسلامی، قم.

۸۰. فروغی از کوثر، زندگی نامه حضرت فاطمه ء معصومه، الیاس محمدیگی، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۸۱. فرهنگ فارسی عربی، محمد تونجی، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۸۲. فلاح السائل و نجاح السائل، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس حلّی، ... ۶۶۴ ه. ق..

۸۳. الفهرست، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، ۴۶۰ ۳۸۵، المكتبة المرتضویة، نجف.

۸۴. الفهرست، ابوجعفر، محمد بن حسن بن علی طوسی ۴۶۰ ۳۸۵ تحقیق: مؤسسه نشر الفقاهه، جواد القتیومی، مؤسسه نشر فقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق.

۸۵. الفائق فی رواه و اصحاب الامام الصادق، عبدالحسین شبستری معاصر، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.، مؤسسه نشر اسلامی، قم.

ص: ۱۲۱

۸۶. قاموس الرجال، شیخ محمدتقی تستری، نشر و تحقیق: موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه. ق. ۹ جلدی.

۸۷. قاموس قرآن، سیدعلی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.

۸۸. القاموس المحول، نصرالهوزینی فیروزآبادی، ... ۸۱۷، ۴ جلدی.

۸۹. القواعد الفقهيّه، میرزاحسن الموسوی البجنوردی، مطبعه الآداب، نجف، ۱۳۸۹ ه. ق. / ۱۹۶۹ م. ۶ جلدی.

۹۰. قواعد التّحدیث من فنون مصطلح الحدیث، محمد جمال الدین قاسمی دمشقی ۱۲۸۳ ۱۳۳۲، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.

۹۱. كشف الغمّه، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربیلی، ... ۶۹۳، علّق علیه: سیدهاشم رسولی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ه. ق. ۲ جلدی.

۹۲. کفایه الأثر، فی النّص علی الأئمّه الاثنی عشر، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزّاز قمی الزّازی، قرن چهارم هجری، تحقیق: سید عبدالطیف حسنی کوه کمری خویی، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ه. ق.، یک جلدی.

۹۳. کتاب الطّهارة، مرتضی انصاری ... ۱۲۸۱، تحقیق: لجنه التحقیق، موسسه الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه. ق.، ۲ جلدی.

ص: ۱۲۲

۹۴. کامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی ... ۳۶۸، تحقیق: شیخ جواد قیومی، لجنه التحقیق، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق.
۹۵. کامل الزیارات، الشیخ الجلیل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه القمی ... ۳۶۸، انتشارات مرتضویّه، رضوی، نجف، ۱۳۵۶ ق.
۹۶. الکنی و الألقاب، عباس قمی، ... ۱۳۵۹، ۳ جلدی.
۹۷. کشف الرموز فی شرح المختصر المنافع، فاضل آبی ... ۶۹۰، تحقیق: اشتهااردی و یزدی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۸ ه. ق. دو جلد.
۹۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی ... ۳۲۹ تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ۸ جلدی.
۹۹. کتاب العین، ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی ... ۱۷۵، مهدی مخزومی و ابراهیم سامراتی، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه. ق. ۸ جلد.
۱۰۰. کتاب المزار، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی، ملقب به شیخ مفید، قرن چهارم و پنجم هجری، تحقیق و نشر: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.

ص: ۱۲۳

۱۰۱. کتاب المزار مناسک المزار، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید ۳۳۶ ۴۱۳، تحقیق: سید محمدباقر ابطحی، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۰۲. لسان العرب، ابن منظور ... ۷۱۱ چاپ اول، ۱۴۰۵، نشر أدب الحوزه، داراحیاء التراث العربی، ۱۵ جلد.

۱۰۳. مجمع البحرین، شیخ فخرالدین طریحی ... ۱۰۸۵، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ق.، ۴ جلد.

۱۰۴. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی ... ۵۰۲، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه. ق.، دفتر نشرالکتاب، یک جلد.

۱۰۵. منتهی المطلب، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، ... ۷۲۶، تحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه. ق.

۱۰۶. مدارک الاحکام، سید محمد عاملی ... ۱۰۰۹ تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق. ۸ جلد.

۱۰۷. مشارق الشمس، محقق خوانساری ... ۱۰۹۹، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۲ جلد.



ص: ۱۲۴

۱۰۸. مستند الشیعه، محقق نراقی ... ۱۲۴۵، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق. ۱۹ جلد.
۱۰۹. مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر رازی ... ۷۲۱، تحقیق: احمد شمس الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق. / ۱۹۹۴ م. یک جلد.
۱۱۰. المعترف فی شرح المختصر، محقق حلی ... ۶۷۶ تحقیق: لجنه التحقیق باشراف شیخ ناصر مکارم، مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام، چاپ مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۶۴، ۲ جلد.
۱۱۱. مختلف الشیعه، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به علامه ... ۷۲۶، تحقیق: لجنه التحقیق مؤسسه نشر الاسلامی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق. ۹ جلد.
۱۱۲. منتهی المطلب، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی ... ۷۲۶، تحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.، ۴ جلد.
۱۱۳. معجم الفروق اللغویه، أبوهلال عسکری، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۱۴. مسند الامام الرضا علیه السلام، عزیز الله عطاردی خوشانی معاصر، کنگره

ص: ۱۲۵

جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ه. ق.، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی.

۱۱۵. معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا ... ۳۹۵، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان نجفی، قم. ۶ جلد.

۱۱۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، قرن ششم هجری، تصحیح و تحقیق و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزیدی طباطبایی، دارالعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه. ق. / ۱۹۸۶ م.

۱۱۷. المعجم المؤخذ، الاعلام الاصول الرجائیه و الخلاصه للعلامه محمود دریاب نجفی، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق.

۱۱۸. معجم رجال الحدیث و تفضیل طبقات الرواه، سیدابوالقاسم موسوی خویی، منشورات مدینه العلم، ایران، قم.

۱۱۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری طبرسی ۱۲۵۴ ۱۳۲۰، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۲۰. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی،

ص: ۱۲۶

چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

۱۲۱. مفاتیح الجنان، کلیات، شیخ عباس قمی، چاپ و نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.

۱۲۲. مفاتیح الجنان کلیات، حاج شیخ عباس قمی، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۱۲۳. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۳۱.

۱۲۴. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق: ندیم مرعشلی، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ ه. ق. / ۱۹۷۲ م.

۱۲۵. مصباح الزائر، رضی الدین سید علی بن موسی بن طاووس ... ۶۶۴ تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۱۲۶. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۱۲۷. مسند فاطمه معصومه علیها السلام، سید علی رضا سید کباری، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۲۸. مستدرک علم رجال الحدیث، شیخ علی نمازی شاهرودی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق.

ص: ۱۲۷

۱۲۹. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، شهادت ۱۰۱۹ ه. ق.، چاپ تهران.

۱۳۰. معجم مصطلحات الرجال والدرايه، محمد رضا جديدي نژاد، اشراف: محمد كاظم رحمان ستايش، مؤسسه دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۳۱. مقباس الهدایه فی علم الدرايه، عبدالله مامقانی ۱۲۹۰ ۱۳۵۱، تحقیق: محمدرضا مامقانی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق. ۷ جلد.

۱۳۲. المزار، محمد بن مکی عاملی جزئی، مشهور به شهید اول، ۷۳۴ ۷۸۶، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، تحقیق: محمود البدری.

۱۳۳. المزار، محمد بن مکی عاملی جزئی، مشهور به شهید اول ۷۳۴ ۷۸۶، تحقیق و نشر: مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم، باشراف مرتضی موحد ابطحي اصفهانی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۱۳۴. مصباح الفلاح فی علم اليوم والليله من الواجبات والمستحبات، بهاءالدين محمد بن حسين حارثی، معروف به شیخ بهائی ۹۵۳ ۱۰۳۰، دارالکتب الاسلامی و دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق.

۱۳۵. مصباح الكفعمی جُنَّه الامان الواقیه و جُنَّه الايمان الباقیه، تقی الدین

ص: ۱۲۸

ابراهیم بن علی عاملی کفعمی ۹۰۵ ۸۴۰، منشورات الرضی و منشورات زاهدی.

۱۳۶. المقنعه، محمد بن النعمان البغدادی، معروف به مفید ۴۱۳ ۳۳۶، مؤسسه نشر اسلامی.

۱۳۷. مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات الشریف الرضی، قم، ایران.

۱۳۸. المحاسن، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی ... ۲۷۴ یا ۲۸۰، دارالکتب الاسلامیه، قم، ایران.

۱۳۹. من لایحضره الفقیه، ابوجعفر الصدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی ۳۰۵ ۳۸۱، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۱۴ ه. ق.، ۴ جلد.

۱۴۰. مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی ۳۸۵ ۴۶۰، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق. یک جلد.

۱۴۱. مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابوجعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب السیروری المازندرانی ۴۸۹ ۵۸۸، عنی بتصحیحه والتعلیق علیه: سیدهاشم رسولی محلاتی، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ۴ جلد.

ص: ۱۲۹

۱۴۲. ناسخ التواریخ، میرزا محمدتقی خان سپهر ... ۱۲۹۷، چاپ سنگی.

۱۴۳. النهایه فی غریب الحدیث، ابن الأثیر ... ۶۰۶، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴، ۵ جلد.

۱۴۴. نقد الرجال، سید مصطفی تفرشی قرن یازدهم هجری، تحقیق و نشر: موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه. ق. ۵ جلد.

۱۴۵. ودیعه آل محمد علیهم السلام فاطمه معصومه علیها السلام، محمد صادق انصاری زنجانی، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۱۴۶. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حر عاملی ... ۱۱۰۴، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ه. ق. / ۱۹۹۱ م.

۱۴۷. وفات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، سید عبدالرزاق موسوی مقرّم، ترجمه عباس حاجیانی دشتی، چاپ خیام، قم، چاپ اول، ۱۳۶۱.

ب کتابهای خطّی

۱۴۸. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، ۱۷۰ برگ. کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی

ص: ۱۳۰

نجفی، قم، به شماره مسلسل ۷۲۱۶.

۱۴۹. المزار، آقا جمال الدین محمد بن حسین خوانساری ... ۱۱۲۵، شماره ۱۳۹۳، فهرست نسخه های عکس: ج ۴، مرکز احیاء التراث الاسلامی، قم، اصل کاب در کتابخانه سید محمدعلی روضاتی اصفهانی موجود است.

۱۵۰. المزار، به زبان عربی در ۱۸۱ برگ به شماره مسلسل ۴۶۲ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم.

۱۵۱. المزار شیروانی، مولی حیدر علی بن ملا- محمد بن حسن مشهور به ملا- میرزا شیروانی، ۱۱۴ برگ، به شماره مسلسل ۱۲۹ کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم.

۱۵۲. المزار، سید محمد حسنی حسینی طباطبایی ... ۱۱۴۰ ۱۳۵۱ هجری، در ۳۰۲ صفحه کتابت شده و به شماره مسلسل ۳۳۳۱ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۳. المزار الکبیر، محمد ابن مشهدی، به شماره مسلسل ۴۹۰۳ با ۴۸۸ برگ در ردیف ۴ قفسه ۱ کتاب ۱۹ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۴. المزار قدیم، به شماره مسلسل ۴۶۲ در کتابخانه آیه الله العظمی

ص: ۱۳۱

مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۵. المزار شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان ۳۳۶ ۴۱۳، به شماره مسلسل ۷۸۱۱ با ۱۵۶ برگ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۶. المزار شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان ۳۳۶ ۴۱۳، به شماره مسلسل ۴۹۰ با ۱۲۸ برگ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است.

۱۵۷. المزار شهید اول محمد بن مکی العاملی الجزینی، مشهور به شهید اول ۷۳۴ ۷۸۶، به شماره های مسلسل ۹۵۰، ۴۹۰، ۳۳۱۴، ۳۳۴۲، ۴۶۴۲، ۴۶۷۵، ۴۹۳۸، ۱۰۷۱۳، ۱۰۸۸۵، ۴۰۶۲ و ۷۸۱۱ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، موجود است. گفتنی است در فهرست نگاری به اشتباه به نام شیخ مفید نگاشته شده است.

### ج مقالات

۱۵۸. فرهنگ کوثر ماهنامه، سال سوم، شماره ۲۵، فروردین ۱۳۷۸، صاحب امتیاز: مؤسسه زائر، متعلق به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام، مقاله پژوهشی در زیارت نامه فاطمه معصومه علیهاالسلام، حسین مقیسه.



ص: ۱۳۲

۱۵۹. فرهنگ کوثر ماهنامه، سال سوم، شماره ۳۵، بهمن ۱۳۷۸، صاحب امتیاز مؤسسه زائر، وابسته به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام، مقاله سفارشات زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام، هادی دانشور، و نظری بر اسامی و القاب حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام، محمد اصغری نژاد.

۱۶۰. نامه قم، فصلنامه فرهنگی پژوهشی، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۰، صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، مقاله زندگی نامه علمی ابراهیم بن هاشم کوفی قمی، علی آقاجانی قناد.

۱۶۱. نامه قم، فصلنامه فرهنگی پژوهشی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، گفت و گو با استاد علی اصغر فقیهی، گفت و گو از علیرضا فولادی.

ص: ۱۳۳

آیه الله آقا میرزا صادق تبریزی

ص: ۱۳۴

آیه الله آقا میرزا صادق تبریزی

آیه الله میرزا صادق آقا، فرزند محمد، معروف به بالامجتهد و نواده مولی محمد علی قره داغی ۱۲۷۴ ۱۳۵۱ ه. ق. (۱). فقیهی فرزانه، مجاهدی مبارز و سازش ناپذیر و از مراجع تقلید عصر پرحادثه مشروطیت است.

آقا میرزا صادق، اسوه نهی از منکر، فقیهی غیور، مجاهدی بی باک، مدرسی پرکار و عالمی ربّانی و نستوه بود. او در عصر خود، در خطه آذربایجان، فردی ممتاز بود، هرگز باطاغوت‌ها و حکمرانان خودسر و مزدورانشان، همکاری یا مراوده و سازش نداشت و تأیید و تقویت آنان را روا نمی دانست. او به گونه ای از خود گذشته بود که حتی شخصیت اجتماعی خود را در راه مبارزه با فساد فراوان دوران پهلوی، صدقه داد. به همین جهت، رضاخان میرپنج به شدت با او از در عناد و لجاج در افتاد و

۱- در اعیان الشیعه تاریخ ولادت او سال ۱۲۶۹ ه. ق. ۸۲ سال و در علمای معاصرین، تاریخ ولادت او سال ۱۲۷۴ ه. ق. و سنّ ایشان ۷۷ سال ذکر شده است. در هردو تاریخ وفات او هفتم ذی القعدة ۱۳۵۱ ذکر شده است.

ص: ۱۳۵

بسیار آزارش داد. (۱) میرزا صادق آقا در زادگاهش، تبریز، به تحصیلات مقدماتی پرداخت و در زمانی اندک، مقدمات، فقه و اصول را فراگرفت و پیشرفتی چشمگیر حاصل کرد و برای طی مدارج عالی، در سال ۱۲۸۸ و به قولی ۱۲۹۱ ه. ق. راهی نجف اشرف شد. او ۲۴ سال سر سپرده جوار مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام و عاکف کوی باب مدینه علم و حکمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود. دوران تشرّف در نجف نیز به تحصیل و تدریس سپری شد و با نیل به مراتب فائقه دانش، جزو مشایخ و مدرسان آن سامان شد. وی در سال ۱۳۱۲ ه. ق. (۲) به زادگاهش، تبریز، بازگشت و علاوه بر تدریس، به تربیت نفوس پرداخت و در اندک مدّی، لباس زعامت آن سامان زینده اندامشان در آمد.

جاذبه معنوی

ابعاد و جلوه های گوناگون زندگی ایشان فرصت و فراغی واسع می طلبد.

۱- ر.ک: مقاله «بیان صادق» مجله کیهان اندیشه، قم، شماره ۱۶.

۲- سال بازگشت وی به تبریز در اعیان الشیعه و علمای معاصرین، ۱۳۱۰ یا ۱۳۱۱ ه. ق. به تردید آمده است. به سبب اینکه هر دو تصریح نشده که وی ۲۴ سال در نجف بود، سال ورود وی به نجف ۱۲۸۸ ه. ق. و برگشت وی ۱۳۱۲ ه. ق. است.

ص: ۱۳۶

مشی و منش این بزرگمرد، به ویژه در ایام زعامت، و نفس قدسی وی در ترویج معارف اسلامی، بسیار مؤثر بود. وی در پاسداری از جامعه دینی در آذربایجان نقش عمده ای داشت؛ به گونه ای که هنوز هم خاطرات و یادشان در بین آذربایجانیان و دوستان زنده است و از سلوک زاهدانه و شناخت عارفانه و منش وارسته این بزرگمرد با احترام و عظمت یاد می شود.

عصر پرمخاطره

ترویج اسلام و رهبری در دوران پرتلاطم پیش از مشروطیت و روزگار آشفته بازار فرقه گرایی و نفاق افکنی، نمایه عظمت و بلندای روحی آن انسان وارسته است که باید به عنوان یک اسوه در بحران های سیاسی، سرمشق رهبران جامعه و نمودار راه رستگاری باشد. وی در عین زهد و عرفان، زعیم و مردمدار است و همزمان با اهتمام به پاسداری از اصول و ارزش ها، به جامعه ای پیشرو و پویا می اندیشید و دین و سیاست را تار و پود یک جامه جامعه متمدن می داند و به همین جهت زجر و تبعید و آوارگی و دست شستن از راه و راه رفاه او را به توجیحات خنک وارداتی جدایی دین از سیاست وا نمی دارد، و خود و خانواده را آواره می کند تا برای مردم رفاه و راحت به ارمغان آورد.

ص: ۱۳۷

حسن تدبیر و داوری

علامه امینی درباره اش می نویسد:

او یکی از چهره های درخشان تشیع و از جمله دانشمندان متشخص امامیه است که در آذربایجان به مرجعیت تقلید رسید و سال ها صاحب ریاست و زعامت دینی گردید؛ زعیمی که در اداره امور، حسن تدبیر و در قضا و داوری دادگری و در اظهار نظر ثبات و پایداری و استواری نشان می داد و اصلاح جامعه برنامه هایی پیشترفته ارائه می نمود.

او همواره با هوشیاری و دوراندیشی و تحمل مشقات و مرارتها، مردم را رهبری می کرد و در مبارزه با کفر و الحاد، از سختی ها و تلخیها نمی هراسید و پیوسته با پند و اندرز و سخنان گیرا و نافذش بار مسئولیت را به دوش می کشید. (۱)

---

۱- عبدالحسین امینی، شهیدان راه فضیلت، ص ۵۵۳.

ص: ۱۳۸

از ابدال روزگار

محمد حرزالدین می نویسد:

در زهد و تقوای این مرد نمی توان تردید کرد. راستی او از ابدال روزگار بود و جز امر به معروف و نهی از منکر را دوست نمی داشت و به همین سبب تحمل وجود او بر حکومت پهلوی سنگین بود.

او با سلطه وقت در مبارزه بود، با سیاست بیگانگان مخالفت می کرد و سرانجام از سوی حکومت ترس و وحشت و ستم شاهی پهلوی، تبعید شد. (۱)

مرجعیت و رهبری

یکی از جلوه های شجاعت و آزادگی ایشان، این است که در عین مرجعیت و زعامت، بر منبر می رفت و به وعظ و ارشاد و نهی از منکر و روضه خوانی می پرداخت. شاید امروزه سخنرانی مراجع امری عادی باشد، ولی در گذشته که چنین رایج شده بود که تنها روضه خوانان که معمولاً از سطوح عالی تحصیلاتی کم بهره بودند بر منبر به سخنرانی

---

۱- معارف الرجال، محمد حرزالدین، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۴.

ص: ۱۳۹

می پرداختند؛ و منبر، نشانه بی سوادى بود. در چنان فضایی، غلبه بر هوای نفس و سنت غلط شکنی، شجاعت و اخلاص وافر می طلبد. از آنجا که کارش خدایی بود، منبر رفتن، بر عظمتش افزود. نوشته اند:

«سخن گرم و دلنشین و دانش فراوان و بینش درست او افزون بر آن که مایه شهرتش گردید، نظر خاص و عام را به سوی او جلب کرد.»<sup>(۱)</sup>

نفوذ و محبوبیت

مجتهدی می نویسد:

«حاج میرزا صادق آقا پس از رحلت حاجی میرزا حسن مجتهد، از حیث نفوذ و وجهه در درجه اول واقع شد؛ چنانچه در شب عید فطر، مردم از نصف شب به مسجد او می رفتند و برای خود جا می گرفتند و بعضی از مردم جای خود را به قیمت گران به اعیان و اشراف می فروختند.»<sup>(۲)</sup>

سطح محبوبیت آقا میرزا صادق آقا را ازدحام جمعیت در مراسم تشیع،

۱- دائرة المعارف تشیع، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، تهران، ج ۴، ص ۸۳.

۲- رجال آذربایجان دوره مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۰۳.



ص: ۱۴۰

تدفین و مجالس ختم آن مرحوم می توان فهمید. به گفته ملاعلی واعظ خیابانی: «در تهران، مشهد مقدس و عراق بیش از بیست مجلس برگزار گردید و در همه شان جمعیت انبوهی شرکت کرده بودند»<sup>(۱)</sup>.

در دوران خفقان رضاخانی که حتی برای مرجع بزرگ شیعه مرحوم آیه الله حائری و شهید مدرسی، اجازه ندادند مجالس ترحیم گرفته شود، از ادامه برپایی مجالس ترحیم مرحوم تبریزی هم جلوگیری شد.

نویسنده ای در دوران خفقان پهلوی، در این باره با رمز و اشاره سخن گفته است:

... و بعد از انعقاد مجالس عدیده، به واسطه کثرت ازدحام مردم و انقلاب احوال و تشتت امور و خوف حدوث فتنه، ترحیم ممنوع شد... و معلوم است که این تأثر خاص از عوام و خواص، نیست مگر از لطف خداوند متعال و از محامد کریمه و مکارم جمیله آن عالم ربانی رضوان الله علیه مردم زیرک تر از آنند که مردی را بستایند، مگر آن که در او آثار نکویی ببینند.<sup>(۲)</sup>

در بدو ورود ایشان به سنندج، هنگامی که به کردستان تبعید شد، به نوشته مرحوم خیابانی:

۱- علمای معاصرین، ص ۱۵۵ ۱۵۶.

۲- همان.

ص: ۱۴۱

«اهالی آنجا سنندج با این که از جماعت عامه و اهل سنت شافیه هستند به زیارت او آمدند و تکریم و تجلیل به جای آوردند و علمای ایشان هر روز می آمدند و به قدوم وی در بلدشان افتخار می نمودند، حتی شیخ اجل، شیخ شکرالله، امام جمعه سنندج گفت: «اگر ذبح ولد، شرعی بود من یکی از اولادم را ذبح می کردم».<sup>(۱)</sup>

کیاست و تیزهوشی

بی تناسب نیست از برخی علما و دیگر معاصران مرحوم میرزا صادق آقا، مطالبی را درباره تیزبینی های سیاسی و افشاگری های هدایت مآبانه شادروان میرزا صادق آقا نقل کنیم؛ مطالبی که جزو حقایق تاریخی است و در سینه ها تاکنون محفوظ مانده است و اینک باید بدین وسیله به ثبت برسد. پدرم اَطال الله عمره فرمودند:

روزی آقا میرزا صادق آقا بر بالای منبر داد سخن می داد و به مسائل روز اشارت ها داشت و با آن لحن ویژه خود فرمود: «ای مردم تبریز! بهوش باشید

۱- علمای معاصرین، ص ۱۵۴.

ص: ۱۴۲

چهار دزد بزرگ و خطرناک به چهار کشور بزرگ اسلامی هجوم آورده است.» دو تن از آنها را ما شناختیم و فهمیدیم کیستند یکی آتاتورک و دومی رضاخان بود.<sup>(۱)</sup>

راستی که بیان آقا میرزا صادق آقا در مورد آن دو دزد ملیت و میهن اسلام و خائن به آیین و شرف انسانی، بیانی بود صادق؛ زیرا هردو مزدور با برنامه از پیش تعیین شده، برای انجام مأموریتی آمدند و تا توانستند به اسلام زدایی پرداختند. آتاتورک به بسیاری از اغراض پلید و مقاصد شومش رسید و حتی خط را تغییر داد و ارتباط مسلمانان ترکیه را از کتاب های دینی و فرهنگی ریشه دار اسلامی گسست، اما پهلوی به طور کامل کامروا نشد و با خواری و خفت به گور رفت.<sup>(۲)</sup>

او پیش از مشروطیت نیز به ظلم ستیزی و عدالت خواهی شهرت داشت؛ چنان که همه کسانی که به نحوی زندگی ایشان را نوشته اند به غیرت دینی و ظلم ستیزی او اشارت ها دارند و ما نمونه ای از مخبرالسلطنه نقل می کنیم که خود از حاکمان و عاملان قاجاریه بود. وی می نویسد:

«... با این که گناره گیر بود و از حکام هم دیدن

---

۱- کیهان اندیشه، ش ۱۶، مقاله بیان صادق، ص ۷۲.

۲- کیهان اندیشه، بیان صادق، ص ۷۲.

ص: ۱۴۳

نمی کرد، وقت خواستم و به منزل او رفتم و تشکر و تمجید کردم.»<sup>(۱)</sup>

در زمینه تیزهوشی و آینده نگری وی کافی است به ماجرای که از زبان سیدحسن تقی زاده غریزده خودباخته عصر مشروطه نقل شده است توجه کنیم. آقای عبدالعلی کارنگ در مقاله ای تحت عنوان آشنایی با تقی زاده می نویسد:

«در منزل آقا میرزا جعفر سلطان القرائی بودیم، سخن از رجال و علمای گذشته تبریز می رفت. آقای تقی زاده، از مردان بیدار دل و دوراندیشی که در صدر مشروطیت در تبریز بودند، یکی نیز مرحوم آقا میرزا صادق آقا مجتهد معروف را نام بردند پس از جمله هایی معترضه دنبال بحث پیشین را گرفتند و چند دقیقه بعد باز آمدند سرهوشیاری و سرعت انتقال مرحوم میرزا صادق آقا و گفتند:

جمعی از مشروطه خواهان به محضر ایشان رفتند و پرسیدند: آقا شما به مشروطه مشروعه چه

---

۱- خاطرات و خطرات، مهدی قلی خان هدایت، ص ۳۲۲.

ص: ۱۴۴

می فرمایید؟ پرسیدند: مشروطه مشروعه چیست؟

جواب دادند: مشروطه مشروعه، قانونی است که حق مشروع تمام افراد و آحاد رعیت را محفوظ می دارد و در برابر قانون، سید قرشی و غلام حبشی یکسان کیفر می بیند. دست ستمکاران از سر مظلومان کوتاه می شود و همه افراد مملکت از بزرگ ترین مواهب آفرینش یعنی آزادی برخوردار می شوند.

میرزا صادق آقا فرمودند: این حرفها واقعاً خوب است، آیا این نوع حکومت محصول فکر خود ماست یا ارمغان کشورهای دیگر؟ گفتند: نه،

این فکر، نخست در انگلستان پیدا شد و بعد به سایر کشورها راه یافت. قریب پانصد سال است که مردم انگلستان از این نعمت برخوردارند و به قسمت مهمی از دنیا سیادت و فرمانروایی می کنند.

پرسیدند: ایشان هم این طرز حکومت را مشروطه مشروعه می گویند؟

گفتند: نه، ایشان «کنستیتوسیون» می نامند.

ص: ۱۴۵

فرمود: حرفهایی که زدید خوب بود، اما اگر چنین حکومتی ایجاد کردید نام آن را عوض نکنید. می ترسم اگر نامش را عوض کنید، خودش هم عوض شود.»<sup>(۱)</sup>

ملاعلی خیابانی که محضر این بزرگوار را درک کرده است، یادآور می شود:

«چنان صاحب حزم دوراندیش و هوشیاری بود که کسی نمی توانست در امری به ایشان دخالت و غلبه بنماید و نطق نمی کرد مگر به چیزی که نفع ببخشد برای مردم در دین و دنیای ایشان...»<sup>(۲)</sup>

حوادث عصر مجتهد تبریزی

در دوران زعامت مجتهد تبریزی، تهاجم گسترده ای علیه فرهنگ دینی آغاز شد و عالمان دینی هر روزه درگیر پدیده های فرقه ای، نحله ها و مکتب و مذهب ها و گروهکهای دینی و یا ضد دینی می شدند. روزی وهابیت بر تشیع حمله ور می شد و با تحجّر و سطحی نگری به تخریب

---

۱- حبيب یغمایی، یادنامه تقی زاده، چاپ انجمن آثار ملی، ص ۱۰۵.

۲- علمای معاصرین، ص ۱۵۴.

ص: ۱۴۶

مشاهد مشرفه و قتل عام نجف و کربلا و می پرداخت. روزی با بیت بهائیت را برای ایجاد تفرقه، بنیان می نهادند، غرب زدگی و غرب ستایی برای روشنفکر نمایان ایرانی و خودباختگان، به صورت یک ارزش و مایه مباهات شده بود و جوانان را به دام بی هویتی می انداخت.

#### حوادث سیاسی

اوائل قرن سیزدهم قمری، دوران مشروطیت و رخداد حوادث پرتلاطم و جو پیچیده سیاسی کشور ایران به شمار می رود. در پی انحراف مشروطیت و غلطیدن در دامن غرب، برخی رهبران مشروطه را به عنوان طرفداران استبداد، به دار آویختند یا خانه نشین کردند.

بدیهی است برای شخصیتی متقی و متدینی که بخواهد عی وار جامعه را رهبری کند و به خاطر اهداف دنیوی، تمسک به هر وسیله ای را توجیه نکند. باتوطئه های بیگانگان در افتد، بسیار دشوار خواهد بود. به ویژه اگر کسی مثل مرحوم تبریزی در مبارزه با عوامل بیگانه، «مهمترین شخصیت» باشد، به قول امام خمینی قدس سره: «مرحوم میرزاصادق آقا که شخص اول آن وقت روحانیت تبریز بود.»<sup>(۱)</sup>

ایشان که از رهبران بسیار مهم و مؤثر مشروطه بود، از نامردمی های

۱- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۸؛ ر.ک: ج ۱، ص ۲۶۱؛ ج ۲، ص ۲۳۸ و ج ۶، ص ۲۴۵.

ص: ۱۴۷

غربزدگان و مجاهدنمایان و خیانت‌های روشنفکرنمایان دلسرد و ناراحت شدند و پس از سلطه دژخیمان مثل رضاخان، به اجبار منزوی و تبعید گشتند.

در سال ۱۲۹۹ ه. ق.، مطابق ۱۳۳۹ ه. ق.، عوامل بیگانه و استعمار، به ویژه انگلیستان، با کودتای رضاخان را بر مقدرات ایران حاکم کردند. وی در سال ۱۳۱۴ ه. ش.، رسماً خود را شاه ایران وانمود کرد و به برنامه‌های استعماری از جمله ریشه‌کنی فرهنگ بومی و ترویج فرهنگ استعمار و غرب پرداخت. نابودی حوزه‌ها، منع برپایی عزاداری، منع حجاب، حضور خانواده رضاخان و دولتیان در نهایت بی‌حجابی و بی‌عفتی در مجامع عمومی و سرکوب شدید روشنفکران و عاملان از سال ۱۳۰۷ ه. ش. شروع شد.

تشکیل نیروی نظامی برای سرکوبی مبارزان، در پوشش نظام وظیفه اجباری، یکی از طرح‌های خطرناک این دیکتاتور بود.

چنین توطئه‌ها و خیانت‌ها، قیام‌های پی‌در پی و متعددی را در شهرهای بزرگ، از جمله آذربایجان، برانگیخت. بدیهی است علمای بزرگ، پیش و بیش از دیگران، برای استقلال کشور و فرهنگ دینی احساس خطر کردند و رهبری این قیام‌ها را بر عهده داشتند. مزدوران بیگانه نیز بیشترین



ص: ۱۴۸

ضربه‌ها را به حوزه‌ها و علما زدند.

در تبریز، آیه‌الله آقا میرزا صادق آقا به عنوان مجاهد و پیشرو، قیام آذربایجان علیه دین ستیزی رضاخان را رهبری می‌کرد.

وی پس از شنیدن وقایع دردناک هجوم به مدارس علمیه قم و دستگیری طلاب، و با علنی شدن تبلیغات ضد اسلامی پهلوی، علیه دولت استعماری قیام کرد و از رفتار رضاخان اظهار انزجار و اعلام خطر کرد. این قیام نیز نظیر نهضت‌های قم، مشهد، اصفهان و شیراز به شدت سرکوب شد و رضاخان او را به کردستان تبعید کرد.<sup>(۱)</sup>

او که با سیاست بیگانگان مخالفت می‌کرد، سرانجام از سوی حکومت ترس و وحشت و ستم شاهی پهلوی، تبعید شد. او بر بالای منبر، زشتکاری‌های پهلوی را برای مردم بازگو می‌کرد و با بدعت‌گزاری‌ها و کارهای خلاف شرع او برخورد جدی می‌کرد. از این رو، مزدوران و پلیس شاه به خانه او هجوم آوردند و از هر بی‌حرمتی و اهانتی که می‌توانستند دریغ نرزدند تا او را دستگیر و به سوی همدان رهسپار کردند.<sup>(۲)</sup>

امام خمینی قدس سره در بیان اختناق آن دوران و سرکوبی بی‌رحمانه قیام‌های عالمان دینی می‌فرماید:

۱- ر.ک: طبقات اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۸۷۴.

۲- معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۱، ص ۳۷۴.

ص: ۱۴۹

«... با دست رضاخان شروع کردند به کوبیدن روحانیون، عمامه‌ها را برداشتن و مدرسه‌ها را جلویش را گرفتن، لباسها را تغییر دادن، با آن شدتی که انسان شرم می‌کند که چه کردند با این طایفه و این هم به اسم این که می‌خواهیم اصلاح بکنیم، با اسم این که همه ایران یک رنگ باشند، ملت ما کذا باشد، با این حرفهای ناروا، این قدرت را هم می‌خواستند بشکنند و شکستند در آن وقت و سخت هم شکستند و چند قیامی که در ایران از جانب روحانیون شد که یکی از آنها از اصفهان بود... این را هم با حيله و قدرت شکستند، چنان که قیام آذربایجان و علمای آذربایجان و قیام خراسان اینها را هم با قدرت شکستند... و علمای تبریز را دو نفر شخصی که در رأس بود از آنجا گرفتند و بردند، گمانم این است که در سقز، آن جا مدتی تبعید بودند و بعد هم که اجازه رفتن را دادند و مرحوم حاج میرزا صادق که شخص اول آن وقت روحانیت تبریز بود آمد و در قم ماند و

ص: ۱۵۰

در همین جا هم ماندگار شد و دیگر نرفت. آنجا می رفت هم کاری نمی توانست بکند.»<sup>(۱)</sup>

نیز می فرماید:

«شما اکثراً، اصلاً آن را یادتان نیست، چند قیام که در ایران شد همه اش از روحانیون بود یک قیام هم از آذربایجان شد از علمای آذربایجان، که قیام کردند و چه، و لکن قدرت دست آنان بود. گرفتند آنها را و گمان می کنم سقز مدتی تبعید بودند بعدش هم که تبعید برداشته شد مرحوم آقا میرزا صادق آقا در قم آمدند و ماندند...»<sup>(۲)</sup>

نیز می فرماید:

«... از وقتی که رضاخان آمد تا امروز چند مرتبه قیام شد، کی قیام کرد؟ از این طبقات دیگر، مردم، از روشنفکرش بگیر، نمی دانم از نویسنده اش بگیر و از اینها. در این قیام ها بر ضد، کی بود که قیام کرد؟ قیام آذربایجان را کی کرد؟ علمای آذربایجان، مرحوم

۱- صحیفه نور، ج ۸ ص ۲۸؛ و ر.ک: ج ۱، ص ۲۶۱، ج ۲، ص ۲۳۸، ج ۶، ص ۲۴۵.

۲- همان، ج ۸ ص ۱۸۰.

ص: ۱۵۱

آقا میرزا صادق آقا... و قدرت، آن قدرتی بود که اینها را شکست داد. قیام‌ها را شکستند، علمای آذربایجان را گرفتند و در یکی از بلاد کردستان تبعیدشان کردند و بعد از مدتها اجازه دادند که مرحوم آقا میرزاصادق آقا آمدند همین قم و این جا هم فوت کردند» (۱)

صلابت و سرسختی

پدرم نقل کرد:

یک روز عبدالله خان طهماسبی، گویا از سوی پهلوی می خواست با آقا دیدار کند، در آن موقع، آقا میرزاصادق آقا در خانه خود نبود و در محله جامش آوان جمشید آباد یا عم زیته دین عموزین الدین تبریز بود. عبدالله خان از محل زندگی آقا اطلاع یافت و به آن جا آمد و اجازه ملاقات خواست، اما آقا تمارض کرده، از ملاقات و دیدار با وی امتناع فرمود؛ ولی پس از آن که او بر این دیدار اصرار

۱- همان، ج ۹، ص ۳۰.

ص: ۱۵۲

ورزید به وی اجازه داده شد و بالا-خره وارد اندرونی گردید. آقا که در رختخواب نشسته و استراحت می کرد، در همین حال با عبدالله خان مذاکره می فرمود. ناگهان صدای آقا بلند شد و شنیدیم آقا می فرماید: «ای عبدالله خان! امکان ندارد من دستم را در دست این ستمگر بی دین بگذارم. من اگر نصف شب از دیوارخانه او بالا رفته و مشاهده کنم که او نماز شب می گذارد باز باورم نمی شود و یقین دارم که حقه ای در کار او است.

به هر حال، معلوم شد که عبدالله خان آمده قرار ملاقات آقا را با پهلوی بگذارد، اما با مقاومت و امتناع آقا روبرو گردید. (۱)

مجتهدی می نویسد:

«وی در جریان مشروطیت مثل سایر علما، با آن نهضت موافق بود. سپس جانب دولت را گرفت و با برادر بزرگ خود حاجی میرزا حسن آقا به اسلامیه

---

۱- بیان صادق، کیهان اندیشه، شماره ۱۶، ص ۷۷.

ص: ۱۵۳

رفت. پس از آن که آرامش در اوضاع و افکارش پدید آمد شیوه کناره گیری مطلق را پیش گرفت و در هیچ کار مداخله نکرد» (۱)

حضور در صحنه های خدمات اجتماعی

قرآن کریم فقط انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام و فقهای پارسا و در خط آنان را لایق زعامت و رهبری می داند و بس. پیشوایان شیعه از روزگار نخست، در عین این که حکومت های جائز را تقویت و در تحکیم پایه های قدرت آنها تشریک مساعی نمی کردند، از نصیحت و خیرخواهی و دخالت در مصالح عمومی و حمایت از محرومان و دفاع از مظلومان، آنی فرو گزار نبودند.

آنگاه که طاغوت ها و ستمگران روزگار، ستم را از حد گذراندند، این مردان خدا دست به قیام و نهضت همه جانبه زده و جان خود را هم در راه خدا و ارزش های متعالی دین و انسانیت، تقدیم کرد.

در این باره، نقل چند نمونه کسروی که نسبت به علما و آقا صادق بسیار بدبین و بد خواه بود خالی از لطف نیست؛ «والفضل ما شهدت به الاعداء».

۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۰۳.

ص: ۱۵۴

الف کسروی درباره مساعدت و همکاری آقا میرزا صادق آقا در امور خیریه و بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی کشور و مردم مسلمان و حتی غیر مسلمانان، می نویسد:

«... و این بود روز آدینه هشتم آذر برابر سیزده شوال در خانه حاجی مهدی آقا، با بودن مجتهد و ثقه الاسلام و میرزا صادق آقا و حاجی میرزا محسن و حاجی سیدالمحققین و دسته ای از بازرگانان و دیگران، نشستی برپا نمودند و زمینه را به گفتگو گذراندند و پس از سخنانی چنین نهادند که با بنیان گذاردن بانک ملی همراهی نمایند و در این جا پول هایی گرد آورند ولی با دادن وام به دولت که پیشتر آن به کیسه بدخواهان توده خواستی رفت همداستان نباشند.»<sup>(۱)</sup>

ب مخبرالسلطنه نویسنده کتاب خاطرات و خطرات می نویسد:

«در موقعی که آرامنه ادوباد به تبریز ریختند، هیچ

---

۱- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۱۸۴.

ص: ۱۵۵

وسيله اى براى راه انداختن آنها نبود. آرامنه نمايش دادند، مبلغى جمع شد كفاف نمى داد، من هم به قدرى كه مقدور بود كمك كردم. ميرزاصادق آقا به منبر رفت موعظه كرد و از وظايف مسلمانانى گفت، قريب هزار و دويست تومان جمع شد. اين فكر و اقدام در نظر من جلوه اى كرد، با اين كه كناره گير بود و از حكام هم ديدن نمى كرد. وقت خواستم و به منزل او رفتم و تشكر و تمجيد كردم.»<sup>(۱)</sup>

اين جريان، وجهه مردمى و محبوبيت و مقبوليت آيه الله ميرزاصادق آقا را روشن تر مى كند و مراتب عطف و دلسوزى او نسبت به محرومين جامعه و توده ضعيف هرچند كه مسلمان نباشند آشكار مى سازد. نيز معلوم مى شود كه روى خوش ندادن او به استبداد و كارگزاران شاهان ديكتاتور و فاسد از روزگاران قديم وجود داشته است. زهى بى انصافى و غرض ورزى است كه او را طرفدار استبداد شاهان، يا منزوى معرفى كنند؛ چنان كه در بيشتر صفحات كتاب كسروى ديده مى شود.

ج كسروى مى نويسد: «يكى از رعايائى تبريز به نام حاجى عباس، توسط

---

۱- خاطرات و خطرات، مهدى قلى خان هدايت، مخبرالسلطنه، ص ۳۲۲.



ص: ۱۵۶

ولیعهد و دارودسته او مورد ستم قرار گرفته و ملکش تصرف عدوانی می شود؛ اما هرچه فریاد می کند و تظلم می نماید به جایی نمی رسد. سرانجام به خانه علما و مجتهدین پناه می آورد و راجع به غضب املاک و زمینهایش پرسشنامه ای تهیه و جواب می خواهد. آیه الله میرزاصادق آقا چون صحت ادعای آن رعیت مظلوم را می دانسته و به حقیقت ماجرا واقف بوده، جوابی به مضمون زیر می نویسد: «اگر غضب املاک حاجی عباس درست است پس غضب فدک هم درست بوده است.»<sup>(۱)</sup>

میرزاصادق آقا و امثال او، نه از اجتماع و مردم دور بودند و نه از سروسامان دادن مصالح عمومی پرهیز می کردند و نه به دنبال وجهه و سود شخصی بوده اند. بلکه گناه بزرگشان تأیید نکردن عوامل بیگانه و تفکرات و نظام های وارداتی و یا طاغوتی بود. همین و بس. سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و طریقه امامان معصوم علیهم السلام نیز همین بود.<sup>(۲)</sup>

«کار به جایی رسید که حاجی میرزا حسن مجتهد و حاجی میرزا کریم، امام جمعه و آقامیرزا صادق آقا و حاجی میرزا ابوالحسن انگجی... در شهر نماندند و به دیه های خود که پیرامون شهر می داشتند، رفتند و این در نتیجه ترسی بود که در دل های آنان پدید آمده و سود خود را در

۱- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۱۴۸.

۲- پیام صادق، مقاله کیهان اندیشه، ش ۱۶، ص ۷۵.

ص: ۱۵۷

کناره گیری می دانستند»<sup>(۱)</sup>

گویا در این جهان هر حرکتی از هر شخصی سرزند برای تحصیل دنیاست و بس. ای کاش بوی از راه رسم شهیدان و بسیجیان برده بودند تا چنین قضاوت نکنند. آری گناهی بزرگ از آقا صادق سرزده که سرسپرده بیگانگان نشده و با ستمکاران همراهی نکرده است.

نسبت های ناروا<sup>(۲)</sup>

در برخی کتابهای تاریخی، نسبت های ناروایی به وی داده شده یا درباره اش سکوت شده، که نتیجه عوامل ذیل است:

۱. ترس و وحشت از حکومت ستم شاهی؛ این عامل سبب سکوت یا ابهام و اجمال گویی برخی نویسندگان شده است. شادروان ملاعلی خیابانی می نویسد:

«بنا به موجبی، به بلده سنندج، مقرّ حکومت کردستان، مسافرت فرمود...»<sup>(۳)</sup>

۱- تاریخ هجده ساله ایران، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۱۷.

۲- در مقاله «بیان صادق» سیدابراهیم سیدعلی، مجله کیهان اندیشه، شماره شانزدهم و مقاله «دائرة المعارف» سید علوی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۴۱۳، ص ۳۶۶ ۳۷۲، به تفصیل پاسخ اشتباهات بیان شده است.

۳- علمای معاصرین، حاج ملاعلی خیابانی، ص ۱۵۴.

ص: ۱۵۸

مهدی مجتهد می نویسد:

«رضاشاه دستور داد میرزاصادق آقا را گرفتند و به سردشت روانه ساختند، وی مدتی آن جا بود تا به قم تبعید گردید.»<sup>(۱)</sup>

محمدعلی مدرس تبریزی، که از شاگردان آیه الله میرزا صادق آقا تبریزی بود و در شرح حال خود، از وی به عنوان «أفضل المحققين و اکمل المدققين» یاد می کند، به شرح حال این استاد گرانقدر پرداخته، حتی هنگام شرح حال جدّ او، مولی محمدعلی قره داغی، اشاره ای به او نکرده است.<sup>(۲)</sup>

۲. نا آگاهی

زندگانی مبارزان، در ایام خفقان ستم شاهی، به صورت شفاف منتشر نمی شد. از این رو، بر مورخان است که با دقت و درایت و تفحص بیشتر به این موضوع بپردازند تا اشتباه هایی نظیر نکات ذیل رخ ندهد:

زرگلی می نویسد: «حکومت پهلوی وی را به ری تبعید کرد.» یا «در همدان زندانی کرد.»<sup>(۳)</sup>

۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۰۳.

۲- کیهان اندیشه، شماره شانزدهم، مقاله «بیان صادق»، سیدابراهیم علوی، ص ۶۸۶۹.

۳- الاعلام، خیرالدین زرکلی، ج ۳، ص ۱۸۳.

ص: ۱۵۹

در دائره المعارف تشیع آمده است: «وی آماج رشک همگنان شد.»<sup>(۱)</sup> بدیهی است همگنان ایشان که مجتهدان بودند، همه شیفته و شیدای آن مرحوم بودند و محبوبیت کمتر کسی در آن زمان به اندازه ایشان بود.

نیز آمده است: «اخلاق استوار فردی و اجتماعی او دردسرها پیش آورد.»<sup>(۲)</sup> اخلاق زشت و سست دردسر زاست، نه اخلاق استوار و پاک؛ و مگر این که مشکلات و جنگهای صدر اسلام را نتیجه اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قلمداد کنیم.

نیز آمده است: «به کردستان کوچ کرد.»<sup>(۳)</sup> و حال آنکه فرقی است بین تبعید اجباری و کوچ اختیاری.

همچنین آمده است: «او در شب جمعه در همین شهر درگذشت و در حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.»

نا آگاهی نویسنده از همین عبارت پیداست که نتوانسته از محل دفن ایشان آگاه شود.

۳. غرض ورزی؛ که ناشی از نگرش های جناحی مثل طرفداری متعصبانه از مشروطه است. برخی تاب انتقاد سازنده خیرخواهان را نداشتند و هرگونه نظر اصلاحی و پیشنهادی را با چماق طرفداری از مشروطه، به

۱- دائره المعارف، تشیع، ج ۴، ص ۸۳.

۲- همان.

۳- همان.

ص: ۱۶۰

بیرحمانه ترین شکل سرکوب کردند.

گاهی دشمنی باز و مانیت یا غریزدگی یا مزدوری شاهان، باعث تحریف تاریخ مبارزات مراجع تقلید می شود. متأسفانه درباره آقا میرزا صادق تبریزی، همه این عوامل دست به دست هم داده است.

مجتهدی درباره آقا میرزا صادق آقا می نویسد:

«باری، وی در ذروه نفوذ و وجهه بود، تا هنگام تصویب قانون نظام وظیفه، مردم تبریز بر ضد آن قانون تظاهر کرده و علما را به مداخله در آن مجبور نمودند.»<sup>(۱)</sup>

گفتنی است اصولاً حرکت توده های مسلمان به ویژه در عصر مشروطه در پی رهنمودهای علما و فقهای عصر، تحقق یافت، نه آن که مراجع، در پی عوم بوده باشند.

نیز می نویسد: «وی در حوزه روحانیت آذربایجان تأثیر فراوان کرده و یک نوع طرز فکر را که به نظر ما مستحسن نیست در بین روحانیون رواج داده است.»<sup>(۲)</sup>

«... آنان که در این نهضت مشروطه رویه بی طرفی

---

۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۰۳.

۲- همان.

ص: ۱۶۱

پیش گرفته بودند، صاحب وجهه گشتند آقامیرزا صادق آقا پس از انحلال اسلامیه، دیگر خود را از تمام جرایانا کنار کشید و در هیچ کاری مداخله نمود... وجهه او در عالم روحانیت نظیر وجهه بسیاری از وجیه المله های تهران بود.»<sup>(۱)</sup>

«و اهل علم از خوف عوام، حتی از گفتن بعضی حقایق مذهبی نیز، خودداری کردند و حفظ وجهه در بین عوام، هدف و مقصد علما گردید.»<sup>(۲)</sup>

«ما نمی خواهیم بگوییم که علما باید در هر چیز مداخله کنند. ما انی نوع مداخله را نسبت به اسلام، مضر تشخیص می دهیم و قوانین مملکت هم این اجازه را نمی دهد.»<sup>(۳)</sup>

سخن اخیر، مزدوری نویسنده را برای اهداف استعماری و اندیشه وارداتی جدایی دین از سیاست را به روشنی می نمایاند، و از وطن فروشان و پادوهای استعمار و استکبار جز این انتظار نمی رود.

نظیر این پیشداوری غرض آلود درباره بزرگان دین، از کسروی نیز زیاد

---

۱- همان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲- همان، ص ۱۰۵.

۳- همان.

ص: ۱۶۲

دیده می شود. مثل:.....؟؟؟

از منظر بزرگان

شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

«او در هفده سالگی به نجف عزیمت کرد و در جلسات درس مولی محمدفاضل ایروانی و شیخ حسن مامقانی و مولی محمد فاضل شریانی و شیخ هادی تهرانی قدس سرهم و در کربلا نزد مولی حسین فاضل اردکانی طاب ثراه به تحصیل و تکمیل فقه و اصول پرداخته و همیشه ملازم این بزرگان بود تا به مقام شامخ و درجه رفیع اجتهاد نائل گشت و همان اساتید به وی شهادت نامه اجتهاد داده اند.»<sup>(۱)</sup>

شهید میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی می نویسد:

«آقا میرزا صادق آقا، فرزند میرزا محمد، فرزند مولی محمدعلی قره داغی تبریزی، یکی از فحول محققین و از یگانه دانشمندان، فقها و اصولیینی است

---

۱- مقاله بیان صادق، کیهان اندیشه، شماره شانزدهم، ص ۷۹ به نقل از نباءالبشر، ج ۲، ص ۸۷۳.

ص: ۱۶۳

که در علم اصول الفقه، دارای مشرب‌ی تازه و ویژه است و آن را از استاد محقق خود، شیخ هادی تهرانی نجفی قدس سره فرا گرفته است. او مجتهدی است زاهد، عابد، بسیار کم حرف و متمایل به انزوا و گوشه گیری و دارای آثار و تألیف نیکویی است. مثل: مباحث الفاظ، مشتقات و کتابی در فقه که من بخش طهارت آن را دیده‌ام... و پدرش، مرحوم میرزا محمد، نیز یکی از علمای عصر خویش و دانشمندی مورد اعتماد و مشاور بالبنان بوده و نزد عوام و خواص تبریز مقبولیت و محبوبیت داشته و به عنوان بالا مجتهد خوانده می شده است.<sup>(۱)</sup>

مهدی مجتهدی می نویسد:

«میرزا صادق آقا شاگرد ارشد شیخ هادی تهرانی بود. شیخ هادی تهرانی در علم اصول سلیقه خاصی داشت، مخصوصاً در مباحث الفاظ باگفته های شیخ مرتضی انصاری و سایر علما منطبق نبود. آقا میرزا

---

۱- مرآه الکتب، میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی، تبریز، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۸.



ص: ۱۶۴

صادق آقا پس از مراجعت به آذربایجان، طریقه استاد را در آن سامان رواج داد؛ به قسمی که امروزه چند تن از علمای تبریز و خوی پیرو شیخ هادی تهرانی هستند. (۱)

... وی به این استادش بسیار عقیده مند بود و نظرات او را فوق العاده دقیق و عمیق می دانسته است. (۲)

شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

«جمعی کثیر از حوزه درس او فارغ التحصیل شده اند که در میان آنان، برخی امروزه صاحب وجاهت و مکانت علمی هستند و اصولاً آقا میرزا صادق آقا وجود خویشتن را وقف سود رسانی، تدریس و نشر احکام اسلام کرده است. (۳)

آقای عبدالعلی کارنگ می نویسد:

«مرحوم حاج میرزا قاسم گرگری که قریب یکصد سال عمر کرد، مجتهدی بود اهل زهد، ورع و تقوا و

۱- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۰۳.

۲- همان.

۳- طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر ج ۲، ص ۸۷۴.

ص: ۱۶۵

مورد احترام عوام و خواص. استقامت او در عبادت و موازین دیانت زبانزد خاص و عام بود و به مرحوم آقا میرزا صادق آقا که سمت استادی بر او داشت، احترام فراوانی قائل بود.»<sup>(۱)</sup>

در قم

برخی از بزرگان معاصر آن مرحوم نقل کردند که در زمان اقامت آقا میرزا صادق آقا در قم، زعیم حوزه علمیه، مرحوم آیه الله حائری، چند بار اصرار فرمود که آیه الله تبریزی تدریس کنند اما آن بزرگوار امتناع می کرد. همواره آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مقام علمی و فقهی آیه الله آقا میرزا صادق آقا را محرز می دانست.<sup>(۲)</sup>

دکتر موسی جوان در کتاب «مبانی حقوق»، در باره اندیشه های آیه الله میرزا صادق آقا تبریزی می نویسد:

«میرزا صادق آقا در توضیح و بحث از مطالب علمی، روش مخصوص دارند و اغلب تحت عنوان مباحث لفظی به تجزیه و تحلیل از معانی می پردازند و حقایق برونی را به امور واقعیته نفس الامریه تعبیر می نمایند و

۱- آثار باستانی، آذربایجان، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲- مقاله بیان صادق، ص ۸۰.

ص: ۱۶۶

از این راه، واقعیات را تحت دقت و مطالعه قرار داده اند؛ اما در طرح مسایل از روش و رویه دانشمندان دیگر فقهی، خارج نگشته و مباحث را به همان اسلوب و عبارات معموله در کتب فقهی و اصولی به عربی نگاشته اند و نقل از افکار ایشان در چند جهت مفید و سودمند خواهد بود.

دانشمند مزبور راجع به تشکیل زبان و پدید آمدن لغات و لسان در میان اقوال، نظریه مخصوصی بیان و طرح نموده اند و معتقد شده اند که لغات اصلیه هر زبان در نتیجه تناسب داتی و فطری با معانی آن ها پدید آمده اند و از این جهت وضع الفاظ و لغات را تعیینی می دانند، نه تعیینی و چون معانی در قالب الفاظ تعبیر گشته اند از نظریه مزبور چنین نتیجه گرفته شده که ماهیت الفاظ و لغات و اصطلاحات فقهی در معانی لغویه و عرفیه استعمال شده اند، نه این که از ناحیه شارع اسلام، جعل و وضع شده باشند، و احکام عقلیه نیز احکام واقعیه نفس الامر می باشند. این عقاید در اساس مطلب با افکار مکتب تاریخی حقوق بی شباهت نمی باشد.

نویسنده کتاب مبانی حقوق، در بررسی نظریه آیه الله میرزا صادق آقا تبریزی با گشودن پنج فصل، مطلب را پی گرفته است:

۱. روش دانشمندان فقهی در تحقیقات علمی؛

ص: ۱۶۷

۲. نظریه میرزا صادق آقا راجع به بعضی مباحث اصولی و فقهی؛

۳. نظریه ایشان راجع به چگونگی وضع و واضع در لغات و الفاظ و تشکیل لسان و زبان؛

۴. نظریه ایشان راجع به حقیقت لغویه و حقیقت عرفیه؛

۵. نظریه ایشان راجع به حقیقت شرعیه.

او در ادامه سخن، چنین می نویسد:

«مرحوم میرزا صادق آقا، مطالب را با واقعیت‌ها و اتفاقات و عرف و رسوم مردم و احتیاجات آنان منطبق ساخته و حقایق را از این وقایع و اتفاقات، منکشف داشته‌اند و از مفاهیم ذهنیه به تحقیق پرداخته و به همین جهت مانند دانشمندان اصالت اجتماعی و یا پیروان مکتب حقوقی اصالت واقع، به واقعیت‌ها نزدیکتر شده‌اند. یقین دارم هرگاه دانشمند معظم مزبور و افکار ایشان خصوصاً راجع به تشکیل زبان و لسان در میان اقوام، در کشورهای اروپایی پدید آمده بود، شهرت ایشان افزونتر از دانشمندان معروف اروپایی عالمگیر می شد.

ص: ۱۶۸

امثال مرحوم میرزا صادق آقا در میان دانشمندان فقه اسلامی بسیار اند و وظیفه محققین ما است که افکار علمی هریک از آنان را به همان روش و طریقه، به فارسی نقل نمایند در این صورت ملاحظه خواهید نمود که پایه علم حقوق در کشور ما به چه مقامی خواهد رسید. و از این راه چه خدمتی به عالم علم و دانش انجام داده خواهد شد. (۱)

## آثار تألیفی

آیه الله آقا میرزا صادق آقا از فقها و دانشمندان و اصولیینی است که آثار گرانبهایی در زمینه فقه و اصول از خود به یادگار گذاشته است.

دکتر موسی جوان، مؤلف کتاب «مبانی حقوق»، نظریه آیه الله میرزا صادق آقا را به طور مشروح و مبسوط آورده و در حقوق تطبیقی، نظریه آن عالم و فقیه بزرگوار را برترین نظریه عنوان نموده است. (۲)

آثار علمی وی در زمینه فقه و اصول، که حاوی نظرات استوار و افکار ابتکاری است، به قرار زیر می باشد:

---

۱- دکتر موسی جوان، مبانی حقوق، تهران، ۱۳۲۶، ج ۲، ص ۱۳۸-۲۳۴.

۲- ر.ک: مبانی حقوق، موسی جوان، ج ۲، ص ۱۳۸ به بعد.

ص: ۱۶۹

۱. شرح تبصره طهارت تا احکام سلس.

ثقه الاسلام تبریزی می نویسد: «او دارای تألیفات و آثاری نیکویی است... و کتابی در فقه که من بخش طهارت آن را دیده ام.» (۱)

۲. رساله عملیه فارسی، شامل اصول دین و مسائل اجتهاد و تقلید، در سال ۱۳۲۳ ه. ق. چاپ شده و نسخه ای از آن نزد نویسنده موجود است و محتوای اصول دین و مسائل اجتهاد و تقلید تا مبحث مصارف خمس است.

۳. رساله عملیه فارسی موسوم به واجبات احکام، چاپ شده در سال ۱۳۴۵، از طهارت تا دیات. (۲)

۴. رساله ای موسوی به شرائط عوضین، رساله ای است در فقه به طور مبسوط. (۳)

۵. رساله در ربا.

۶. رساله ای در انتصاف المهر بالموت.

۷. حاشیه بر وسائل النجاه. ملاعلی خیابانی می نویسد: نسخه آن را به خط شریفش نزد یکی از احباب دیدم.

۸. رساله فی بعض مسائل الصلوا.

۹. رساله موسوم به فوائد در مسائل متفرقه فقهی، چاپ شده در سال

۱- مرآه الکتب، ص ۱۰۸.

۲- ر.ک: علمای معاصرین، ص ۱۵۷.

۳- ر.ک: شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، اسماعیلیان، قم، ج ۱۳، ص ۴۵.

ص: ۱۷۰

۱۳۵۱، که نسخه ای از آن نزد نویسنده موجود است. (۱)

ب اصول فقه:

۱۰. المقالات الغریه فی مباحث الالفاظ مشتمل بر یک مقدمه و چند مقاله، چاپ شده در سال ۱۳۱۷ ه. ق. (۲)

۱۲. المشتقات، چاپ شده در سال ۱۳۱۹ ه. ق.

ج سروده های آقامیرزا صادق آقا:

آیه الله میرزا صادق آقا با اینکه ایرانی بود و زبان عربی، زبان مادری وی نبود، در ادبیات عرب تبحر و تبرزی در خور توجه داشت و اشعار و قصائدی عربی در موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی و در مصائب آل البیت علیهم السلام سروده است:

۱۳. قصیده ای در رثای امام جمعه شهید تبریز، مرحوم میرزا عبدالکریم که همراه فرزند برومندش بیوک آقا در روز عید نوروز به قتل رسید.

علامه امینی در شهداء الفضیله می نویسد: «حاج میرزا عبدالکریم در ماه جمادی الآخر روز پنجشنبه سال ۱۳۳۶، همراه پسرش که شایستگی جانشینی پدر را داشت، با آتش گلوله ای که به سویشان شلیک شد به شهادت رسید. آن هم فقط به این دلیل که به بدعت های تازه به دوران

۱- ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۶۷.

۲- ر.ک: الذریعه، ج ۲۱، ص ۴۱.

ص: ۱۷۱

رسیده های فرنگی مآب، ایمان نیاوردند و بر اعمال خلاف ایشان صحه نگذاشته اند. در روز شهادت این پدر و پسر که روز نوروز بود، همه طبقات، به خصوص علما، بسیار اندوهگین شدند و فقیه اکبر، آیه الله میرزا صادق، فرزند علامه اوحد میرزا محمد، فرزند برجسته مولی محمد علی تبریزی، با قصیده ای وی را مرثیه گفت که ما فقط آغاز و پایان آن را می آوریم:

أکذا یهدّ الکفر دین محمد والمسلمون بمنظر و بمسمع؟

قتلا کما قتل الحسین و شبله بمریثش و مسدد و مهند(۱) ۱۴. قصیده ای در بیان نهضت حسینی و ذکر مصیبت جانگداز عاشورا:

ماللکرام الی العلی عذر اذا قعدوا و قائم سیفهم بیمین

و نهارها ممحوه آیاته کاللیل ممدود الظلام دجین(۲) ۱۵. قصیده ای غزا در رثای شبه النبی و سبط پیامبر، حضرت علی اکبر صلواه الله علیهما:

أیا غافلا و الموت لیس بغافل و سهم المنایا عنک لیس یحول

لقد غاب نجم من ذوابه هاشم فلا طالع منها سواه عدیل(۳)

۱- شهداء الفضیله، ص ۳۹۳؛ جنگ خطی مرحوم آیه الله دروازه ای که اختلاف نسخه و فزونی و ک کاستی هایی با شهداء الفضیله دارد.

۲- ر.ک: وقایع الایام، محرم، ص ۴۱۷.

۳- همان، ص ۴۹۵.



ص: ۱۷۲

این قصیده در حدود شصت بیت است که برخی از دانشمندان به شرح آن پرداخته اند، به نام «انوار الحقایق فی شرح القصیده المنشأه فی مدح اشبه الناس بخیر الخلائق» و آغازش این بیت است:

أتنوی بقاء الزکب و هو رحیل و لا- ظلّ يوماً دام لیس یزوّو ارجو نجاتی منکم دون غیرکم و راجی سواکم فی الجحیم یخزنند  
پارسای دیگری به نام آقامیرزا رضا داشت که تا این اواخر در قم ساکن بود و اخیراً بدرود حیات گفت. ظاهراً مرحوم آقا میرزا  
صادق آقا از طریق پسر دارای نوه نیستند، ولی از قرار مسموع، فرزند ذکوری از همین آقا میرزا رضا در قید حیات است. نوادگان  
دختری آقا میرزا صادق آقا در تبریز و قم هستند که برخی در کسوت روحانی و اهل علم اند و موفق به خدمات علمی و دینی می  
باشند.

وفات

آقا میرزا صادق آقا در سال ۱۳۵۱ ه. ق. در روز جمعه ششم ذی القعدة در شهر قم دارفانی را وداع نمود و در جوار فاطمه معصومه  
علیهاالسلام آرمید و همان گونه که در حیاتش مظلوم بود، در وفاتش نیز مظلوم واقع شد؛ زیرا رژیم پهلوی از بیم احساسات پاک  
مردم متدین، در آذربایجان و قم و تهران، از برگزاری مجالس زیاد در بزرگداشت او ممانعت به عمل آورد. علما و شرعا با سردون  
اشعار و بیان مواد تاریخ، حادثه رحلت جانفزای این عالم ربانی را در صفحات درخشان تاریخ خونین تشیع ثبت و ضبط کردند.

ص: ۱۷۴

قد أنجاه الله من أيدي الظلمه قوام ملت و دين بود و مقتداى أنا طوارقه

اصبح الدهر بعده مستقبلا ظل يرجوك فى لواحقه

لويكن للعلا غيرك اهل انت تاج على مفارقه

و اذا يركب الاناس جيادا انت تعلقو على عواتقه

أرغمت دونك الانوف اذا جيلك اجتاز فى مناققه

توأم انت و الحجى فاحمدنه اكثر الناس غير ذائقه

انت أمّ البيان غيرك امسى خابطا فيه من تشادقه(۱) والله الحمد اولاً و آخرأ و صلى الله على سيدنا محمد و آله و سلّم.

۱- ديوان خطی، مرحوم حاج میرزا یوسف مجتهد، ص ۶۸.

ص: ۱۷۵

## انگیزه تالیف کتاب

محمد هادی امینی

ص: ۱۷۶

امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس قبر عمّه مرا در شهر قم زیارت کند؛ بهشت الهی ارزانی او باد.

خدای من! تو پناهگاه منی به هنگامی که راهها با همه وسعت بر من دشوار شوند و فراخنای زمین بر من تنگ گردد. خدای من! مرا به نیکی فرمان دادی، نافرمانی کردم. و مرا از بدیها نهی کردی و من مرتکب منهیات شدم. اکنون نه بهانه ای دارم تا از آنچه رفته معذرت خواهم و نه پشتیبانی تا از او یاری جویم.

خدای من! روزی حلافت را بر من بگستران، و عافیت در بدن و دین عطایم فرما، و از وحشتی که دارم در امان دار و مرا از آتش دوزخ ره گردان.

خدای من! مرا با سیاست کیفر نفرما و به عذاب ناگهانی گرفتار نساز و بدی جنّ و انس بدکردار را از من دور ساز.

خدای من! از داشتن محزونت مرا یاد ده. و با پرده ستای خود محفوظم دار، و هستی ام را با حقایق مقربان در گاهت مزین فرما و راه روش اهل گرایش بسویت را به من بیاموز.

گزیده ای از دعای عرفه

ص: ۱۷۷

این اثر را به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله الاعظم، حجت خدا بر خلق، خاتم اوصیای رسول گرامی اسلام، مهدی منتظر ارواحنا له الفدا تقدیم می دارم. یابن الحسن! اثر حاضر که بازگو کننده داستان زندگی عمه ات کریمه اهل بیت علیهاالسلام فاطمه دختر جد بزرگوارت موسی کاظم علیه السلام است به حضورتان تقدیم می دارم و امیدوارم به خواست الهی مورد قبول حضرت تعالی واقع گردد و از این طریق مورد اقبال عموم قرار گرفته، از آن بهره کافی و حظّ وافی برده شود.

محمد هادی امینی

ص: ۱۷۸

مقدمه

ص: ۱۷۹

خاندان پیامبر و فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام در طول زندگی به اندازه ای باد حزن و اندوه و رنج و زحمت و مصیبت و تعقیب و گریز را بردوش کشیده اند که غیر ایشان از آغاز خلقت تاکنون به آن مقدار متحمل نشده اند. در خلال این مراحل سخت و طاقت فرسا، و در طول این اوضاع و احوال تیره و تاری که بر آنها گذشت یا آنها این مراحل را پشت سر گذاشتند، صبور و امیدوار و ساکت و آرام بوده و فضل و خشنودی حق را خواستار بودند. آنان رو به صحرا و بیابان گذاشتند و بی هیچ راهنمایی در زمین به راه افتادند و به سختی و مشقت و تنگدستی دچار شدند. شهر و دیار و خانواده را ترک گفته و در منزلی بطور دائم اسکان نیافتند. نه پناهنگاهی بود تا آنان در برگردد و نه مکانی که ایشان را دور هم جمع کند. همه این امور به خاطر قساوت حاکمانی بود که بر مسند خلافت اسلامی که از ناحیه پیشینیان آنان از زمان وفات رسول مکرم اسلام، غصب شده بود تکیه زده بودند و با شدت و خشونت فراوان با آنان برخورد می کردند بدون آن که از شرف و انسانیت بوئی برده باشند و از رفتار ناشایست خود شرمسار گردند.

دودمان پیامبر وطن مادری خود را ترک کردند و از شهر جدشان مدینه منوره دور افتادند و به صورت گروههای متنوع و مختلف در آمدند و

ص: ۱۸۰

روزگار آنها را از یکدیگر جداکننده ساخت. اما آنها در برابر ظواهر فریبنده مادی تسلیم نشدند و در مقابل بندگان شیاطین سر فرود نیاوردن و مقام و منزلت دنیوی آنان را از راه بدر نکرد و خشونت و بدخوئی حاکمان و روی آوردن به بیابانهای بی آب و علف و تعقیب و گریز هیچکدام، آنها را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداختن زکات باز نداشت. آنچه گفته شد فقط به مردان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلاصه نمی شود. بلکه زنان جلیل القدر از ذریه طاهره و زنان دانشمند و فاضل از دختران فاطمه زهرا به دلیل آراسته بودن به فضائل اخلاقی از قبیل صبر و ثبات قدم، شهامت و شجاعت و مردانگی و وقار و مقاومت و ایستادگی در مقابل ستم که خداوند همه آنها را در وجود ایشان به ودیعت گذاشته است، دارای آن حالات و اوصاف گفته شده بودند.

و چگونه چنین نباشند در صورتی که جدائی از شهر و اهل و عیال و پراکنده شدن خانواده و تحمل رنج و مشقت به خاطر خدا و رسیدن به خشنودی الهی بر آنان سهل و آسان می نمود... و بدین خاطر خداوند متعال آنچه را که به احدی نداده بدیشان بخشیده است. هر شریفی برای شرف آنها گردن خم کند و هر مستکبری به فرمان ایشان تن در دهد و هر جباری برای فضل آنان خضوع کند و هر چیزی برای آنان اظهار ذلت و



ص: ۱۸۱

خواری نماید. زمین به نور ایشان تابان و فائزان به ولایت آنان رستگار گردند. به وسیله ایشان طریق رضوان پیمود شود و بر هر کس که منکر ولایت ایشان است خشم رحمان باشد. این آیه به همین معنی اشاره دارد:

«ومن یرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی الله و کان الله غفوراً رحیماً» (۱)

ترجمه شعر: در وقتی که به عنوان یک مسلمان کشته می شوم ترسی ندارم که کدامین مکان قتلگاه من خواهد بود. زیرا کشته شدنی من در راه خداست و اگر او خواهد به اعضای جسد پراکنده من برکت می دهد.

زنان بزرگوار عترت طاهره و آنان که در دامن ولایت و امامت بزرگ شده اند، همگی به ارزش های والای آسمانی آراسته بوده و به عنوان نمونه های برجسته اخلاقی برگزیده شده و به فضیلت و طهارت معروف و مشهور بودند. نکوهش نکوهشگران، آنها را از پیمودن راه خدا باز نمی داشت و هیچ مانع درونی و بیرونی آنان را از پرستش خدا و هدایت مردم و رعایت پرهیزکاری جلوگیری نمی کرد و بدین لحاظ مسأله ای که آنان را به سوی انحراف و گمراهی و خروج از راه حق بکشاند برای آنها پیش نیامده است.

اهل بیت عصمت و طهارت با وجود آن که با انواع ستم و قساوت و

۱- سوره نساء / آیه ۱۰۰.

ص: ۱۸۲

بی رحمی و یورش و دشمنی و دوری از اهل و دیار و اذیت و آزار رو به رو بودند، ولی در برابر این مسائل صبر و شکیبایی پیشه کرده و به رحمت و پاداش الهی امید وار بودند و مشغولیتی غیر از تهلیل له اله الا الله گفتن و تکبیر الله اکبر گفتن و ترجیع انا لله و انا الیه راجعون گفتن و استغفار استغفر الله ربی و اتوب الیه نداشتند. کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد گویند: ما از خداییم و به خدا باز می گردیم. به اینان درود پروردگارشان و رحمت او باد و اینانند که رهیافته اند. (۱)

از میان این زنان بزرگواری که شرح حالشان گذشت، حضرت فاطمه دختر سبط الشهید امام حسین است که قبلاً بحث و گفتگو مفصلی در حدود یکصد و پنجاه و دو صفحه درباره ایشان نوشته و به یاری خداوند متعال به زبور چاپ آراسته گردید.

امروز در برابر بحث و گفتگوی جدیدی درباره کریمه اهل بیت جناب فاطمه دختر امام موسی بن جعفر علیهاالسلام، در برابر شما قرار دارد. بعد از آن که از تألیف کتاب اول فراغت یافتم و مورد قبول و تعظیم و تکریم خوانندگان گرامی واقع شد و به زبان فارسی ترجمه گردید، خیلی از آنها درخواست کردند تا درباره دختر موسی بن جعفر علیهاالسلام اثر جدیدی را تألیف نمایم. زیرا نیاز به وجود این بحث در کتاب های عربی احساس میشود و از

ص: ۱۸۳

داستان زندگی آن بانو در کتابهای سیره و تاریخ مطالب اندکی وجود دارد که برای آنها محقق و کاروشگر فائده ای در بر ندارد. علاوه بر این سخن، برای تألیف این اثر دلیل دیگری نیز وجود دارد که در خاتمه این فصل آن را یادآور خواهم شد.

در واقع تاریخ خاندان پیامبر و حتی بانوان و دختران آنان علیرغم آن که در طول تاریخ به دلایل مختلف سیاسی و اوضاع و احوال حاکم که در دو عصر تاریک اموی و عباسی بر آنها گذشته باعث شده تا اخبار ایشان گم گشته و یا در نام آنان فراموش شده و نشانه های شخصیت آنان و خطابه های منبری و سخن حکمت آموزششان پراکنده شده بطوری که هم اینک جز مطالب اندکی که از عدد انگشتان تجاوز نمی کند به دست ما نرسیده است، با وجود همه این مماثل شایسته است ه مورد بحث و گفت و گو قرار گیرد و آثار متنوعی درباره زندگی آنها تألیف گردد و شرح حال ایشان و ابعاد اجتماعی و سیاسی و اخلاقی زندگی آنان برای عموم مردم تبیین گردد و مردم به سمت و سوی آنها سوق داده شوند.

حضرت معصومه علیهاالسلام از خاندان مطهر علوی و از نوادگان صدثقه طاهره می باشد. دختران صدیقه طاهره، همگی زنانی با کلاس و دانشمند و محدّثه و مهاجر بودند که خداوند آنان را به ملکه خرد و هدایت و ایمان و

ص: ۱۸۴

ثبات و اراده آهنین و ایثار و فداکاری اختصاص داد و عفت و طهارت و انگیزه های توانای، حق، غلبه، و کمال را در آنها به ودیعت گذاشت. و آنها از اموری که باعث ذلت و خواری و خوف و ایضاد در آدمی ر در برابر دشمن انحراف از حق می شد دوری می کردند.

این بانوی محدثه و محابده و دلاور همچنان که تاریخ می گوید: دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بوده و از طریق او شجره طیبه اش به علی علیه السلام می رسد. ما در شان کنیز بود و به او سکن النویه و نجمه گفته می شد و برخی خیزران و صقر و آروی نیز گفته اند.

کنیه ایشان امّ البنین است. وقتی امام رضا علیه السلام به دنیا آمد آن بانو طاهر نامیده شد(۱) مادر امام رضا و مادر حضرت فاطمه که موضوع سخن است یکی بوده است.

به تصریح مورخان در سال ۱۸۳ هجری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. از سینه امامت و ولایت شیر خورد و در خاندان ایمان و طهارت بزرگ شد. از پدر بزرگوارش ارزش های والای انسانی را به ارث برد بطوری که در عقیده و عبادت و دانش و حکمت و طهارت نفس عفت و ادب و نسب نبوی و شرف علوی و طهره فاطمی مثل اعلا و نمونه روشن محسوب می شود.

---

۱- المناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶۷.

ص: ۱۸۵

حضرت فاطمه زیر نظر برادر امام رضا علیه السلام بزرگ شد. زیرا از نهال ولادتش پدر او به دستور هارون الرشید دستگیر و زندانی شد. بدین جهت برادرش سرپرستی او و دیگر خواهران و برادرانش را بر عهده گرفت. حتی تمام یتیمان و بی خانمان از خاندان علی و فرزندان حسن و آنان که برادرشان به شمشیر جور و ستم در جنگها و سرزمینهای مختلف کشته شده بودند و قبلاً تحت حمایت پدرش موسی کاظم قرار داشتند، تحت حمایت و نگهداری او قرار گرفتند.

در روایت آمده که امام پانصد نفر عائله داشت و مرتب مخارج آنان را پرداخت می نمود. این عمل امام و بر عهده گرفتن دخل و خرج نیازمندان زنه روشنی از عطا و بخشش و نجابت و انفاق در راه خدا، یاری فضیلت و سرکوبی رذیلت و از بین بردن فقر و نداری است. و این عمل به جان پدرت سوگند از جهاد با شمشیر و بذل خون و دارای و خانواده در راه خدا کمتر نیست. (۱)

به تحقیق فاطمه معصومه دارای دین استوار و راستین بود و از ماسوی الله بریده و به خداوند پیوسته بود. او در نهایت تقوی و پارسایی و زهد قرار داشت و چگونه چنین نباشد در حال یکه پدرش پیشوائی جلیل القدر و عظیم الشأن و مجتهدی بزرگ و انسان سخت کوش بود که به بندگی خدا

---

۱- زندگانی حضرت معصومه علیها السلام ، ص ۳۴؛ برخی براین باورند که ولادت آن بانو در ماه ذوالعقده سال ۱۸۳ هجری می باشد.

ص: ۱۸۶

معروف، بر انجام دادن واجبات الهی مراقب و به صاحب کرامت بودن مشهور بود. شب را با قیام و سجود به پایان می برد و روز را با دستگیری از فقرا و رزوه سپری می کرد. به دلیل آنکه دارای حلم فراوانی بود و از کسانی که به او تعدی می کردند گذشت می کرد. کاظم خوانده می شد. شخص خطاکار را به احسانش مجازات می کرد و با عفو و گذشت با مجرم برخورد می کرد. به خاطر عبادت فراوانی که انجام می داد، عبد صالح خوانده می شد و در عراق به باب الحوائج معروف بود.

حاجات کسانی که به خدا توسل می کردند به برکت وجود او برآورده می شد و از شنیدن کرامت های او عقلها به حیرت می افتاد و هر انسانی تصدیق می کرد که در پیشگاه خداوند دارای مقام و منزلت ثابت و ابدی است. (۱)

دلیل تألیف کتاب

حقیقتی که گریزی از آن نیست. این است که برای تألیف این اثر حکایتی است که در اینجا به عنوان یک سند ماندگار تاریخی ذکر می کنم. زیرا علاوه بر دلیلی که برای تألیف اثر حاضر قبلاً در آغاز فصل گفته شد، عامل اصلی در پیدایش این اثر است.

بعد از آن که وطن اصلی خودم، نجف اشرف را در سال ۱۳۹۱ هجری به

۱- بطل فح، ص ۱۳۹.

ص: ۱۸۷

دلایل ساسی که بعد از چاپ و نشر کتابم بطل فحّ پهلوان فح بر من پیش آمد ترک گفتم و در تهران اقامت گزیدم.

شعر: می گویم هرگاه در شهری زمانی بر من گذشت و آن شهر برایم وطن گردید و به زودی مرا والد و حیران ساخت. بس آن شهر مرا خشنود ساخت و من وطن بودن آن را رضایت ندادم، زیرا روزگار برای ما وطن نیافریده است.

بعد از سکونت در تهران همچنان به همان عادت و روش دیرین ادامه داده و به طور پیوسته مشغول بحث و تحقیق و تألیف شدم. گاه و بیگاه به شهر قم می رفتم و برای پابوسی آستانه مقدس فاطمه معصومه علیهاالسلام شرفیاب می شدم. با آن که به خاطر تحولات سیاسی که در کشور ایران به وقوع پیوست، عارضه جسمانی پیدا کردم و علی رغم سفرهای پی در پی که به قم می کردم مرا از تشریف به حرم مطهر باز می داشت. مدت چهار سال به همین منوال گذشت و من خودم را از رفتن به زیارت آن حضرت باز می داشتم. تا آن که به منزل علامه جلیل القدر جناب محمد فاضل طباطبایی حائری در شهر ری شاه عبدالعظیم رفتم و در مجلسی که به مناسبت وفات مادرشان برپا شده بود حضور پیدا کردم و در کنار آقایان فاضلی که قبلاً آنها را نمی شناختم و ملاقات نکرده بودم نشستم. از جمله

ص: ۱۸۸

آنها خطیب بزرگوار حاج سیدحسین فرزند علامه حاج سیدحسن درقسمان خراسانی بود.

بعد از استقرار در مکانی که برای ما اختصاص داشت سیدحسن گفت: شما امینی هستی؟ جواب دادم: بله. گفت: آقا جعفر مجتهدی یکی از نادرین روزگار و مرد عابد و زاهدی است و به کرامت و تهجد و عبادت و راستی و صداقت معروف است. مایل است با شما دیداری داشته باشد و مرا امر فرموده که این پیام را به شما برسانم و اشتیاق فراوان او را برای دیدار شما ابلاغ نمایم.

عرض کردم: ایشان را نمی شناسم و نشانی منزل شان را نمی دانم.

پاسخ داد: ایشان در قم زندگی می کنند و این آدرس منزل شان است.

مجلس پایان یافت و بعد از چند روز به مقصد قم حرکت کردم و به منزل او رفته و به حضور او شرفیاب شدم.

او مرا نمی شناخت و قبلاً مرا ندیده بود. خودم را معرفی کردم و او با جملاتی که گویای لطف و محبت و کرامت بود به من خوش آمد گفت. بعد، فرمود: چرا شما بطور مرتب به زیارت فاطمه معصومه علیهاالسلام نمی روی؟ چگونه خویشتن را از این فیض منع می کنی و به خود جفا می کنی؟



ص: ۱۸۹

قضایا و مسائلی که مرا آزار می داد با او در میان گذاشتم. عرض کردم: حوائج و خواسته های داشتم و مدتی برای آن بانو عرضه کردم اما پاسخی نشنیدم و جوابی نگرفتم لذا زیارت ایشان را ترک کردم و تا به امروز به زیارت ایشان نرفته ام.

فرمود: بانو دوری شما را نمی پسندد و تمام خیر و سعادت در زیارت آن بانو نهفته است و اگر خدا بخواهد به حول و قوه الهی خواسته های تو تحقق می یابد. «و عسی أن تحبوا شیئاً و هو کره لکم...» شاید خیر و صلاح دنیا و آخرت شما در دیر برآورده شدن حاجات باشد. آن بانو کریمه اهل بیت اند و شایسته نیست که انسان از زیارتش خودداری کند و به آستانه او توسل نجوید...

او را زیارت کن و به رویه پیشین خود برگردد و زیارت آن بانوی بزرگوار را دوباره از سر بگیر و ان شاء الله یک بحث علمی و ادبی به زندگی ایشان اختصاص بده. از شنیدن سخنانش بهت و حیرت تمام و جودم... را فراگرفت.

از ملاقات او پرسشهای درونی من آسودگی یافت. این مرد چگونه و از کجا به این شکل صحیح می داند که زیارت حضرت معصومه را ترک کرده ام؟

ص: ۱۹۰

بعد از آن که با او پیمان بستم که سخنانش را بشنوم و به خواسته اش عمل نمایم از نزد او برخاستم و به زیارت بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام شرفیاب شدم. از آنچه که رخ داده بود با او سخن گفتم و با او عمد بستم که اگر خداوند توفیق دهد و مرا یاری نماید درباره زندگی ایشان کتابی بنویسم. به تهران برگشتم و چند هفته سپری نشده بود که شروع به نوشتن کتابی کردم که هم اکنون در مقابل شما قرار دارد. (۱)

هر انسان شریفی که در این کتاب نظری بیفکند تمام فضائل و کمالاتی را که فاطمه معصومه علیهاالسلام از پدر و اجداد طاهرینش به ارث برده، خواهد یافت. این فضائل و کمالات گویای آن است که اینان نسبی روشن و شرفی عالی و گوهری والا و کرامت و عزتی آسمانی و طهارتی واقعی دارند که پیوسته از یک نسل طیب به نسل مطهر و پاکیزه دیگری انتقال یافته و از سینه ایمان و رسالت و امامت شیرخورده بطوری که هیچ شرف و خاندان و نسبی با او برابری نمی کند.

در خاتمه از خداوند متعال می خواهم مطالب این کتاب را برای خوانندگان مفید و سودمند قرار دهد و آن را زمینه ای برای تألیف بهتر و برتر قرار دهد و به لطف و کرمش آن را بپذیرد و مرا به آنچه که در آن خیر و راستی و خشنودیش هست موفق بدارد و سرانجام همگان را خیر و نیکی

---

۱- مطالب السؤال، ج ۲، ص ۶۱؛ الصراط السوی، ص ۳۸۸.

ص: ۱۹۱

ختم نماید.

ربّنا علیک توکلنا، و الیک أنبنا والیک المصیر

شکر پیوسته و دعای وافر من نثار کسانی باد که در این تلاش یاری ام کردند و با احساسات و عواطف گرم و بزرگواری و بخشندگی اعتقادی مورد لطفم قرار دادند. از خدای بزرگ می خواهم آنان را در سایه حمایت و حراست خود قرار دهد و خطاهای ما را اصلاح نماید و به پیمودن طریق حق و خیر و هدایت موفق دارد و ما را نصرت و یاری فرماید که او بهترین مولا و ولی توفیق است.

بارخدایا! مرا به حیات و ممات محمد و آل محمد زنده کن و بمیران. و جان و مرا بر آئین آنان بگیر و در زمره آنان محشور فرما و لحظه ای در دنیا و آخرت میان من و آنان جدائی نینداز

تهران ایران ۱۳۶۳ شمسی / ۱۴۰۵ هجری

ص ۵۴۸ / ۱۷۸۵ ابوعلی

محمد هادی امینی

عفی الله عنه و عن والدیه



ص: ۱۹۳

دختران امام موسی کاظم علیه السلام

ص: ۱۹۴

درباره تعداد دختران امام موسی بن جعفر علیهما السلام از مادران مختلف در سخنان مورخان اختلافات متعدد و نظرات متقابل و سخنان مخالف وجود دارد. این اختلاف در دختران موسی بن جعفر خلاصه نمی شود بلکه در تمام فرزندان و نوادگان ائمه معصومین علیهم السلام به صورت کلی جریان داشته و به طوری که نسبت به فرزندان یک امام در میان مورخان اتفاق نظر پیدا نمی شود تا چه رسد به همه ائمه. از همه جوانب این اختلاف نظر از دو عامل نشأت میگیرد و من از روزگاران قدیم در خلال بحث های تاریخی به آن دو عامل دست یافتم:

۱. ذریه طاهره به جهت ترسی که از دشمنان اموی و عباسی داشتند از انظار عمومی دوری می جستند و در محافل و مجالس عمومی حضور پیدا نمی کردند. کسانی بودند که انتظار روزی را می کشیدند که حوادث تلخ بر آنان پیش آید تا به آنان هجوم برده و به آنان آسیب و زیان جدی برسانند و آنان را گرفته و در زندانهای تاریک و بازداشتگاه ها نگهدارند. علاوه بر این که آنها از حریت و حرمتی که یک فرد در جامعه از آن برخوردارست محروم بودند. آنها از زمان ولادت و ایام کودکی از طرف قدرت حاکمه وقت، مطرود و متروک و مهجور می شدند تا در یک سرزمینی ماندگار نشوند و خانه ای آنها را به دور هم جمع نکند.

ص: ۱۹۵

خداوند چهره روزگار را خندان نکند گرچه بخندد در حالی که خاندان پیامبر مظلوم واقع شده و مقهور و مطرود گردیده و از خانه خود دور گشته اند گویا جرم غیر قابل بخشش مرتکب شده اند.

این امر باعث می شد تا ذریه طاهره وطن مقدس و شهر جدّشان را ترک گویند و بایم و ترس از آن خارج شوند و در صحراها و بیابانها به راه افتند و به سرزمین های مجاور و شهرهای دوری که جنگل های انبوه و کوه ها و غارهای فراوان دارد روی بیاورند. برخی از آنان در شهری استقرار پیدا می کرد و برای موت طولانی با ورع و تقوی و زهد و عبادت و دعوت به سوی خدا زندگی می نمود تا وقتی که اجلش فرا می رسید و آنگاه شناخته می شد و مشهور می گشت. بخری دیگر، اوضاع و احوال زمان و دوری از اهل و عیال بر او فشار می آورد و روزگار بر او سخت می گرفت و بدون زاد و توشه رو به صحرا می گذاشت و اخبارش از همه پنهان می ماند و مرگ به سراغش می آمد و به آنچه که ایشان و تاریخ از آن بی خبر است، روی آورد به طوری که نه کسی بر حالش واقف شد و نه تا امروز خبرش به کسی رسیده است مگر آن که خداوند وارث زمین و ساکنان زمین گردد. حکومت جهان به دست مهدی علیه السلام صاحب زمان افتد.

۲. مورخان و ناقلان اخبار و حوادث آنگونه که شاید و باید به تحقیق و

ص: ۱۹۶

بررسی پیرامون سرگذشت ائمه اطهار علیهم السلام نپرداخته و توجه و عنایت لازم بدان نداشته اند. این مسأله به جهت ترس از قدرت ستمگر حاکم بود که این خود عامل مؤثر در سرکوبی عدالت و شکستن عواطف و کشتن نفوس و شکستن قلم و تحریف تاریخ و نابودی حریت و آزادی و ارزش های والای انسانی و اخلاقی به شمار می رود.

همچنان که ترس از حاکمان جور دستم عامل مؤثری در سوق دادن گروه ها به سوی ولوله و اضطراب فکری و اجتماعی برای نابود ساختن گروه ها و اجرای و تضعیفقوی و پنهان ساختن راه رشد و صواب و بالاخره سوق دادن امت اسلامی به طرف فنا و نیستی به حساب می آید.

یا به جهت آن بوده که مورخان از محبت و دوستی خاندان پیامبر روی گردانیدند و میل و رغبتی برای تحقیق و بررسی سرگذشت ایشان نشان ندادند. و این سخنی است که تاریخ آن را تأیید و اثبات می کند زیرا مورخان و ناقلان اخبار و حوادث در قرن های اولیه اسلام آنچه را که باعث خشنودی خلیفه و امیر و حاکم می شد ثبت و ضبط می کردند ولو اینکه آن سخن مستلزم جعل و تحریف و دروغ پردازی و اقرار حق واقع می بود. و بدین جهت جمع زیادی از صحابه و ناقلان حدیث و اخبار و تاریخ به دلیل سعی و تلاش فراوان و زودهنگامی که در تحریف حقایق و وقایع و خارج



ص: ۱۹۷

کردن حقایق از صورت اصلی و شکل واقعی نشان می‌دادند به مقامات و منازل بزرگی در حکومت رسیدند. به این خاطر دکتر کیالی در این باره تأمل و تعمیق کرده و چنین گفته است:

«همانا تاریخ اسلام، تاریخ عرب است و عرب در بحث و گفتگوی تاریخی شان که یک بحث و گفتگوی علمی خالی از غرض و هوی باشد کوتاهی کرده‌اند. اکثر کسانی که در عصر اموی و عباسی به نگارش تاریخ اسلام پرداخته‌اند از مسیر حق کناره گرفته و تحت تأثیر عواطف قرار داشته‌اند. بر این اساس متأخرانی که اهل نقد و بررسی هستند نمی‌توانند وقایع و حقایق را که روی داده به طور صحیح و کامل استخراج کنند و آنان را به یک دیگر ارتباط دهند و علل و اسباب را روشن و قبایح را بیان نمایند. در صورتی که این مسأله از مهم‌ترین مقاصد تاریخ به شمار می‌رود. جهان اسلام همیشه به مثل این مباحث نیاز مهمی دارد. برای جهان اسلام مهم است که دگرگونی حکومت قبل از اسلام و بعد از اسلام را بدانند و نیز علل وقایعی که با قضیه خلافت و خلفاء همراهی کردند و آنچه که در زمان ایشان به وقوع پیوست را بدانند و برای عالم اسلام این مسأله مهم است که بدانند چرا دولت‌های اسلامی متعدد متفرق گردیدند و چه جنگ‌ها و خدماتی در زمان دول اسلامی انجام شد و چگونه این

ص: ۱۹۸

دولت‌ها منقرض شده و دولت‌های دیگری جای آنها را گرفتند؟

و چه خدماتی به تمدن اسلامی و به کسانی که پایه‌های آن را بنیاد نهادند ارائه داده‌اند؟

و نیز برای جهان اسلام مهم است که بدانند چه عواملی باعث تسریع در فتوحات و گسترش آن و ترویج اسلام به دست امتها و قبائل علی‌رغم اختلاف مذاهبشان گردید؟ و بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چگونه اختلاف پیدا شد و بنی‌هاشم از حقشان دور نگهداشته شدند؟ علل و عوامل انحطاط مسلمانان و این تا به این حد تنزل کرده‌اند جهت راهنمایی که به وحدت کلمه مسلمانان منتهی می‌شود کدامند و راهنمایی که باعث حرکت‌های دینی و سیاسی و اقتصادی و ادبی و علمی در جهان اسلام می‌شود کدام است؟ آیا امکان دارد با مراجعه به بحث تاریخی قدیم و اعتماد بر آنها، گذشته را جبران کرد؟ یا آنکه باید به بحث و گفتگو و عمل روی آورد و با نهایت جدیت و نزاکت به حقیقت‌یابی و شناخت واقعیت پرداخت، تا بتوان به علل و عوامل مسأله دست پیدا کرد و آنها را استخراج نمود. و آنچه را که برای آمادگی نسل جدید برای تحصیل مقومات دانش و جنبش و تمسک به انسان کامل و سیره و تعالیم او و تعالیم کسانی که از سیره او پیروی کردند و به آیین او عمل نمودند و به نور او روشنائی گرفتند

ص: ۱۹۹

و چراغهای شریعت و دلیل حق و کعبه زندگی خجسته و نمونه زهد و تقوا بودند لازم است بیان نمود. (۱)

در حقیقت تاریخ یا نگارندگان تاریخ درباره ذریه طاهره بطور کلی انصاف و عدالت را رعایت نکرده اند و لذا درباره تاریخ ائمه مصعومین و فرزندان و نوادگان ایشان اختلاف و کشمکش پیدا شده است. برای نمونه در اینجا به برخی از نصوص و متون اصلی اشاره می شود.

ابوالحسن علی بن عیسی اربلی گفته است:

برای ابوالحسن موسی بن جعفر سی و هفت فرزند پسر و دختر وجود داشت. (۲)

ابو محمد عبدالله بن احمد بن خشاب بغدادی متوفای ۵۶۷ ه. ق. می گوید: برای امام هفتم از مادران مختلف بیست فرزند پسر و هجده فرزند دختر وجود داشت. (۳)

سبط ابن الجوزی متوفای ۶۵۴ ه. ق. می گوید: مورخان گفته اند: امام هفتم بیست پسر و بیست دختر داشت. (۴)

کمال الدین محمد بن طلحه عدوی شافعی متوفای ۶۵۲ ه. ق. آورده است: درباره اولاد آن حضرت گفته اند: بیست پسر و هیجده دختر داشت. (۵)

۱- الغدیر، ج ۴، مقدمه.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹.

۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴- تذکره الخواص، ص ۳۵۱.

۵- مطالب السؤال، ج ۲، ص ۶۵.

ص: ۲۰۰

ابوجعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی بغدادی متوفای ۵۸۸ ه. ق. می گوید: سی فرزند داشت. و برخی گفته اند سی و هفت فرزند داشت. هیچ‌ده پسر و نوزده دختر از زنان متعدد. (۱)

امین الاسلام فصل بن جن طبرسی از بزرگان قرن ششم ه. چنین آورده است: فصل ششم در بیان اولاد آن حضرت. ایشان دارای سی و هفت فرزند پسر و دختر بودند. (۲)

نسب شناس معروف، سید جمال الدین احمد بن علی حسنی متوفای ۸۲۸ ق. می گوید: امام موسی کاظم شصت اولاد داشت، سی و هفت دختر و بیست و سه پسر. از این تعداد پنج نفر در گذشتند و در این باره اختلافی وجود ندارد.

آنچه گفته شد بخشی از سخنان متناقضی است که نقطه پایان ندارد. و این همان چیزی است که مرا واداشت تا در این فصل اسامی دختران امام موسی کاظم را به صورتی نیکو بیان نمایم و برای هر کدام آنان فصلی جداگانه اختصاص دهم و مصادر و منابعی را که این اسامی در آنجا ذکر شده معرفی نمایم. دوست دارم هر بانویی که اسمش در منابع و مأخذ آمده، در زیر اسم آن بانو به ذکر آن منبع بسنده کنم بدون آنکه اشاره ای به شرح حال او داشته باشم مگر برخی بانوان مشهوری که از جمله آنها

۱- المناقب، ج ۴، ص ۳۲۶.

۲- اعلام الوری، ج ۲، ص ۳۱۲؛ من امهات اولاد شتی.

ص: ۲۰۱

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است که این اثر به خاطر او تهیه و تنظیم شده است. و شما به زودی در صفحات آینده این مطلب را خواهید یافت و آن ثمره بحث و تتبع مداوم و پیوسته و در عین حال ناچیز ماست که به حول و قوه الهی انجام گرفته است.

از سوی دیگر، تذکره نویسان و کسانی که شرح حال بزرگان را می نویسند در این نکته اتفاق نظر دارند که تمامی فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام صاحب فضائل نفسانی و کمالات معنوی و مراتب عالیه بودند و در فرهنگ های لغت شرح حال و تاریخچه زندگانی آنان آمده است و این که اهل وضوء و نماز و عبادت و تقوا بودند و برای هر یک از آنها فضیلت و منقبت مشهوری است. (۱) در حدیثی آمده است: برای هر یک از فرزندان ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام عمل نیک و ستوده مشهوری است. (۲)

اما اسامی دختران آن امام به ترتیب حروف الفبا از این قرار است:

- ۱- عمه الطالب، ص ۱۹۶ ۱۹۷؛ الصراط السوی، ص ۳۹۰.
- ۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳.



ص: ۲۰۳

امّ ابیها

این بانو در تاریخ به این نام شناخته می شود و زن صالحه و عابده ای بوده و اهل عقل و خرد و اندیشه و کمال بوده است. ابن اثیر در جائی که حوادث سده ۲۳۱ ه. ق. را یادآور می شود، چنین می نویسد: در این سال امّ ابیها دختر موسی بن جعفر و خواهر علی بن رضا چشم از جهان فرو بست.

الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۶؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۶؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۰۷؛ ریحانه الادب، ج ۸، ص ۲۸۶؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المستجد من کتاب الارشاد، ص ۴۴۴؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰، تاریخ قم، ۱۹۹.

امّ جعفر

کتاب های معاجم و تذکره تصریح دارند که او از دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام است.

المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ارشاد، ص ۳۰۲؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛

ص: ۲۰۴

تاج المواید، ص ۱۲۴؛ المستجد من کتاب الارشاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

امّ سلمه

از دختران امام کاظم علیه السلام است.

الارشاد، ص ۳۰۲؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ تاج المواید، ص ۱۲۴؛ المستجد فی الارشاد، ص ۴۴۵؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

امّ عبدالله

اسم این بانو در ضمن دختران امام آمده است.

المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.



ص: ۲۰۵

امّ فروه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

امّ القاسم

المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

امّ کلثوم الکبری

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۸۱؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المستجد، ص ۴۴۵؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

ص: ۲۰۶

امّ کلثوم الوسطی

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵.

ام کلثوم الصغری

همان گونه که در عمده الطالب، ص ۱۹۶ آورده است تنها کسی که از این بانو اسم برده، جناب ابن عنبه می باشد.

آمنه

این بانو اهل عبادت و صلاح و زهد و تقوا و از طبقه بزرگان بود. خادم منزلش نقل می کند که در شب صدای قرائت قرآن را از او می شنیدم. در قبرستان کوچکی در مصر مقبره ای به اسم او معروف است که به این بانو نسبت داده می شود. و خدمتکار خانه اش چنین حکایت می کند که روزی مردی بیست رطل روغن آورد و مرا قسم داد که آن را در یک شب بسوزانم. خادم آن را در چراغهای فتیله سوز ریخت اما چیزی از روغن آتش نگرفت. خادم از این مسأله تعجب کرد. شب هنگام آن بانو را در خواب دید که به او می گوید: روغن آن مرد را به وی برگردان و از او بپرس که آن را از کجا به دست آورده است؟ زیرا ما مال و دارائی حلال و پاکیزه را قبول می کنیم. وقتی صبح شد خادم نزد آن مرد رفت و گفت: روغنت را

ص: ۲۰۷

بگیر. آن مرد گفت: به چه دلیل؟ خادم گفت: چیزی از آن نسوخت و من در خواب بانو را دیدم که گفت: ما فقط مال پاکیزه را می‌پذیریم. آن مرد گفت: آن بانو راست گفته است چون من مأمور اخذ مالیاتم.

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ نورالابصار، ص ۱۹۸؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تاج الموالمید، ص ۱۲۴؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵؛ اعلام النساء، ج ۱، ص ۱۷؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲؛ اعیان الشیعہ، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ الاثمه، ص ۲۰؛ المستجد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

أسماء

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲، در این کتاب از این بانو به امّ أسماء نام برده شده است؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السئول، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ الاثمه، ص ۲۰؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

ص: ۲۰۸

## أسماء الكبرى

بر اساس نوشته کتاب عمده الطالب، ص ۱۹۶ و تذکره الخواص، ص ۳۵۱ از این بانو فقط ابن عنبه یاد کرده است.

أمامه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ نورالابصار، ص ۱۶۳؛  
ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۳؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

## أمينه الكبرى

عمده الطالب، ص ۱۹۶.

## أمينه الصغرى

عمده الطالب، ص ۱۹۶.

## بُریهه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴، در مناقب نزیهه آمده است.

ص: ۲۰۹

الارشاد، ص ۳۰۲؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

بی بی هیبت

قبر این خانم در شهر بادکوبه قرار دارد. گفته می شود مادر چهار نفر از فرزندان امام کاظم علیه السلام یکی است. امام رضا، فاطمه معصومه، بی بی هیبت و حسن معروف به سید جلال الدین اشرف. از آستار تا آستار باد، ج ۲، ص ۱۸۰.

حسنه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

حکیمه

بانوی فاضل و بزرگواری بوده، اهل عبادت و شرف و کردار نیک بود و ولادت امام نهم را شاهد بود و عمر طولانی داشته است. تاریخ از شرح

ص: ۲۱۰

حال و خاندان و نسل او چیزی برای ما بازگو نمی کند و گویا ایشان صاحب نفوذ بودند و در نزد عترت طاهره بانوان اهل بت جایگاه خاصی داشتند و رأی و نظرشان مُطاع بوده است.

این بانو گوید: وقتی زنان زایمان خیزران مادر ابی جعفر جواد فرا رسید، امام رضا علیه السلام مرا خواست و گفت: ناظر ولادت باش و به همراه او و قابله داخل اتاق شوید. برای ما چراغی فراهم کرد و در اتاق را به روی ما بست. وقتی درد زایمان آن بانو شروع شد، چراغ خاموش شد. در جلوی او طشتی قرار داشت. من از خاموش شدن چراغ ناراحت شدم. در حالی که ما در این وضعیت بودم امام رضا علیه السلام در طشت درخشید، و در آن هنگام بر روی آن چیزی نازکی مانند صورت لباس بود که از آن نور ساطع می شد تا آنکه اتاق را روشن ساخت و ما او را دیدیم و من او را گرفتم و در اتاقم قرار دادم و این پوشش و برده از آن کنار رفت... امام رضا علیه السلام آمد و در را گشود در حالی که ما از انجام کار فارغ شده بودیم. پس نوزاد را برداشت و از گهواره گذاشت و فرمود: یا حکیمه! ملازم گهواره نوزاد باش. این بانو می گوید: وقتی روز سوم فرا رسید، این نوزاد چشمش را به طرف آسمان برد و گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز الله نیست و شهادت می دهم محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خدا است. با وحشت برخاستم و

ص: ۲۱۱

بهنزد ابالحسن رفتم و به او عرض کردم: چیز عجیبی از این طفل شنیدم، فرمود: چه چیزی این آنچه را که واقع شده بود به ایشان خبر دادم. امام فرمود: ای حکیمه چیز زیادی از عجایب او ندیدی. آنچه دیده ای خیلی اندک است در کوههای راه بهبهان مزاری منسوب به این بانوست و شیعیانی که از این جاده رفت و آمد می کنند زیارتش می کنند.

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۴۹؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۹۴؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳.

در کتاب تحفه العالم چنین آورده است:

حکیمه با کاف و اما حلیمه با «لام» از تغییر و تخصیص عوام است.

تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ تاج الموالد، ص ۱۲۴؛ المستجد، ص ۴۴۴؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

حلیمه

خیلی از مورخان از او یاد کرده اند و این را از دختران امام موسی کاظم علیه السلام است.

ص: ۲۱۲

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ۳۰۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

خدیجه الکبری

براساس گفته صاحب کتاب عمده الطالب، از این بانو فقط ابن عنبه نام برده است.

رقیه

كشف المراد، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ تاریخ الموالید، ص ۱۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.



ص: ۲۱۳

رقیه الصغری

کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المستجد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ در کتاب ارشاد روایتی از هاشمیه کنیز رقیه دختر امام موسی کاظم علیه السلام آورده است. این بانو چنین گوید: محمد بن موسی اهل وضو و نماز بود و تمام شب را وضو می گرفت و صدای ریزش آب شنیده می شد و نماز می خواند.

آنگاه پاسی از شب را آرام می گرفت و به خواب می رفت و آنگاه دوباره بر می خاست و صدای ریزش آب و وضو شنیده می شد. سپس نماز می گذارد و بر این حال بود تا آنکه صبح می شد. و او را ندیدم مگر آنکه این آیه را زمزمه می کرد: «کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون».

رمله

عمده الطالب، ص ۱۹۶.

زینب

در شهر اصفهان مرقدی است که به زینبیه معروف است. مشهور آن است

ص: ۲۱۴

که این مرقد قبر بانو زینب دختر امام موسی بن جعفر است. این مزار در خارج از شهر در آبادی ارزنان نامیده می شود واقع شده است.

کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ عمدہ الطالب، ص ۱۹۶؛ الارشاد، ص ۲۰۲؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ در این کتاب زینب صغری آمده است. مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ و در این کتاب نیز زینب صغری آمده است. اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ اخبار الزینیات، ص ۱۳۲؛ و در این کتاب می گوید: این بانو با همسر خواهرش قاسم بن محمد بن جعفر صادق به مصر هجرت کرد. خیرات الحسان، ج ۲، ص ۷؛ تذکره القبور، ص ۳۲؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۶۰۴؛ تاریخ الأئمه، ص ۲۰؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

چشم انداز بیرونی موند بانو زینب در اصفهان

بر اساس تصریح شیخ محمد حسین آیتی بیرجندی در کتابش بهارستان در شهر کاهن از توابع بیرجند مزاری وجود دارد که به زینب صغری منسوب است و همواره محل تکریم و تقدیس بوده است. نویسنده کتاب

ص: ۲۱۵

با یک قصیده طولانی در مورد این بانو سخنش را خاتمه داده است. ما در اینجا به برخی از ابیات آن اشاره می کنیم:

لبنان اگر ز مریم و عیسی شرف فرود اینجا مقام مریم آل پیامبر است

بانوی خله زینب صغری که در صفان خود یادگار زهره زهرای ازهر است

اخت امام هشتم و سلطان دین رضا کش آستان به روضه رضوان برابر است

این آستانه ایست که از لطف ذوالجلال خادم فرشته دارد و جاروب شهپر است

بگذار سر به خاک که بر فرق فرقدان از آسمان آل علی تاج و افسر است

امروز کل زیارت خاتون موسوی فردا گرت امید شفاعت به محشر است

آل رسول جمله پراکنده در جهان همچون ستارگان که بر این چرخ اخضر است

ص: ۲۱۶

آن یک به طوس و قبر دیگر در دیار قم در کاظمینه مدفن موسی بن جعفر است

در نینوا ز خون شهیدان کربلا روی زمین چولاله گل رنگ احمر است

این قطعه لطیف در این بقعه شریف با زر سزد نوشته که شمایان زیور است

این دو تصویر نشان دهنده چشم انداز بیرونی مرقد و نیز قبر زینب صغری در شهر کاهن است. این دو تصویر را فاضل محترم سید احمد عرفانی بیرجندی مرحمت کرده است.

عائشه

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمّه، ص ۲۱۲؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۳۳؛ تاج الموالید، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

عباسه

عمده الطالب، ۱۹۶.

ص: ۲۱۷

عَطْفَه

عمده الطالب، ص ۱۹۶.

علیه

کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۸۶؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ الائمه، ص ۲۰؛ تاج الموالد، ص ۱۲۴؛ المستجد، ص ۴۴۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۲۹۹.

فاطمه

الارشاد، ص ۳۰۲؛ در این کتاب فاطمه صغری ضبط شده است؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ اعلام الوری، ص ۳۲۱؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ در این کتاب چنین ثبت شده است: فاطمه کبری و صغری و وسطی و فاطمه اخری. فواطم چهار نفرند؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ نورالابصار، ص ۱۶۳؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ سفینه البحار، ج ۲،

ص: ۲۱۸

ص ۳۷۶؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳، در این کتاب آورده است: قبر این بانو در بادکوبه خارج از شهر قرار دارد و از سمت جنوب شهر یک فرسخ از شهر فاصله دارد و در وسط یک مسجد قدیمی واقع است. این مطلبی است که وزیر محمد حسن صنیع الدوله بن علی اعتماد السلطنه المراغی متوفای ۱۳۱۳ قمری در کتابش مرآه البلدان گفته است.

در شهر رشت که در استان گیلان واقع است، مزاری منسوب به فاطمه طاهره خواهر امام رضا علیه السلام در محله سوخته تکیه وجود دارد که تولیت آن جناب آیه الله حاج شیخ محمد بن العالم الجلیل آیه الله شیخ مهدی لاکانی رشتی از بزرگان لاکای گیلان است. در سال های اخیر جناب ایشان متصدی تجدید و تعمیر بنا شدند و با سعی و تلاش اهل خیر و احسان خانه های بزرگی به آن اضافه کرده اند. همچنین در سایه علم مهندس ساختمان و اشراف کامل ایشان بر ساختمان سازی، قبه ممتاز و علحیده ای را بر مرقد بالابرده اند و اسباب و امکانات رفاه و آسایش را برای زائران اختصاص داده اند و این روند به حول و قوه الهی همچنان ادامه دارد.

این مرقد در نزد اهل رشت به قبر خواهر امام معروف است و در پیشگاه آن محل مقدس و حرمت ویژه ای دارد. زوار از هر سو در حالی که

ص: ۲۱۹

برای برآورده شدن خواهشها و اجابت شدن دعاهایشان دست به تضرع به سوی خداوند متعال برداشته اند، به این روضه مقدسه وارد می شوند. زیرا برای رهائی از مکاره دین فقط عصمت الهی رهگشا است و هیچ حول و قوه ای برای ما نیست مگر به قدرت الهی.

برای حضرت حاج شیخ در شهر رشت آثار نیک و خیر تازه کاری وجود دارد و خداوند او را یاری نماید و به آنچه که رضایت او در آن است موفق بدارد.

در اینجا عکسهای را که آقای طالب سیدحسین نوه مؤلف فرزند سید عبدالامیر مرعشی از آن مرقد برای این کتاب ضمیمه کرده اند در معرض دید خوانندگان محترم قرار می دهیم.

در شهر اصفهان، محله چهارسوی شیرازی ها قبری وجود دارد که به مرقد بانوی خردمند فاطمه دختر موسی بن جعفر معروف است و بر روی آن گنبدی قرار دارد که تاریخ آن به سال ۱۲۴۲ هجری بر می گردد. و سلطان فتحعلیشاه قاجار متوفای ۱۲۵۰ هجری آن را بنا کرده است. همچنان که در ابیات فارسی که در داخل آن روضه نقش بسته است این مطلب قابل استفاده است:

ص: ۲۲۰

مه سپهر نظارت که آفتاب کند در اصفهان که مبادش ز حادثات و بال

برای فاطمه بضعه امام انام امام هفتم منظور قادر متعال

زهی خجسته نباتی که قبه گردون برش چه نقطه موهوم پیش و هم وخیال

رقم زد از پی تاریخ خامه طالع به این سپهر نهانست مهر اوج کمال

شعرا در مدح این بانو و بیان فضائلش و تبار شریفش به رقابت پرداخته اند. از جمله آنان شیخ محمدعلی عارفچه طبسی خراسانی متوفای ۱۳۸۰ هجری است. او در یک قصیده طولانی چنین سروده است:

در شهر صفاهان بنگر بارگهش را بر طارم اخضر بکشیده است همی سر

معصومه لقب باشدش و فاطمه اش نام آن کس که بود صاحب آن قبر مطهر



ص: ۲۲۱

یک خانه تقوی بود اندر بلد قم یک معبد ابرار همین ساحت اطهر

این حضرت معصومه مدفونه در اینجا با حضرت معصومه قم آمده خواهر

فرزند رسول است همین بانوی عالم از نسل بتول است همین طهر مطهه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ عمدہ الطالب، ص ۱۹۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛  
و در این کتاب ام کلثوم ثبت شده است. المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ و در این کتاب کلثوم و ام کلثوم ضبط شده است. اعلام الوری،  
ص ۳۱۲؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۲؛ و در این کتاب کلثوم و ام کلثوم ذکر شده است. اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج  
۲، ص ۲۳؛ تاج الموالد، ص ۱۲۴؛ الصراط السوی، ص ۳۸۹؛ الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

لُبَابُهُ

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۲؛ تاج الموالد، ص ۱۲۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام  
الوری، ص ۳۲۱؛ در این کتاب لبانه ثبت شده است. الفصول المهمه، ص ۲۴۲، در این کتاب ام لبانه ضبط شده است.

ص: اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ المستجاد، ص ۴۴۴؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲۲۳

محموده

عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ تاریخ الاثمه، ص ۲۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

میمونه

این بانو در جوار خواهرش فاطمه کبری در قم مدفون است.

کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الارشاد، ص ۳۰۳؛ عمده الطالب، ص ۱۹۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمه، ص ۲۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۱؛ مطالب السؤل، ج ۲، ص ۶۵؛ اعیان الشیعه، ۴ ق ۲، ص ۸۱؛ تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ الاثمه، ج ۲۰؛ تاج الموالمید، ص ۱۲۴؛ المستجاد، ص ۴۴۵؛ الصراط السؤی، ص ۳۸۹؛ الانوارالنعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ تاریخ قم، ص ۱۹۹.

آنچه در اینجا آورده شده، اسامی دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام است که بر حسب آنچه در منابع و مآخذ مربوطه آمده، جمع آوری شده و به حول و قوه الهی بدان دست یافتیم. والله الموفق للصواب.

پی نوشت:

گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۶۰۴؛ آثار ملی اصفهان، ص ۷۷۲؛ تذکره القبور، ص ۳۲؛ فهرست بن های تاریخی و اماکن باستانی، ص ۵۲.



ص: ۲۲۵

فاطمه محدّنه

ص: ۲۲۶

حدیث یا سنت نبوی از مهمترین پایه و ستون‌هایی است که شریعت اسلامی بدان استوار است...

و آن در سنن و آثار و اخبار، پناهگاه مسلمانان، در استنباط احکام الهی منبع و مرجع فقیهان و در اعمال، کردار، پناه مؤمنان است. زیرا قوام اسلام در عمل کردن و مراجعه کردن به آن است و ثبات ایمان در پذیرش آن و حرکت کردن در مسیر آن است. چرا که علم به حلال و حرام در تمام احکام از طهارت گرفته تا دیات در حدیث به ودیعت گذاشته شده است. و بر این اساس از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع زیادی از حاملان کتب، سنن و احادیث را می‌یابیم که مشقتهای زیادی را متحمل شده‌اند و دردها و رنجها را بست و خوار کرده‌اند و به شهرهای دور کوچ کرده و دریا‌های هولناک را پشت سر گذاشته‌اند و مرکب ایاب و ذهاب را آماده نگه داشته‌اند و جان و مال خود را در این راه بذل کرده و خود را به خطر انداخته و از اموری که باعث خوف و ترس می‌شود عبور کرده‌اند در حالتی که غبارآلوده سر، درنگ پریده و گرسنه و لاغر اندام بودند و با سیر و گردش در شهرها در حالی که در صدد یافتن حدیث بودند و غیر آن را طلب نمی‌کردند اوقات خود را بدان صرف می‌کردند و... دیگران را از نظر انداخته بودند... و مثل این حال را در تحصیل علوم دیگر نمی‌یابیم.

ص: ۲۲۷

آری دانشمندان و فضلائى بودند که به دنبال امامان عالم و سروران فقیه حرکت کردند و احکام رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را برای امت حفظ کرده و از اخبار قرآن گزارش دادند و ناسخ و منسوخ قرآن را ثابت نموده و محکم و متشابه آن را تفکیک و سخنان و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تدوین نمودند و با وجود اختلاف امور، حالات گوناگون او را در خواب و بیداری و نشستن و برخاستن و در لباس و مرکب خوردن و نوشیدن حتی تراشه ناخن که با آنها چه می کرد و آب سینه و دهان را چگونه بیرون می افکند ضبط کردند و همچنین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در هر کاری که انجام می داد و در هر جایگاهی که حضور می افت، به جهت بزرگداشت قدر و منزلت او ثبت و ضبط کردند.

اگر گروه دانشمندان و طلاب حدیث به ضبط و جمع حدیث و سنن توجه ای نمی کردند و آن را از منابعش استخراج نمی نمودند و در طرق و اسانید و رجال و مصادر آن نظر نمی افکندند هر آینه شریعت باطل، سنّت متوقف، احکام آن تعطیل می گشت. زیرا احکام از آثار و سنن منقوله، استنباط و استخراج می شود.

برای حدیث شناس همین فخر و شرف و جلالت بس که اسمش مقرون به اسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و یادش به یاد ائمه طاهری علیهم السلام که خداوند هر

ص: ۲۲۸

پلیدی را از آنان زدوده و چنانکه باید و شاید پاکیزه داشته پیوسته باشد و این فضیلتی است که خداوند به هر کس که بخواهد می بخشد و او صاحب فضل بزرگ است.

در واقع همانگونه که جمع کثیری از صحابه به آن تصریح کرده اند، نیاز قرآن به سنت بیش از نیاز سنت به قرآن است. چنانچه ابوسعید محمد بن موسی صیرفی ما را خبر داد و گفت: ابوالعباس محمد بن یعقوب اصم ما را حدیث کرد و گفت: محمد بن اسحاق ضنعانی به ما روایت کرد و گفت:.... قرآن نیازمندتر به سنت از سنت به قرآن است. یحیی بن ابی کثیر گفت: سنت قاضی بر کتاب است و کتاب قاضی بر سنت نیست. ۱۵.

عبدالعزیز بن علی وراق ما را خبر داد که عمر بن احمد واعظ ما را روایت کرد و گفت: احمد بن محمد بن اسماعیل ما را روایت کرد و گفت: فضل بن زیاد ما را حدیث کرد و گفت: از احمد بن حنبل شنیدم که از این حدیث که سنت قاضی بر کتاب است سؤال گردید و چنین پاسخ داد: من جسارت نمی کنم که این سخن را بگویم ولیکن سنت مفسر کتاب است و آن را معرفی می کند و تبیین می نماید.

آنچه آورده شد نمونه ای از روایاتی است که در معاجم احادیث موجود است و مدلول آن روایات این است که قرآن به تنهای در فهم و استخراج

ص: ۲۲۹

احکام و مسائل دینی از حلال و حرام برای مسلمانان کافی و وافی نیست. و بعد از این سخن، به حرف کسی که بر حسب جهل تامش و کفر و نفاق پنهانی گمان کرد که کتاب خدا ما را کافی است اعتباری نیست چنانچه این سخن را اصحاب صحاح سته و دیگر اهل حدیث نقل کرده و اهل سیر و اخبار این سخن را همانند مسلمات پنداشته و نقل کرده اند خطیب بغدادی می گوید: با ما فقط با قرآن سخن بگوئید. به آن مرد گفت: نزدیک بیا. نزدیک آمد به او گفت: اگر تو و اصحابت به قرآن ارجاع داده شوی آیا در قرآن می یابی که نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است؟ اگر تو و اصحابت به قرآن حواله داده شوی آیا در قرآن می یابی که طواف دور کعبه هفت مرتبه است و طواف بین صفا و مروه چگونه است؟ سپس گفت: هر قوم و طایفه ای از ما علم فرا می گیرد و به خدا قسم اگر شما این کار را انجام ندهید قطعاً گمراه خواهید شد.

در روایت دیگری دارد که: از حدیث ما متابعت کنید و گرنه قسم به خدا گمراه می شوید. ۱۶

بخاری از عبدالله بن عبد بن مسعود از ابن عباس روایت می کند: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حال احتضار بودند، در خانه مردانی بودند که از جمله آنها عمر بن خطاب بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بیائید برای شما نوشته



ص: ۲۳۰

بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید. عمر گفت: درد و بیماری بر پیامبر غلبه کرده و در نزد شما قرآن هست. کتاب خدا ما را بس است... اهل خانه اختلاف کردند و با یکدیگر خصومت ورزیدند. برخی گفتند: نزدیک آئید تا پیامبر برای شما نوشته ای بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید و برخی آنچه را که عمر گفت تکرار کردند. پس وقتی لغو اختلاف در حضور پیامبر زیاد شد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنها گفت: برخیزید. عبدالله بن مسعود گفت: ابن عباس می گفت: مصیبت و تمام مصیبت آن که اختلاف و هیاهوی آنها بین رسول خدا و نوشتن آن مکتوب حائل و مانع گردید. ۱۷.

و در روایت دیگری از عمر چنین آمده است. زمانی که پیامبر مریض شد فرمود: برای من کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما مطلبی بنگارم که بعد از آن هیچگاه گمراه نشوید. زنان از پشت پرده صدا زدند: آیا نمی شنوید که پیامبر چه می فرماید؟ عمر گفت: شما زنان صاحب و همدم یوسف اید هرگاه مریض شود جزشان را فشار می دهید و اشک می ریزید و هرگاه صحیح و سالم باشد برگردنش سوار می شوید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: زنان را رها کنید زیرا آنها از شما بهترند. ۱۸.

ای کاش آنان از نصّ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اطاعت می کردند که اگر این کار را انجام می دادند از ضلالت در امان می ماندند.

ص: ۲۳۱

و ای کاش آنان به عدم اطاعت بسنده می کردند و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ب این سخن «حسی کتاب الله» ردّ نمی کردند گویا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به منزلت قرآن دانا نیست یا آنها از پیامبر به خواص و فوائد قرآن داناترند.

و ای کاش به این مقدار کفایت می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با این سخن ازار دهند. پیامبر هذیان می گوید مورد هجوم ناگهانی قرار نمی دادند در حالتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالت اختصار قرار داشت. و کدام کلمه آخرین کلمه ای بود که با آن با پیامبر وداع گفتند.

این سخن از عمر بدون هیچ جانبداری و تعصّبی و گرایش به طایفه خاصی، دلیل بر آن است که به خدا ایمان نداشت و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را تصدیق نکرد و دلیل رسائی بر حبل و نادانی تمام اوست که او را هلاک گردانید...

اگر سخن او را «حسبنا کتاب الله» جدل فرض کنیم آیا قرآن را می خواند و بدان عمل می کرد و به آن عالم بود؟

آیا این آیات به گوش کر و گنگش نرسیده است: «ما آتاکم الرسول فخذوه و نهی کم عنه فانتهوا»؛ ۱۹؛

«انه لقول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین و ما صاحبکم بمجنون» ۲۰؛

ص: ۲۳۲

«و انه لقول رسول كريم و ما هو بقول شاعر. قليلاً ما تؤمنون و لا بقول كاهن قليلاً ما تذكرون. تنزيل من رب العالمين» ۲۱

«و ما ضلّ صاحبكم و ماغوى، و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي وحي علمه شديد القوى» ۲۲

در اینجا سؤالی به ذهن می رسد و آن اینکه چرا پیامبر از نوشتن عدول کرد؟ و چه اموری باعث گردید تا از نوشتن خودداری کند؟ امام شرف الدین خداوند او را عزیز و سرفراز کند چنین پاسخ می دهد: آن سخنی که به آن ناگهان بر پیامبر یورش آوردند او را به عدول وادار کرد. زیرا بعد از آن سخن برای نوشتن آن مکتوب اثری غیر از فتنه و اختلاف در اینکه آیا پیامبر در آنچه نوشته دچار هذیان شده یا نه؟ مترتب نمی شد. کما اینکه در این مطلب اختلاف کرده و خصومت ورزید و لغو و هیا هو در برابر چشمان پیامبر افزودند بطوری که در آن روز چیزی بیش از این سخن که به آنها گفت برخیزید؟ برایش ممکن و مقدور نبود چنانچه شنیده شد اگر پیامبر پافشاری می کرد و آن مکتوب را می نگاشت هر آینه در سخنان که پیامبر هذیان کرد، پایداری می کردند و پیراوانشان در اثبات هذیان گوئی او فرد وارد می کردند و سطرها می نوشتند و تومارها پر می کردند در ردّ آن مکتوب و کسانی که به آن احتجاج کنند. بر این اساس دور اندیشی

ص: ۲۳۳

عالمانه اقتضا می کرد که پیامبر از نوشتن آن اعراض کند تا آن عده و دوستانشان بابتی را در طعن نبوت نگشایند. و این در حالی است که می بینیم و علی دادلبهای او به مضمون آن کتاب خاضع بودند خواه برزبان آنان نوشته می شد یا نه و غیر آنان اگر نوشته می شد بدان عمل نمی کردند و آن را معتبر نمی دانستند. پس حکمت و فضای حاکم آن روز باعث شد تا برابر نوشتن آن را ترک کند زیرا بعد از آن گفت و گو و معارضه اثری غیر از فتنه و آشوب نداشت. ۲۳

و عجیب و غریب این که مردمان پست و فرومایه و عاملان بیگانه و پشت سر آنها سرور و مهتر اینان استعمار از زمانهای دور تمام قواد نیروی خود را به کار گرفتند تا حق و واقع را از مسیر اصلی خود خارج سازد...

و نشانیدن و سوار کردن آن مرد تند و خش و دوستانش برگردن و دوش مسلمانان به بهانه وحدت و اتحاد... نزدیکی میان مذاهب اسلامی به انواع حيله و خدعه و نوشته های شیطانی و توطئه های جهنمی... و شعله ور ساختن فتنه و آشوب و آتش ویرانی و کشتار و هلاکت در تمام سرزمین های اسلامی و عربی... همه آنها به خاطر تحقق یک هدف است و آن نابود ساختن گروه حقه شیعه از روی زمین و صفحه تاریخ.

این جنگهای ویرانگر و خونینی که امروز در ایران و عراق و لبنان دهند و

ص: ۲۳۴

پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی و عربی به راه انداخته شده برای تحقق پست ترین غایت غیر انسانی و خارج ساختن قدرت شیعه از صحنه و ضعیف ساختن منزلت شیعی در منطقه و در هر مکان است. زیرا شیعه امت و فرقه مسلمان برحق است که از نقشه های که استعمار اموی و عباسی و غربی و شرقی برای مقاصد پشت و چشم و اشهای توسعه طلبانه آزمندشان می کشیدند و اطاعت نکردند.

همانا استعمار و اتباع آنان که در کشورهای اسلامی پراکنده شده اند، پیوسته بانگ و فریاد سر می دهند و گروهها را با وحدت و اتحاد قلبی و ساختگی در غرب فریب می دهند با این گرامی دانند آن آرزوی شکست خورده ای است که به دست نیاید و خیال و سرابی است که هر قدر طبل و نی بزنند و برای آن مردان نیرومندی جمع آوری کند هرگز تحقق پذیر نیست. جوانان را یا تألیفات گمراه کننده و کتابهای که عقیده و ایمان و شرف وجه ای را ویران می کند فریب می دهند. این نوشته ها به حساب وهابی های بت پرست بطور مجانی چاپ و توزیع می شود.

خداوندا! کسانی را که نعمت را تغییر دادند و به پیامبرت تهمت زدند و آیات را انکار کردند و امامت را استهزاء کردند و مردم را بر دوش آل محمد سوار کردند لعنت فرما.

ص: ۲۳۵

ترجمه اشعار زمخشری

قضیه هرچه باشد این سخن شما خدعا و شعبه های گوناگون دارد. این سخن سردراز دارد.

به تحقیق فاطمه معصومه، بانوی دانشمند و حدیث شناس و راوی است که از پدران طاهرینش حدیث را گرفته و نقل می کند و جماعتی از ذریه و صاحبان و حافظان حدیث از او روایت اخذ کرده و نقل می کنند. اصحاب سنن و آثار از فریقین برای این بانو روایاتی را ثابت دانسته و بیان نموده اند که احادیث این بانو در مرتبه صحاح بوده و برای قبول و اعتماد و اطمینان و عمل شایستگی داشته و نصوص مضامینی آن مخالفتی با یکدیگر ندارند زیرا آن بانو از کسانی حدیث نقل می کند که یکی پس از دیگری صالح و صادق و بزرگوار و پرچم دین و بنیاد علم و دانش بوده اند.

ص: ۲۳۶

ای کسانی که فاطمه معصومه از آن روایت می‌کند. همانا علما و بزرگان حدیث چنین گفته‌اند که آن بانو از اشخاصی حدیث نقل می‌کند که نسبت به صداقت و درستی و امانتداری و محبت آنها بودن، اطمینان و آگاهی استوار و یقین راستین دارد. در اینجا برخی از روایات آن بانو آورده می‌شود:

۱. امام حافظ شمس الدین محمد بن محمد بن محمد جذری شافعی متوفای ۸۳۳ در کتابش می‌گوید: آنچه حدیث کرد به آن شیخ ما حاتم حفاظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محب مقدس شافیه، خبر داد ما را بانوی فاضل، مادر محمد، زینب دختر احمد بن عبدالرحیم مقدسیه از ابی مظفر محمد بن فتیان بن مسینی، خبر داد ما را ابوموسی محمد بن ابی بکر حافظ، خبر داد ما را فرزند عمه پدرم قاضی ابوالقاسم عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد مدینی به قرائت من بر او، خبر داد ما را ظفر بن داعی عدی در استرآباد، حدیث کرد مرا پدرم و ابواحمد بن مطرف مطرفی گفتند: حدیث کرد ما را ابوسعید ادریسی از آنچه که از تاریخ استرآباد اخراج کرده بود، حدیث کرد مرا محمد بن محمد بن حسن ابوعباس رشیدی از فرزندان هارون الرشید در سمرقند، و ما نمی‌نوئیم مگر از او، حدیث کرد ما را ابوالحسن محمد بن جعفر اهوازی مولی‌الرشید، چه ما

ص: ۲۳۷

حدیث گفت بکر بن احمد قصری، به ما حدیث گفت: فاطمه دختر علی بن موسی الرضا، حدیث گفت به من، فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران موسی بن جعفر، گفتند: حدیث کرد ما را فاطمه دختر جعفر بن محمد صادق حدیث کرد مرا فاطمه دختر محمد بن علی، حدیث کرد مرا فاطمه دختر علی بن الحسین، حدیث کرد مرا فاطمه و سکینه دختران حسین بن علی از امّ کلثوم دختر فاطمه دختر پیامبر اسلام که او فرمود: آیا سخن رسول خدا را در روز غدیر خم که فرمود: هر کس من مولا- و پیشوای اویم علی مولا و پیشوای اوست، فراموش کردید؟ و نیز آیا کلام رسول خدا را که فرمود: یا علی تو نسبت به من همانند هارون به موسی هستی، از یاد برده اید؟

این روایت را همین گونه حافظ کبیر ابوموسی مدینی در کتابش آورده و اسامی این حدیث را به طور سلسله وار به دنبال هم آورده و چنین گفته است: این حدیث از جهت دیگری مسلسل است و آن اینکه هر کدام از فاطمه ها از عمّه خود حدیث نقل می نمایند. پس این حدیثی است که پنج دختر برادر از عمه هایشان روایت نقل می کنند. ۲۴

۲. محمد بن علی بن حسین به ما حدیث گفت: حدیث کرد مرا احمد بن زیاد بن جعفر و گفت: حدیث کرد مرا ابوالقاسم جعفر بن محمد علوی



ص: ۲۳۸

عریضی و گفت: ابو عبدالله احمد بن محمد بن خلیل گفت: خبرداد مرا علی بن محمد بن جعفر اهوازی و گفت: بکر بن احنف مرا حدیث کرد و گفت: حدیث کرد مرا فاطمه دختر علی بن موسی الرضا و گفت: حدیث گفت مرا فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیهم السلام گفتند: فاطمه دختر جعفر بن محمد ما را حدیث کرد و گفت: فاطمه دختر محمد بن علی مرا حدیث کرد و گفت: فاطمه دختر علی بن الحسین مرا حدیث کرد و گفت: فاطمه و سکینه دختران حسین بن علی از ام کلثوم دختر علی از فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا حدیث کرد و گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: وقتی به آسمان برده شدم، وارد بهشت شدم، در این هنگام من در قصری قرار داشتم که از مروارید درخشان سفید میان تهی ساخته شده بود. آن قصر دری داشت که با مروارید و یاقوت آراسته شده و بر روی در پرده و پوششی قرار داشت. من سرم را بالا بردم و در این هنگام دیدم بر روی در چنین نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم» و بر روی پرده نوشته شده بود، خوشا به حال شیعیان علی.

داخل آن قصر شدم در این هنگام من درون قصری بودم که از عقیق سرخ میان تهی ساخته شده و دارای دری بود که از نقره درست شده و با زبر

ص: ۲۳۹

جد سبز مزین شده بود و بر روی در پرده ای قرار داشت. سرم را بالا بردم دیدم بالای در چنین نوشته شده «محمد رسول الله، علی وصی المصطفی»؛ و بر روی پرده نوشته شده بود «شیعیان علی را به پاکیزه و حلال بودن به دینشان بشارت ده» به آن قصر وارد شدم در این وقت درون قصری بودم که از زمرّد سبز میان تهی ساخته شده بود و من زیباتر از آن را ندیدم. این قصر دری از یاقوت سرخ داشت و با مرواریدهای کوچک ترین شده بود و بر روی در پرده ای قرار داشت. سرم را بالا بردم دیدم روی پرده نوشته شده «شیعه علی رستگارانند». ۲۵

از حبیبم جبرئیل پرسیدم، این قصرها برای چه کسی است؟ جواب داد: برای فرزند عمویت و وصی ات علی بن ابی طالب. در روز قیامت همگان پا برهنه و عریان محشور می شوند مگر شیعیان علی و همگان به اسامی مادرانشان خوانده می شوند غیر از شیعیان علی. آنها به اسم پدرانشان خوانده می شوند. از جبرئیل پرسیدم: این قضیه چگونه است؟ پاسخ داد: چون آنها علی را دوست می دارند لذا ولادتشان پاکیزه و طیب می شود.

توضیح: این که در روایت فرمود: «خطاب یولدهم» شاید مقصود این باشد که چون خواند از ارواح آنان می دانست که علی را دوست خواهند داشت و در عالم میثاق به ولایت علی اقرار کرده اند، بر این اساس

ص: ۲۴۰

بیداریش..... طیب و پاکیزه خوانده بود. ۲۶.

۳. احمد بن حسین معروف به ابن علی بن عبدویه ما را حدیث کرد و گفت: حسن بن علی سکری ما را حدیث کرد و گفت: محمد بن زکریای جوهری ما را حدیث کرد و گفت: عباس بن بگّار ما را حدیث کرد و گفت: حسن بن یزید از فاطمه دختر موسی از عمر بن علی بن الحسین از فاطمه دختر حسین از اسماء دختر ابی بکر ۲۷ از صفیه دختر عبدالمطلب که او گفت: وقتی حسین علیه السلام از شکم مادر خارج شد من متولی این کار بودم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای عمّه! فرزندم را به سوی من بیاور. عرض کردم: ای رسول خدا! ما هنوز او را پاکیزه نساخته ایم. فرمود: عمّه! آیا تو او را نظیف و پاکیزه می سازی؟ همانا خداوند تبارک و تعالی او را نظیف و پاکیزه ساخته است. ۲۸.

آنچه گفته شد برخی از روایات بانو فاطمه معصومه علیهاالسلام در کتابهای حدیث و اخبار است که من به آن آگاهی پیدا کرده و برای ما فراهم شده است. شکی نیست برای آن بانو اخبار دیگری غیر از آنچه بیان شد وجود دارد و امید این که خداوند سبحان ما را موفق بدارد تا به آنها دست پیدا کنیم چرا او ولی توفیق است. صاحب کامیابی و موفقیت است.





ص: ۲۴۳

**فاطمه از برادرش پرس و جومی کند.**

ص: ۲۴۴

تحسس طلب کردن و شناخت چیزی از طریق قوه مدرکه است و آن قوه ای است که محسوسات و امور حتمی باید به دین وسیله ابراز بیرونی درک می شود. تحسس با «حاء» است نه با «جیم». زیرا بین این دو فرق است. گفته اند: تحسس بحث از عیب و اشکالات مردم است و تحسس استماع نمودن سخن قوم است. از ابن عباس درباره فرق میان آن دو سؤال شد. پاسخ داد: یکی از دیگری دور نیست. تحسس در خیر و نیکی است و تحسس در شر و بدی. و بدین خاطر خداوند متعال از زبان حضرت یعقوب در حالی که فرزندان را مورد خطاب قرار داده می فرماید: «یا بنی اذهبوا فتحسسوا فی یوسف و اخیه و لا تیسوا فی روح الله»

به عبارت دیگر تحسس به هر که باشد عبارت است از میل و رغبت به چیزی در وقت نبود آن چیز. زیرا چیزی که حاصل و حاضر باشد به آن اشتیاق روی نمی دهد و از آن تحسس نمی شود. چون شوق طلبی است که برای رسیدن به او انجام می گیرد و چیز موجود طلب گردیده نمی شود. پس تحسس متصور نیست مگر از چیزی که از یک جنبه قابل درک باشد و از جنبه دیگر قابل درک نباشد.

آنچه اصلاً قابل درک نباشد، تحسس در مورد آن معنی ندارد و اشتیاقی به آن پیدا نمی شود. زیرا متصور نیست کسی که شخصی را ندیده و وصفش

ص: ۲۴۵

را شنیده مشتاق دیدار او باشد. و آنچه به طور کامل درک شود، اشتیاق به آن نیز پیدا نمی شود. زیرا کسی که بطور مداوم محبوب خود را مشاهده می کند رازهای جهت و صال او رسیده است، معقول نیست که باری او شوقی وجود داشته باشد. نتیجه آن که تحسس و شوق فقط به آنچه از جهتی قابل درک باشد و از جهت دیگری درک شود تعلق می گیرد و این مطلب به یکی از دو صورت قابل تحقق است:

۱. چیزی به طور اجمال روشن و معلوم باشد و به طور کامل روشن نشده باشد و نیازمند آن باشد که به طور کامل واضح گردد. در این صورت به آن مقداری که از مطلوب باقی مانده حاصل نشده است شوق تعلق می گیرد. به طور مثال کسی که معشوقش از وی غایب شده و خیالش در دل باقی مانده، مشتاق آن است که خیال معشوق را با دیدن کامل گرداند. و کسی که معشوقش را در تاریکی دیده به طوری که حقیقت صورت او برایش منکشف نشده باشد، مشتاق آن است. رؤیت او را با تابش روشنایی بر چهره او کامل گرداند. پس اگر او را به طور تمام و کمال رؤیت کند، شوق او منتفی می شود. همچنان که اگر معشوق از دل و حافظه و خیال به طور کامل زدوده شود، تصور وجود او دوباره اعاده نمی شود.

۲. برخی کمالات محبوب دانسته و به آن رسیده شود و اجمالاً بدانند که



ص: ۲۴۶

برای او کمالات دیگری است که آنها را دریافت کرده و به آنها نرسیده است. در این مورد شخصی مدرک نسبت به آن کمالات مشتاق بوده و از آنها تحسس خواهد کرد. به عنوان مثال چهره محبوبش را ببیند ولی مورد دیگر اعضای او را نبیند و مشتاق دیدن آنها خواهد بود.

و از اینجا و در سایه آن شوق و تحسس، حبّ و دلربائی و لذّت در ادراک امر ملائم و لذّت آور و رسیدن به آن که همان سرور و ابتهاج نفس به جهت ادراک امر ملایم و نیل به آن باشد پیدا می شود.

اگر مدرک از اموری باشد که دوست داشتنی آن شرعاً و عقلاً مستحسن باشد، در این صورت مکروه و به تعرض داشتن آن از رذایل و محبوب داشتن آن از فضایل خواهد بود. و اما اگر دوست داشتنی آن مذموم باشد، مسأله برعکس خواهد بود. این حبّ و وجد و شیفتگی تابع قوه مدرکه ای است که همان حواس ظاهری و باطنی و قوه عاقله باشد. و علمای عرفان و سیر و سلوک ثابت کرده اند که حبّ ذاتاً به تمام قوا تعلق می گیرد.

از آنجائی که عوامل حبّ و تحسس مختلف و متعدد بوده حبّ و شوق نیز به وجوه و اتمام مختلف تقسیم می شود که عبارتند از:

الف دوست داشتنی انسان وجود خویش را و بقاء و کمال خویش را. این قسم شدیدترین و قوی ترین اهتمام حبّ محسوب می شود. زیرا

ص: ۲۴۷

محبّت به میزان ملائمت و معرفت است و برای هر چیزی قوی تر و شدیدتر از حیث ملائمت و معرفت از وجودش نیست. معنای جبّ نفس آن است که انسان ادامه و جودش را دوست دارد و از نیستی و هلاک و جودش بدش می آید. پس بقاء و دوام هستی محبوب است و عدم و نیستی ممقوت و منفور. بر این اساس هر کدام از ما مرگ را ناخوشایند می دانیم نه به صرف وفایعی که پس از مرگ باعث خوف و ترس آدمی می شود و نه به خاطر سكرات مرگ، بلکه به خاطر آنکه بشر گمان می کند مرگ باعث نابودی کل یا بعض انسان می شود.

ب حبّ انسان غیر خودش را به جهت آن که انسان از او لذت حیوانی می برد، مانند دوستی زن و شوهر به دلیل قضایای حسی و... دوست داشتن خوردنی ها و پوشیدنی ها. غرض جامع در این قسم لذت است و آن سریع الحصول و سریع الزوال است.

ج انسان، فرد دیگری را به دلیل نفع و احسانی که به او رسانده است دوست دارد. هر انسانی بنده احسان بوده و نفوس بشری فطرتاً کسانی را که به او خیر و احسان کند دوست دارد و کسانی که به او بدی کند دشمن می دارد. و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ عَلَيَّ يَدًا فَيَجِبَهُ قَلْبِي» (۱) بارالها! هیچ فرد فاسقی را به دلیل احسان و بخشش اش بر

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۶.

ص: ۲۴۸

من چیره مساز که در این صورت در دل او را دوست خواهم داشت.

د انسان، چیزی را به خاطر خودش دوست داشته باشد نه به خاطر حفظ و نفعی که از او رسیده باشد و ذات آن شئی عین حظّ و نفع آن باشد. این همان حبّ حقیقی استواری است که قابل اعتماد است. مانند حبّ زیبایی و جمال. زیرا هر جمالی در نزد مدرکش محبوب است و این محبوبیت به خاطر عین زیبایی و جمال است. زیرا ادراک جمال عین لذت بوده و لذت ذاتاً محبوب است نه به حب امری دیگر.

گمان مکن که دوست دشتی صورت های زیبای شما به خاطر غریزه جنسی که لذت حیوانی است باشد. زیرا گاهی انسان صورت های فریب دهنده و تصاویر دل ربا را ذاتاً دوست دارد و درک زیبایی و جمال برای نفس یک لذت روحانی است که قائم به ذات بوده و ذاتاً محبوب است. و از اینجاست که می بینیم پیامبر بزرگ اسلام را، سبزیجات و آب جاری به شگفتی وا می دارد. افرادی که دارای سرشتی پاک و سالم اند، این مطلب را تأیید می کنند که انسان از نظر کردن به نورها و گلها و پرندگان که دارای رنگهای دوست داشتنی و هیكلی نیکو و شکلی جالب اند لذت می برد. حتی به مجرد دیدن آن ها، بدون آنکه انسان قصد حظّ دیگری داشته باشد، تمام غم و غصه اش بر طرف می شود.

ص: ۲۴۹

از اموری که بر تحقق جمال درک شده از طریق عمل و محبوب بودنش دلالت دارد این است که نهادهای سلیم فطرتاً پیامبران را که دوست می‌دارند با آنکه آنان را ندیده‌اند حتی گاهی دوست داشتنی بزرگان دین و مذهب به مرز عشق می‌رسد و انسان را وا می‌دارد که در راه یاری مذهب او و دفاع از او تمام اموالش را انفاق نماید و در راه مبارزه با کسانی که در حضور یا غیاب پیشوای دین به او طعنه می‌زنند، جانش را به خطر اندازد با اینکه اصلاً صورت او را ندیده و سخنش را نشنیده است. پس آنچه که او را بر این محبت و دوستی وارد می‌دارد نیکو شمردن آن پیشوای دینی به جهات داشتنی صفات باطنی از قبیل ورع و تقوا و توکل و رضا فراوانی علم. اشراف بر منابع دینی، و تلاش او برای نشر و ترویج علم دین در عرصه‌های حیات بشری است.

به عنوان مثال هرگاه مردم حاتم را به جود و بخشش و انوشیروان را به عدالت توصیف می‌کنند، دلها آن دو را دوست می‌دارد بدون آنکه به تصاویر محسوسه آن دو نگاهی کرده باشند و بدون آنکه خیر و منفعتی از آن دو به آنها رسیده باشد. بلکه هرکسی که برفی خصلتهای خیر و صفات کمال از او حکایت شده باشد محبت و دوستی‌اند و بر قلبها غلبه پیدا می‌کند با آنکه می‌داند آن دو را ندیده و خیر و احسان آن دو به احدی

ص: ۲۵۰

نرسیده است.

حاصل کلام آن که هر کس بصیرت باطنی اش قوی تر از خودش باشد و نور عقل و خرد بر آثار حواس حیوانی غالب آید، دوست داشتن معانی باطنی بیشتر از دوست داشتن معانی ظاهری خواهد بود. چقدر فاصله است میان کسی که نقش روی دیوار را به جهت زیبایی صورت ظاهریش دوست دارد و کسی که پیامبر بزرگ و خاندان او را به دلیل حسن و زیبایی صورت باطنی شان دوست می دارد.

ه. قسم دیگر آن است که انسان کسی را که بین او و خودش یک مناسبت نهانی و مجانست معنوی و وجود دارد دوست داشته باشد. چه بسا رابطه دوستی و محبت و الفت میان دو فرد استوار یا برقرار بشود بی آن که زیبایی یا غرض مادی دیگری لحاظ شود بلکه به مجرد تناسب ازدواج آن رابطه مستحکم یا برقرار می شود. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به این موضوع اشاره کرده و فرموده: «الارواح جنود مجنده، فی تعارف منها ائلف و می تناکر عنها اختلف»<sup>(۱)</sup> ارواح مجتمعه اند، آنهایی که همدیگر را می شناسند باهم مناسبت دارند و آنهایی که یکدیگر را نمی شناسند با یکدیگر اختلاف دارند.

و قسم دیگر محبت و دوستی است که از طریق معاشرت و دیدار و

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۵۲.

ص: ۲۵۱

اجتماع در برخی مناسبات پیدا می شود. زیرا معاشرت غریزه ای است که در طبیعت انسان نهاده شده و لذا انسان خوانده می شود. پس انسان از انس مشتق شده و نه از نسیان چنانچه برخی گمان کرده اند... و مؤاست و معاشرت از محبت قابل تفکیک نیست.

ز قسم دیگر محبت و دوستی کسانی که در وصف ظاهر مشارکت داشته باشند. همانند میل و گرایش کودک به کودک یدگر به جهت کودکی و میل و علاقه پیر مرد به پیر مرد دیگری به جهت کهنسالی... زیرا هر فردی نسبت به فردی که با او در حرفه و صنعت و شغل مشارکت دارد تمایل پیدا پیدا می کند. وجه جامع در این قسم اشتراک در وصف و صفت است.

ح هر علت و سببی، معلول و مسبب خود را دوست دارد و از آن طرف هر معلول و مسببی نسبت به علت و سبب خود دارای حب است. چون معلول مثالی از علت و تولدش شده و روان گردیده از علت و ضمانت علت است چرا که آن از سنخ و جنس علت است، علت معلول را دوست می دارد. زیرا معلول فرع علت و به منزله اصل آن و به منزله کلّ ای است که مشتمل بر آن است. نتیجه آنکه حب هر کدام از علت و معلول دیگری را به حب خویشتن بر می گردد.

اگر سبب، علت حقیقی و اوجده باشد. سببیتش در پیدایش محبت و

ص: ۲۵۲

پیوستگی قوی تر از سببی است که علت معده می باشد. پس بر این اساس قوی ترین اهتمام محبت، محبتی است که خداوند متعال نسبت به بندگانش دارد و بعد از آن محبت بندگان عارف و شیدا نسبت به حضرت حق تعالی است. زیرا محبت این کرده نسبت به خداوند به دلیل آن است که خداوند آنها را از کتم عدم به عرصه هستی آورده و آنچه را که در دو عالم بدان نیاز دارند به آنها بخشیده است و نیز چون خداوند متعال در ذات و صفات وجودی تام و کامل دارد و نفس آدمی ذاتاً مشتاق به کمال مطلق می باشد.

محبتی که میان پدر و فرزند وجود دارد از این قرار است که چون پدر سبب ظاهری در هستی یافتن فرزند است اگرچه سبب حقیقی نبوده و بلکه علت معده محسوب می شود. او را دوست می دارد چرا که او را به منزله خودش می بیند و می پندارد او مثالی و نسخه ای از وجودش هست که طبیعت او را از صورتش منتقل ساخته و وجود فرزند پس از خودش را به منزله بقاء ثانی برای خودش به حساب می آورد.

اما محبت فرزند نسبت به پدر مانند محبت پدر نسبت به فرزند نبوده بلکه از آن مقدار ضعیف تر است. به خاطر نبودن برخی از اسبابی که باعث آن می شود. و بر این اساس در شریعت، فرزند مأمور شده اند که نسبت به

ص: ۲۵۳

پدران محبت ورزند اما پدران نسبت به فرزندان چنین دستوری ندارند.

و همچنین است مهر و محبتی که بین معلم و شاگرد وجود دارد. همچنان که پدر برای زندگی مادی و مراتب و منازل صوری آن سبب است، همچنین است معلم که برای حیات روحانی شاگرد و افاضه صورت انسانی بر او سبب قریب شمرده می شود. به همان مقداری که روح بر بدن شرافت دارد، معلم بر پدر شرافت و برتری دارد. بر این پایه، شایسته است که محبت آموزگار از محبت پدر بیشتر و از محبت مجود حقیقی کمتر باشد. و در متون روایی آمده است که: «انّ آباءك ثلاثه: من ولدك و من علمك و من زوجك»، همانا پدرانت سه نفرند: اول کسی که تو را به دنیا می آورد، دوم آن که به تو علم یاد می دهد. سوم آنکه امکان ازدواج را برای تو فراهم می سازد.

از ذوالقرنین پرسیدند: آیا پدرت را بیشتر دوست می دارید یا تعلمت را؟ گفت: معلم ام را بیشتر دوست می دارم زیرا او سبب حیات ماندگار من است و پدرم سبب حیات فانی من است.

از اینجا به این نکته پی می بریم که بعد از محبت الهی، محبت پیامبر و اوصیای راشدین و هدایت یا مکان او از تمام اقسام محبت استوارتر است. زیرا حضرت ایشان معلم حقیقی و مکمل اول انسانیت است. و لذا رسول



ص: ۲۵۴

خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ»، فردی از شما ایمان نیاورده مگر آنکه من در پیشگاه او محبوب تر از خود و خانواده و فرزندش باشم.

ط کسانى که در سبب واحدی مشارکت دارند، برخی نسبت به برخی دیگر محبت می ورزد. مانند محبت میان برادران و خویشاوندان به دیگر سخن، محبت سببی و محبت نسبی. و هر میزان که سبب نزدیکتر باشد، محبت استوارتر خواهد بود. از به عنوان مثال پیمان محبت میان برادران شدیدتر از محبت میان فرزندان عموها است. (۱)

و از اینجا به یک موضوع اسای جالب توجه و نتیجه متین و عالی می رسیم و آن اینکه با جمع شدن برخی عوامل محبت و اخلاص یا اکثر آنها در شخص واحد، محبت دوچندان می شود و عشق افزایش می یابد. و لذا گفته اند: قوه حبّ به مقدار قوه سبب است هر زمان سبب کامل تر و زیادتر باشد، دوستی و پیوند شدیدتر و محکم تر خواهد بود و این مطلبی است که نیاز به بیان و دلیل نداشته و در نهایت روشنی است.

بعد از ملاحظه این نوشتجات برای ما این امکان پیدا می شود تا به عوامل اساسی و زینی و اسباب درونی پنهان که باعث گردید تا کریمه امام کاظم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام مجبور به خروج از شهر رسول اکرم گردد

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۳۴۱۴۱ به طور اختصار.

ص: ۲۵۵

دست یابیم. و این در حالی بود که او در بیابانی و صحراها را به راه می افتاد. در شهرها سیر می کرد و پیوسته در انتقال از شهری به شهر دیگر بود. تا می دید به برادرش امام رضا علیه السلام ملحق شود یا به اخبار مربوط به او آگاهی یابد. بعد از آنکه او بر حسب درخواست مأمون خلیفه عباسی آن روز با روزرا اکراه از مدینه منوره به سوی شهر طوس خارج گردید. مأمون بر مسند خلافت اسلامی که از پیشینیان خود به ارث برده بود چهار زانو نشسته بود. همان آسمانی که خلافت را ربودند و با زور و قدرت و مکر و حيله از صاحبان شرعی آن بر کشیدند و آن را از صاحبان داخل دلش به سرقت بردند. بدون آن که مورد نکوهش قرار گیرند و از کرده خود خجالت کشند و شرم و حیاء کنند. آنان همانند توپ باخلافت بازی می کردند و آن را در میان خودشان می گرداندند و آن را به افراد خرد و پست و میمون ها و افراد ناشناخته می بخشیدند و مال خدا را همانند علفخورای شتر در فصل بهار، می خوردند و می جویدند.

آری، بعد از آن که دوران حکومت هارون الرشید سپری شد و حکومت به مأمور رسید، متوجه نسل علی و خاندان ابوطالب گردید و تصمیم گرفت که آنها را خوار و ذلیل گرداند و آنان را به پذیرفتن حکومت خشن و ظالمانه اش مجبور سازد. نامه ای را امام رضا علیه السلام نوشت و با عبارات و

ص: ۲۵۶

الفاظ فریبنده و وعده های گمراه کننده فریبا. از او دعوت کرد تا به خراسان بیاید. امام به دلایل مختلف و عذرهای متعدد بهانه می آورد و مأمون پیوسته با امام مکاتبه می کرد و پیک می فرستاد و خود استمرارش را تکرار می کرد و پافشاری می نمود تا آنکه امام مطمئن شد که او به هیچ وجه حاضر نیست از او دست برارد. زیرا امام، نیت‌های پلید و مقاصد شیطانی او را و بالاخره اینکه او را خواهد کشت و شهید خواهد کرد و شهادت حضرت به دست او انجام خواهد شد همه را می دانست.

امام رضا علیه السلام نسبت به مقاصد پست و نقشه های پلیدانه غیر انسانی که مأمون در ضمیر خودش پنهان داشته بود و نیز هدفی که از دعوت امام به خصوص و خاندان ابوطالب بالعموم و بنال می کرد، علم راستی و یقینی که هیچ شک و ابهامی آن را نمی پوشانید و نمی زدود داشت. کما اینکه پیمان بستن مأمون با امام برای ولایت عهدی پس از خودش به جهت محبت نسبت به امام نبود، بلکه تدبیری بود که در پرتو نقشه های که کشیده بود برای رهائی از شورشهای خاندان ابوطالب و قیام سخت آن که دریای منطقه برعلیه عباسیان برپا می شد و خاموش ساختن آتش این شورش در گهواره اش اندیشیده بود. و بعد از این مرحله برای مسلمان چگونه جایز است در برابر حکومتی که امام رضا علیه السلام بعد از خلیفه عباسی

ص: ۲۵۷

متولی آن است بایستد و ایستادگی کند.. پس بر قیام و انقلاب و بیداری و ایستادگی در برابر مأمون، به عنوان رخنه و شکاف در میان امت اسلامی و صفوف آن شمرده شده و هر کس که چنین کند کشتن و ریختن خو او مباح بود. و گرفتن اموال و مملوکاتش حلال خواهد بود. و اگر از باب جدل فرض کنیم مأمون از روی محبت و کرامت ولایت عهدی را به امام بخشید، پس تهدید کردن امام به اینکه اگر مخالفت کردند از قبول ولایت عهدی امتناع نمود، گردنش را می زند چه معنا دارد؟ و به چه دلیل به دست خود به امام سم نوشانید؟ در این مقام ابوالفرج اصفهانی چنین سخن می گوید:

مأمون به گروهی از خاندان ابوطالب وی آورد و آنان را از مدینه به سوی خود فرا خواند و در میان آنان علی بن موسی الرضا علیه السلام قرار داشت. آنان را در راه بصره گرفته و نگه داشتند تا آنکه..... متولی بردن آنان، شخصی بود معروف به جلودی از اهالی خراسان. آنان را بر مأمون وارد کرد و آنان در یک منزل و علی بن موسی را در منزل دیگری فرود آورد. آنگاه به سوی فضل به سهل رفت و به او خبر داد که می خواهد با امام پیمان ببندد و به او امر کرد که برای این منظور با برادرش حسن بن سهل اجتماع کند و او این کار را انجام داد و در حضور مأمون هر دو جمع شدند و حسن بن سهل

بزرگی و دشواری این کار را برای مأمون تشریح کرد و آنچه را که در بیرون کردن حکومت از اهلش بر وی متوجه می شود بر او توضیح داد. مأمون به او گفت: با خدا پیمان می بندم که اگر به کنارگیری از حکومت موفق شدم، آن را به افضل خاندان ابی طالب بسپارم. و من از این مرد افضل تر نمی دانم. پس آن دو با مأمون در آنچه که اراده کرده بود اجتماع کردند و مأمون آن دو را به سوی علی بن موسی علیه السلام فرستاد. آنان این مطلب را به امام عرضه داشتند. اما امام امتناع کرد. هرچه اصرار کردند امام نپذیرفت و امتناع کرد تا اینکه یکی از آن دو به امام گفت: اگر حکومت را پذیرفتی که هیچ و گرنه ما کاری را که بدان مأمور شده ایم انجام خواهیم داد و امام را تهدید کرد. سپس دیگری گفت: به خدا قسم به من دستور داده که اگر با خواسته او مخالفت کنی، گردنت را بزنم. آنگاه مأمون امام را خواند و در مورد این مسأله با او سخن گفت اما حضرت امتناع کرد. پس مأمون سخنی شبیه به تهدید به امام گفت ... تا آنکه می گوید: مأمون به او دستور داد تاخن هایش را دراز کند و او این کار را انجام داد. آنگاه برای او چیزی که شبیه خرما می هندی بود فرستاد و به او گفت: آن را بشکن و با هر دو دست آن را خمیر ساز و او این کار را انجام داد. سپس بر امام رضا علیه السلام وارد شد و به او گفت: چه خبر؟ امام فرمود: امیدواریم که صالح در ستمکارم

ص: ۲۵۹

باشم. آنگاه به امام گفت: آیا امروز از خدمتکاران به نزد تو آمده است؟ امام فرمود: خیر. پس مأمون عصبانی شد و بر غلامانش فرمان در آورد و به او گفت: او دز آب انار بیگر زیرا آن چیزی است که بی نیازی از آن نیست. آنگاه اناری خواست و آن را به عبدالله بن بشیر داد و گفت: آبش را با دست بگیر. داد آن کار را انجام داد و آن آب را مأمون با دستش به امام رضا علیه السلام نوشاند و او هم آن را نوشید و این مسأله سبب وفات امام شد و بعد از آن قضیه بیش از دو روز زنده نماند تا رحلت کرد.

محمد بن علی بن حمزه و یحیی می گوید: از اباصلت هروی به من ابلاغ شد که او بعد از آن قضیه بر امام رضا علیه السلام وارد می شود. امام به او چنین می فرماید: ای اباصلت به تحقیق کرشان را انجام دادند یعنی مرا سم دادند و شروع به توحید گوئی و تمجید خداوند کرد.

محمد بن علی می گوید: از محمد بن جهم شنیدم که می گفت: انگور همواره امام رضا علیه السلام را به تعجب در می آورد، برای او انگوری چیده شد و در دانه های آن زهر قرار داده شد و چند روز آن را رها ساختند و امام در کسالتی که پیدا کرده بود از آن خورد و او را کشت. او یادآور می شود که آن زهر از لطیف ترین سموم بود. (۱)

همانا مأمون عباسی با این عمل ناپسند و رفتار زشت و خطاکارانه ای که

ص: ۲۶۰

نسبت به امام رضا علیه السلام انجام داد، علاوه بر خواسته های حیوانی محض به دنبال آن بود تا وجدان معذب و درون مریض و بیمار خود را ارضاء نماید... پس همانند پیشینیان مقبورش در جایگاه رهبری، خط اسلام را برای امت تحریف نمود و در این حوزه بر رأس امت جای گرفت. و زعامت و ولایت و خلافت و ریاست از آن قدرت شمشیر و مکر و باطل و قتل و ترور و شکنجه قرار گرفت نه از آن حق و دل و احسان و حریت و آزادی آری آنان که یا از راه قدرت و زور و یا از راه خدعه و حيله به خلافت و ریاست راه پیدا کرده بودند، شروع به استبداد کرد و حقوق امت را به خود اختصاص دادند و تعدی ستم را از حد گذرانده به طوری که برای بزرگ و کوچک و طفل و یتیم و شریف پیر و زن، هیچ مقام و کرامت و حرمتی باقی نماند...

و اگر وجود امامان و عترت طاهرینش نبود که به پا خاستند و با حکمت و دور اندیشی در مداواری این پدیده ها کوشیدند و وظیفه ای را که خداوند به آنان موکول ساخته بود به اندازه جد و تلاش ممکن به جای آوردند و علی رغم دشواری نظاراتی که بر آنان بود و سختی و فشاری که بر آنان اعمال می شد و ظلم و ستم بزرگی قرار شود آنان را احاطه کرده بود، هر آینه انتظار می رفت که دهان حق گویان بسته شود و دستهای کسانی که

برای عدالت کار می کند ناتوان گردد در شمشیر و زندان لجام منکران و منتقدان قرار گیرد.

خلفای غاصب اموی و عباسی از عترت طاهرینش و آنان که از شرافت پیوند با نبوت و فضیلت میراث علم و ثابت قدم بودن در دین برخوردار بودند. خوف و هراس زیادی داشتند زیرا آنان به این به این مطلب واقف بودند که خاندان پیامبر دارای جایگاه والای بوده و فرزندان علی و زهرا به عنوان مین انفجاری هستند که در راه دولت آنان کار گذاشته شده و همانا وجود ایشان خطر دشواری را نسبت به دولت آنها و نقشه های آنهاو نقارض آنها تشکیل می دهد و آنجا چاره ای ندارند جز آنکه از آنها خلاصی پیدا کنند و ریشه آنان را در هر حال و با انواع طرح ها و حيله ها و با تمام قدرت و نیز کهار خواسته های جهنمی قطع نمایند. همه این برای آن بود تا بر آنان سیطره پیدا کرده و آنها را نابود سازند تا فضای جامعه به نفع آنان نامی شد و اندیشه های خواب عصر اموی را دوباره اعاده کرده و اوضاع و احوال به نفع ایشان برگردد و خلافت و حکومت را به تنهای تصاحب کرده و بر مسند و تحت حکومت اسلامی تکیه زده بر آن جلوس کنند.

و بدین خاطر مأمون شروع به مکاتبه با امام رضا علیه السلام کرد و او را به خراسان



ص: ۲۶۲

دعوت کرد و ولایت عهدی پس از خودش را به امام عرضه داشت و او را اباذر رد اکراه آورد و بعد از گذشت ایام، به زندگی امام خاتمه بخشید و به او در برابر جماعت سَمّ نوشتانید و از این طریق می خواست بقای حکومت عباسی را تضمینی و امیدوار بود که در هر صورت آن استمرار پیدا کرده و ادامه یابد.

در کتابهای احادیث روایات متواتری است که ما را به جایگاه امام در ولایت عهدی واقف و آگاه می سازد. بعد از آنکه مأمون درها را به روی او مسدود ساخت و بر او سخت گرفت و او را به پذیرش ولایت عهدی مجبور ساخت، یا پیر با ما سخن می گوید و می گوید: وقتی که امام رضا علیه السلام ولایت عهدی را قبول کرد از او در حالی که دستها را به سوی آسمان بالا برده برد شنیدم که می گفت: خداوندا! می دانی که من مجبور و مضطرم. پس مرا مؤاخذه مکن. همچنان که بنده و پیامبرت یوسف را در وقتی که به ولایت مصر رسید مؤاخذه نکردی. (۱)

خبر حرف از آسی رساندن به امام رضا علیه السلام از خاندان ابوطالب و اهل مدینه بعد از آن که امام در وقت خروج به سوی خراسان خبر دارد که از این سفر بر نمی گردد و شهید می شود رسیده بود. خواهرش فاطمه بعد از او در سال ۲۰۱ هجری در حالی که بر حول و قوه توکل کرده و به تقدیر و

---

۱- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰ طبع جدید.

ص: ۲۶۳

مشیت الهی تسلیم شده بود خارج شد و با روحی مشتاق و اراده ای تند رو و نفسی ثابت از برادرش که امامی بود که از طرف خداوند اطاعتش واجب بود جستجو می کرد. و شمان ورد پای او را دنبال می کرد و راه و سوار او را دنبال می کرد در حالتی که جوینده و کاونده و طالب اخبار او بود. از آبادی ها و شهرهای که امام در سفر و راهش گذر کرده بود و از منازلی که امام در سفرش پیموده بود، عبور می کرد تا شاید به گمشده اش برسد آن را بیابد.

اما رنج سفر و خشمگینی و سختی راه و شدایدی که با آن مواجه شد، او را به رختخواب انداخت و از حرکت بازداشت و مرض و بیماری به او روی آورد لذا نتوانست به حرکت خود ادامه دهد کی اینکه نتوانست جستجوی خود را دنبال نماید و او در راه شهرقم بود چرا که می دانست برادر من امام رضا علیه السلام وارد آن شهر شده و مدتی در آنجا توقف کرده است. سید غیاث الدین عبدالکریم بن طاوس به این قصد بیابانی دارد که در اینجا آورده می شود: چرا امام رضا علیه السلام مولای ما امیرمؤمنان را زیارت نکرد؟ زیرا وقتی مأمون حضرت را از خراسان خواست، او از مدینه سوی بصره متوجه شد و به کوفه نرسید و از آنجا به راه کوفه به طرف بغداد روی آورد و آنگاه به قم و داخل شهر قم شد و اهالی شهر به پیشواز آن

ص: ۲۶۴

حضرت آمدند و در اینکه مهمان چه کسی باشد باهم مخاصمت کردند. امام یادآور شدت که شتر مأمور الهی است، شتر حرکت کرد تا آنکه غبار در خانه ای سینه خود رابه زمین گذاشت و نشست. صاحب آن خانه در خواب دیده بود که امام رضا علیه السلام فردا مهمان اوست. اندکی نذشت تا آن که آن محل همگان والای گردید و آن مکان امروزه مدرسه متروکی است. آنگاه امام به سوی فریودمد رفت. نامبرده می گوید: در شحر حال ایشان خبر مشهوری وجود دارد. (۱)

فاطمه، دختر فاطمه زهرا آهنگ شهر قم کرد و وقتی به شهر ساوه رسید بیماری او را از ادامه سفر بازداشت و او را به بستر بیماری انداخت. از مسافت میان دو شهر ساوه و قم سؤال کرد. جواب داده شد که ده فرسخ است. به خددمش دستور داد تا او را به قم برساند. علامه مجلسی در کتابش از کتاب تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد قمی چنین نقل می کند:

بزرگان و مشایخ قم از پدرانشان چنین خبر دادند که وقتی مأمون امام رضا علیه السلام را در سال ۲۰۰ هجری برای ولایت عهدی از مدینه به مرو آورد، خواهرش فاطمه به دنبال او در سال ۲۰۱ هجری از مدینه خارج شد. زمانی که به ساوه رسید، بیمار شد از فاصله بین ساوه و قم پرسید، گفتند: ده فرسخ. گفت: مرا به سوی آن شهر حمل کنید پس او را به طرف قم

ص: ۲۶۵

حمل کردند و در منزل موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آوردند. و در اصح روایات آمده است که وقتی خبر آن بانو به شهر قم رسید، بزرگان شهر در حالی که در پیش آبیش آنان موسی بن خزرج قرار داشت به استقبال وی رفتند. وقتی به ثمر رسید، این شخص زمام شهر را گرفت و به طرف خانه اش برد. هفده روز در خانه وی بود تا آن که وفات یافت. موسی دستور داد او را غسل و کفن کردند و بر او نماز گذارد و در زمینی که متعلق به او بود آن بانو را دفن کرد و آن زمین الآن روضه آن بانو است. بر روی قبر سایه بانی از بوریانا کرد تا آنکه زینب دختر محمد بن علی الجواد علیه السلام بر روی آن گنبدی بنا ساخت. (۱)

جملات آورده شده گویای آن است که کریمه آل بیت محمد در راه جستجوی برادرش امام رضا علیه السلام متحمل مصائب و رنجهای فراوانی شده و شوق و حب و وجد و محبت قوای او را به تحلیل برده و لاغرش کرده هجران و جدائی از برادر جگرش را جریحه دار ساخته و جزع و بی تابی دل او را خونین ساخته و پیمودن بیابان ها و صحراها او را به بستر بیماری انداخته است. آن بانو با همه این شدائد و سختی ها، صبر و شکیبایی پیشه کرده و تعیین داشت. هر امری از ناحیه خداوند متعال صادر می شود و آنچه که خداوند بندگانش را بدان مبتلا می سازد گرفتاری یا گشایش،

ص: ۲۶۶

بیماری یا شفا و هر چیز مطلوب یا نامطلوب بر طبق حکمت و مصلحت الهی صادر می شود. بدین خاطر خودش را برای صبر و وقار و مقاومت با هوای نفس در غم و حزن آماده نمود و به قضی و قدر الهی دلشاد شد و سینه اش را برای وقوع حکم الهی وسعت بخشید و یقینی کرد که فضای الهی بر وی به خیر و سعادت او جریان می یابد. امام علی علیه السلام به این معنا اشاره دارد می فرماید: «اطرح عنلت واردات الهموم، بقرائم الصبر و حسن یقین»، حزن و اندوه دارده را از خود با صبر آهین و یقین نیکو دور سازد. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۸ به جای «هموم» «امور» دارد. و کسی که به این درجه برسد از ه رامری که بر او وارد می شود کمک می برد و از ثروتی که پایانی ندارد برخوردار می شود. و به عزتی که نابود نمی گردد تأیید می شود. پس در ملک ابدی و به سوی قضای سرمدی بالا می رود. چنانچه فاطمه معصومه علیها السلام بدان رسید و راه یافت.

اما سخن آن باو مرا به سوی قم حمل کنید به جهت آن بود که محل وفات و دفنش را می دانست و به آنچه که جدش امام جعفر صادق علیه السلام در حیاتش به آن خیر داده بود، آگاه بود. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: همان برای خداوند متعال حرمی است و آن مکه است و برای رسول اکرم حرمی است و آن مدینه است و برای امیرمؤمنان حرمی است

ص: ۲۶۷

و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به زودی در آن زنی از اولاد من در آن دفن می شود که فاطمه نامیده می شود. پس هرکس آن را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.

راوی می گوید: این کلام از امام صادق علیه السلام قبل از ولادت امام کاظم علیه السلام صادر گردید. (۱)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: برای خداوند حرمی است و آن مکه است. آگاه باشید برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است. آگاه باشید برای امیرمؤمنان حرمی است و آن کوفه است. آگاه باشید قم، کوفه کوچک است. آگاه باشید برای بهشت هشت در وجود دارد که سه تای آن به سوی قم باز می شود. زنی از فرزندان من که نامش فاطمه دختر موسی است در آن شهر قبض روح می شود و به شفاعت وی تمام شیعیان من به بهشت داخل می شوند. (۲)

و لذا فاطمه فرمود: تا او را به شهر قم حمل کنند تا در آن شهر آخرین نفسهای باقیمانده را به پایان رساند و در تربت پاکیزه به خاک سپرده شود و آن تربت به برکت وجود او شرافت و طهارت پیدا نماید. در خانه ای که خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن نام خدا ذکر شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند تا وقتی که حیات و زندگی و بشریت

۱- تاریخ قم، ص ۲۱۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

۲- مستدرک الوسائل، کتاب حج؛ تاریخ قم، ص ۲۱۳.



ص: ۲۶۹

## وفات و محل دفن فاطمه



ص: ۲۷۰

مرگ، حد فاصل و تفکیک کننده اصیل حیات فانی و گذرا و حیات جاودانی و همیشگی که انسان رو به سوی آن آفریده شده به شمار می رود. در این عالم هستی، پایان و انجام هر موجود زنده ای مرگ است و مظهر آن این است که شعور و ادراک آدمی خاموش وی بود می گردد و بدن مادی رو به تحلیل رفته و به اصولی که از آن پدید آمده استحاله می شود.

هیچ جاننداری هر اندازه هم که در مرتبه حیوانی پایین رفته باشد از فهم گران بودن و زشت بودن مرگ خالی نیست. او را می بینی که با تمام تلاش از مرگ فرار می کند و با تمام امکانات و وسائل با آن مقابله می کند، اما در پایان مجبور می شود در برابر آن خضوع کرده و به آن تسلیم شود، زیرا عوامل مرگ در هر مکان او را احاطه و از مقاومت باز داشته پس او از روی اکراه برای مرگ خضوع می نماید و آن گونه که قضا و قدر بخواهد می میرد.

حاصل سخن آن که بر همه موجودات، مرگ نوشته شده و ترس از مرگ در همه موجودات جریان و سریان دارد مگر بندگان مخلص خدا.

هرگاه مرگ به معمای فنا و نیستی باشد و آن قبیح منکر است و به بداهت، عقل هر امر قبیح و منکر ناخوشایند است. و هرگاه عمر انسانی به پایان

ص: ۲۷۱

می رسد او از درون احساس می کند که مشتاق راحتی و آسایش است و آرزوی مرگ می کند همانگونه که کسی که خسته و مانده است تا مدتی آرزوی خواب و نداشتن احساس می کند. در واقع آن که از مرگ می ترسد به خاطر آن است که نمی داند به کدام جهت می رود و پایان و فرجامش کجاست؟ پس او حقیقتاً ترسی از مرگ ندارد بلکه آنچه را شایسته است که انجام دهد نمی بداند، پس این جهل و نادانی مایه خوف و ترس بوده و این جهل همان چیزی است که بندگان مخلص خدا که طاهرینش و کسانی را که بر راه و روش آنان سیر می کنند. واداشته تا به دنبال علم و عبادت و اخلاص بودند و در این دنیا در راه محبت الهی جانفشانی کنند و به خاطر عشق و محبت الهی، لذات مادی و راحتی بدن را ترک کنند و خشمگین و بیداری و عبودیت را بر خویشتن اختیار کنند و بدانند همانا راحتی حقیقی که به آن از جهل و نادانی رهائی یابند همان راحتی حقیقی است و رنج حقیقی همان عنوان جهل است وی را آن بیماری فرض برای انسان است و شفا یافتن از آن، خلاصی نفس و راحتی سرمدی و لذت و خوشی ابدی است.

به درستی که عترت طاهرین و بندگان مخلص خدا با صبر و شجاعت و اخلاص و جهاد و تهذیب نفس توانسته اند به روح و راحتی برسند به

ص: ۲۷۲

طوری که تمام امور دنیوی بر آنان سهل و آسان است و تمامی آنچه را که برای توده مردم عظمت و بزرگی دارد از قبیل مال و جاه و مقام و ثروت و... حقیر و نا چیز یافته اند زیرا ثبات و بقای اندکی دارند و خیلی سریع زوال پذیرند و هرگاه به دست آیند موجب حزن و اندوه فراوانند و هرگاه از دست بروند باعث غم و اندوه بزرگی می گردند. و این به دلیل آن است که انسان هرگاه به غایت یکی از آن امور برسد، آن غایت او را به سوی غایت دیگری فرا می خواند به آن در یک حد و زمانی توقف و پایان یابد.

فلاسفه و حکما گفته اند: مرگ دو نوع است. ارادی، مرگ طبیعی. و حیات نیز دو نوع است. حیات ارادی و حیات طبیعی. مراد ایشان از مرگ ارادی میراندن شهوات و متعرض آنها نشدن است. و تصور آنان از حیات ارادی چیزی است که انسان در این دینا برای آن سعی و تلاش می کند از قبیل خوراک و پوشاک و شهوات...

و مقصود آنان از حیات طبیعی آن است که نفس سرمدی به سبب تحصیل علوم و معارف و ریاضت و عبادت در شادمانی ابدی باقی بماند و آنگاه به سوی خداوند متعال سیر نماید.

کسی که قصد و نیتش این باشد که از مرگ نمی ترسد بلکه مشتاق آن خواهد بود و در هر لحظه ای شتابان و حریصانه خواستار آن خواهد بود و

ص: ۲۷۳

در هر چشم به هم زدن انتظارش را خواهد کشید و به آن انس خواهد گرفت و آن را صدا می کند و با آن نجوا می کند. چنانچه امیرمؤمنان علیه السلام بر این حال بود. او با تمام صراحت و شجاعت در خطبه ای در حالی که قسم راستین می خورد می فرماید: «والله لأبى طالب أنس بالموت من الطفل بثدى أمه»، یعنی قسم به خدا که انس فرزند ابی طالب به مرگ بیشتر از انس طفل به سینه مادرش است.

آنگاه امام دنیا را توصیف می کند و برای انسان چراهای قرای می دهد تا با آگاهی در پرتو آن حرکت کند. می فرماید: «فمن اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات، و من اشفق من النار اجتنب المحرمات، و من زهد فى الدنيا استهان بالمصیبات و من ارتقب الموت سارع الى الخیرات»، یعنی کسی که مشتاق بهشت باشد، شهوات را از یاد می برد و کسی که از آتش بترسد از محرمات پرهیز و دوری می کند و کسی که در دنیا زهد ورزد، مصیبتها را کوچک می شمارد و کسی که در انتظار مرگ باشد، در انجام کارهای خیر شتاب می کند.

و بالاخره امام علیه السلام را می یابیم که حلول مرگ بر او را سعادت ابدی و رستگاری بزرگ می بیند و از آن نمی ترسد زیرا به سرانجامش در حیات ابدی واقف است.

ص: ۲۷۴

قرآن می فرماید: «بگو ای یهودیان! اگر گمان می کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید. ولی آنها هرگز تمنای مرگ نمی کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند و خداوند ظالمان را به خوبی می شناسد.» (۱)

در قاموس امام، هیچ مفهومی برای خوف از مرگ وجود ندارد. زیرا آن زمان ملاقات محبوب است و محبتی اصلاً زمان وعده دیدار محبوب را فراموش نمی کند و خیلی از اوقات آمدن مرگ را کند می یابد و آمدنش را دوست می دارد تا بدان از سرای فانی و موقت رهائی یابد و بهرحمت سرمدی ربّ العالمین منتقل گردد. چنانچه آمده است که حذیفه در وقتی که وفاتش رسید گفت: دوستی بر من در حال نداری وارد شده که توان ردّ او را ندارم، خداوندا! اگر می دانی که فقر برای من از غنا محبوب تر است و بیماری برای من از سلامتی محبوب تر است و مرگ برای من از زندگی محبوب تر است، پس مرگ را بر من آسمانی گردان تا تو را دیدار کنم.

ائمہ طاهرین علیهم السلام بر این راه و روش سلوک می کردند و آنان اصحاب خلافت الهی و اولوالامری هستند که خداوند اطاعت از آنان و محبت و ولایت ایشان را بر ما واجب ساخته است. زیرا آنان انسان کاملی هستند که خداوند ایشان را برای تطبیق رسالت مقدس اسلام، اختیار و انتخاب کرده

---

۱- سوره جمعه، آیات ۶ و ۷؛ قل یا ایها الذین هادوا...

ص: ۲۷۵

است. دلیل بر طهارت و پاکیزگی و عظمت و قدسیت و شرافت ائمه اطهار همین دلیل کافی است که دشمنان آنان با وجود فراوانی جماعات و فرق شمال و گونا آی گرایش و روش و عقایدشان و فراوانی علومشان، نتوانسته اند برای یکی از ائمه لغزش و کاستی و اشتباه و واژگونی در طول زندگیشان اثبات نمایند. خداوند آنان را به اشرف محل گرامی شدگان و به ولاترین درجات مقربان و رفیعترین مراتب رسولان رسانید. آنجا که کسی نتواند رسید و برتر جوئی بدان بتری بجوید و پیشروی بدان پیشی نگیرد و برای رسیدن بدانجا کسی طمع نبندد تا اینکه به جای نماند فرشت مرگ و نه پیامبر مرسل و نه صدیقی و نه شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه پستی و نه ارجمندی و نه مؤمنی شایسته و نه فاجری بدکیش و نه سرکشی معاند و نه شیطان متمرّد و نه خلقی در این میانه گواه، جز آنکه جلالت امرشان و بزرگی مقامشان و سترگی شما آنان را و تمامیت نورشان و راستی مناصبشان و ثبات مقامشان و شرافت محل و منزلشان نزد او و گرامی بودنشان پیش او و مخصوص بودنشان را در نزد او و قرب منزلت شان را از او به آنها شناساند.

عترت طاهرین با وجود مسئولیت های اجتماعی و فردی شان و مواجه شدن با خشن ترین مش کل و فتنه ها و خطراتی از جانب دسیسه ها و

ص: ۲۷۶

نقشه های جهنمی، و سوء التصرف و التمان و عمال و جور ستم آنان بر آنها و اضطراب و پریشانی که به زندگی آنان نمایه افکنده بود، پیوسته در استوار حتی پیوندهای علاقه و محبت بین خود و به معبودشان تلاش می کردند و خیلی به عادت خالق و مصاحبت اهل سعی و تلاش در عبادت روی می آوردند. پس فقط برای خدا بندگی می کردند، خداوند بر آنان انعام فرمود و آنان خدا را شناختند و به آنان شرح صدر عنایت کرد. پس از او اطاعت کرده و بر او توکل جستند و خلق و امر را به خواب و نویس دل‌های آنان معادنی برای صفای یقین و خانه های برای حکمت و صندوقهائی برای عظمت و خزینه های قدرت گردید. آنها میان مردم رفت و آمد می کردند در حالی که دل‌های آنان در عالم ملکوت سیاحت می کرد و به علت به دامن پرده های عالم غیبی می شد آنگاه در حالی که به همراه ایشان دسته های از فوائد لطیف که برای احدی و صفش ممکن نیست وجود داشت بر می گشتند.

آنان در باطن امر مانند ابریشم زیبا بودند و در ظاهر همانند هوله و دستاری بودند که تواضعاً برای هرکسی که آنان را می خواست داده می شدند. با رنج و تکلف نمی تنان به راه آنان رسید بلکه آن فضل الهی است که آن را به هرکسی که بخواهد می دهد.

ص: ۲۷۷

به درستی که من از حال کسانی که بر سرجاه و مقام و ریاست و رهبری و زعامت مردم خود را به هلاکت می اندازند و در راه تحصیل آن زشتترین معاصی را مرتکب می شوند و مطیع و منقاد نفس اماره خویش اند و کاری را که باعث خشم و قهر خدا و نابودی رسالت پیامبران و رسولان و امامان می شود به جای می آورند در شگفتم. برگرداندن اسلام و مفاهیم آن و تأویل و تفسیر آن براساس خواسته های شیطانی و مطالبات استعمار شرقی و غربی، همه اینها برای تحریک و برانگیختنی طوایف بزرگی است که با هر بانگی فریاد بر می آورند و با وزش های بادی انعطاف نشان می دهند.

فرزندان آنان را سر می برند و زنانشان را زنده می گذارند.

و برای تحکیم رهبری و بزرگی خویش از یاران جوان را به میادین جنگ و... خونین رهسپار می سازند و وقتی به آنها گفته شود در روی زمین فسا نکنید گویند همانا من اصلاح گریم. آگاه باشید آنان مفسیدند و لکن خود نمی فهمند.

پس این خوانهای پاک به حساب چه کسی ریخته می شود؟ و چه کسی پاسخگوی این سؤال است که به چه جرمی کشته شدند؟ و مسئول این اموال فراوانی که با زور از گروهها گرفته می شود و برای خرید اسلحه و



ص: ۲۷۸

کشتی مسلمانان و شیعیان مصرف می گردد کیست؟ آنگاه ندای وحدت و اتحاد بین شیعه و سنی سر می دهد و شعارهای تو خالی فریبنده می دهد که همانا پروردگارت در کمین کافران است و او بر صراط مستقیم قرار دارد.

به اسناد مذکور در قبل از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود: حضرت سجاد علیه السلام فرمود: اگر فرد ظاهر الصلاحی دیدید که از پارسای سکوت اختیار نموده و فروتنی در حرکاتش هویدا بود، صبر کنید، آهسته! مبادا این ظاهر شما را گول بزند. زیرا اکثر کسانی که در تحصیل دنیا و ارتکاب محرمات ناتوان اند و نیتی ضعیف و قلبی ترسو دارند دین را دام «تله ای» برای دنیای خود ساخته اند و پیوسته مردم فریب ظاهر آنها را می خورند و اگر امکان عمل جراحی را پیدا کند قطعاً مرتکب خواهند شد اگر دیدید او از مال حرام خودداری می کند، صبر کن، آهسته گول نخور که خواسته های آدمیان گوناگون است. زیرا تعداد افرادی که از مال حرام خودداری می کنند زیاد نیست هرچند در ظاهر زیاد باشند و در عوض خود را به اکمال زشتی وا می دارند و در آن مرتکب حرام می شوند.

اگر دیدید از این امور زشت نبود خودداری می کنند باز صبر کنید. مبادا فریب بخورید، تا آنکه کاملاً به عقده دلتان بنگرید زیرا همه کسانی که

ص: ۲۷۹

اینگونه اند در پایان به اندیشه های متین باز نمی گردند و کسانی که بواسطه نادانی به فساد دچار می شود، بیش از گروهی است که با عقل اصلاح می شوند. اگر عقل او را نیز مبنی و استوار یافتید بازهم صبر کرده و فریب نخورید! ببینید هراس او تابع عقل است یا عقل برو هوس؟ ببینید عکس العمل او در مقابل ریاست های باطل چگونه است مثبت یا منفی؟

زیرا گروهی از مردم در دنیا و آخرت زیان می کنند، دنیا را برای دنیا ترک نمودند، و لذت ریاست باطله را بر خوشی اموال و نعمت های مباح حلال ترجیح دادند و همه اینها را برای ریاست باطله رها نمودند تا اینکه اگر به او گویند: از خدا بترس! بزرگ منشی او را به گناه وادارد، دوزخ او را بس است و هر آینه بد بستری است. او بی هدف به هر در می کوبد: اولین باطل او را به دورترین اهداف زیارت و خسارت رهبری می کند و پس از آنکه کار باطل را در خواست می کند خدایش نیز او را در طغیانش می کشاند، پس حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام می کند. و اگر ریاستی همان خبری که باعث شقاوت او شده سالم بماند، مرادش مهم نیست مطلبی از دینش فوت شود، این افراد همانها هستند که خدا بر آنان غضب نموده و مشملو لعن و نفرین خود ساختند. و عذابی خوار کننده برایتان مهیا ساخته است.

ص: ۲۸۰

ولی مرد، و تمام مرد و بهترین مرد، کسی است که تمام وجودش تابع او خدا است و توانائی اش وقف رضای اوست. خواری با حق که همراه عزت ابدی باشد را بر عزت ظاهری که در باطل است ترجیح می دهد و به خوبی می داند که ضرر را کسی که از این رفتار عایدش می گردد و در نهایت مر را به سرائی که نعمت هایش دائمی دعاری از با ملاک برنابودی است رهنمون می شود و به خوبی دریافته که خوشی بسیار هواپرستی او را گرفتار عذابی خواهد نمود که قطع و زوال ندارد.

اینان انسان و مردان نیکویند. پس به ایشان پیرو شده و به راهنمای اقتدا کنید و به اینان به پروردگار توسل جوئید که بازگشت نداشته و خواسته های ناکام نماند. (۱)

فاطمه، دختر امام موسی بن جعفر، شهر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ترک گفت و از زادگاه و آنچه را که از خداوند گرفته بود هجرت نمود و روی به دیار خراسان آورد در حالی که از برادرش پرس و جو می کرد بعد از آنکه اخبار برادرش از او و ذریه طاهره پسران و دختران علی و زهرا علیهماالسلام به مدت یکسان تمام قطع گردیده بود. آن بانو طاقت نیاورد و با برخی از خدمه اش خارج شد تا آنکه به ساوه رسید و خداوند خواست برای قضای الهی رادع و مانعی نیست بیماری بر او عارض شود و درد و رنج او

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۰، طبع لبنان.

ص: ۲۸۱

را زمین گیر کند. و به بستر بیماری اندازد. از مسافت بین ساوه و قم پرسید. گفتند: ده فرسخ. گفت: مرا به سوی آن شهر ببرید. آن بانو از عبادت و تمجید و تحمید و شکر الهی در خوشی و ناخوشی و رفاه و بدی دست نمی کشید و جدا نمی شد. حسن بن محمد قمی در کتابش تاریخ قم می نویسد: مشایخ قم از پدرانشان به من خبر دادند که زمانی که مأمون امام رضا علیه السلام را برای ولایت عهدی در سال ۲۰۰ هجری از مدینه به سوی مرو آورد، خواهرش فاطمه به دنبال وی در سال ۲۰۱ هجری از مدینه خارج شد. وقتی به ساوه رسید بیمار شد و از مسافت بین ساوه و قم سؤال کرد گفتند: ده فرسخ. گفت: مرا به سوی آن شهر حمل کنید پس او را به سوی قم بردند و در منزل موسی بن خزر ج بن سعد اشعری فرود آوردند. این مطلب تکرار مکررات شده و شاید از این به بعد نیز بیاید

در اصح روایات آمده است: وقتی خبر ورود آن بانو به قم رسید، بزرگان شهر در حالی که موسی بن خزر ج در پیشاپیش آنان قرار داشت از او استقبال کردند. وقتی به نزد بانو رسید و زمام شتر را در دست گرفت و به طرف منزلش کشید. هفده روز در منزل او مهمان بود تا آن که دار فانی را وداع گفت. موسی بن خزر ج دستور داد آن بانو را غسل دادند و کفن کردند و خودش بر جنازه بانو نماز خواند و در زمینی که متعلق به خودش

ص: ۲۸۲

بود دفن کرد و آن زمین الآن روضه آن بانو است. سایه بانی از بوریا بر روی آن بنا کرد تا آنکه زینب دختر امام محمد بن علی جواد گنبدی بر روی آن بنا کرد. (۱)

نویسنده کتاب می نویسد: حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (۲) از محمد بن حسن بن احمد بن ولید به من خبر داد، وقتی فاطمه رضی الله عنها وفات کرد و غسل داده شد و کفن گردید، او را به مقبره بابلان بردند و بر سردابی که برای او کنده شده بود قرار دادند. آل سعد در اینکه چه کسی جنازه بانو را به سرداب وارد نماید اختلاف نمودن آنگاه بر خادمی که درستکار و کثیرالسن بود و به او قادر می گفتند اتفاق نظر پیدا کردند. پس وقتی به سوی او برخاستند دیدند دو سوار که نقاب بر صورت دارند از جانب رحله می آیند. وقتی نزدیک جنازه رسیدند پیدا شدند و بر آن نماز خواند آنگاه وارد سرداب شدند و جنازه را وارد سرداب کرده و در آن دفن نمودند و بعداً از آن خارج شدند و با احدی سخن نگفتند و رفتند و کسی نفهمید که آن دو نفر چه کسی بودند؟

مؤلف کتاب اضافه می کند: محرابی که فاطمه علیها السلام در آن نماز می خواند تا امروز در خانه موسی بن خزرج موجود است و مردم آن را زیارت می کنند. (۳)

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۹، طبع جدید؛ تاریخ قم، ص ۲۱۳.

۲- ابو عبدالله قمی در سال ۳۷۸ ه. ق. زنده بود و از فقهاء و متکلمین و مؤلفین بزرگ بود. سید مرتضی علم الهدی و دیگران از او روایت نقل کرده اند. لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۸؛ رجال نجاشی، ص ۵۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۶۹؛ نوابغ الرواه، ص ۱۱۵.

۳- ابو جعفر قمی، متوفای ۳۴۳؛ شیخ و فقیه قمین، جمع زیادی از فقها و بزرگان به دست او پرورش یافته اند؛ نوابغ الرواه، ص ۲۵۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۱؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۲۳؛ هدایه العارفين، ج ۲، ص ۴۱؛ مصفی المال، ص ۴۰۳؛ جامع الرواه، ج ۲، ص ۹۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۵.

ص: ۲۸۳

دختر و خواهر و عمه امام وفات کرد و نتوانست برادرش امام رضا علیه السلام را دیدار کند. زیرا مرض و به دنبال آن مرگ بین او و برادرش حائل شدند بدون آنکه او بتواند به گمشده و مطلوب مقدس گمشده اش برسد.

در هر حال فاطمه معصوم علیها السلام دختر امام موسی کاظم علیهما السلام در محلی دفن شد که الآن زیارت می شود و برای او زیارتگاه بزرگ و روضه مجللی است و بر مرقد شریفش سنگی قرار دارد که بر اجواب آن آیه الکرسی نوشته شده و در وسط آن چنین نوشته شده است. فاطمه، دختر موسی به سال ۲۰۱ وفات یافت... محمد بن طاهر بن ابی الحسن در روز دوم از ماه رجب ۵۶۲ این را نوشت و به عمل آورد.

در بعضی از کتب تاریخ آورده اند که گنبدی که قبر شریف را احاطه کرده از بناهای سال ۵۲۹ هجری است آنگاه به دنبال آن تعمیر گردیده و آب طلا داده شده و با کاشی معرق و نوشتجات کوفی و برخی جواهر زینت داده شده است. و پادشاهان سلسله قاجار تا زمانی که در ایران یا عراق بودند به شئونات مراقده مقدسه اهتمام و عنایت خاصی مبذول می داشتند. (۱)

رحمت و تحیات و برکات و صلوات و تسلیمات خداوند بر روح مطهر و جسد شریفه ات و بر زنان و بانوان بزرگوار نبوت، دختران علی و زهرا... مادامی که زندگی باقی است تا آنکه خداوند زمین و زمینیان را وارث

۱- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۰؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۲۷.

ص: ۲۸۴

گردد.

دعا: بار الها! ما را به حیات و ممات محمد و آل محمد زنده کن و بمیران و بر آئینی آنان جان ما را بگیر و ما را در زمره آنان محشور گردان و لحظه ای در دنیا و آخرت بین ما و آنها جدائی میفکن. (۱)

---

۱- در مورد ساختمانهایی که در طول قرون بر مرقد عارض شده دو کتاب ضخیم یافتیم که به زبان فارسی نگاشته شده و دارای تصویر فراوانی است و در ایران چاپ شده. تربت پاکان، تألیف سیدحسین مدرس طباطبایی. گنجینه آثار قم، تألیف شیخ عباس فیض قمی.

ص: ۲۸۵

## زیارت و آرامگاه فاطمه علیهاالسلام



از زمان پیامبر عظیم الشان تا به امروز، سیره کلی بر این مر جاری شد که مردم قبور و مراقد و مشاهدی را که در خود پیامبر و یا امام طاهری یا ولی صالحی یا نسلی از خاندان پیامبر یا بزرگی از بزرگان را جای داده، زیارت می کنند. نماز خواندن در نزد این قبور شریفه ودعا کردن و تبرک و توسل به آنها و تقرب جستن به خدا و طلب منزلت در نزد او از طریق آمدن به آن مشاهده و مراقد از اموری است که در میان همه فرق اسلامی متفق علیه بوده و علی رغم اختلاف مذاهب و تباین آینی هیچ انکاری و عیب و نقضی از سوی احدی صورت نگرفته است. مسلمانان در طول تاریخ اسلامی بر همان سنت جاریه که سنت خداوندی است که تبدیلی بر آن نیست و برای سنت خدا، تحویل نمی یابی، سیر کرده اند.

شعر: «کسی را که دوست داری زیارتش کن اگرچه خانه اش باتو فاصله زیادی داشته باشد. خاک و سنگ های فراوانی میان تو و او حائل باشد هیچ گاه دوری راه تو را از زیارتش باز ندارد. زیرا دوست دارنده برای کسی که می خواهدش زیارت کننده است.»

به تحقیق امامان شیعه امامی و امامان مذاهب چهارگانه اهل تسنن بر این موضوع اجماع کرده اند که زیارت مراقد مستحب است به جهت آنچه که در سنت صحیفه وارد شده و به زیارت قبر و فرمان داده و به آن تشویق

ص: ۲۸۷

نموده و آراء بزرگان اسلامی بر فتوی دادن به مضمون آن دست به دست هم داده و اینکه زیارت قبور مستحب است بلکه برخی از ظاهریه به وجود این مسأله قائل شده اند چنانچه تعداد زیادی به این مسأله تصریح کرده اند به دلیل آنکه به ظهور صیغه امر تمسک کرده و آن را ظاهر در وجوب دانسته اند.

از پیامبر اقدس آمده است که: من قبلاً شما را از زیارت قبور نهی می کردم، آگاه باشید که آنها را زیارت کنید. آگاه باشید قبور را زیارت کنید. زیرا آن باعث زهد در دین می شود و آخرت را به یاد می آورد. شما را از زیارت قبور نهی می کردم. پس آنها را زیارت کنید زیرا مرگ را به یاد شما می آورد شما مرا از زیارت قبور نهی می کردم پس آنی را زیارت کنید و سخن زشت در مودر آن ان نگوئید من شما را از زیارت قبور نهی می کردم، پس آنها را زیارت کنید چرا که زیارت آنها بر خیر شما می افزاید. من شما را از زیارت قبور بر حذر می کردم، هر کس بخواهد قبری را زیارت کند آن کار را انجام دهد. زیرا آن باعث رقت قلب و جاری شدن اشک از دیدگان می شو. قبرهای مردگان را زیارت کن و بدان آخرت را به یاد آور.

کن شما را از زیارت قبور باز می داشتم. پس آنها را زیارت کنید که در این عمل عبوت و پندی است. بر مردگان خود آئید و به آیین سلام و صلوات

بفرستید که برای شما عبرت و درسی است شما را از زیارت قبور نمی کردم، آنها را زیارت کنید و آن زیارت را دعا و استغفار برای مردگان قرار دهید هر کس بخواهد قبری را زیارت کند، زیارت کند و جز خیر و نیکی خیری بر زبان نیاورد. زیرا از هر چه آدم زنده اذیت و آزار می شود، آدم مرده هم اذیت و آزار می شود.<sup>(۱)</sup>

در این مقام جملات فراوانی درباره زیارت اهل قبور از ائمه و بزرگان دین نقل شده که به من می فهماند که زائر این رخصت را دارد که شخص مرده را زیارت کند و به هر لفظی که می خواهد برای او دعا کند و فضائل و مناقب او را به نیکی بر زبان جاری کند و آنچه را که باعث می گردد تا عطوفت خداوند به سوی او متوجه گردد و مستوجب رحمت الهی گردد یادآور شود آنگاه برای برآورده شدن حاجاتش و بخشیده شدن گناهانش و دعا برای خودش و والدین و نزدیکانش به صالحین از اهل قبور توسل جوید و با دعا کردن در نزد آنان به سوی خداوند متعال، استغاثه کند و به غیر او ان به واسطه ایشان به سوی خدا توسل کند زیرا خداوند متعال آنان را اختیار کرده و برگزیده و آنان را مورد تمجید و تکریم قرار داده است، پس همچنان که در دین از وجود آنها نفع می برد و در آخرت بیشتر و کامل تر. پس هر کس حاجت و نیازی دارد می بایست به سوی آنها برود

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۶ ۱۷۲.

ص: ۲۸۹

وبه آنها متوسل شود. زیرا آنها واسطه میان خدا و خلقت هستند و این موضوع در شریعت به اثبات رسیده و دانسته شده که خداوند در برای آنان اعتبار و اهمیت خاصی قائل شده و آنان را بزرگ داشته است. این مطلب زیاد و مشهور است و همواره عالمان و بزرگان یکی پس از دیگری در شرق و غرب عالم به زیارت ایشان و زیارت قبورشان تبرک می جستند و برکت آن را حساً و معنأ می یافتند و تجربه می کردند.

شیخ اکبر مجاهد امینی در کتابش الغدیر جلد پنجم از ص ۸۶ تا ۲۰۷ فصل خاصی را پیرامون زیارت قبور مطرح ساخته و به طور مستوفی بحث نموده به طوری که نیازی به زیاده گوئی و اطاله کلام نیست. پس به آن مراجعه کن تا نسبت به واقع و حقیقت مسأله آگاهی یابی و با صدق و یقین بدانی که زیارت قبور از اموری است که میان توده مسلمانان از زمان های کهن از زمان رسول اکرم تا در دوره های متوالی رایج بوده و زیارت قبور ائمه و اولیاء صلحا و علما و بار و بند سفر بستن و توسل و اشتشفاع به آنها متداول بوده است و در میان زائران عالمان بزرگ و پیشوایان دینی و مذهبی بودند که مقتدای پیروانشان شمرده می شوند. علاوه بر این که ناقلان این سخنان، دانشمندان و پیشوایانی هستند که آن اعمال را می پسندیدند. زیرا آنان این سخنان را در مقام فضیلت اهل قبور و صاحبان

ص: ۲۹۰

آن مشاهد نقل می کردند.... بر این اساس یک توافق کلی میان فرق مسلمانان در قرنهای متوالی صورت گرفته و این مسأله از یک اجماع محقق در میان طبقات امت اسلامی، بر استحباب و نیکوش دل زیارت اهل قبور خبر می دهد و اینکه آن مستثنی است که مردم به دنبال آن می روند.

جناب سید محسن امین عاملی می گوید: شعر «همچنین نماز پیش قبور به عنوان تبرک به صاحبان قبور عمل ناپسندی نیست. امامان از نسل هاشم، نسل پیامبر و رهبران برای پیروانند. گفتند: نماز کنار قبور ما در فضیلت همانند نماز در مسجد است. و این مطلب را افراد مورد اطمینان برای ما روایت کرده اند، پس اگر خواستار هدایت از آنانی پیروی از آن کن شرف مکان با صاحب مکان محقق است کسی که دارای عقل است در این باره تردید روا نمی دارد. بهترین عبادت پروردگار ما در این گونه اماکن است. پس به سوی آنها روکن و نیز طلب حوائج از خدای ما پیش آنها امید و اکید برای نیل به مقاصد است. از برکات آن قبور باید امیدوار بود، چون در آنها افراد بزرگواری آرمیده اند. اگر دعایش نزد آن قبور به سوی خدا بالا می رود نه در موارد دیگر، چیز تازه و بدعتی نیست.»

وقتی زیارت قبر فقیهان و عالمان و صالحان و شهیدان و صدیقین از قضایای مشروع و مباح بوده، بعد از آن به زیارت مشاهد عترت طاهره و

ص: ۲۹۱

قبور بانوان نبوت و مراقد خاندان ولایت چه گمانی داری در حالی که آنان اولاً پیامبر اقدس و فرزند علی و زهرا هستند و از شرافت پیوند با رسول اکرم و فضیلت سبقت در ایمان و قوه تمسک به دین و قربانی شدن در راه حق و ثبات بر عقیده برخوردارند و به پاکی و دفاع بزرگوارانی در راه حفظ مقدرات دین و فداکاری در برپاداشتن حقوق مردم شناخته می شوند و به تحقیق در مهد علم و فقه و قرآن و طهارت و تقوی و شجاعت و فضیلت و زهد ورزی در تربیت یافته و بزرگ شده اند.

آنان آل پیامبر و فرزندان علی و زهرا هستند و گوشت و خون و بدنشان و جمیع اجزاء و اعضای اجرشان آثار گویا و زنده از اجداد معصومینشان بود که خداوند متعال آنها را از میان خلفش برگزید. پس آنها موضع سرّ الهی و بناگاه امر او و خزینه علم او و پنگاه حکم و کتب او و کوه های دین او هستند که خداوند به وسیله این کجی پیشت دین را استوار می سازد و لرزش فرائض دین را می برد.

شعر:

سیدنورالدین علی بن احمد سمهودی مصری مدنی متوفای ۹۱۱ از شیخ عارف ابوالحسن حرانی درباره ایمان تمام به بهترین مردم چنین می گوید: خصوص علماء از این امت به جهت اختصاصشان به این ایمان، محبتی

خاصی را نسبت به پیامبرشان و نزدیکی به او را در دلهاشان می یابند حتی آن را او را بر خود و خانواده و دارائی شان ترجیح می دهند و به جهت دوست داشتن او نزدیکان و خاندان و اصحاب او را دوست می دارند و ب رای ایشان در دل خود نسبت به دیگران مزیتی احساس می کند و دوست دارند به جهت رعایت حرمت پدرانشان و آگاهی به اینکه خداوند سرشت پاک آنها را برگزیده به آنان یاری رسانند و به آنها نزدیک شوند. خداوند متعال می فرماید: «و آنها که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند فرزندانشان را به آنها ملحق می کنیم و از عمل آنان چیزی نمی کاهیم.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین آنها همانند کسانی نیستند که برای آنها هیچ سابقه درخشانی در تاریخ وجود ندارد، نویسنده در ادامه سخن می افزاید: در واقع کسی که پیامبر و خاندان از محبوب تر و عزیزتر از خانواده و فرزندانش و همه مردم بنا شد از مؤمنان شمرده نمی شود.

آنگاه در جای دیگر چنین می گوید: از نشانه های دوستی با پیامبر، دوستی خاندان او گرامی داشتن آنها و چشم فرو بستن از انتقاد آنان است. هر کس در مورد ذریه پیامبر انتقاد نماید فقط دوستدار پیامبر است. و از نشانه های دوستی پیامبر دوست داشتن اصحاب او است و از علامات دوست

---

۱- رشعه الصادق من بحر فضائل بنی النبی الهادی، ص ۵۰، قصیده از سروده های محمد بن حسن دفاعی صیادی حسینی است.

ص: ۲۹۳

داشتن اصحاب او، دوست داشتنی ذریه آنهاست و این که اگر با پدران آنها معاصر بود به همان نظر و نگاهی که به آنها داشت به اینها هم نظر کند و بداند که سرشت آنها پاک است و خاندانشان خاندان مبارکی است و اینکه مؤمن از انتقاد کردن از ذریه رسول اکرم و اهل بیت از چشم فرو بندد زیرا آنان قومی هستند که خداوند نسل آنها و اخلاق آنها را شرافت بخشیده است... و با خصوص آن خاندان شیر و دشمنی نکند چرا که از پیامبر اکرم رسیده است که فرمود: فاطمه پاره تن من است... و پرواضح است که اولاد فاطمه پاره تن آن بانو بوده و اولاد آن بانو به واسطه ایشان پاره تن پیامبر اکرم محسوب می شوند. (۱)

شیخ الجلیل علامه امینی مرحوم پدر محبت و اخلاص و خضوع فراوانی نسبت به فرزندان پیامبر از خود نشان می داد. هرگاه با یکی از سادات علوی ملاقات می کرد، خواه بزرگ و خواه کوچک، به احترام و بزرگداشت او از جا برمی خاستو با او معانقه می کرد و در تحیت و سلام بر او پیشی می گرفت و می گفت: فرزندان فاطمه مانند خود فاطمه اند. زیرا آنها پاره تن آن بانو هستند و جدا ساختن فرع از اصلش همان جدا کردن یک شئی از خودش هست و آن محال و ممتنع است به لحاظ آن که آن فرع همان شخص است.

---

۱- سوره طور، آیه ۲۱.



ص: ۲۹۴

البته معنای این سخن آن نیست که هرکسی که به ذریه طاهره و متجره نبوت منسوب است، در تصرفات و رفتار و گفتار و سیره و حرکات و سکناش ازاد است و می تواند هر عملی زشت و بد و رسوا کننده را مرتکب شود و بر خلاف شریعت الهی هر حکمی را صادر و هر سخنی را بگوید و برای هیچ کسی جایز نیست که او را باز دارد و ادبش کند و آگاهش سازد چرا که او علوی یا سید است... این مطلبی است که عقلی و شرع و عرف آن را اجازه نمی دهد و پیامبر اقدس آن را تجویز نمی کند. همانا علوی که منتسب به شجره نبوت است همان مرد عالم پارسای پرهیزکار زاهد شریف بزرگ خیر پیشبرد و موانع و همآورد و تسلیم ناپذیر و عفیف و محسن و نیکوکار و آمر به معروف و ناهی از منکر و دد رس کننده از بدعت و ضلالت دلغرش و بدی ها... و سیره او شایسته سیره پدران طاهرینش بوده و بر راه و روش آنان حرکت می کند همان طریق و منهجی که نه از مقابل و نه از پشت، باطل به سوی آن نمی آید.

آری، منسوب به پیامبر با کسی که با اهل بیت صلح و آشتی است، صلح و آشتی باشد و با کسانی که با اهل بیت محاربه می کنند. جنگ و قهر باشد و از برسالت جدش مجاهداری ککند و در این اره از خود گذشتگی نشان دهد و کجی را راست سازد و زخم ها را مداوا کند و سنت را بر پا دارد و

ص: ۲۹۵

لباسش پاکیزه باشد و عیبی و کاستی از انوک باشد و طاعتش او را به سوی خدا برساند و آنگونه که شایسته مقام ربوبی است، تقوی پیشه سازد... نه آن که پشت سر داعیان گمراه کننده دروغین حرکت کند و با شیطان و یاران و دنباله های او حرکت کند و در مقابل رسالت ائمه قرار گیرد و با دشمنان و قاتلان و ناصیبین و غاصبین و مارقین و قاسطین و ناکشین که بر طریق و سیره آنان هستند، هم پیمان باشد.

شعر:

در هر حال احادیث صحیح و موثق زیادی در فصل و ثواب زیارت آرامگاه بانو فاطمه معصومه از ائمه اطهار وارد شده و اهل حدیث و روایات آنها را نقل کرده و در تألیفاتشان درج کرده و انسجاده و رجال احادیث مزبور را به طور کامل تصحیح کرده ای که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. حدیث کرد مرا علی بن حسین بن موسی بن بابویه (۱) از علی بن ابراهیم بن هاشم (۲) از پدرش (۳) از سعد بن سعد از ابوالحسن امام رضا علیه السلام گفت: از امام رضا علیه السلام درباره زیارت فاطمه دختر موسی سؤال کردم. فرمود: هر که او را زیارت کند بهشت ارزانی او باد. (۴)

۲. حدیث گفت مرا پدر و برادرم و جماعتی از احمد بن ادریس (۵) و غیر

۱- رشفه الصادق، ص ۵۰.

۲- ابوالحسن قمی متوفای ۳۲۱ ه. ق. وی دارای تألیفات فراوانی بوده که به یکصد کتاب می رسد. نوابغ الرواه، ص ۱۸۵؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۴؛ فوائد رضویه، ص ۲۸۰؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۶۷۸؛ منتهی المقال، ص ۲۱۳؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۸۰؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۷۴؛ ابن الندیم، ص ۲۹۱؛ فهرست الطوسی، ص ۱۱۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۷؛ لؤلؤه البحرین، ص ۳۸۸؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳- ابوالحسن قمی تا سال ۳۰۷ هجری زندگی کرده و محدث و مفسیر و فقیه بوده و دارای سه فرزند بوده که همگی از اصحاب حدیث بودند. نوابغ الرواه، ص ۱۶۷؛ معجم الادباء، ج ۱۲، ص ۲۱۵؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۰؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۶۷۸.

۴- ابواسحاق نحوی تا قبل از سال ۲۰۳ هجری می زیسته و مردی فقیه و محدث بوده است. گفته اند نامبرده امام رضا را ملاقات کرده و دارای تصنیفاتی است. فهرست طوسی، ص ۴؛ منتهی المقال، ص ۲۸؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۸؛ رجال نجاشی، ص ۱۲.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۲۷؛ انوارالمشعشعین، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲؛ ص ۲۶۷؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۴؛ تاریخ قم، ص ۲۱۵.

ص: ۲۹۶

او از عمر کی بن علی برفکی از کسی که او را یاد کرده از فرزند رضا علیه السلام فرمود: هر کس قبر عمه مرا در قم زیارت کند، برای او بهشت است. (۱)

۳. حدیث گفت مرا پدرم و محمد بن موسی بن متوکل گفتند. حدیث گفت ما را علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از سعد بن سعد که گفت: از ابوالحسن رضا از زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر پرسیدم. فرمود: هر کسی او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود. (۲)

۴. حسن بن محمد بن حسن قمی در تاریخ قم می نویسد: روایت کرده اند عده ای از اهالی ری بر اباعبدالله وارد شدند و گفتند ما از اهل ری هستیم. امام فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم. گفتند: ما اهل ری هستیم. امام دوباره همان سخن را اعاده کردند. چندین مرتبه همان سخن را گفتند و مثل همان جواب را از امام شنیدند. آنگاه امام فرمود: برای خداوند متعال حرمی است و آن مکه است و برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است و برای امیرمؤمنان حرمی است و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به زودی در آن زنی از اولاد من که فاطمه نامیده می شود در آن شهر دفن می شود و هکس آن را زیارت کند بهشت برایش واجب می گردد.

راوی می گوید: این کلام در حالی از امام صادر شد که هنوز امام کاظم به

۱- ابوعلی احمد بن ادريس بن احمد اشعري قمی متوفای سنه ۳۰۶ هجری. نامبرده تألیفه داشته و از بزرگان مشایخ امامیه است. نوابغ الرواه، ص ۱۹؛ فهرست طوسی، ص ۲۶؛ ایضاح المنکول، ج ۲، ص ۳۴۶؛ منهج المقال، ص ۳۸؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۵۶.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

ص: ۲۹۷

دنيا نیامده بود. (۱)

۵. حدیث کرد علی بن ابراهیم از پدرش، او از سعد او از علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود: اس یعد در نزد شما برای ما قبری است. به امام عرض کردم: فدایت شوم. قبر فاطمه دختر موسی را می فرمائی؟ فرمود: آری. هر کس او را درحالی که به حقش عارف باشد زیارت نماید برای او بهشت ارزانی باد. (۲)

۶. در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شده که فرمود: زیارت آن بانو معادل بهشت است. (۳)

غیر از آنچه که در اینجا آورده شد، احادیث دیگری در فضیلت و ثواب زیارت مرقد فاطمه معصومه وارد شده است. و فقهاء علمای امامیه بر فضیلت زیارت قبور اولاد ائمه اطهار اجماع کرده اند. شیخ الطائفه مفید بغدادی در کتابش «المزار» می گوید: زیارت اول مربوط به اولاد ائمه اطهار می باشد.

بدان که مشاهدی که به فرزندان ائمه اطهار و عتره ظاهره و نزدیکان ایشان منسوب است. زیارت آنها و وارد شدن به آنها مستحب است. زیرا در تعظیم آنها، تعظیم و تکریم ائمه نهفته است. و اصل در ایشان ایمان و صلاح و درستکاری است. مگر خلاف آن ثابت شود مثل جعفر کذاب و

۱- همان.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۷، چاپ جدید.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

ص: ۲۹۸

اصناف او. لکن از میان ایشان کسانی که حالشان معلوم بوده و به جلالت و نجابت معروف اند مثل جعفر بن ابی طالب که در مؤتة دفن شده و فاطمه دختر موسی که در قم دفن شده و عبدالعظیم حسینی که در ری مدفون است و علی بن جعفر که در قم به خاک سپرده شده، جلالت و بزرگی آنها به قدری مشهور است که نیازمند به بیان نیست. اما این مطلب که علی بن جعفر در قم مدفون باشد در کتاب های معتبر ذکر نشده لکن اثر قبر شریفش از قدیم الایام موجود بوده است و بر روی قبر نامش مکتوب است.

همچنین زیارت مراقدی که به پیامبران منسوب است مانند ابراهیم و اسحاق و یعقوب و ذی الکفل و یونس و دیگران مستحب می باشد و نیز هر کس از جهل فضیلت و الامقامی معلوم الحال باشد زیارت مرقد و قبر وی مستحب می باشد. نظیر فضلالی صحابه پیامبر مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و جابر انصاری. و نیز فضلالی اصحاب ائمه طاهرین که حال آنان از محبت رجال دانسته می شود. مثل میثم تمار، رشید هجری و قنبر و حجر بن عدی، زراره، محمد بن مسلم، برید، ابوبصر، فضیل بن یسار، و اصحاب آنان در صورتی که محل قبر آنان معلوم باشد و نیز محدثان و علمای مشهور شیعه که حافظان آثار و علوم

ائمه طاهرین بودند مانند مفید و شیخ طوسی، سید رضی و سید مرتضی و علامه حلی و... (۱)

### مزار بانو فاطمه معصومه علیها السلام

مرحوم محمد باقر مجلسی در کتاب گرانقدرش بحارالانوار بابی را در زیارت فاطمه دختر موسی گشوده است. پیش از او مرحوم شیخ مفید در کتابش «المزار» یک فصلی را به زیارت آن بانو اختصاص داده است. غیر از این دو عالم علمای امامیه این کار را انجام داده و برای آن بانوی گرامی زیارت مخصوصی را در حالی که از امام رضا علیه السلام نقل شده به اثبات رسانیده اند. ایشان می گویند: در برخی کتب زیارات دیدم علی بنابراهیم از پدرش سعد و او از علی بن موسی الرضا علیه السلام حدیث نقل می کند. می گویند: امام فرمود: ای سعد در نزد شما برای ما قبری است. عرض کردم فدایت شوم، قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر را می فرمائید؟ فرمود: آری. هر کس او را زیارت کند در حالی که عارف به حقش باشد برای اوست بهشت.

هر گاه بر مزار او آمدی در نزد سرش رو به قبله بایست و سی و چهار مرتبه تکبیر و سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه مرتبه تحمید بگو آنگاه آن بانو را چنین زیارت کن: درود بر آدم برگزیده خدا، درود بر نوح پیامبر خدا،

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۷۱.

ص: ۳۰۰

درود بر اهیم خلیل خدا، درود بر موسی کلیم خدا، درود بر عیسی روح خدا، درود بر تو ای رسول خدا، درود بر تو ای بهترین خلق خدا، درود بر تو ای برگزیده خدا، درود بر تو ای محمد فرزند عبدالله خاتم پیامبران. درود بر تو ای امیرمؤمنان علی فرزند ابوطالب وصی رسول خدا، درود بر تو ای فاطمه بانوی زنان جهانیان، درود بر شما ای دو نوه پیامبر رحمت و دو سید جوانان اهل بهشت. درود بر تو ای علی بن حسین سید و سرور عابدان و نور دیده ناظران. درود بر تو ای محمد بن علی. شکافنده علم پس از پیامبر. درود بر تو ای جعفر بن محمد صادق نیکوکار امین. درود بر تو ای موسی بن جعفر پاک و پاکیزه. درود بر تو ای علی بن موسی الرضا پسندیده. درود بر تو ای محمد بن علی تقی. درود بر تو ای علی بن محمد نقی ناصیح امین. درود بر تو ای حسن بن علی. درود بر وصی پس از او. خدایا رحمت فرست بر نور و چراغ خود و ولی ولایت و وصی وصیت و حجت تو بر خلقت. درود بر تو ای دختر رسول خدا، درود بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه.

درود بر تو ای دختر امیرمؤمنان! درود بر تو ای دختر حسن و حسین، درود بر تو ای دختر ولی خدا، درود بر تو ای خواهر ولی خدا، درود بر تو ای عمه ولی خدا، درود بر تو ای دختر موسی بن جعفر و رحمت خدا

ص: ۳۰۱

برکاتش.

درود بر تو، خدا میان ما و شما در بهشت آشنا گرداند و ما را در زمره شما محشور کند و ما را در حوض پیامبر شما وارد سازد و از جام جدّ شما از دست علی بن ابی طالب به ما بنوشاند. صلوات خدا بر شما. از خدا می‌خواهم که در باره شما سرور و فرج را به ما نشان دهد و ما و شما را در زمره جدتان محمد صلی الله علیه و آله وسلم جمع کند و معرفت شما را از ما نگیرد که او ولی و تواناست. به دوستی شما و بیزاری از دشمنان شما و تسلیم به خدا نزد یکی جویم در حالی که به آن خشنودم بدون منکر و مستکبر. و بدان چه محمد آورده یعنی داشته و به آن راضی می‌باشم. ای آقای من! به وسیله آن توجه ترا طلب می‌کنیم. بارخدا یا! رضای تو را و سرای آخرت را. ای فاطمه! برای من در بهشت شفاعت فرما. زیرا در نزد خداوند مقامی بلند داری. خدایا! از تو می‌خواهم که عمر مرا به خیر و سعادت پایان ببری و آنچه را که من در آنم از من نگیر و نیست حول و توانائی جز به خدای والای بزرگ. خدایا دعای ما را مستجاب فرما و به کرم و عزت و رحمت و عافیت آن را بپذیر، و خداوند و محمد همه و خاندان او درود و سلام و تحیت فراوان می‌فرستد یا ارحم الراحمین.

در کتابهای زیارات زیارت دیگری به روایات معتبره یافت می‌شود که



ص: ۳۰۲

فاطمه معصومه علیها السلام به آن زیارت می شود و آن عبارت از این زیارت است:

سلام بر خاتم پیامبران! سلام بر سرور رسولان، سلام بر حبیب پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا.

سلام بر امیرمؤمنان، سلام بر سرور اوصیاء، سلام بر حجت پروردگار عالمیان و رحمت و برکات خدا.

سلام بر بتول عذرا و انسیه حورا دختر برگزیده سید پیامبران و مادر امامان برگزیده و همسر سید اوصیاء فاطمه زهرا سرور زنان عالم و رحمت و برکات خدا.

سلام بر دو امام بزرگوار نورانی و درخشنده پاک و پاکیزه، شهید و مظلوم، حسن و حسین سروران جوانان بهشت و نه معصوم از نسل حسینی.

سلام و رحمت و برکات الهی برایشان باد.

درود بر تو ای فاطمه ای دختر موسی بن جعفر و حجت و امینی ار، و رحمت خدا و برکات خدا.

درود بر تو ای فاطمه ای خواهر امام رضا علیه السلام که پسندیده و برگزیده بود و رحمت خدا و برکات او.

درود بر توئی که پاکیزه ستوده، نیکوکار، عاقل، پرهیزگار، پاکیزه، خرسند، مرضیه هستی و رحمت خدا و برکات او.

ص: ۳۰۳

گواهی می‌دهم همانا شما امام، راهنما، هدایت یافته، معصوم، تکریم شده، مقرب، پرهیزکار، صادق هستید و همانا حق با شما و در میان شما و به سوی شماست و به درستی هرکسی با شما دوستی کند به تحقیق با خدا دوستی کرده و هرکس با شما دشمنی کند به تحقیق با خدا دشمنی کرده است.

ای سرور من! یا فاطمه به پیشگاه تو روی آورده‌ام در حالی زایر شما بوده و به حق شما و برادر و پدران طاهرینت عارف هستم و در حالی که خواهان رهائی از آتشم و در حالی که از شما شفاعت طلبی می‌کنم در وقتی که خوبان از بدان جدا می‌شود. پس در نزد پروردگارت و پدران نیکو کارت برای من شفاعت کن زیرا شما از خاندانی هستی که هرکس آنها را دوست بدارد زیان نمایی بیند و هرکس به سوی آنان بیاید ناامید بر نمی‌گردد.

بارالها! بدرستی که از صادقین خاندان پیامبرت برترین صلوات و سلام بر آنان باد به من خبر رسیده که به درستی هرکسی فاطمه را در قم زیارت نماید برای او بهشت است. پس ای خدایا من! آگاه باش که من به سوی او آمده‌ام درحالی که زایر او هستم و به حق او عارف، پس بر محمد و آلش درود فرست و از زیارت آن بانو مرا سودمند گردان و مرا از

ص: ۳۰۴

شفاعت او محروم مساز و چنانچه وعده فرموده ای بهشت را روزیم ساز که تو بر هر امری توانائی. به رحمت ای مهربانترین  
مهربانان. (۱)

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۹.





ص: ۳۰۷

## کرامات فاطمه علیها السلام

ص: ۳۰۸

داستان کرامت و معجزه و خوارق از قضایای نیست که اختصاص به شیعه امامیه داشته باشد، بلکه به موضوعی است که در نزد تمامی ادیان و فرق و ملل شایع و رایج بوده و از صلحای پیروانشان صادر می شود. مسیحیان آن را از علامات و نشانه های تأیید روح القدس کسانی را که به دست آنها کرامت صادر می شود می دانند و حضرت مسیح پیروان خویش را به نشر و ترویج دین و دعوتش فرمان داده و به آنها بشارت داده که امور خارق العاده ای به دست آنها پیدا می شود که رسالت ایشان را تأیید می کند به طوری که آن مطلب را علامت و نشانه ای برای آنها قرار داده تا از مدعیان دروغین که خود را به دین او ملحق می سازند در حالی که در هیچ امری از او نیستند، تمیز داده شوند.

اما مسلمانان علی رغم منزلتی که برای خوارق و کرامات قائلند و سعی و تلاشی که برای آن انجام می دهند در عین حال آن را پایه و اساسی برای دعوت احدی قرار ندادند. زیرا دین اسلام برای مسلمانان از وجود عقل فاروقی بین حق و باطل برپا ساخته است. آنچه که عقل، بعد از تلاش فکری و تأمل به آن حکم کند حق بوده، و آنچه را که عقل بعد از آنکه در روش ساختن آن نهایت تلاش را نمود و آن را دور انداخت آن باطل است هر چند خوارق فراوانی آن را تأیید و تصدیق کند. و نگاه و نظر مسلمانانی

ص: ۳۰۹

به کرامات و خوارق و بزرگداشتی آن به جهت حکمی بود که نسبت به افراد و اشخاص در مورد میزان و مقدار نزدیکی آنان به خداوند متعال و توجه به او صادر می کردند، به بیان دیگر در نظر ما کرامات یا خوارق فقط از قضایای ممکنه نبوده بلکه از امور ضروریه ای بوده که ملازم با برخی حالات عالیه ای است که روح بشری در اثر طاعت و عبادت و اخلاص و تسلیم «توکل» خدا بدان دست می یابد. زیرا روحی که در درون این جسم کثیف به ودیعه گذاشته شده و در آن ساکن می باشد. نفعه ای از نفعات حق و پرتوئی از انوار حقیقت است که جلالت آن مستور و پنهان بوده و بدن را به شگفتی و هراس و می دارد، هرکس به سوی آن هدایت یابد و آن را بشناسد و دریچه ای در دلش گشوده شود از نور آن بر او چیزی فرستاده می شود که وی را روح خالصی و روحانیت محض و حقیقت خالص می سازد و به دست او از جانب خداوند امور خارق العاده و کرامت غریبه صادر می شود. زیرا برای روح حکومت و سیطره بدون هیچ گونه حد و مرزی بر مادیات وجود دارد و از محالات است که روح بر فردی اشراق داشته باشد ولی کرامات به دست او صادر نشود.

معنای این حرف آن نیست که خوارق عادی که در جلسات احضار ارواح پیدا می شود. در این حوزه معنوی داخل بوده و تعبیر کردن از آن، کرامات



ص: ۳۱۰

جایز است، بلکه کرامت در فهم و نظر ما چیزی است که در سایه تقرب به خدا از راه اعمال نیک و طاعات و عبادات خالص و الخصى که مقامی از مقام اهل یقین است پیدا می شود و توفیق وصول به آن از جانب خدای بزرگ است و به این کلام پیامبر بزرگ اسلام اشاره فرموده است:

«هیچ بنده ای نیست که چهل روز عمل را برای خداوند خدالص کند مگر آنکه چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش ظاهر می گردد.»

پس چگونه اند ذریه طاهره که در تمام عمرشان و در همه لحظات زندگیشان به خداوند اخلاص ورزیدند. پس شایسته است که خداوند آنچه را که به احدی از جهانیان نداده است به آن ببخشد و عنایت فرماید. هر شریفی برای شرف آنها گردن خم کند و هر متکبری به فرمان آنها تن دهد و هر جهادی برای فضل آنها خضوع نماید و هر چیزی رأی آنان خوار است و زمین به نور آنان تابان است و فائزان به ولایت ایشان فائز گردند و به وسیله آنها راه وصول پویند و بر هر منکر ولایت ایشان باشد، خشم رحمان باد.

امام علی علیه السلام می فرماید: «خوش به حال آنکه در عبادت و دعا برای خدا اخلاص ورزد و دل خود را به آنچه می بیند مشغول نسازد و یاد خدا را به آنچه مش شود فراموش نکند و دلش را به آنچه به بلادگری داده شده و

ص: ۳۱۱

فهرزونی نمی گرداند» (۱)

این سخن امام دلیل است بر این که اخلاص رأس و رئیس نفی لیل بوده و مناط و قبولی و صحت اعمال می باشد و عملی که در آن اخلاص نباشد، فاقد اعتبار و ارزش بوده و دست یافتن بدان به طور کامل به آسانی ممکن نبوده بلکه به توفیق الهی بوده می توانی از راه عبودیت آن را از حق تعالی طلب کنی.

شعر: هرگاه هدایت به دلی راه یافت، اعضای بدن برای عبادت خدا نشاط پیدا می کنند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (۲)، تا شما را آزمایش کند تا کدامیک عملتان بهتر است.

به این موضوع اشاره دارد. امام فرمود: خداوند کثرت عمل را نمی خواهد بلکه درستی عمل را می خواهد و درستی عمل به آن است که با خدا ترسی و نیت پاک توأم باشد. آنگاه فرمود: اخلاص مجمع اعمال فاضلی است و آن کلید قبول الهی و توفیق الهی است. هر کس که خداوند عملش را از او بپذیرد و از او خشنود باشد او مخلص است اگرچه عملش اندک باشد و هر که خداوند عملش را از او قبول نکند مخلص نبوده اگرچه عملش زیاد باشد. این سخن را می توان درباره حضرت آدم و ابلیس

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۶.

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۰۵.

ص: ۳۱۲

## ملاحظه کرد. (۱)

علامت پذیرش دربارگاه ربوبی، وجود استقامت و پایداری در راه خدا، با بذل کردن هر چیزی که محبوب آدمی است، با علم به اینکه تمام حرکات و سکناش صواب و درست باشد. فرد مخلص هر آینه عبودیت و کنارگیری از دنیا و گرایش کامل به سوی خدا و اطاعت او و فانی ساختن خویشتن در راه تحصیل مرضات الهی باعث شد تا فاطمه معصومه علیها السلام و دختران ائمه اطهار علیهم السلام در سیره و طریقه آن بانو هستند، به مقام رفیعی برسند که از زمان رحلتش تا به امروز آن را مشاهده می کنی. پس جای تعجب نیست هرگاه آن بانو صاحب کرامات و خوارق عادت بوده و به اذن پروردگارش نابینایان و جذامیان را شفا می دهد... و کسی را که او را قصد کند و به او امیدوار باشد و نزدش آید مأیوس و نا امید نمی سازد و کسی را که او را قصد کرده و حاجتی از او خواسته بر نمی گرداند و احدی را از روضه اش بر نمی گرداند هر آنکه حوائج او را برآورده و مهماتش را کفایت کرده باشد... و این همان مفهوم و مصداق خارجی حدیث قدسی است که از سوی خداوند وارد شده: بنده من، مرا اطاعت کن تا مثل من باشی، هرگاه به چیزی بکوشی باش پس موجود می شود. به علاوه آن که ما یقینی و اعتقاد راستی داریم که آنها زنده اند و در نزد پروردگارتان روزی

---

۱- سوره هود، آیه ۷؛ سوره ملک، آیه ۲.

ص: ۳۱۳

می خوردند. مکان ما را می رسند و سخن ما را می شنود و پاسخ ما را می دهند و چیزی از احوال ما بر آنان پنهان نیست.

برخی از مراجع و منابع علاوه بر خوارق زیادی که دهانها را از یکدیگر نقل می کنند و ناقلان اخبار دست به دست می گردانند در صفحات خود کراماتی را بری بانو فاطمه معصومه ذکر کرده اند و آن کرامات میان فقیهان و عالمان و ادیبان شایع و رایج بوده به طوری که هرگاه بخواهیم آنها را جمع و تدوین نماییم حصر آنها در چند مجلد ممکن نخواهد بود. مگر آنکه به نقل و بیان برخی از آنها بسنده کنیم. فقیه محدث میرزا حسین بن شیخ محمد تقی نوری طبرسی متوفای ۱۳۲۰ هجری چنین می گوید:

از آیات عجیبه الهی که دلها را از وسوسه شیاطین تطهیر می سازد آن است که در شهر کاظمین اقامت داشتیم در شهر بغداد مرد نصرانی بود که یعقوب نامیده می شد. بیماری عطش بر وی عارض شد و به پزشکان مراجعه کرد ولی معالجه آنها نافع واقع نشد و بیماریش شدت یافت و نحیف و ضعیف گردید تا آن که از راه رفتن ناتوان شد. می گوید: همواره از خدا می خواستم یا مرا شفا دهد یا مرگم را فرارساند تا آنکه شبی در حالی که روی تخت خوابیده بودم و آن واقعه در حدود سال ۱۲۸۰ هجری به وقوع پیوست. سید جلیل نورانی و بلندقامتی را دیدم که در نزد

ص: ۳۱۴

من حاضر شد و تخت خواب را تکان داد و گفت: اگر می‌خواهی شفایابی، شرط بین من و تو آن است که در شهر کاظمین داخل شوی و زیارت کنی همانا از این بیماری بهبود می‌یابی. از خواب برخاستم و رؤیای خود را بر مادرم نقل کردم. او گفت: این مطلب از شیطان است و صلیب و زَنار را آورد و بر من بست و دوباره به خواب رفتم. بانوی با فضیلتی را که چادری بر سر داشت دیدم که تخت خواب را تکان داد و گفت: برخیز که فجر طلوع کرد. آیا پدرم با تو شرط نکرد که او را زیارت کنی تا شفایت دهد؟ گفتم: پدرت کیست؟ گفت: امام موسی بن جعفر. گفتم: تو کیستی؟ گفت: معصومه خواهر امام رضا. از خواب بیدار شدم و در این مسأله متحیر و سرگردان بودم که چکنم؟ و کجا بروم؟ به دلم افتاد که به خانه سید راضی بغدادی که در محله دواق ساکن بود بروم. به طرف خانه او به راه افتادم. وقتی در را زدم صدا کرد کیست؟ گفتم: در را باز کن. وقتی صدایم را شنید دخترش را صدا کرد که در را باز کن. او مرد نصرای است که می‌خواهد به دین اسلام تشرّف یابد. بعد از آنکه به خانه وارد شدم به او گفتم: از کجا این موضوع را دانستی؟ گفت: در خواب جدم به من خبر داد. مرا به کاظمین برد و بر شیخ عبدالحسین طهرانی اعلی الله مقامه وارد ساخت و داستان را برای او بازگو کرد. مرا امر کرد که به حرم مطهر بروم. مرا به

ص: ۳۱۵

سوی حرم بردند و پیرامون ضریح طواف دادند لی برای من اثری از بهبودی ظاهر نشد. وقتی از حرم بیرون آمدم به شادمانی در حال خود اندیشیدم و عطش بر من عارض شد. آب نوشیدم. پس بر من احتلاط عارض گشت و بر زمین افتادم گویا بر پشت من کوهی بود که فرود آمد و نفخ بدنم خارج شد و زردی صورتم به سرخی تبدیل شد. هیچ اثری از بیماری در من باقی نماند. بعد از آن به بغداد برگشتم تا دارائی ام را بگیرم. خانواده و خویشاوندانم با خبر شدند و مرا گرفتند و به خانه ای بردند که در آن گروهی بودند و مادرم در میان آن جماعت بود. به من گفت: خدا رویت را سیاهک ند، رفتی و کافر شدی؟ گفتم: ببینید آیا اثری از بیماریم باقی مانده؟ گفت: این سحر است و سفیر دولت انگلیس به عمویم نگاه کرد و گفت: به من اجازه بده او را ادب نمایم. همانا او امروز کفر می ورزد و فردا همه طائفه ما کافر می شوند. پس مرا برهنه کردند و خواباندند و به آلتی که معروف به قرپاچ بود و دارای سیمهای بود که بر سر آن شبیه سوزن قرار داشت، مرا زدند. خون از اطراف بدنم جاری شد و لکن درد و اذیت در آن مؤثر واقع نشد تا آنکه خواهرم خودش را به روی من انداخت و آنها از من دست برداشتند و به من گفتند: بر شأن خود روی بیاور. به کاظمین برگشتم و نزد شیخ بزرگوار رفتم و شهادتین را به من تلقین کرد و

ص: ۳۱۶

به دست وی اسلام آوردم. وقتی زمان عصر شد والی بغداد ناعق پاشا که فرد متعصب و لجوجی بود، شخصی را به نزد شیخ فرستاد و با او مکتوبی بود که در آن چنین نوشته بود: مردی به نزد تو آمده تا اسلام بیاورد و او از رعایای ما و تبعه فرنگ است باید او را به قاضی تسلیم کنی. شیخ جواب داد: کسی که از او یاد کردی نزد من آمد ولی به دنبال کار خود رفت. مرا پنهان ساخت و به کربلا-فرستاد و آنجا ختنه کردم و مشهد آن مرد شریف و بزرگ را زیارت کردم و برگشتم. آنگاه مرا با مرد صالحی از اهالی اصطهبانات از توابع شیراز به سوی ایران فرستاد و یکسال در آنجا ماندم. سپس به عتبات مراجعت کردم.

وقتی به کاظمین داخل شدم، رگم رحم و قوم و خویشی در من به حرکت در آمد و به دیدار آنها اشتیاق پیدا کردم. مطلب را به شیخ محمد حسن کاظمی جعله الله فی درعه الحصین بیان کردم. مرا از این کار منع کرد و گفت: می ترسم تو را الزام کنند که یا عذاب بینی و یا به نصرانیت برگردی. از قصد خود منصرف شدم و در آن شب در خواب دیدم گویا در صحرای بزرگی که از گیاه سرسبز بود قرار دارم و در آنجا جماعتی از سادات هستند و مردی در آنجا ایستاده و به من گفت: چرا بر پیامبرت سلام نمی کنی؟ بر همه آنها سلام دادم. یکی از دو سیدی که پیشاپیش جماعت بود به من

ص: ۳۱۷

گفت: دوست داری پدرت را ببینی؟ عرض کردم: بله. سید به آن مرد گفت: او را نزد پدرش ببرید تا او را ببیند. مرا بردند و من کوه تاریکی را دیدم که به استقبال من می آید. وقتی نزدیک من رسید هوا گرم شد به طوری که مانند تابستان گردید و صدای بلند شد و از آن کوه درب کوچکی گشوده شد. آتشی شعله ور شد و شرر آن به من اصابت می کرد و از درون آن فریاد انسانی را می شنیدم که پدرم بود. وحشت کرده و مرا به نزد سادات برگرداندند. بر من می خندیدند و می گفتند: آیا بعد از این می خواهی پدرت را ببینی؟ عرض کردم: خیر. آنگاه به من امر کردند تا خود را در حوض که تعدادش هفت عدد بود بشویم. به امر ایشان در هر حوض خودم را سه مرتبه شستشو دادم. سپس لباس سفیدی برایم آوردمد و آن را پوشیدم و در این حال از خواب بیدار شدم. دیدم بدنم به خارش افتاده و از محل خارش آنها دمل های بزرگی خارج شده. قضیه را برای شیخ تعریف کردم. او گفت: آنها به خاطر گوشت خنریری که در بدنت بوده و اثر خمر است. خداوند خواسته تو را به دلیل اسلام آوردنت از آن تطهیر سازد. تا هفته ها از جای زخم چرک خارج می شد. از زیارت خانواده اش منصرف شد و به محل هجرتش برگشت و در آن ازدواج کرد و به ذکر مصائب حضرت اباعبدالله علیه السلام مشغول شد. امروز او در آن شهر



ص: ۳۱۸

زندگی می کند و دارای خانواده و فرزندی می باشد. در حلال تألیف این کتاب برای بار دوم به همراه خانواده به زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در عراق مشرف شد و برگشت. خداوند متعال او را زیاد کند و خاطر و حالش را اصلاح فرماید و عاقبتش را نیکو سازد. (۱)

محدث قمی مرحوم شیخ عباس فرزند محمد رضا متوفای ۱۳۵۹ هجری، در کتابش فوائد رضویه در شرح حال حکیم متأله صدرالدین محمد بن ابراهیم متوفای ۱۰۵۰ هجری چنین می نگارد:

بدان که برخی از مشایخ ما فرموده اند، مرحوم ملاصدرای شیرازی در اثر حوادث دشوار و قضایای تلخی که در زمانش برای او پیش آمد او را ناچار ساخت که وطن خود شیراز را ترک کند و بار سفر را به سوی نواحی دار ایمان قم به بندد. شهری که برجسب آنچه در حدیث آمد: زمانی که فتنه ها و بلایا شهرها را فراگیرد بر شامباد به قم و حوالی آن، زیرا بلایا از آن دفع شده است. (۲) آشیانه آل محمد و حرم عترت طاهره محسوب می شود. او در یکی از دهات قم که کهک نامیده می شود، و بین آن و قم چهار فرسخ فاصله است، ساکن شد. ملاصدرا در برخی اوقات که مسائل مشکل علمی و قضایای مبهم فلسفی برایش پیش می آمد، آهنگ قبر بانوی جلیله فاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام را می نمود و حل

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- دارالسلام، ج ۲، ص ۱۶۹ ۱۷۲.

ص: ۳۱۹

مشکلات علمی و فلسفی را از آن بانو استلهم می کرد و آنگاه به محل اقامت خود بر می گشت. و این موضوع عجیبی نیست. فاضل اشکوری (۱) در ک تابش محبوب القلوب در شرح حال خاتم حکمای یونان ارسطو می گوید: بعد از آن که در شهر اسپاگیوا مرگ به سراغ ارسطو آمد، بعد از آن اهل شهر اجتماع کردند و استخوانهای پوسیده او را جمع کردند و آنها را در ظرف مسی قرار داده و در سمت مجلسی که در آن برای مذاکره و مشورت و تبادل افکار و حل قضایای اجتماعی و فردی و نیز علمی اجتماع می نمودند دفن کردند. آنها در آنجا اجتماع می کردند و به بحث و مناظره مشغول می شدند تا آنکه به حقایق صحیح و درست و اعتقاد به آنچه مطابق واقع است، آگاهی یابند.

آنها یقین و اعتقاد راسخ داشتند که حضور یافتن در کنار قبر ارسطو بر عقل و ذکاوت آنها می افزاید و ذهن آنها را شستشو می دهند و از آلودگی، خطا و شک می پالایند و افتهای از معرفت و صواب و شکوفایی را برای خرد آنان می گشاید و فهم و دانائی را به آنان می بخشد. این اعتقادی است که حکمای یونان به استخوانهای پوسیده ارسطو دارند. پس تعجب آور نیست هرگاه بینیم حکیم الهی و فیلسوف فقیه اسلامی به زیارت حضرت فاطمه علیها السلام از چهار فرسخ روی می آورد و آهنگ مرقد مطهر آن

ص: ۳۲۰

بانو را می‌کند. آرامگاهی که با فیوضات ربانی و تجلیات سبحانی روشن و درخشان گردیده است تا در خلال آن بر امتهات مطالب علمی واقف شود و از خزائن علوم الهی آنچه برای مشکل فکری اش کشف می‌شود و بر وی افاضه شود، همان مشکل فکری که بعد از توسل و پناه آوردن به پناهگاه و حرم این سیده کریمه بدان دست می‌یافت. (۱)

درباره زیارت بانوی گرامی فاطمه و مدح و ثنای او و شرح حال او و تشویق به زیارت او، قصاید و ابیات و قطعه‌های زیبای شعری برای شعرا و علما و ادبا وجود دارد. شایسته است کسی که به شهر قم وارد می‌شود به پابوسی آستانه روضه مقدسه آن بانو شرفیاب شود و به سوی خداوند متعال تضرع نماید. دیوانهای فارسی شعر از قصائد آنان پر است و از جمله آن شعراء، سیدقوام الدین محمد سیفی حسینی قزوینی متوفای ۱۱۵۰ هجری است. وی مرد عالم و ادیب و فاضل بوده و نظم و شعر زیادی به زبان فارسی و عربی دارد و در به نظم کشیدن تاریخ و ارجوزه تبخر و مهارت خاصی دارد. برخی از ابیات او در وصف شهر قم چنین است:

ترجمه: ای آنکه به شهر پاکیزه قم وارد می‌شوی، در آن شهر به وظایف عبودیت قیام کن. (۲)

۱- قطب الدین محمد بن شیخ علی شریف بن مولی عبدالوهاب بن پيله لاهیجی اشکوری شاگرد محقق داماد، الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۴۱.

۲- فوائد رضویه، ص ۳۷۹.





ص: ۳۲۳

### در جوار فاطمه علیها السلام

بعد از آنکه بانوی عالمه محدّثه فاطمه، در آخرین منزل به قبر گذاشته شد و در تربت مقدسه اش به امانت سپرده شد، روضه او منزل انظار عترت طاهرین از فرزندان علی و زهرا گردید و با گروههای مختلف از هر سمت و سوی روی به زیارت آن بانو و متبرک جستن به مرقدش آوردند. این موضوع دلیل بر این است که حضرت معصومه علیها السلام در پیشگاه عترت طاهرین دارای مکانت و منزلت والا- و مقام رفیعی بوده است. همچنان که در فصل گذشته به این موضوع پرداختیم. علاوه بر آن برخی از بانوان خاندان نبوی و بانوان جلیل القدر صدیقه طاهره وطن خود را رها ساخته و در مجاورت قرآن بانو قرار گرفتند و در اطراف روضه او اقامت می‌گزیدند و وصیت می‌کردند هرگاه اجل ایشان فرا رسد در جوار آن بانو به خاک سپرده شوند. این مطلب غریبی نیست چرا که این مکان قم از شهرهای علمی و پایگاه‌های فکری است که ساکنانش به تشیّع و دوستی اهل بیت که خداوند هر پلیدی را از آنان برداشته و ایشان را پاکیزه ساخته است معروف اند و به موالات با امیرالمؤمنین و فرزندان او که امامان، هدایت‌گران، هدایت‌شدگان و خلفایند، و به براءت از دشمنان و معارضان و قاتلان ایشان که با قدرت و نیرنگ به حکم شمشیر و آتش از

ص: ۳۲۴

زمان وفات پیامبر به مسند خلافت اسلامی تکیه زده اند، مشهورند.

در اینجا امام شهاب الدین یاقوت فرزند عبدالله حموی رومی بغدادی داستان ظریفی را در وقتی که از شهر قم یاد می کند بیان کرده و می گوید: قم شهر جدید اسلامی بزرگ نیکو، پاکیزه است و تمام اهلش شیعه امامی بوده و سنی مذهب در آن یافت نمی شود. از نکات ظریفی که درباره این شهر حکایت می کند آن است که این شهر یک والی سنی سخت گیری داشت. به گوش والی رسید که اهل این شهر به جهت بغضی که با صحابه کرام دارند اسم ابوبکر و عمر اصلاً در میان آنها پیدا نمی شود. روزی آنها را جمع کرد و به بزرگانشان گفت: به من خبر رسیده که شما صحابه پیامبر اکرم را دشمن می دارید و به خاطر این دشمنی فرزندان خود را به نام آنها اسم گذاری نمی کنید. به خدای بزرگ قسم می خورم اگر مردی از میان خود را که اسمش ابوبکر و عمر باشد برای من نیاورید و برایم ثابت شود که اسم آن دو ابوبکر و عمر است، هر آینه شما را تنبیه و توبیخ خودم کرد. سه روز از والی مهلت خواستند و شهرشان را جست و جو کردند و خیلی سعی و تلاش کردند تا آنکه یک مرد فقیر پابرهنه عریان و دو بینی که زشت ترین مخلوق خدا از جهت صورت و قیاقه بود یافتند که اسمش ابوبکر بود. زیرا پدرش مرد غریبی بود که در آن شهر اقامت گزیده بود و

ص: ۳۲۵

او را به این اسم نامیده بود. خلاصه آن مرد را نزد والی آوردند و والی با دیدن او آنها را مورد فحش و دشمنام قرار داد و گفت: زشت ترین مخلوق خدا را برای من آوردید و حرفهای عجیب و غریب برایم نقل می کنید و فرمان داد آنها را سیلی زدند. یکی از آنان که با ذوق بود برای والی گفت: یا امیر! هرکار می خواهی بکن؛ زیرا هوای قم به گونه ای است که از آن کسی که نامش ابوبکر باشد، زیباتر از این مرد بیرون نمی آید. خنده بر والی غلبه کرد و از آنان گذشت. (۱)

در هر صورت این محل مقدس از سال ۲۰۱ هجری مأوای شیعه امامیه گردید که برای زیارت و تبرک و توسل و دعا داشت. و برآورده شدن حاجات و حل مشکلات بدان روی می آوردند. بنابر آنچه که در احادیث صحیح و معتبر و مسند و متواتر در فضائل زیارت آن آمده و این که آن معادل بهشت می باشد که روایات آن قبلاً گذشت و لذا خیلی از دختران و ذریه فاطمه زهرا در مجاورت آن سکنی می گزیدند و وقتی اجل حتمی ایشان فرا می رسید به حسب وصیت آنها را داخل روضه در جوار فاطمه معصومه علیها السلام دفن می کردند. مورخان و علماء گفته اند که سه دختر امام جواد علیه السلام داخل روضه دفن شده اند. امّ حمیده، زینب و میمونه.

همچنین بریبه دختر موسی مبرقع فرزند محمد جواد فرزند امام رضا علیه السلام



علاوه بر دو دختر نوزادی که متعلق به آنها بوده و در آنجا مدفون اند. (۱)

و در بعضی روایات که از کتاب و تاریخ قم نقل می‌کنیم استفاده می‌شود که دخترانی که از فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام به همراه فاطمه معصومه علیها السلام دفن شده‌اند عبارتند از: زینب، امّ محمد دختر موسی بن محمد بن علی، میمونه و امّ محمد دختران امام محمد جواد علیه السلام.

میمونه و بریهه دختران موسی مبرقع، امّ اسحاق کنیز محمد بن موسی مبرقع، امّ حبیب کنیز ابوعلی محمد بن احمد بن رضا. (۲)

براین اساس شایسته است زائران بعد از زیارت فاطمه معصومه علیها السلام آنها را به این عبارت مورد خطاب قرار داده و گویند:

«السلام علکنّ یا بنات رسول اللّٰه، السلام علیکن و رحمہ اللّٰه و برکاتہ»، سلام بر شما ای دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم! سلام و رحمت و برکات الهی بر شما باد.

و این مسأله عجیب و غریبی نیست. زیرا همان گونه که در فصول گذشته گفتیم، عترت طاهرین به جهت خوفی که از یورش سخت عباسی‌ها و جسارت و بی‌رحمی فراگیر آنان و فتنه و بدگویی آنان داشتند مجبور به فرار می‌شدند و به کشورهای و شهرهای همجوار پناه می‌آوردند و در پیشاپیش آن شهرها، همسایه مسلمان، اهل ایمان، شیعی، ایران قرار

۱- تحفه العالم، ج ۲، ص ۶۲؛ تنمه المنتهی، ص ۲۰۸؛ تاریخ قم، ص ۲۱۶؛ گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۳۹۳؛ تعلیقات نقض، ج ۲، ص ۱۳۶۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۲۱۷ ۲۱۹.

ص: ۳۲۷

داشت. چون ایران یگانه سرزمینی بود که در طول تاریخ به تشیع و دوستی با امیرمؤمنان و فرزندان گرامی اش معروف بود. ایرانیان با سینه ای گشاده و احترام فراوان از آنها استقبال کردند و آنان را در رحل اقامت افکنندن پاسداری نموده و ایشان را پس از گرسنگی آذوقه و خوراک داد، پس از ترس و نگرانی ایمنی داشت.

به دلیل این انگیزه های اعتقادی که از صمیم واقع بر می خیزد و غیر آن، فرزندان عترت طاهره از وطن و بلاد خود هجرت نموده و به ایران روی آوردند میان جماعت توده مردم سعادت‌مندان زندگی کردند و سعادت‌مندان دین را ترک گفتند. زیرا در آن روزگار به جز ایران سرزمینی نبود که که آنان را دور هم گردآورد و در آن مأوی بگیرند.

بدین خاطر صدها و هزاران مرقد و مزار آنان را در عرض و طول و بلاد می یابیم که توده مردم در ساعاتی از شب آغاز و انجام روز برای بوسیدن آستانه کریمه آنها شرفیاب می شوند و برای برآورده شدن حوائجشان به واسطه ایشان به خداوند سبحان توسل و تضرع می جویند. برخی علما و اهل تحقیق پیرامون زیارت گاههای فرزندان عترت طاهره و آنان که در ایران مدفون اند در پرتو تحقیق و بحث و تتبع علمی معجم های را تألیف کرده اند و خیلی از اولاد و ذریه نبوی در قرستانهای قم مدفون اند جز

ص: ۳۲۸

اینکه در اثر حوادث و اوضاع و احوالی که برای شهر پیش آمد به ویژه سیل‌های شدید، مرقد آنان مندرس شده و قبرهای آنها را منهدم ساخته به طوری که جز نامی از ایشان در میان کتابها چیزی باقی نمانده است.

ص: ۳۲۹

مصلاى فاطمه عليهاالسلام

ص: ۳۳۰

انقیاد و فرمانبرداری و تسلیم شدن به خداوند سبحان از برترین اعمال و عبادات شمرده می شود. هر چیزی که در اصلاح دل و تصفیه و تطهیر آن از آلوده گی های دنیایی تأثیر بیشتری داشته و برای آماده ساختن دل برای شناخت خدا و نمایان شدن بزرگی او در ذات و صفات و امناس شدیدتر باشد، برای نزدیکی و وصال به حریم عزت ربوبی برتر و نزدیکتر و آسان تر خواهد بود. نماز در حقیقت و واقعیتش همان تسلیم و انقیادی است که در دنیا به خداوند عرضه می گردد و آنگاه در روز قیامت به انسان برگردانده می شود. انسان در نیکو و زیبا ساختن و تهذیب صورت نماز یا در مشوّه ساختن و کریه جلوه دادن آن مخیر است. صورت اولی حاصل نمی شود مگر آنکه عباد دلش را از غیر آنچه با آن ملازم و قرین است و با او سخن می گوید فارغ سازد تا آنکه علم به آنچه انجام می دهد و آنچه می گوید مقرون باشد بدون آنکه فکر و خاطر در غیر آن در جریان یابد. هر زمان که فکر از غیر آنچه که در آن است نماز روی برگرداند و دل بنده متذکر عملی باشد که در حال انجامش می باشد بدون آنکه از آن غافل باشد، همانا حضور قلب حاصل شده است. از حضور قلب گاهی به اقبال بر نماز و توجه تعبیر می شود و گاهی به خشوع قلب. بر این اساس

ص: ۳۳۱

گفته اند خشوع در نماز دو نوع است. اول خشوع قلبی است و آن عبارت است از اینکه نماز گزار در جمع کردن همت و حواسش برای نماز و اعراض نمودن از غیر نماز جدیت نموده به طوری که در دلش جز معبود نباشد.

دوم خشوع جوارحی: نماز گزار چشمانش را فرو افکند و به راست و چپ التفات نکند و با ریش و صورت بازی نکند و خمیازه نکشد و با تکبر نایستد و انگشتانش را به صدا در نیاورد... خلاصه آن که تمام بدنش در ظاهر و باطن فقط وقف برای نماز باشد.

حضرت علی علیه السلام در کلام خودشان به این موضوع اشاره کرده است: «خوشا آن کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را به آنچه چشمش می بیند مشغول سازد و به آنچه گوشش می شنود یاد خدا را فراموش نکند و به آنچه به دیگری داده شده اندوه نخورد.

آن حضرت وقتی شروع به وضو گرفتن می کرد، از خوف الهی چهره اش تغییر می کرد و بدنش به لرزه در می آمد و رنگ صورتش عرض می شد. گفته شد: یا امیرالمؤمنین! چه شده است؟ می فرمود: وقت امانتی فرا رسیده که خداوند آن را بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه داشت ولی از پذیرفتن آن سرباز زد و از آن هراسیدند و انسان آن را پذیرفت.»<sup>(۱)</sup>

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۷.

ص: ۳۳۲

در کتابهای تاریخ و تراجم، احادیث و قضایای فراوانی از چگونگی اقامه نماز پیامبران و امامان و اولیای الهی و زهاد وجود دارد و همه آنها درس و عبودت و نمونه زنده‌ای از اخلاص و تسلیم و انقیاد در برابر خداوند سبحان است. اولیاء و بندگان صالح خدا را می‌بینیم که برای دست یافتن به حضور قلب و اخلاص و توجه کامل به خداوند، برای عبادت و طاعت برای خود معبد و مصلی اتخاذ می‌کنند برای اینکه از هیاهو و ولوله و فریاد دور باشند تا صدای مزاحم دل آنان نشود و پیش آمدی جوارح آنان را به خود مشغول نسازد و شائبه‌ای با اعمال آنان آمیخته نگردد. در ساعاتی از روز به مصلی و معبد خودشان برای مناجات و نماز و تضرع پناه می‌برند و روی می‌آورند و شب و غارها را برای شب زنده‌داری و عبادت بر می‌گزینند و این روش و طریقه را تا به امروز... و عادت ایشان است.

بانو فاطمه معصومه علیهاالسلام، دختر موسی بن جعفر بر همین شیوه نیکو بودند. ایشان چنانچه در فصل گذشته گفته شد، وقتی وفات یافتند و غسل داده شدند و تکفین شدند، او را به مقبره بابلان بردند و بر سردابی که برای ایشان حفر شده بود قرار دادند. آل سعد در اینکه چه کسی او را به داخل سرداب وارد سازد، اختلاف داشتند. آنگاه بر روی خادم صالحی

ص: ۳۳۳

که سن زیادی داشت و به او «قادر» گفته می شد، توافق کردند. وقتی به سوی او فرستادند، دو سوار دیدند که از دور می آیند و نقاب بر چهره دارند. وقتی نزدیک جنازه رسیدند پیاده شده، به جنازه نماز گزاردند و وارد سرداب شده، جنازه را داخل سرداب آورده و در آن دفن کرده و خارج شدند و با کسی سخن نگفتند و سوار شده برگشتند و کسی آنها را نشناخت.

گفتیم محرابی که متعلق به فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده و در آن نماز بر پا می داشت تا به امروز در خانه موسی موجود است و مردم آن را زیارت می کنند.<sup>(۱)</sup>

محراب آن بانو تا به امروز پابرجاست و آن مأوای طبقات مختلف مردمی است که برای زیارت و اقامه نماز در آنجا به آن مکان روی می آورند و آن عبادت از اتاق کوچکی است که ۳ × ۳ مساحت دارد و بنای آن در سالهای اخیر به صورت زیبای شیشه ای تجدید شده و در کنار آن اتاقهای کوچکی را برای طلاب علوم دینی اختصاص داده شده و به مدرسه ستیه معروف است و در خیابان چهارمردان، سمت همان راهی که به روضه فاطمیه می رسد، واقع شده است و با کاشی های معرق کاری شده آراسته شده و در ورودی آن این ابیات فارسی نوشته شده است:

---

۱- تاریخ قم، ص ۲۱۵.



ص: ۳۳۴

شده بیاد این کاخ منور به پاس دختر موسی بن جعفر

عبادتگاه معصومه است اینجا کز اینجا قم شرافت یافت دیگر

و نیز چنین آمده است:

این جایگاه که آنقدر منور است این سجده گاه دختر موسی بن جعفر است

و در داخل محراب نوشته شده است:

کمینه خادم در گه غلامحسین نجاتی نجات می طلبد از تو چونکه باب نجاتی

یا فاطمه اشفعی لی فی الجنّه

به راستی که فاطمه معصومه علیهاالسلام حقیقتاً زن نمونه‌ای برای زنان مؤمن و پرهیزکار و عابد و پاکیزه نیکوکار و اهل رکوع و سجده و صالحه و اهل توبه و بیوه زنان و دوشیزگان به حساب می‌آید. آن بانو در درست کردن محراب و مصلی برای عبادت و بندگی یگانه نبود، بلکه آن را از جده اش صدیقه طاهره پاره تن پیامبر اقدس به ارث برده بود و بانوان فاطمی و بانوان نبوت و رسالت و امامت همگی بر آن سیره بودند. (۱)

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۶۹۹.



ص: ۳۳۶

### سختی با یعقوبی در کتاب تاریخش

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی کاتب عباسی متوفای ۳۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود، اشتباهات و قضایای ضعیف عاری از صحت و صواب و حقیقت آورده است که از جمله آنها سخن او در شرح حال موسی بن جعفر است. او در جلد دوم، ص ۴۱۵ چنین می نویسد: او وصیت کرد که دخترانش ازدواج نکنند، هیچکدام از دخترانش تزویج نکردند مگر ام سلمه، او در مصر با قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد ازدواج کرد و در این مورد یعنی این فرد و خانواده از مطلب تازه ای رخ داد تا آنکه آن فرد قسم یاد کرد که

این حرف ساختگی با سنت نبوی مغایر و مخالف است و از امام موسی بن جعفر علیه السلام که به نص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دارای ولایت و امامت است، بعید است که سخه و وصیتی نماید که باب و سنتی که آن را جدش برای بشریت نوشته است و سخنانی شریفی که در این راه بیان فرموده است تعارضی داشته باشد که از جمله آن گفتارهای ارزشمند این کلام است:

تشکیل خانواده دهید زیرا آن باعث ازدیاد شما می شود.

هر کس ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده و در نصف باقیمانده از

ص: ۳۳۷

خداوند تقوی نماید.

با یکدیگر ازدواج کنید و توالد و تناسل نمائید تا فراوان شوید زیرا در روز قیامت من به شما مباحث می کنم ولو اینکه نوزادی از نسل شما سقط جنین شود.

در پیشگاه خداوند، فرد متأهل خوابیده از فرد مجرد روزه دار شب زنده دار افضل است.

هر کس دوست دارد خداوند را طاهر و پاکیزه ملاقات کند، پس به همراه همسر او را ملاقات نماید.

بدان امت من مجردان و بی همسران اند.

ای جوانان هر کدام از شما که برای ازدواج توانائی دارد باید که ازدواج کند. زیرا آنچه را از نامحرم فرو می افکند و از افتادن در گناه جنسی غریزه جنسی حفظ می نماید.

هر که فطرت مرا دوست دارد، باید به سنت من عمل کند و ازدواج از سنت من است.

علاوه بر این احادیث، آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که شاهد گویائی برای این موضوع است که به جهت خوف از اطاله کلام و زیاده گوئی نیازی به یادآوری آنها نیست.

ص: ۳۳۸

این از یک جهت، از جهت دیگر این که سخن و پندار یعقوبی با وصیت تاریخی مهمی که از امام موسی کاظم علیه السلام صادر شده مخالف می باشد. و نسلهای آن وصیت را برای همدیگر نقل کرده و اهل حدیث آن را اثبات ساخته و کتابهای حدیث حفظ نموده اند. آن وصیت در واقع عبارت از دو وصیت می باشد که فرد سومی برایش نیست و اختصاص به اولاد امام دارد و در اینجا متن آن دو وصیت آورده می شود:

۱. عبدالله بن محمد حجاج گوید: ابراهیم بن عبدالله جعفری از قول عده ای از بستگانش نقل کرده است که: موسی بن جعفر علیه السلام، الحاق بن جعفر بن محمد، ابراهیم بن محمد جعفری، جعفر بن صالح جعفری، معاویه جعفری، یحیی بن حسین بن زید و سعد بن عمران انصاری، محمد بن حارث انصاری، یزید بن سلیط انصاری، و محمد بن جعفر اسلمی را بر وصیت خود شاهد گرفتند. قبل از این کار حضرت این عده را بر عقاید حقه خویش شاهد گرفتند. این عقاید عبارت بود از: وحدانیت خداوند یکتا، بر رسالت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اینکه قیامت بی شک خواهد آمد و خداوند مردگان را زنده خواهد کرد و زندگی بعد از مرگ حق است و حساب و قصاص حق است و ایستادن و توقف نمودن در برابر خداوند عزوجل حق است و آنچه را حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای مردم آورده حق

ص: ۳۳۹

حق حق است و آنچه را روح الامین نازل کرده حق است. با اعتقاد بر این عقاید زندگی می‌کنم و با این اعتقادات می‌میرم و با همین اعتقادات بعد از مرگ زنده خواهم شد. ان شاء الله

حضرت این افراد را شاهد گرفتند که این مطالب وصیتی است که با دست خط خود و پیش از این، سفارشات جدم امیرالمؤمنین و سفارشات حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام را حرف به حرف نوشته و نسخه برداری کرده‌ام. اینک با این وصیت، فرزندم علی و به همراه او و فرزندان دیگرم را اگر خواهد و صتی قرار می‌دهم. اگر علی دید آنها رشد دارند و خواست ایشان را به عنوان وصی باقی گذارد این اختیار را دراد، و اگر از آنها ناراضی بود و خواست ایشان را کنار بگذارد باز مختار است و آن در مقابل او اختیاری ندارند. در مورد صدقات، اموال، کودکان و فرزندانم علی و نیز ابراهیم، عباس، اسماعیل، احمد و امّ احمد را وصی قرار می‌دهم. در مورد امور همسرانم فقط علی وصی است و ثلث صدقه پدر و خانواده ام را هرگونه کمه صلاح بداند خرج کند و آن گونه که هر فردی نسبت به اموالش رفتار می‌کند، رفتار نماید. اگر دوست آنچه را که گفتم، درباره اهل و عیالم به اجرا گذارد

ص: ۳۴۰

مختار است و اگر نخواست باز هم اختیار دارد اگر خواست بفروشد یا ببخشد یا به کسی بدهد یا به روشی دیگر غیر از آنچه وصیت کرده ام صدقه بدهد مختار است و در این وصیت در مورد اموال و خانواده و فرزندانم او به منزله خود من است. و اگر صلاح دید که برادرانش را که در آغاز این نوشته از آنها نام برده ام باقی بگذارد می تواند این کار را بکند و اگر نخواست می تواند آنها را کنار بگذارد و کسی حق اعتراض به او را ندارد. اگر کسی از آنها بخواهد خواهر خود را عروس کند بدون اجازه و دستور او این حق را ندارد و هر قدرتی بخواهد او را از اختیاراتی که در اینجا ذکر کرده ام کنار بزند و مانعش شود، با این کار از خدا و رسولش فاصله گرفته و بر کنار شده است و خدا و رسولش نیز با او رابطه ای نخواهند داشت و لعنت خدا و تمام لعنت کنندگان و ملائکه مقرب و انبیاء و مرسلین و مؤمنان بر چنین شخصی باد، هیچ یک از سلاطین و هیچ یک از فرزندانم حق ندارند او را از اموالی که نزد او دارم بر کنار کنند. من نزد او اموالی دارم و سخنان او در مورد میزان آن کاملاً مورد قبول من است چه کم بگوید و چه زیاد. دلیل ذکر اسامی سایر فرزندانم فقط این بود که نام آنها و اولاد صغیرم در اینجا با احترام ذکر شود و آنها شناخته شوند.

آن همسرانم که ام ولد هستند، هر کدام که در منزل باقی ماندند دارای

ص: ۳۴۱

همان حقوق و مقرری خواهند بود که در زمان حیاتم از آن برخوردار بودند به این شرط که او مایل باشد و آنهایی که ازدواج کنند دیگر نمی‌توانند بازگردند و مقرری دریافت دارند مگر اینکه علی صلاح بداند و دخترانم نیز همین گونه‌اند. امر ازدواج دخترانم به دست هیچ‌یک از برادران مادری شان نیست و دخترانم نباید بدون صلاح دید و مشورت او کاری انجام دهند و اگر برادران مادری دخترانم بدون اجازه علی در مورد ازدواج آنان کاری انجام دهند خداوند متعالش و رسولش را مخالفت و نافرمانی کرده‌اند. او نسبت به ازدواج قوم خود داناتر است، اگر خواست تزویج می‌کند و اگر نخواست نمی‌کند و من آنان را نسبت به آنچه در این نوشته ذکر کرده‌ام وصیت و سفارش نموده‌ام و خداوند را بر آنها گواه می‌گیرم. کسی حق ندارد وصیت مرا باز کند و یا آن را اظهار نماید، این وصیت همانگونه است که برای شما ذکر کردم. هرکس بدی کند به خودش بدی کرده و هرکه خوبی کند به نفع خودش است و پروردگار به بندگان ستم نمی‌کند و هیچ‌کس اعم از سلطان و دیگران حق ندارد این نامه را که در پائین آن مهر کرده‌ام باز کند، هرکس چنین کند لعنت و غضب خدا بر او باد و ملائکه و مسلمانان و مؤمنان بعد از خدا کمک من باشند. آنگاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و شهود مهر کردند.



ص: ۳۴۲

چنان که ملاحظه می‌کنید، امام موسی کاظم علیه السلام از ازدواج دخترانش نهی نفرموده بلکه او از ازدواج آنها را منوط به نظر امام رضا علیه السلام کرده است و این که او در امر ازدواج دختران، اختیار تام و کامل دارد و شایسته است که آنها با موافقت و تأیید و تصحیح و مساعدت و رضایت او ازدواج کنند. متن وصیت دوم از این قرار است:

۲. بسم الله الرحمن الرحيم. صدقات موسی بن جعفر چنین است: زمینش در فلان مکان که حد و حدود آن چنین و چنان است، تمامی آن زمین، نخل‌های آن، قسمت‌های که ساختمانی در آن نیست، آب موجود در آن، گوشه و کنار آن، حق و نوبت آب آن در حق دیگری که در بلندی‌ها و پیشه آن می‌باشد و نیز تمام امکانات و سرویس موجود در آن و نیز قسمت روباز و مسیل آن، قسمت آباد و قسمت لم یزرع آن، همه اینها را موسی بن جعفر به فرزندان بلافصل خود چه زن و چه مرد صدقه و وقف نمود. سرپرست این زمین، منافع آن را بعد از مخارج لازمه برای آبادانی و حفظ آن و نیز به استثنای منافع سی اصل درخت که میان فقرای اهل روستا تقسیم می‌شود، بقیه را بین اولاد موسی بن جعفر تقسیم می‌کند به گونه‌ای که هر پسر دو برابر دختر سهم ببرد، هر یک از دختران موسی بن جعفر که ازدواج کرده سهمش از این وقف قطع گردد تا زمانی که شوهرش را از

ص: ۳۴۳

دست بدهد که در این صورت سهم او مانند دخترانی است که هنوز ازدواج نکرده اند. هر کدام از فرزندان موسی که فوت کنند، اگر فرزندی داشتند فرزندانشان سهم پدر خود را به ارث می‌برند. پسر دو برابر دختر همانطور که موسی بن جعفر بین اولاد بلافضل خود شرط کرده است و هریک که فوت کردند و فرزندی نداشتند سهم او به سهم بقیه اضافه شود. نوه‌های دختری در این وقف سهمی ندارند مگر آنکه پدرانشان از فرزندان من باشند و تا وقتی احدی از اولاد و نسل من باقی باشد کسی در این وقف سهمی ندارد. اگر همگی آنان از بین رفتند و کسی باقی نماند، این مال وقف است برای خواهران و برادران تنی پدری و مادری من، مادامی که کسی از آنان باقی باشد. به همان روشی که بر اولاد و نسل خود شرط کردم، اگر خواهران و برادران تنی از بین رفتند و منقرض شدند این مال وقف خواهد بود برای خواهران و برادران پدری و نسل آنان مادامی که کسی از ایشان باقی باشد، و اگر از ایشان هم کسی باقی نماند این مال بر خویشان و اقارب هر کدام که از دیگری به من نزدیکتر باشند، وقف است تا زمانی که دیگر کسی روی زمین زنده نباشد تا قیامت. (۱)

در دومین وصیت، موسی بن جعفر برای فرزندان دختری که برای ازدواج تمایلی نشان نمی‌دهند و به دلیل نبود کسی که برای تسدید مخارج آنها و

---

۱- عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۷ ۲۹.

ص: ۳۴۴

تأمین نیازهای حیات فردی آنها قیام بکند از ازدواج سرباز می‌زنند، صدقه مالی تعیین می‌کند مشروط به آنکه تا ابد ازدواج نکنند و اما هرگاه ازدواج کردند و برای آنها فرد لایق و شایسته‌ای یافت نشد، صدقه و مساعدت مالی از آنها قطع می‌شود. و هرگاه طلاق گرفته و به خانه پدری به صورت مجرد برگشتند، دوباره مستمری و مقرری آنها در موردشان به اجرا گذاشته می‌شود. زیرا ایشان کسی را که به آنها یاری رساند یا آنها از وی در زندگی، استعانت بجویند از دست داده‌اند. این وصیت، وصیتی دقیق، محکم، اساسی وصیت و استوار است. در هیچ یک از دو وصیت لفظ یا عبارت یا کلمه‌ای که مشعر به این باشد که موسی بن جعفر به دخترانش سفارش کرده که ازدواج نکنند وجود ندارد همچنان که یعقوبی پنداشته و ساخت و در کتاب تاریخش آورده و چه بسیار مطالب ساختگی مانند این که در صفحات کتابش یافت می‌شود.

و مشهور در میان مورخان خلاف چیزی است که یعقوبی آورده است. زیرا برخی از دختران امام موسی کاظم ازدواج کرده و دارای فرزندان نجیبی شدند. مانند امّ جعفر، امّ سلمه، ام عبدالله، ام فروه و ام القاسم. چنان که در شرح حال آنها در فصل دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام بیان شد.

ص: ۳۴۵

شیخ شریف، یحیی عمیدی نسب شناسی که در سال ۲۷۷ ه. ق. وفات کرده در اخبار زینب دختر امام موسی کاظم آورده که او از مدینه خارج شد و با همسر خواهرش قاسم بن محمد بن جعفر صادق به سوی مصر مهاجرت کرد. (۱)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

---

۱- اخبار الزینبیات، ص ۱۳۲.



ص: ۳۴۷

**منابع و مأخذ**

۲۹. آثار ملی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی عمر آبادی
۳۰. الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی
۳۱. اخبار الزینبیات، شیخ الشرف یحیی العیدلی النسابة
۳۲. الارشاد، الشيخ المفید البغدادی
۳۳. از آستارا تا آستار آباد، دکتر منوچهر ستوده
۳۴. اسدالغابه فی معرفه الصحابه، عزالدین علی بن محمد بن محمد ابن الاثیر شیبانی
۳۵. اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، شمس الدین محمد بن محمد جرزی شافعی متوفای ۸۳۳ هجری
۳۶. الامالی، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق
۳۷. انوارالمشعشعین فی شرافه القم و القمیین، شیخ محمدعلی بن حسن کاتوزیان طهرانی
۳۸. الانوارالنغانیه، سید نعمت الله جزائری تستری شوشتری
۳۹. اعلام النساء، عمر رضا کحاله
۴۰. اعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی

ص: ۳۴۸

۴۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین عادل
۴۲. ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، اسماعیل پاشا بن محمد امین بغدادی بابانی
۴۳. بحار الانوار، علامه مجلسی محمدباقر بن محمد تقی
۴۴. البدایه و النهایه، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی
۴۵. بطل فحّ، دعناد محمد هادی امینی
۴۶. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوبی بن واضح یعقوبی
۴۷. تأسیس الشیعه، سید حسن صدر کاظمی
۴۸. تاج المواید فی الانساب، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی
۴۹. تاریخ الاثمه، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی
۵۰. تاریخ بغداد، خطیب احمد بن علی بغدادی حافظ
۵۱. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی به فارسی ترجمه شده است
۵۲. تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی
۵۳. تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، سید جعفر آل بحر العلوم طباطبایی
۵۴. تربت پاکان، سید حسین طباطبایی مدرسی

ص: ۳۴۹

۵۵. تذکره الخواص، یوسف بن قراوغلی بغدادی معروف به سبط ابن جوزی
۵۶. تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی
۵۷. تعلیقات نقض، سید میرجلال الدین حسینی ارموی
۵۸. تفسیر البرهان، سیدهاشم حسینی بحرانی
۵۹. تفسیرالفرات، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی
۶۰. تفسیر القرآن، ابن جریر طبری، محمد بن جریر بن یزید
۶۱. تفسیر الکشاف، جارالله، محمود بن عمر بن محمد خوارزمی زمخشری
۶۲. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله ممقانی
۶۳. تهذیب التهذیب، احمد بن علی بن حجر عسقلانی شافعی
۶۴. جامع الرواه، شیخ محمد بن علی اردبیلی غروی
۶۵. جامع السعادات، محمد مهدی نراقی
۶۶. حلیه الاولیاء، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد اصبهانی
۶۷. خیرات الحسان فی ترجمه مشاهیرالنسوان، ضیع الدوله محمد حسن خان بن میرزا علیخان مراغی



ص: ۳۵۰

۶۸. دارالسلام فیما يتعلق بالرؤیا و المنام، میرزا حسین نوری طبرسی
۶۹. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی
۷۰. ذره نادری، میرزا مهدی خان منشی کوب استرآبادی
۷۱. ذخائر العقبی، محب الدین طبری
۷۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی
۷۳. الرجال، شیخ طوسی
۷۴. رجال نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی
۷۵. رشفه الصادی بن بحر فضائل بن النبی الهادی، ابوبکر بن شهاب الدین علوی حسینی شافعی
۷۶. ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله بن محمد علی محلاتی
۷۷. الریاض النصره، محب الدین طبری
۷۸. ریحانه الادب، محمد علی بن محمد طاهر مدرس تبریزی
۷۹. زندگانی حضرت معصومه علیها السلام، سید مهدی صحفی
۸۰. سفینه البحار، شیخ عباس قمی
۸۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، ۸۲. معروف به حاکم حسکانی
۸۳. الصحیح، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری

ص: ۳۵۱

۸۴. الصراط السوی فی مناقب آل النبی، سید محمود شیخانی قادری نسخه خطی در کتابخانه ام موجود است
۸۵. عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، سیدجمال الدین احمد بن علی، معروف به ابن عتبه
۸۶. عیون اخبارالرضا علیه السلام، شیخ صدوق محمد بن بابویه
۸۷. فاطمه بنت الحسین علیه السلام، دکتر محمدهادی امینی
۸۸. فرحه العزی، سیدعبدالکریم بن طاووس حلّی
۸۹. الفصول المهمّه فی معرفه احوال الائمه، ابن الصباغ مالکی علی بن محمد بن احمد مکی
۹۰. الفوائد الرضویه، شیخ عباس قمی
۹۱. کامل الزیارات، شیخ جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه
۹۲. کشف الغمّه فی معرفه الائمه، شیخ علی بن عیسی بن ابوالفتح اربلی
۹۳. گنجینه آثار قم، شیخ عباس فیض قمی
۹۴. المراجعات، عبدالحسین شرف الدین عاملی
۹۵. المستجد من کتاب الارشاد، علامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی
۹۶. مستدرک الوسائل، میرزا حسین بن محمد تقی طبرسی محدّث

ص: ۳۵۲

نوری

۹۷. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، محمد بن طلحه بن محمد بن حسن عدوی نصیبی

۹۸. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی

۹۹. معجم البلدان، یاقوت حموی دومی بغدادی

۱۰۰. المناقب، رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب

۱۰۱. المناقب، اخطب خوارزم موفّق الدین بن احمد

۱۰۲. نوابغ الرواه طبقات الشیعہ، شیخ آقا بزرگ تهرانی

۱۰۳. هدیه العارفین اسماء المؤلفین و آثار المنیفنی، اسماعیل پاشا بغدادی



ص: ۳۵۴

فهرست بی نام و نشان!

۱. نحت اسائل نفسی، ۱۷

۲. بدر ابوجعفر فی الطشت، ۳۲

۳. تقرأ فی اثنتین، ص ۵۰

۴. اشعار زمخشری، ۵۴

۵. حتی جاده بهم، ۷۰

۶. فی موضع اقحاعه، ۷۱

۷. المنهار، ۸۷۲. مدرسه مطروقه، ۷۴

۹. فیسرح فی ملک الابد، ۷۵

۱۰. زاعماً انّ ما یقوم به من النساء، ۸۲

۱۱. المغریات، ۹۴

۱۲. شعر، ۹۵ / ۹۹

۱۳. فطاحل علماء الامامیه

۱۴. روعتها الجسد، ۱۱۰

۱۵. والمخلص...، ۱۱۱

۱۶. شعر، ۱۱۶

ص: ۳۵۵

۱۷. ماکشف لها کنفاء، ۱۳۰



## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر



بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

